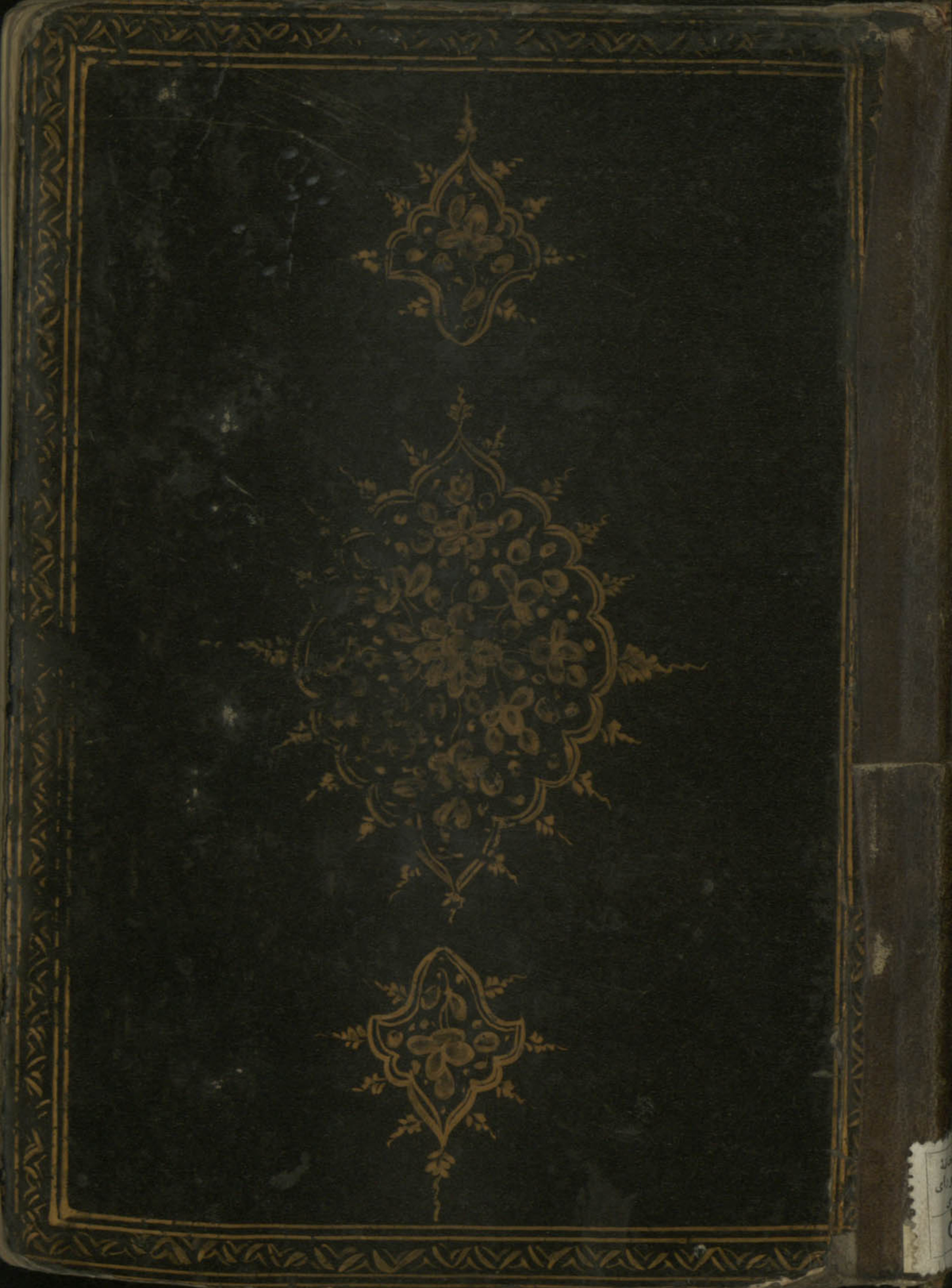


من كتب هذا الشكل على كتاب كان قادرا على حل مسائل ثم هذه

الاية لهم دار السلام عند ربهم وهو وليهم بما كانوا يعملون

من كتب هذا الشكل على كتاب كان قادرا على حل مسائل ثم هذه

الاية لهم دار السلام عند ربهم وهو وليهم بما كانوا يعملون

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب ارشاد المسترشدین جلد اول
مؤلف محمد ابراهیم بن محمد حسن الخراسانی
موضوع
شماره قفسه ۵۵۹۵
شماره ثبت کتاب ۸۳۴۲

خطی - فهرست شده - ۵۵۹۵



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نثقتي

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلم على سيد الاولين والاخرين واله الطاهرين المبالغين لارشاد المسترشدين اما بعد چنين گويد خادم علوم دينيه ومستفيض اسرار شرعيه ابن محمد حسن الخراساني محمد ابراهيم رفع الله مقامهما بلطفه العميم كه اين رسالة ايست در معرفت ضروري از احكام دين مبين مسمى بارشاد المسترشدين مرقوم بامر جم غفير از اصحاب مؤمنين ومتدينين نفع الله بها عامة الطالبين للهداية والرشاد من المكلفين ومشتملست بر مقدمه وچهار مقصد وخاتمه مقدمه در تنبيه غافلين است بدانكه از جمله متواترات وضروريات انست كه محمد بن عبد الله صلى الله عليه واله وسلم برانگيخته شد به پيغمبري بتمام خلايق وخاتم انبياست وكتابي كه عبارت از قرانست وسنتي كه عبارت از احاديث منقوله از انحضرت كه مشتمل بر خطابات متكثره ميباشد از براي ناس اورده واز ائمه اثني عشر صلوات الله عليهم اوامر ونواهي وخطابات بسيار نيز وارد شده است وبنا بر اين خالى نخواهد بود از انكه يا هر يك از خطابات مذكوره اراده مدلولي شده يا نه در صورت اولى

يااراده

يااراده معاني كه اهل خطاب از انها ميفهميده اند شده يا معاني نميفهميده اند شق دويم از احتمالين باطلست نظر بانكه لازم دارد لغو در كلام ودر انبعاث رسل وفرستادن كتب وتكليف مالايطاق واغراء بجهل واسكات انبيا را وملازمه در غايت ظهور است ولوازم بك بديهي البطلانست پس معين شد كه بايد اراده شده باشد از خطابات مذكوره معاني ظاهره در نزد مخاطبين وبعد ذلك ببايد دانست كه جميعكه در زمان ورود خطابات نبوده اند وپيغمبر وامام عليهم السلام را درنيافته اند از قبيل عصر ما يا مكلف بعمل كردن بمقتضاي خطابات مذكوره نيستند يا هستند احتمال اول بديهي البطلانست وبر تقدير دويم يا مكلف هستند بانچه اهل زمان حضور فهميده اند از انها يا بانچه خود بفهمند خواه عين انچه اهل حضور ميفهميده اند باشد يا غير ان احتمال دويم باطلست نظر بانكه ثابت شد كه خطابات مذكوره بايد اراده شده باشد از انها معاني ظاهره در نزد موجودين پس مع ذلك اگر اراده شده باشد از انها انچه غائبين از وقت خطاب بفهمند از انها در هر عصري هر چند در هر عصري چيزي باشد مخالف انچه اهل عصر سابق فهميده باشند لازم مي آيد هرج

وهرج در دين وجواز تبديل ونسخ هر يك از احكام بديگري بعد از وفات پيغمبر صلى الله عليه واله وبطلان لازم از ضروريات ملت وملازمه در غايت ظهور است اضافه بر انچه ذكر شد انچه تحقيق مقتضي عدم شمول خطاباتست مر غائبين را همچنانكه بعضي ادعاي اتفاق شيعه را بر اين معني نموده اند نظر بانكه خلاف ظاهر قواعد لفظيه است از چندين راه وهمچنين خطاب وتوجيه كلام بمعدوم قبيح است عقلا وشرعا وتفصيل كلام مناسب اين رساله نيست پس بالجمله معين شد اشتراك تكليف غائبين وحاضرين وچونكه تكاليف شرعيه بر غائبين ثابت شد بنحوي كه بر حاضرين ثابت بوده است وتكاليف مذكوره موقوفست بر اطلاع بفهم موجودين وان نظريست پس نظر بتوقف امتثال واجبات وترك محرمات بر اطلاع مذكور واجب ولازم است تحصيل فهم ايشان از باب مقدمه وبناء عليه غائبين مذكورين خالى نيست از انكه يا هر يك مكلف بتحصيل فهم حاضرين واستنباط احكام از قران واحاديث مثلا هستند يا انكه جمعي كه استعداد تحصيل واستنباط عادة از براي ايشان هست بر ايشان واجب است نه بر كل حتى بر بلهاء وامثال ايشان كه عادة حصول اين مرتبه از براي ايشان

ممتنع است

ممتنع است واول باطلست والا لازم ميايد عسر وحرج در دين بلكه تكليف مالايطاق بلكه از هم ريختن تمام امور عامه ناس ومثل اين تكليف جايز نيست عقلا وشرعا وبر تقدير دويم يا بر وجه وجوب كفائي خواهد بود يعني واجب باشد بر جميع كه اگر ترك بشود از جميع عقاب بر هر يك باشد واگر بعضي از ايشان اقدام نمايند بحيثيتي كه رفع احتياج باقي از ايشان بشود عقاب بر هيچيك نباشد يا بر وجه وجوب عيني يعني واجب باشد بر هر يك از ايشان وفعل بعض باعث رفع تكليف از بعض ديگر نشود دويم باطلست وقول بان در غايت ضعف است نظر بانكه جمعي ادعاي اجماع بر جواز تقليد عوام مر مجتهد را نموده اند علاوه بر ان انكه اينمعني سيره اهل اسلام بلكه جميع ملل ثابت است ومع ذلك اگر واجب باشد يا قبل از ورود واقعه خواهد بود يا بعد اول باطل است باتفاق وبانكه فرو خواهد گرفت تمام اوقات را بنحوي كه امر معاش ونظام تمام فاسد خواهد شد وبطلان لازم ضروري است وبيان ملازمه مذكور ميشود ودويم نيز باطل است بجهة انكه مستلزم بتكليف بمالايطاق است وان قبيح است عقلا وشرعا بيان ملازمه اول ودويم انكه از جمله ادله باتفاق جميع مسلمين قران واحاديث است وظاهر است كه هر يك عربي ومشتمل

بر دقایق بسیار وغوامض بیشمار هستند ومع هذا در
هر یك امر ونهی وعام وخاص ومجمل ومبیّن ومحکم ومتشابه
ومطلق ومقیّد ومنطوق ومفهوم ودلالة صریح واشاره
وتنبیه واقتضاء وناسخ ومنسوخ وظاهر ومأوّل وحقیقه
ومجاز وغیر ذلك میباشد اضافه بران انکه هر یك از امور مذکوره
شعب متکثّره از برای ان میباشد وشکی نیست که این امور
در تنقیح وتهذیب محتاج بغایت دقت نظر میباشد حتی
انکه بسیاری تا باخر عمر بعد از سعی بسیار هم این مرتبه از برای
ایشان حاصل نمیشود ودر فهم احکام شرعیه از هر یك از
قرآن واحادیث بالضرورة احتیاج بحصول حقیقة امور مذکوره
واحکام انها میباشد واخبار دلالت بر اینمعنی نیز دارد
وهمچنین از جمله ادلّه باتفاق اجماع میباشد وفهمیدن آن
وفرق میان اصطلاح شیعه وسنی واستنباط موارد آن
خالی از صعوبت نیست لا جرم اگر جمیع ایشان که احتمال حصول
این مرتبه بعد از تحصیل وجدّ وجهد وصرف عمر در ان از برای
ایشان میرود متوجه تحصیل شوند امور نظام ومعاش بالمره
ضایع خواهد ماند واحدی از عهده امر معاش خود بر نخواهد
آمد

آمد ومستلزم تضییع نوع انسان بلکه جمیع حیوانات وهلاك
ایشان خواهد بود پس ملازمة ظاهر شد واصطلاح علماء بر
این قرار گرفت که کسی که مرتبه مذکوره از برای او حاصل شده باشد
اورا مجتهد میگویند وهر که متابعت او مینماید اورا مقلد میگویند
ولیکن در این عصر بلکه در سایر اعصار نظر بامور چند شناختن
مجتهد وغیر مجتهد صعب شده است از انجمله انکه دوستداران
دنیا بانواع خدعه وفریب عوام را اضلال واکراه وامر را مشتبه
میکنند بجهة تحصیل ارتفاعات خیالی چند وفتوی میگویند
وعوام بی تمیز بمجرد اجتماع خلق بر دور شخصی اعتماد در امور
دین بران میکنند از غیر تفحّص واستفسار وبمجرد انکه شخصی
امامت میکند یا در مدرسه میباشد یا عمامه بر سر داشته
باشد از ان فتوی میپرسند وانهم غالبا بمجرد انکه قدرت فهمیدن عبارات
کتب فقهیه فارسی یا ترجمه عربی داشته باشد فتوی میگوید
بر وجه قطع ومسئول از جناب اقدس الهی آنست که ایشانرا
هدایت نماید یا مردم را از شر ایشان محافظة نماید وایشانرا
جزا دهد بانچه مستحق هستند وافضح از انکه بمجرد تشهّی
نفس تضییع شریعت سید انبیاء بکند واحترام دین را رفع

نماید وبر نخورد که نفس او اخبث از نفوس خلفای ثلث ومعاویه
ویزید میباشد هر چند بوجهی چه ایشان بجهة ریاست وسلطنت
عامّه بلاد اسلام مرتکب ریاست دینی شدند وانچه منافی ان بود
در مقام دفع ورفعش بر امدند بر خلاف امثال این اشخاص که بتوهّم
ضیافتی یا قلیل وظیفه یا امامت یا وعظ چند نفری یا بجهة انکه نگویند
که نمیدانند وامثال اینها مرتکب این امر میشوند یستفتون وهم ظالمون
یفتون وهم ضالون وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون واحوط
در طریق معرفت مجتهد انست که هر گاه احدی خود قابلیت شناختن
مجتهد داشته باشد با او گفتگوی در مسائل بکند بقدری که اطلاع
بر حصول مرتبه اجتهاد از برای ان حاصل شود واگر از اهل
دانش نباشد تفحص نماید بمرتبه که اطلاع بر حصول مرتبه مذکوره
از برای ان حاصل گردد وباید که متفطّن بود که مستشار از اهل
اغراض باطله نباشد که پستی نفس او مانع شود از اظهار حق لکن
شرط است که مجتهد عادل باشد ومعنی عدالت بعد از این مذکور
خواهد شد انشاء الله تعالی واحوط تحصیل علم باجتهاد وعدالتست
وباید دانست که جمعی که در علم غیر فقه مهارتی دارند غالبا جمعی
از عوام که فرق میان بعضی از علوم از بعض دیگر نکرده اند دور ایشان
جمع

جمع میشوند ونظر بکثرة ورود مسایل شرعیه واحتیاج ناس از
ایشان سؤال مینمایند وایشان بعد از رجوع بکتب فقهیه نظر
بعدم سررشته کلمات فقها را نمیتوانند فهمید مگر وجهی از وجوه
ظواهر مطالب ایشانرا ولهذا تناقض میفهمند در کلمات فقهاء
ومتحیّر میمانند خصوصا در دقایق ودر مواضعیکه فتاوی ایشان
در میان نباشد هر چند بطریق عموم باشد وچونکه حکم واخبار
بعدم اطلاع را منافی با امر دنیا میدانند لهذا حکم بسوء فهم
ایشان وباینکه طریقه اخباریین صحیح است وفقهاء تابع ابو حنیفه
ملعون شده اند میکنند وحال انکه هیچ نفهمیده اند فرق میان
مجتهد واخباری را وانکه مجتهد فی الحقیقة اخباریست مذبذبین
بین ذلك لا الی هؤلاء ولا الی هؤلاء واگر تفحص نمائی که شما ها
چه میکنید بعضی اوقات جواب میدهند که احتیاط میکنیم وحال
انکه احتیاط ممکن نیست احدی را مگر بعد از غایة اطلاع بر مسائل
شرعیه واخبار وادله وانمرتبه یا مرتبه مجتهد است یا مرتبه تالی
مجتهد واضافه بران انکه در بسیاری از مسایل احتیاط متعذّر
یا متعسر است مثل احکام مردّد در میان واجب وحرام باشد مثلا
اهم مطالب نماز است واحتیاط دران متعذر است بجهة انکه

شخص محتاط مذکور خالی نیست از اینکه نماز پیشین را فرادی یا
میکند یا بجماعت اگر فرادی میکند خالی نیست از اینکه نماز مذکور
یا اخفاتیست یا جهری اگر اخفاتیست بسمله را دران جهر میکند
یا اخفاة احتیاط در هیچ یك نیست نظر بانکه در مسئله سه قول است
قول بوجوب و قول باستحباب و قول بحرمت پس در هر یك احتمال
عقاب قایم است و اگر خواهد که یکبار نماز را مکرر کند بجهر و اخفا
بسمله احتیاط نیز حاصل نمیشود بجهة انکه خلافست که نیت وجه
در عبادت شرطست یا نه با امکان اطلاع بوجه بتقلید یا بظن اجتهادی
و این مسئله محتاج بترجیح و اجتهاد یا تقلید میباشد پس
باید دید که احتیاط در عدم اعتبار وجه است یا در اعتبار و بنا
بر اول گذاشتن شکی نیست که خروج از طریق احتیاط است بجهة
انکه قایلین باعتبار وجه نماز مذکور را باطل میدانند نظر بانکه
با امکان اعتبار ترك اعتبار شده است و اگر مبنی بر ظن اجتهادیست
عدم اعتبار خلاف فرض است و اگر مبنی بر بخت و اتفاقست که
واضحست و بنا بر دویم گذاشتن نیز محصّل احتیاط نیست بجهة
ترك کردن تقلید در مثل مقام و وجه ان واضحست و بنا بر تعیین
یکی از محتملات گذاشتن بلا شك احتیاط نیست و بر تقدیر تسلیم

بایدید

باید دید که احتیاط در تعیین چه میباشد از احکام متعدده
سابقه و حال انکه در تعیین هر یك خوف بدعت میباشد و
همچنین باید دید که تکرار نماز بچه نیت باید بشود و احتیاط در
چه چیز است ایا کل به نیت وجوب یا کل به نیت استحباب یا بعض
به نیت وجوب و بعض به نیت استحباب یا بدون تعیین یا بتردید
در کل یا باتیان بجمیع احتمالات مذکوره و بنا بر تحصیل احتیاط
در اینصورت ایا ظنی است یا علمی و حال دویم واضح است و بر تقدیر
اول ایا احتیاط عمل باین ظن است یا عمل بیکی از دو وجه معروف
و بر هر عاقل خبیر واضحست که درك مراحل مذکوره از برای غیر فقیه
متعذر است و اگر نماز مذکور جهری باشد خالی نیست از انکه
یجهر میکند نماز را یا باخفاة عدم احتیاط در دویم واضحست و در
اول نیز تحصیل احتیاط غیر ظاهر است نظر بخلاف در وجوب
جهر و استحباب ان و جریان اشکال اعتبار وجه و عدم اعتبار
وجه و اینکه ایا در مثل اینمقام مراد از استحباب معنی اصطلاحیست
یا نه و با قطع نظر از انچه ذکر کرده شد نماز مشروطست بشروط چند
مثل طهارت از حدث و خبث و مکان و وقت و ساتر و غیر از اینها
و تحصیل احتیاط و یقین در کل خیالی است باطل و تفصیل ان در اینجا

مناسب و ممکن نیست پس هر گاه شرطی از شروط نماز ظنی شد و اجتها
در انرعی نشد در تتمه مراعات احتیاط لغو و بی وجه است و از
اینجا حال قسم دویم معلوم شد اضافه بر انکه غالبا اطلاع بملکه
در امام بهم نمیرسد و مع ذلك یا ترك جماعت مطلقا میکند یا
اکتفا بحسن ظاهر مثلا میکند یا جمعه را میکند مثلا و با قرائتیکه
بعد از اغماض عین از حال اصل جمعه اشکال و تعذر احتیاط بتامل
معلوم میشود و باید دانست که ایا احتیاط امثال این محتاطین
در خود شان اینست یا عیال خود را هم باین نحو امر میکنند و در عبادات
فقط این احتیاط را میکنند یا در تمام امور باین نحو احتیاط میکنند
و بعضی اوقات میگویند که کتب اخبار ما را کافی است و بکتب فقها
احتیاج نداریم و حال انکه تعارض اخبار نه بمرتبه ایست که بر احدی
مخفی باشد و فقها با یدِ طولایی در فن در بسیار مواضع معطّل
و حیران میباشند و شدت خلاف فقها در اغلب مواضع از اختلاف
اخبار ناشی شده و بعضی اوقات میگویند که عمل ما بر قول مشهور
میان ایشان نیست و بر نمیخورند که در بسیار مسایل ایشان قول
مشهور نیست اضافه بر ان انکه حکم بسوء فهم و فسق و متابعت ابی
حنیفه بر ایشان منافی با حکم مذکور است خلاصه از شر اغوای این

کروه

کروه بخدا تعالی باید استعاذه جست و شکایت ان طایفه را
بخدای عز و جل باید کرد این امور جلیت از طرق اهل فساد و الا
تفصیل این امور با اعمار بسیار در اوراق بیشمار نگنجد مقصد
اول در عبادات و دران چند منهج است منهج اول در نماز و در
ان چهار مبحث و یك خاتمه است مبحث اول در فضیلت نماز
و عدد رکعات و اقسام و شرایط و بعضی از اداب و دران مقدمه
و چند بابست مقدمه در فضیلت نماز بدانکه ثواب محافظت
بر نماز عظیم و عقاب تارك ان الیم است حتی انکه در حدیث
نبوی وارد شده که بدانید اینکه بهتر اعمال شما نماز است و در
نبوی دیگر وارد شده که نماز ستون دین است هر گاه قبول شود
قبول میشود غیر ان از اعمال و هر گاه رد شود رد میشود غیر
ان از اعمال و در حدیث صحیح بن معویة بن وهب از حضرت
صادق صلوات الله علیه و علی ابائه و ابنائه وارد شده است که
نمیدانم چیزی بعد از معرفت افضل از نماز و اهتمام بان در
شریعت بسیار شده است حتی انکه در قران تاکید و تشدیدی
که بر نماز شده بر حکمی از احکام نشده و اخبار در این باب بمعنی
متواتر است و در بعضی از اخبار وارد شده است از حضرت صادق

صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] صلوته
متعمدا [illegible]

صلوات الله علیه که محبوب تر اعمال در نزد خداوند عز وجل نماز است و نماز آخر وصایای انبیاء است و در حدیث صحیح از عبد الله بن یحیی الکاهلی از آنجناب مرویست که فرمودند متنبه باش اینکه بدرستی که نیست چیزی افضل از حج مگر نماز و در حدیث دیگر از آنجناب روایت کرده است عبید بن زراره که گفتند که فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله که مثل نماز مثل ستون خیمه ایست هر گاه ثابت باشد ستون نفع میکند بندهای خیمه و میخهای آن و پرده و هر گاه شکست ستون نفع نمیکند طناب و نه میخ و نه پرده و زراره از حضرت باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بسند صحیح که نقل فرمودند از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که آنجناب فرمودند که نماز عماد دین شماست و در صحیح دیگر روایت از آنحضرت نمود که فرمودند که بنا شده است اسلام بر پنج چیز نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت و بعد از ولایت نماز را افضل آن پنج شمردند و در روایت دیگر از حضرت صادق صلوات الله علیه مرویست اینکه بدرستیکه طاعت خداوند عز وجل خدمت کردن اوست در زمین و نیست چیزی از خدمت کردن او که مساوی شود نماز را و از آنحضرت نیز مرویست در صحیح عبید بن زراره که سؤال

کرد

کرد از آنجناب از گناهان کبایر تا آنکه سؤال کرد که خوردن درهمی از مال یتیم بظلم بزرگتر است یا ترک نماز فرمودند ترک نماز عرض نمود که پس چرا نشمردید ترک نماز را در گناهان کبیره فرمودند چه چیز بود اول آنچه گفتم از برای تو عرض نمود که کفر بود فرمودند تارک نماز کافر است و از حضرت کاظم صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که بدرستیکه چون حاضر شد پدر مرا وفات فرمودند از برای من که ای فرزند من بمیرسد شفاعت ما را کسی که استخفاف بنماز بکند و در روایتی از حضرت صادق صلوات الله علیه هست که هرون بن خارجه نقل نمود از شخصی خدمت آنجناب پس مدح مدح او را نیکو کرد خدمت آنجناب پس آنجناب از برای او فرمودند که چگونه است نماز او و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه فرمودند که نیست میانه اسلام مسلمانان و میانه کافر شدن آن مگر آنکه ترک کند نماز واجب را متعمداً یا تهاون کند بان و آنرا نکند و نیز از آنحضرت منقولست در حدیث صحیح که فرمود در حالتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود در مسجد در آن حین داخل شد مردی پس برخواست پس نماز کرد پس تمام نکرد رکوع آنرا

قال النبی صلی الله علیه و آله
من اعان تارک الصلوة بلقمة
او شربة ماء فکانما قتل الانبیاء
جمیعا اولهم آدم و آخرهم انا
محمد بن عبد الله صلوات
الله و سلامه
علیهم

و نه سجود آنرا پس حضرت فرمود نوک زد نوک زدنی بر زمین مثل نوک زدن غراب البته اگر بمیرد این شخص و همچنین باشد نماز او البته خواهد مرد بر غیر دین من و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که همیشه ابلیس ترسان و خایف است از مؤمن مادامیکه نماز را محافظت مینماید و هر گاه تضییع کند بر او جری میشود و از حضرت باقر صلوات الله علیه در حدیث صحیح منقولست که فرمود بزراره تهاون مکن بنماز خود چه بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در وقت وفات که نیست از من کسی که استخفاف بنماز خود کند نیست از من کسی که بخورد مست کننده را وارد نمیشود آنشخص بر من حوض کوثر را نه والله و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از آنحضرت که سبب چیست که زنا کننده را کافر نمینامند و تارک نماز را کافر مینامند چه چیز است حجت بر این پس فرمودند بجهت آنکه زناکار و شبیه آن نمیکند این کار را مگر بعلت وجود شهوت بجهت آنکه شهوت او غالب میشود و ترک کننده نماز ترک نمیکند نماز را مگر نظر باستخفاف بنماز بجهت آنکه نمی یابی تو که زناکننده را که زنا کند بازنی مگر آنکه از لذت بردن است بزنا کردن است بان زنا و هر کسی که ترک کند نماز را در حالت شعور و تعمد پس نیست قصد

ان

ان در این ترک لذت پس هر گاه قصد آن لذت نشد استخفاف خواهد بود و هر گاه استخفاف نمود کافر شد و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه مملو از طلا که تصدق کند از آن تا تمام شود و از آنحضرت منقولست که هر گاه مصلی بنماز برخیزد نازل میشود بر او رحمت خدا از اطراف آسمان تا اطراف زمین و محفوف میشود بملائکه و ندا میکند فرشته که اگر میدانست این مصلی که چیست در نماز هرگز ترک آن نمیکرد و احادیث در این باب مذکور شد که متواتر است لکن بجهت تنبیه قدری را ذکر نمودیم و اگر گوش شنوا باشد اینقدر کفایت میکند و الا زیاده نفع نمیکند هر گاه دانستی آنچه ذکر شد پس بدان بدرستی که نماز بر دو قسم است واجب و سنت و واجب بر شش قسم است نماز یومیه و جمعه و عید و آیات و طواف و ملتزم بعارض مثل استیجار و نذر و عهد و یمین و غیر آن و سنت بر دو قسم است نوافل یومیه و غیر یومیه و غیر یومیه یا موقته است یا غیر موقته **باب اول** در نماز یومیه و جمعه و در آن سه فصل است **فصل اول** در عدد نماز یومیه است و شرایط و احکام آن واجبست بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قدرت شرعی بر طهارت اختیاری یا

بلغ المقابلة ۱۲۳۳

اضطراری داشته باشد در شبانه روزی پنجماز که مجموع آن
هیفده رکعتست در حضر از برای هر یك از ظهر وعصر وعشاء چهار
رکعت واز برای مغرب سه رکعت واز برای صبح دو رکعت مکرر در
روز جمعه بشروطیکه بعد ازاین ذکر خواهد شد پس در دو روز
مذکور در صورت مذکوره دو رکعت ساقط میشود واز باقی
چیزی ساقط نمیشود **فصل دویم** در بیان انچه ضرور است از کشف
شرایط مذکوره ودران چند بحث است **بحث اول** در شرایط مکلف
تکلیف بالنسبه بفاعل بدانکه تکلیف متحقق نمیشود مگر ببلوغ و
عقل وقدرت واختیار وعلم بتکلیف باجمال یا تفصیل وامکان
علم بمکلف به وهمچنین بلوغ متحقق میشود بیکی از چند امر **اول** اتمام پانزده
سالگی قمری شرعی اگر پسر باشد بنا بر اقرب واشهر وهمچنین اتمام
نه سال مذکور اگر دختر باشد **دویم** خروج منی از ذکر مرد وقبل
زن مطلقا خواه در بیداری باشد وخواه در خواب بجماع باشد
یا غیر جماع واما اگر مظنه بهم رساند که بجماع مثلا منی خارج میشود
کافی نیست وتجربه کردن نیز لازم نیست **سیم** انبات موی قوی وکلفت
بر دور ذکر پسر ودور قبل دختر بدون اسباب خارجی مثل مداوا
نمودن نه موی ضعیفی که در طفولیت گاهی یافت میشود واین دو

واجبست عوض ظهر وعصر در سفر وخوف از ظهر چهار رکعتی دو رکعت

علامت مشترك میان مرد وزن میباشد ومشهور این علامت
اماره سبق دانسته اند ووجهی ندارد وامارات دیگر میباشد
مثل روئیدن موی در بسیاری اعضاء از قبیل ریش وشارب
وموی کلفت در سینه یا دماغ یا گوش یا زیر بغل پس اگر از اجماع
بعضی با بعضی علم حاصل شود خوبست واگرنه اعتبار ندارد مگر
در روئیدن ریش وشارب هرگاه خلاف معتاد نباشد چونکه
حدیث معتبری دارد وجماعتی بان عمل نموده اند خالی از قوت
نیست وبعضی اخضرار شارب را اعتبار نموده اند وانمشکلست
چهارم و **پنجم** حیض وحمل از برای زن واین دو دلیل بر سبق
نیز میباشد **بحث دویم** در حیض خون حیض غالبا سیاه
وجهنده وگرم است ومعتاد میشود زن در هر ماه وان مثل
بول وغایط ومنی وسایر موضوعاتیست که وصول ان ضرور نیست
که از شارع بشود ودر میان کافه ناس معروفست از جمله انشان الجماع
پس هرگاه علم از ان حاصل شود احکام ان بران مرتب میشود وگاهی
مشتبه میشود بسایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت
طریق امتیاز آن بآنست که قدری پنبه داخل در فرج خود کند وقدری
بتینی توقف نماید واولا والیق آنست که در ان وقت که میخواهد

صفات خون حیض
سیاه گرم غلیظ وسوزنده
جهنده بدبو طراوت دار
واز طرف چپ می آید

اینعمل را بکند بر پشت بخوابد وپاها را بلند کند وبعد از ان که
مدت منقضی شد پنبه را اهسته بیرون آورد پس اگر پنبه مطوقه
بیرون آید یعنی خون در دور ان بطریق طوق واقع شده باشد
ان خون بکارتست واگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض
خواهد بود ومشروطست اختیار مذکور باینکه قروح یا جروح
محیط بفرج مثل احاطه عذره نداشته باشد وهمچنین خون
بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود واگر نماز کند بدون امتحان
واعتبار با امکان ان باطلست هرچند بعد ظاهر شود که عذره
بوده است وگاهی مشتبه میشود بخون قرحه وطریق امتیاز آن
آنست که بر پشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت میانه را در فرج
داخل کند پس اگر خون از طرف چپ می اید خون حیض است واگر از
طرف راست می اید خون قرحست بنا بر اشهر واقوی وبعضی
اعتبار نکرده اند مراعات جانب را وان ضعیف است واگر خون
در دو طرف ظاهر شود اعتبار بیفاید وباطل خواهد بود واگر
اعتبار نکرده نماز کند با امکان باطلست هرچند عدم حیض
بعد معلوم شود واگر مشتبه بخون نفاس شود مثل انکه احتمال ولادت
بدهد وعلم بان نداشته چنانچه از ان چیزی بیرون آید که شك کند

که انسانست یا مبدء انسان خصوصا هرگاه در عادت اتفاق افتد
حکم بحیض میکند وهمچنین هر خونی که زن بر بیند سه روز وده روز
وکمتر منقطع شود حیض است مادامی که ندانند که از قروح یا جروح
بوده وهمچنین هرگاه بعد از انقضاء ده روز از حیض خون دید و
جامع اوصاف حیض بود دو حیض خواهد بود وهمچنین هرگاه خون
بر سه منقطع شود ودر بین عشره باز دیده شود ومنقطع شود
تمام حیض است وهر خونیکه در حال یاس بر بیند ودر حد یاس
خلافست وقول سیم تفصیل میان قرشی وغیر قرشی است باینکه
حد یاس در اول اکمال شصت سال قمری شرعیست ودر دویم اکمال
پنجاه سال همچنین وان خالی از قوة نیست بلکه قوی است وجمعی این
قول را مشهور دانسته اند وبعضی الحاق نبطی بقرشی کرده اند
ودران وجهی هست ولیکن در حکم ان چندان فائده نیست وقرشی
کسی است که نسب ان بنضر بن کنانه برسد وان از طرف پدر بی اشکالست
وهمچنین از هر دو طرف واما از جانب مادر بتنهائی خلافست واشهر
واظهر عدم اعتبار است واگر زن مشتبه باشد قرشی بودن ان ملحق بغیر
قرشی میشود بنا بر اقرب واکثر زمان حیض ده روز است مثل اقل طهر
که ان نیز ده روز است واقل حیض سه روز است پس هرگاه یکروز یا دو

ودر اجتماع حیض وحمل اختلافست واظهر اجتماع [illegible]
[illegible] ان خون حیض نیست وهم [illegible]

وشب اول وشب چهارم داخل در اقل حیض نیست چنانچه شب اول وشب یازدهم داخل در اکثر حیض واقل طهر نیست

خون ببیند حیض نخواهد بود وهرگاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون ببیند ذات عادت میشود ولیکن اگر تساوی در عدد و وقت هر دو باشد مثل اینکه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند از ذات عادت وقتیه وعددیه گویند واگر تساوی در عدد باشد نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه ودر ماه دویم پنج روز خون دید از آخر ماه از ذات عادت عددیه گویند واگر تساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز ودر ماه دویم شش روز هر دو را در اول ماه خون دید از ذات عادت وقتیه گویند ودر تحقق عادت بتساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه اشکالست واظهر تحقق است همچنانکه اظهر تحقق عادتست برؤیت خون در دو دفعه متساوی در آن یکی از دو ماه ودر صورت اول وسیم از عادت برؤیت خون ترک عبادت کند هرچند خون بصفت حیض نباشد بنابر اشهر واقرب وخلافست در ذات عادت وقتی تنها که در عدد آیا بنابر عدد کمتر میگذارد یا حکم ان مثل مضطربه است وحکم ان میاید ودر صورت دویم نیز خلافست که برؤیت دم ترک عبادت بکند یا آنکه احتیاط در عبادت نماید تا سه روز وذات عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند واستظهار نماید بترک عبادت اگر عادت ان از ده کمتر باشد ودر وجوب واستحباب

واباحه

واباحه واستظهار خلافست ولیکن قول باستحباب خالی از رجحان نیست وهمچنین در ایام استظهار خلافست پس بعضی تا بده روز قایل شده اند وبعضی مخیر دانسته اند در یکروز ودو روز وسه روز وبعضی قایل بتخییر در تمام مذکورات شده اند وجمعی قایل بتخییر در میان یکروز ودو روز شده اند وقول دویم خالی از قوت نیست واقوی قول اولست چنانچه احوط اکتفای بقول اخیر است وهر تقدیر باخون در ده روز یا کمتر منقطع میشود یا میگذرد از ده روز بر تقدیر منقطع شدن بده روز یا کمتر تمام حیض است وبر تقدیر تجاوز از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد وموافق با عادت باشد عادت ان معتبر است وزاید بر عادت استحاضه است بی اشکال واگر تمیز داشته باشد وتمیز مخالف با عادت باشد واقل طهر در وسط متخلل شده باشد یا نشده باشد ودر این هنگام مجموع از ده روز یا میگذرد یا میگذرد در مسئله خلاف واشکالست ولیکن در صورت دویم تمام ایام عادت وتمیز را حیض دانستن ودر صورت سیم رجوع بعادت کردن قوی است ودر صورت اول جماعتی خون دویم را حیض دیگر دانسته اند وبعضی اشکال در ان کرده اند وبعضی عادت را متبع دانسته اند وان خالی از رجحان نیست وغیر صاحب عادت

مثل وسمی که بعد مبادیم

مستقره هرگاه ممکن باشد او را رجوع بصفت باینکه انچه بصفت حیض است اقل از سه واکثر از ده نباشد وانچه بصفت حیض نباشد بانفراد یا با ایام پاکی ده روز باشد یا بیشتر رجوع بصفت کند وبمجرد دیدن خون ترک عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد بنابر اقوی وجمعی بر آنند که تا سه روز ترک عبادت نکند وبعضی قایل بتفصیل شده اند میان آنکه خون بصفت حیض باشد یا نباشد وهرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه انچه بصفت حیض است کمتر از سه یا بیشتر از ده باشد وانچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام نقاء وپاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد وان عبارتست از کسی که ابتداء بخون دیدن نموده باشد وعادت ان مستقر نشده باشد رجوع بزنهای اقارب پدری ومادری خود یا پدری تنها یا مادری تنها کند اگر ممکن باشد باینکه از برای او اقارب باشد وایشان نیز متفق باشند واگر ممکن نباشد باینکه از برای او اقارب نباشد یا باشند ومتفق نباشند یا ممکن نباشد اطلاع بحیض ایشان مثل مضطربه است ومضطربه عبارتست از کسی که بعد از استقرار عادت عادت را فراموش کرده باشد یا خون مکرر دیده باشد وعادت از برای ان مستقر نشده باشد وخلاف در حکم ان دارند که آیا

در

در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد یا در هر ماهی ده روز ودر ماهی سه روز یا در هر ماه سه روز یا در دفعه اول ده روز ودر سایر ماه ها سه روز یا در هر ماهی ده روز یا مخیر است که از سه تا ده هر قدر را اگر خواهد حیض قرار دهد یا ده روز طهر وده روز حیض قرار دهد یا مخیر است میان آنکه در هر ماه شش قرار دهد یا هفت وقول اول اقرب است ولکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت مطلقاست هرگاه عدد ووقت را هر دو فراموش کرده باشد یا عدد را تنها اگر وقت تنها فراموش کرده باشد دوان تفصیلی است که در این رساله ذکر ان مناسب نیست باقی ماند احکام حایض واز جمله آن آنست که صحیح نیست از آن نماز نه واجب ونه سنت ونه اصلی ونه نماز احتیاط ونه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطلست حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه قبل از اتمام تسلیم واجب وهمچنین صحیح نیست از ان روزه ونه طواف وحرامست بر ان دخول مسجد الحرام ومسجد رسول خدا صلی الله علیه واله ومکث در سایر مساجد وظاهر جواز عبور است در روضات مقدسه مکرمه روضه جناب رسول

اکر مستلزم عبور در مسجد الحرام یا مسجد النبی باشد وحرام است کذاشتن
چیزی در مساجد وقرائة یکی از سور عزایم وابعاض انها بقصد
جزئیة اکر مشترک باشد وعلی الاطلاق اکر مشترک نباشد ومس
کتابت قران وحرامست وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون
باقیست وهرکاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج بنابر احوط
واقوی وبر تقدیر فعل خلافست در وجوب کفاره واحوط عدم
ترکست هرچند قول باستحباب خالی از رجحان نیست وکفاره
در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض ودر
وسط نصف ان ودر آخر ربع واحوط انست که مسکوک باشد
ودر اجزاء قیمت خلافست واظهر واحوط اکتفا بعین طلاست
ودر کنیز سه مد کندم میدهد از برای هر فقیری یک مد
ومد پنجاه درم بوزن شاه میباشد بنقصیه هفت مثقال ونیم
تقریبا وافضل انست که ده مد بدهد از برای هر فقیری
یک مد ومقدار در اول ووسط واخر واقع است وهمچنین
در ازاد بودن وکنیز بودن پس اکر ازاد میدانست وبعد
معلوم شد که کنیز است یا بعکس آن معتبر واقع است ودر
ازادی وکنیزی معتبر حال وطی است پس اکر در حال وطی

کنیز باشد

وعلی التقدیرین مکرر میشود کفاره بتعدد در هر حصه بر تقدیر استحباب

کنیز باشد وقبل از کفاره ازاد شود معتبر حال اولست واظهر الحاق
مبعض است باَمَة در کفاره واکر چنین میدانست که زن حایض است
وبعد خلاف ان معلوم شد کفاره ندارد وکسی که وطی کرده باشد ونداند
که زن حایض است یا فراموش کرده باشد بر ان کفاره نیست چنانچه عقاب
بر ان نیز نیست واکر علم بهم رسانده باشد بازادی وشک نماید که وطی
پیش بوده یا بعد یا جهل بزمان هر دو اظهر اکتفاء باخف است چنانچه
بر تقدیر علم بزمان یکی از دو حکم بتاخر دیکر میکند پس اکر زمان وطی معلوم
حکم بتاخر ازادی میکند واکر زمان ازاد کردن معلوم است حکم میکند بانکه
وطی در زمان ازادی واقع شده واکر شک کند که ایا در اول حیض وطی کرده یا در وسط
یا در اخر حکم بتاخر وطی واخف کفاره باید بشود وهمچنین است حکم در سایر
صور اینها همه در وقتی است که خون از موضع معتاد بیاید بخلاف انکه خون اکر
از دهن فرج یا دبر بیاید اظهر عدم حرمت وطی است مطلقا حتی در دبر
بر تقدیر دیدن خون ازان بلکه اظهر عدم ترتب احکام حیض وحایض است
بر ان مطلقا لکن احتیاط بقدر قدرت مطلوبست واز جمله احکام استبراست
بانقطاع خون پیش از ده روز باینکه پنبه بکذارد در فرج خود بعد از انکه پای
چپ را بدیوار بکذارد وشکمش را بان بچسباند بقدری که حقیقت امر ظاهر
شود پس هرکاه پنبه پاک بیرون امد طاهر است از حیض واکر ملوث بیرون آمد

یا جاهل بحکم باشد

مبتدئه صبر میکند تا پاک شود یا ده روز بکذرد وصاحب عادت کذشت حکم ان و
شکم وپا بر دیوار چسبانیدن ظاهر استحباب آنست ومکروهست از برای
حایض خضاب کردن بدست یا پای یا موی ومکروهست از برای وی مس
کردن میان ناف وزانوی حایض را وهرچه نزدیکتر بفرجست کراهت ان
اشد است ومضاعف میشود کراهت بوطی در دبر وامساس سطح قبل
ومستحبست از برای حایض اینکه وضو بسازد در وقت هر نماز وذکر
کند جناب اقدس الهی را بمقدار زمان نماز چه تمام باشد وچه قصر و
بعضی واجب دانسته اند واحوط عدم ترکست **بحث سیم** در نفاس است
وان خون ولادتست وان با ولادت یا بعد از ولادت است متصل بان
یا منفصل ازان بکمتر از ده روز یا مرکب از اتصال وانفصال بنحو مذکور
وفرقی نیست میان انکه تمام مولود ادمی باشد یا جزء ان یا مبدء ادمی از مضغه
بلکه علقه بشرط حصول علم یا شهادت چهار قابله ودر اخیرین نقل
اجماع کرده است در تذکره واما نطفه پس اعتبار ندارد وهمچنین علقه
مشتبهه نه نفس ولادت هرچند خون نه بیند ونه خون قبل از ولادت
هرچند بقدر لحظه باشد پس هرکاه خون بر بیند نزد جماعتی واقرب آنست
که نفاس است واز برای اقل ان تحدیدی نیست پس ممکن است بقدر لحظه
باشد واکثر ان اکثر حیض است علی الاطلاق لکن از برای ذات عادت مستقره

عادت

۱۲۲۳ بلغ المقابله

قبل از ولادت نفاس نخواهد بود وهمچنین هرکاه در زمان ولادت خون بر بیند

عادت اوست بنا بر اقوی واکر کمتر از ده روز خون منقطع شود تمام
نفاس است وهمچنین اکر بده منقطع شود واز برای ذات غیر عادت مستقره بعضی کفته
اند ده روز است وان اظهر است هرچند در اخبار وفتاوی اختلاف
شدیدی هست ودر صاحب توامین مبداء نفاس ان از اولست ونهایت
ان از دویم وتداخل عدد نفاسین در اواسط میشود وانچه ذکر شد
از انکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتیست که در اول واخر خون
بر بیند یا در تمام مدة مذکوره بخلاف انکه اکر در یکی از اول یا اخر یا اواسط
خون دید مختص خواهد بود نفاس بمقدار رویة خون چنانچه اکر
در وسط واخر یا اول ووسط خون بر بیند نفاس آن مختص بطرفین وانچه
در زمان مابین انست خواهد بود پس کسی که عادت ان هشت باشد ودر
اول واخر خون به بیند تمام نفاس است واکر در اول وچهارم یا پنجم وهشتم
خون دید چهار یوم نفاس خواهد بود چنانکه اکر ندید مکر یکروز از ایام
نفاس ان مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود واکر در چهارم مثلا دید
وتجاوز از عادت نمود وبر ده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است واکر
تجاوز کرد از ده تا باخر عادت نفاس است وتتمه استحاضه ومثل انست که
شنیدی حال مبتدئه ومضطربه تا ده روز وحرامست بر نفسا انچه حرامست
بر حایض وواجبست بر او انچه بر دویم واجبست وهمچنین است در کراهت واستحباب

واحکام استحاضه میاید بحث چهارم بدانکه قدرت بر طهارت اختیاری یا اضطراری شرطست در تعلق نماز پس هر گاه قدرت بر وضوء بر محدث بحدث اکبر یا تیمم بدل از یکی ازان دو نداشته نباشد نماز ازان ساقط است بطریق اداء وحکم قضا خواهد امد اما نفس طهارت پس شرط او وجود است نه وجوب فصل سیم در نماز جمعه است و شرایط واحکام ان ودران دو بحث است بحث اول واجب است نماز جمعه بر هر بالغ عاقل ذکر ازاد حاضر شرعی غیر مبتلا بکوری وبیماری وپیری وهرچیزیکه با او تکلیف بنماز جمعه باعث عسر وحرج باشد مطلقا پس واجب نیست نماز جمعه بر طفل مطلقا هرچند ممیز باشد ونه بر دیوانه در حال دیوانگی ونه بودن ونه بر خنثی هرگاه خنثای مشکل باشد بنا بر اقوی ودر حکم انست ممسوح ونه بر غلام مطلقا هرچند مکاتب باشد که از مال الکتابه چیزی داده باشد مگر در صورتیکه با مولی ایام را قسمت کرده باشد وروز جمعه سهم مکاتب واقع شده باشد که واجب است درانجا الجمعه بر ان بنا بر قولی واظهر عدم وجوبست نیز ونه بر مسافری که واجب

اصغر یا غسل بر محدث بحدث ح

لیکن از ایشان صحیح است هرگاه جامع شرایط صحت سایر فرایض مثل اسلام و ایمان وغیر انها باشند

باشد

باشد بران تقصیر بلکه هرچند مخیر باشد در میان قصر واتمام بنا بر اظهر ونه بر کور ونه بیمار مطلقا در هر دو هرچند شاق نباشد بر ان حضور بنا بر اقوی ونه بر پیر منحنی که عاجز باشد از حضور یا شاق باشد بران حضور بر تبه که عادت محتمل ان نتواند شد بلکه مطلقا بنا بر اقرب ونه بر کسی که متمکن نباشد از حضور یا متضرر شود بسبب باران وغیر ان لکن حکم جماعت مذکوره مختلف میباشد باینکه از بعض انها نه صحیح است ونه منعقد میشود جمعه بان ونه واجبست بر ان مثل دیوانه واز بعض انها صحیح است وبس مثل طفل ممیز وبر بعض دیگر واجب وصحیح نیست ومنعقد نیز بان نمیشود مثل کافر وامثال ان وبر بعضی واجب نیست ومنعقد نمیشود وصحیح است مثل زن ومسافر نیز بنا بر قولی وهمچنین غلام ولیکن در هر دو نظر وبحث میباشد خصوصا در اخیر وبغیر ایشان وکافر وامثال ان از جماعت مذکوره منعقد میشود وصحیح است وبیان تفصیل فواید این قیود وانچه متعلق بانست خواهد امد در صلوة جماعت ووجوب نماز بر جماعت مذکوره مشروطست بانست شدن پیشنماز بیکه بالغ ومرد باشد وهمچنین مومن وعادل وقادر بر اتیان بخطبه باشد وولد الزنا نباشد وهمچنین مبتلای بدیوانگی وجذام وبرص نباشد واعرابی نباشد وهمچنین ختنه نکرده نباشد با حاجت

مرح

واگر مقصر در ترک نباشد ضرر ندارد وبعضی معتبر دانسته اند ازادی وعدم کوری وعدم مسافرت امام را واعتبار احوطست فی الجمله ونیز شرط یافت شدن چهار نفر غیر امام که بالغ وعاقل واثنی عشری باشند وبعضی علاوه نموده اند که ازاد باشند ومسافر نباشند وان احوطست وهریك دور نباشند زیاده از دو فرسخ وبعضی اعتبار هفت نفر نموده اند وبعضی پنج را شرط در وجوب تخییری دانسته اند وهفت را در وجوب عینی ومجزی نخواهد بود نماز جمعه در اینوقت از فرض ظهر مگر باجتماع امور چند که صحت نماز جمعه توقف دارد بران اول انکه دو خطبه خوانده شود دویم انکه بجماعت کرده شود سیم انکه جمعه دیگر واقع نشود که میان دو جمعه کمتر از یکفرسخ باشد ومعتبر در بعد حال جمعتین میباشد نه حال بلد یا محله یا مسجد چهارم انکه مانع از تقیه وخوف ضرر انعقاد نباشد پس اگر باشد نماز باطلست وتقیه مثلا یا بر امام وعدد انعقاد جمعه هر دو میباشد یا بر احدهما وامام اگر بر غیر امام وعدد انعقاد باشد باطل نخواهد بود واعتبار امور مذکوره محل اشکال نیست ولیکن محل اشکال اینست که ایا غیر از شرایط مذکوره شرط دیگر هست وان حضور امام اصل یا نایب است یا نه وبنا بر اعتبار شرط وجوبست یا شرط انعقاد وبر تقدیر اول ایا شرط وجوبست یا شرط عینیت ان وهمچنین ایا شرطست در حین حضور معصوم یا شرطست در حین امکان وصول وبنا

براشتراط

براشتراط ایا مراد بر نایب کسی است که انرا امام بخصوصه نصب کرده باشد یا اعم ازان وفقیه جامع الشرایط در هریك از مراتب مذکوره خلافست لیکن اظهر اشتراط امام یا نایب خاص است در وجوب عینی نه در وجوب تخییری ودر امثال این زمان وجوب جمعه تخییریست بسبب بعضی اخبار صحیحه با تایید بعمل مشهور ودر عدم وجوب عینی ان در این اعصار کفایت میکند اجماعات منقوله متواتره یا قریب بان واحوط جمع میان ان وظهر است باینکه هر دو را بنیت قربت بعمل بیاورد واین بدعت وتشریع نیست بلکه رجحان ان بعموم ادله احتیاط ثابت است بحث دویم در باقی امور واحکام متعلقه بجمعه وبنماز جمعه است اول در بیان مراد از ایمان وعدالت ایمان درانجا اعتقاد باصول پنجگانه است بر وجهی که از جمله اثنی عشریه محسوب شود ودر معنی عدالت ظاهر میشود از فقها خلاف دران واشهر واظهر آنست که عبارت است از کیفیت وحالتی که رسوخ کننده باشد در نفس که بدارد نفس را بر ملازمت تقوی وپرهیزکاری بترك گناهان کبایر یعنی گناهانی که جناب اقدس الهی وعده اتش یا عذاب بار تکاب انها کرده است وترك اصرار بر صغایر یعنی گناهانی

که جناب اقدس الهی وعده آتش یا عذاب بارتکاب انها کرده است
وشرط اصرار بر صغایر یعنی کناهانی که وعده آتش یا عذاب بار
تکاب انها نشده است وجمعی اضافه کرده اند در اینجا مروة را
بانیکه کیفیت مذکوره بدارد نفس وابر ملازمت مروة یعنی
بترک اموری که از مثل انشخص نباید صادر شود بحسب عادت
اهل انزمان ومکان از اموری که دلالت بر پستی نفس ودنائت
طبع وقصور همت میکند مثل بول کردن در شارع در وقت
عبور مردم وچیز خوردن در بازار ومعبر وغیر ان از مباحات
ومکروهات وصغایر محرمات با عدم اصرار وعیبی ندارد
اعتبار ان چونکه صحیحه ابن ابی یعفور وغیر آن دلالت
بر ان دارد وقادح نیست در ان ترک مستحبات مکر در صورتی
که مؤذن بتهاون وعیب باشد وهمچنین هرکاه صاحب حرفه دنیه
وصنایع مکروهه باشد ودر کاشف عدالت کفایت
میکند حسن ظاهر وظهور صلاح وفرق در میان جمعه
وسایر صلوات جماعت در اعتبار ایمان وعدالت نیست
واما در ولد الزنا نبودن کفایت میکند ثابت نبودن حصول
آن از زنا وقادح نیست مجرد ذکر بعضی در امام دویم بلکه

هرفرسخی

هرفرسخی سه میل است بدون خلاف بلکه باجماع واخبار
وهر میلی چهار هزار ذراعست بذراع دست یا سه هزار
نظر باختلاف ذراع که بعضی تحدید نموده اند به بیست و
چهار انکشت وبعضی بسی انکشت وایمعنی منشاء خلاف
در حکم نمیشود واما انچه در بعض اخبار تحدید شده است
میل بهزار وپانصد ذراع ودر بعض دیکر بسه هزار وپانصد
ذراع هردو ضعیف ومتروکست واعتبار ندارد چنانچه تفسیر
ان بمقدار دیدن چشم با انکه مجمل است مکافئه با تحدید
سابق ندارد وانکشت را جمعی تحدید نموده اند بهفت جو وبعضی
بشش جو عرضا که پشت برپهلو یکدیکر کذاشته شود وجو را بهفت
موی یابو ودر تمام تحدیدات حال اواسط معتبر است سیم
واجب است پیش داشتن خطبتین را بر نماز وقول بتاخیر از صدوق
مرحوم در هدایه وغیر آن شاذ ومتروکست واکر موخر بدارد
از عنان مشهور بطلان نماز است وواجب است طهارت
در حال خواندن خطبتین از حدث وخبث در بدن ولباس
ومکان نماز وآن خواهد آمد وهمچنین سایر شرایط نماز
غیر قبله وانچه استثنای آن ذکر میشود واز جمله شرایط نیز دخول

وهمچنین واجب است در لباس ومکان خطبتین انچه واجب است در نماز

زوالست بنا بر اظهر پس اکر هردو یا یکی از انها یا جزء از یکی پیش
از وقت واقع شود باطلست چه بر وجه عمد باشد یا بر وجه
سهو در صورت امکان تحصیل علم باشد یا نه ودر صورت اخیر
اکر ظن بدخول وقت بهم رسانید ودر بین خطبه منکشف شد
خلاف ان محتملست صحت انچه خوانده شده از خطبه باحتمال
قوی واکر بعد از فراغ وقت داخل شود ظاهر است عدم اجزاء
وواجب است ایستادن در حال خواندن خطبتین مکر با عجز از
ایستادن واظهر وجوب واشتراط اتحاد خطیب وامام است
وهمچنین است حکم استقرار وانتصاب وعدم التفات فاحش
در حال خطبه خواندن بدون ضرورت پس اکر مخالفت کرد
نماز او باطلست ونماز هرکه از ماموین که مطلع بر مخالفت شد
وواجب است مشتمل بودن هریک بر حمد جناب اقدس الهی وصلاة
بر جناب رسالت پناهی ودر کفایت لفظ الحمد لله والصلوة
خلافی نیست ودر غیر ان از مثل الحمد للرحمن ودرود بغیر لفظ صلاة
خلافست واحوط ترک انست وواجبست وعظ ووصیت بتقوی
ولفظ معینی در ان معتبر نیست وکفایت میکند اتقوا الله واطیعوه
وامثال اینها وواجبست قرائة سوره خفیفه در خطبه اولی بنا بر اقوی بلکه

بلکه

در هردو وبنا بر احوط وبنا بر قول بوجوب حلامت که ایا واجب
سوره کوچکی است یا ایه تمام الفایده یا ایه علی الاطلاق کفایت
میکند وعلی ای تقدیر آیا واجب است در هردو خطبه یا در
اولی یا در میان هردو وظاهر انیست که صغر سوره از باب عزیمت
پس اکر سوره طولی بخواند کفایت نمیکند وواجبست نشستن
در میان دو خطبه نشستن خفیفی وبهتر انیست که مکث بقدر
خواندن سوره اخلاص بشود ودر خطبه دویم واجب است
علاوه بر انچه کذشت صلوات بر ائمه مسلمین صلواة الله علیهم
اجمعین واستغفار از برای مومنین ومومنات وبعضی شهادت
بر رسالت پیغمبر اخر الزمان صلی الله علیه واله را بجای صلواة
بر انجناب در خطبه اول واجب دانسته اند وان ضعیف است
ولیکن احتیاط در عدم ترکست وحرامست بر امام تکلم کردن
در اثنای خطبه وهمچنین بر ماموین وجایز است تکلم بعد از
فراغ از خطبه وپیش از برخواستن بنماز وواجب است بر اشخاص
کوش دادن به خطبه وبر امام بر منبر بلند خواندن بحیثیتی
که عدد جمعه بشنوند ومستحب است که امام بر منبر بالا رود وسلام
بر ماموین بکند همینکه بالا رفت در حالتی که رو بمردم میکند

یعنی ما مور به آن خواندن سوره کوچک است

پیش از نشستن پس واجبست بر حاضرین بوجوب کفائی جواب
گفتن وسنتست اگر مردم روی باما م کنند وهمچنین امام روی
با ایشان کند وبنشیند تا انکه مؤذن فارغ شود وعمامه
بر سر ببندد در تابستان وزمستان ومتردی برد ای برد
یمانی یا عدنی باشد واعتماد بر عصا یا کمان یا شمشیر
یا غیر از اینها نماید وبلیغ باشد باینمعنی که قادر بر جمع
کلام فصیحی که مطابق باشد مر مقتضای حال سامعین
را از ترسانیدن ایشان از عذاب خدا وبرغبت انداختن
ایشانرا در عبادت از غیر طول واجمال ومواظب بر فعل
فرایض وسنن واوقات آنها باشد وبا فضیلت وجلالت
وظهور ورع وسالم از عیوب باشد تا انکه کلام ان در
قلوب جای بگیرد بحیثیتی که مردم برویت احوال ان متنبه
بشوند پیش از انکه شروع در کلام نماید چهارم مستحبست
بینی گرفتن در رفتن بمسجد جامع بر امام وغیر امام
ودر حال تشهیق بیرون رفتن بجمعه خواندن دعای مخصوصی
که در عید بعمل میاید وناخن گرفتن ودر حدیث صحیح وارد
شده است که ابن ابی یعقوب بخدمت حضرت صادق صلواة الله

علیه عرض نمود که گفته میشود نازل نمیکند رزق را چیزی مثل تعقیب
ما بین طلوع صبح تا طلوع افتاب فرمودند چنین است ولیکن خبر
میدهم من ترا به بهتر از ان وان گرفتن شارب وقطع نمودن ناخن است
در روز جمعه ومستحبست ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کردن
واختتام بانگشت کوچک دست راست ودر خصوص پنجشنبه وارد
شده است ابتدا بانگشت کوچک دست راست کردن وبعد از فراغ
از دست راست ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کردن وباخر رسانیدن
ودر خصوص چهارشنبه عکس اول بروایة نسبت داده شده است
ولکن اول اولی است ومستحب است این را بخواند در حال گرفتن ناخن
وبعد از فراغ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلٰی سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ومستحب
گرفتن شارب ومضمون سابق را خواندن در حال چیدن وبعد از ان
ودر حال رفتن بمسجد با سکینه ووقار بودن بلکه مطلقا در
تمام روز وبوی خوش استعمال نمودن وریش را شانه کردن
وبهترین لباس خود را پوشیدن وفعل خیر بقدر استطاعت
کردن وبسیار صلوات بر پیغمبر وال انجناب صلواة الله علیهم اجمعین
فرستادن تا بهزار دفعه ودر سایر ایام صد دفعه ومستحبست خواندن
سوره الرحمن بعد از نماز صبح وگفتن بعد از هر یک از ایه فبای آلاء

ربکما تکذبان لا بشیء من الائک رب اکذب بلکه مستحب است بعد
از فجر خواندن سوره اخلاص صد دفعه واستغفار صد دفعه
وسوره نساء وهود وکهف والصافات والرحمن وهمچنین سنتست
خواندن سوره اعراف وحم دخان وزیارت پیغمبر وائمه صلواة الله
علیهم اجمعین واعمال این روز از قرائت سور وادعیه بسیار است
وانچه در مصباح شیخ طوسی وغیر ایشان از علماء شیعه مذکور است
خوبست متابعت کردن ان وهمچنین انچه ذکر نموده اند از ادعیه
وسور از برای ساعات وروزها وشبها وماهها سال
وسنتست نماز ظهر را در مسجد اعظم کردن ومستحب مؤکد است
بسیار دعا کردن در روز جمعه وخصوصا در اخر روز وتصدق
کردن بدینار شرعی که سه ربع مثقال صیرفی طلا باشد واولی
آنست که مقدار مذکور از مسکوک باشد ومستحبست صدقه
بردن بجماع در شب وروز جمعه وشستن سر را بخطمی و
خوردن هفت ورق کاسنی پیش از ظهر وگرفتن چیزی از
گوشت ومیوه از برای عیال ونشستن در مسجد در هر جا که
که هست بانکه صفوف را در نیم پای نکند مگر انکه راه باقی مانده
باشد وبر نخیزاند کسی را از جای خود وهمچنین غسل در روز جمعه

مستحبست وبعضی قایل بوجوب شده اند واحتیاط در عدم ترکست
ووقت ان در میان طلوع فجر صادق روز جمعه وزوالست وبعضی
ممتد دانسته اند تا انکه نماز جمعه بشود واحوط انست که بعد از
زوال وپیش از نماز قصد ادا وقضا نکند وهرچه نزدیکتر
بزوال باشد افضل است وجایز است پیش داشتن غسل جمعه
را در روز پنجشنبه بلکه شب جمعه نیز از برای کسی که بترسد
نیافتن آب را در روز جمعه وبعضی تجویز نموده اند تقدیم غسل را
بجهت ترسیدن فوت ان بهر جهة که باشد ومستند آن
هرچند غیر واضحست لکن مقتضای قاعده تسامح در ادله
سنن حکم باستحبابست وبر تقدیر قدرت بر غسل جمعه سرا در
وقتش در روز جمعه پیش از زوال نیز مستحبست غسل کردن بلکه
بر تقدیر قدرت بران بعد از زوال وجهی از برای اعاده
نیز هست وهرگاه غسل جمعه را در وقت محدود فراموش کرد
بلکه ترک کرد هرچند عمدا باشد از بعد از زوال تا باخر روز
ودر روز شنبه قضا میکند وبعضی قضا کردن در شب
شنبه را تجویز کرده اند ولکن مستندی از برای آن بنظر
نرسیده او بر تقدیر خوف عدم قدرت بر آن در روز شنبه کردن در شب

نیز خوبست از باب تسامح در ادله اداب و کیفیت غسل بعد ازین معلوم میشود انشاء الله **پنجم** حرامست در روز جمعه بیع و سفر بعد از اذان وقبل از نماز و بر تقدیر معامله کردن ایا صحیح است یا فاسد دو قولست اظهر اولست واکر در بین صیغه بیع باشد که مطلع شد که اذان کفته شده ایا جایز اتمام عقد اظهر جواز است و هر کاه بیع منافی با نماز نباشد ایا حرامست احوط بلکه اظهر اینست وعلی ای حال حرمت بیع و سفر بر تقدیر وجوب عینی است واما در صورت وجوب تخییری حرام نیست و در حرمت غیر بیع از سایر عقود خلافست واحوط ترکست ومکروه است سفر کردن قبل از طلوع فجر صادق وقبل از زوال بخلاف پیش از فجر که مکروه نیست **تکمیل** در بیان فضیلت یوم جمعه است ودران اخبار بسیار وارد شده است از انجمله در صحیح عبد الله بن سنان از حضرت صادق صلوات الله علیه وعلی ابائه وابنائه وارد شده است که بدرستی که جناب اقدس الهی اختیار فرمود از هر چیزی چیزی را واختیار فرمود از روزها روز جمعه را ودر معتبر ابی بصیر از حضرت باقر صلوات الله علیه وعلی ابائه وابنائه وارد شده که شنیدم که انجناب میفرمود طلوع نکرد افتاب در روزی افضل از روز جمعه ودر روایت بزنطی از حضرت رضا صلوات الله علیه وعلی ابائه وابنائه هست که فرمودند که کفت رسول خدا صلی الله علیه واله که بدرستیکه روز جمعه سید روزهاست مضاعف میکند خدا دران حسناترا ومحو

میکند

میکند دران سیئاترا وبلند میکند دران درجاترا ومستجاب میکند دران دعوات را وکشف میکند دران اندوه هارا وبر می آورد دران حاجتهای بزرکرا کدام ان بزرکست وان روز زیاد کردنست از برای خدای عز وجل دران روز ازاد کرده کانست وبیرون کرده کان از اتش بامعنی که از بعض ارباب عصیان بالمره میکذرد واز بعض دیکر باعدم کذشتن بالمره از عذاب ایشان میکذرد ورعایت نمیکند کسی از مردم ونمیشناسد حق وحرمت انرا مکر انکه خواهد بود حق بر خدا اینکه بکرداند اورا از آزاد شونده کان وبیرون کرده کان از اتش پس اکر بمیرد انکس در روز جمعه یا در شب جمعه خواهد مرد شهید ومبعوث خواهد شد ایمن واستخفاف نکرده است بحرمت روز جمعه وتضییع نکرده است حق انرا مکر انکه توبه کند ودر روایت آبان از حضرت صادق صلوات الله علیه وعلی ابائه وابنائه مرویست که فرمودند بدرستیکه از برای جمعه حقی وحرمتی پس پرهیز کن از اینکه تضییع نمائی یا تقصیر کنی در چیزی از عبادت خدای ونزدیکی جستن بسوی او بعمل صالح وترک محرمات بهمکی انها چه بدرستیکه خدای مضاعف میکند دران نیکوئیهارا ومحو میکند دران بدیهارا وبلند میکند دران درجاترا آبان کفت که ذکر نمود انجناب که روز جمعه مثل شبش میباشد یا انکه روز جمعه شبش را صاحب فضیلت نموده پس اکر قدرت داشته باشی اینکه احیا بداری انشب را بنماز ودعا

مکر انکه اهمت بر خدای عز وجل انکه برساند اورا باتش جهنم

نماز عید فطر

پس بکن چه بدرستیکه رحمت پروردکار نازل میشود در اول شب جمعه بسوی اسمان اخر پس مضاعف میکند دران حسناترا ومحو میکند دران سیئاترا وبدرستی که پروردکار تو انکر وکریم است ودر روایت جابر از حضرت باقر صلوات الله علیه وعلی ابائه وابنائه وارد شده است که سؤال کرده شد انجناب از روز جمعه وشب جمعه پس فرمود که شب ان غراء است یعنی یکانه در مبارکی وروز ان ازهر است یعنی انور ایام است ونیست بر روی زمین روزی که غروب کند دران افتاب که بیشتر باشد از جهت بخشیده شدن از اتش کسی که بمیرد در روز جمعه در حالتیکه عارف باشد بحق اهل بیت نوشته است پروردکار از برای ان برائت از اتش وبرائت از عذاب قبر وکسی که بمیرد در شب جمعه ازاد کرده شد از اتش ودر بعضی اخبار وارد شده است که طلوع نکرد افتاب در روزی افضل از روز جمعه بدرستیکه سخن مرغان دران روز هر کاه ملاقات کنند بعضی بعضی را اینست که سلام بر شما باد سلام روزی که خوبست واخبار درین باب بسیار است مقصود انچه ذکر شد رفع غفلت است جناب احدیت همه را از خواب غفلت بیدار نماید

باب اول باب دوم در بقیه نمازهای واجبی ودران چند فصل است **فصل اول** در نماز عید فطر واضحی وشرایط واحکام ان ودران دو بحث است **بحث اول** بدانکه نماز عید دو رکعت است چه با اجتماع شرایط وجوب

باب اول مقصد اول

باشد یا نه بجماعت کرده شود یا فرادی وبعضی بر تقدیر اختلال شرایط وجوب چهار رکعت دانسته اند بدو سلام وبعضی بیک سلام وهر دو ضعیف است وان واجب است ومشروطست بشرایط نماز یومیه وجمعه بلکه اشتراط وجود امام یا نایب خاص در اینجا ظاهر وبی اشکالست غیر خواندن دو خطبه که دران خلافست واقوی واحوط وجوبست اما حضور در حال خطبه خواندن واستماع ان واجب نیست بی اشکال وخطبتین در اینجا مثل جمعه است مکر انکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه فطر انچه متعلق بفطر است از شرایط وقدر ووقت ودر اضحی انچه متعلق بقربانی است ومحل خطبتین در اینجا بعد از نماز است پس اکر پیش بیندازد هر دو یا یکی را باطلست وحرام نیز کرده است وهر کاه جمع شود عید وجمعه در یک روز مخیر است بعد از حاضر شدن در نماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه مطلقا هر چند منزل ان دور نباشد واحوط عدم ترکست خصوصا بر کسی که نزدیک باشد وبا اختلال شرایط مذکوره ساقط میشود وجوب نماز ولکن در استحباب ان خلافست واظهر واشهر استحبابست بجماعت یا فرادی وازینجا حکم نماز در حال غیبت ظاهر شد ودر اشتراط بعد فرسخ در میان دو نماز در اینجا اشکالست اظهر عدم اعتبار واحوط اعتبار است وواجب نیست این نماز بر کسی که

بحث دوم

واجب نیست بر ان جمعه ولکن مستحبست امثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر زنان و احوط ترکست از ایشان مکر از پیران ایشان **بحث دویم**
در اداب مستحبست احیا کردن شب عید فطر و اضحی را بنماز و دعا و ذکر و نماز عید را در صحرا کذاردن در غیر مکه حتی در مدینه علی مشرفها واله الصلوة والسلم و سجود بر زمین کردن نه غیر زمین از انچه صحیحست سجود بر ان و در روی زمین نماز کردن نه بر حصیر و غیر ان و منبر را نقل نکردن از مسجد بلکه شبیه منبر از کل ساختن و رفتن بصحرا از راهی و بر کشتن از راه دیکر و نماز عید فطر را دیرتر کردن از نماز عید اضحی بقلیلی و افطار کردن در عید فطر بشیرینی پیش از بیرون رفتن و در عید اضحی بعد از نماز از انچه قربانی کرده اند و قول بجواز افطار بتربت مقدسه در عید بن ضعیف است بلکه اظهر حرمتست مکر انکه بقصد استشفا باشد از برای مرض و سنتست بیرون رفتن بعد از غسل باسکینه و وقار و در حین اراده خروج دعا مشهور را خواندن و ان اینست اللّهمّ مَنْ تَهَيّأَ وَتَعَبّأَ وَاَعَدّ وَاسْتَعَدّ لِوِفادَةٍ اِلى مَخْلُوقٍ رَجاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نائِلِهِ وَجَوائِزِهِ وَفَواضِلِهِ وَنَوافِلِهِ فَاِلَيْكَ يا سَيِّدي وِفادَتي وَتَهْيِئَتي وَتَعْبِئَتي وَاِعْدادي وَاسْتِعْدادي رَجاءَ

رجائي

رِفْدِكَ وَجَوائِزِكَ وَنَوافِلِكَ فَلا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ يا مَنْ لا يَخيبُ عَلَيْهِ سائِلٌ وَلا يَنْقُصُهُ نائِلٌ فَاِنّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلا شَفاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَلكِنْ اَتَيْتُكَ مُقِرّاً بِالظُّلْمِ وَالاِساءَةِ لا حُجَّةَ لي وَلا عُذْرَ فَاَسْئَلُكَ يا رَبِّ اَنْ تُعْطِيَني مَسْئَلَتي وَتَقْلِبَني بِرَغْبَتي وَلا تَرُدَّني مَجْبُوهاً وَلا خائِباً يا عَظيمُ يا عَظيمُ يا عَظيمُ اَرْجُوكَ لِلْعَظيمِ اَسْئَلُكَ يا عَظيمُ اَنْ تَغْفِرَ لِيَ الْعَظيمَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْني خَيْرَ هذَا الْيَوْمِ الَّذي شَرَّفْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ وَتَغْسِلُني فيهِ مِنْ جَميعِ ذُنُوبي وَخَطاياي وَزِدْني مِنْ فَضْلِكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّابُ و مستحب است حاضر شدن نماز جمعه بر کسی که عید را حاضر شده باشد هر کاه عید جمعه باشد و همچنین استماع خطبتین و مستحبست که مؤذن بکوید الصلوة سه مرتبه و بعضی کفته اند الصلوة جامعة و حجتی بر ان نیافتم پس اکر بقصد وظیفه شرعیه بکوید حرام است بخلاف انکه هر کاه بقصد اعلام از برای حضور جماعت بکوید حرام نخواهد بود بلکه مستحب خواهد بود و بعضی کفته اند وقت کفتن ان پیش از برخواستن بنماز است و بعضی کفته اند بعد از برخواستن بنماز و لیکن عمل بهر یک بعد ندارد و مقتضی کلام بعضی انست

که وقت کفتن پیش از بیرون رفتن مردم است و ان بعید است و تکبیر بکوید بنهجی که در مباحث تعقیب می اید در عید فطر بعد از چهار نماز که اول ان مغرب شب عید است و اخر ان نماز عید و در عید اضحی بعد از پانزده نماز که اول ان نماز ظهر روز عید است و اخر ان نماز صبح روز سیزدهم از برای کسی که در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسی که در غیر منی باشد و احتیاط انست که ترک نکند چرا که بعضی واجب دانسته اند هر چند قول باستحباب اقوی است و مکروهست بیرون رفتن با الات حرب از برای امام و ماموم بدون حاجت و منبر بیرون بردن بمصلی و نماز سنت کردن در روز عید پیش از نماز عید و بعد از نماز عید تا بزوال مکر در مدینه که دو رکعت نماز در مسجد جناب نبوی صلی الله علیه واله پیش از رفتن بمصلی مستحبست و سفر کردن قبل از طلوع فجر جایز است بی اشکال و همچنین بعد از طلوع افتاب نیز جایز است از برای کسی که نماز بر ان واجب نیست و اما بر کسیکه نماز بر ان واجب باشد مشهور میان اصحاب حرمت است هر کاه باعث اخلال بنماز شود و دلیل بر حرمت نیافتم و انچه استناد بان شده ضعیف است و این خلاف مخصوص بحال وجوبست نه انکه شامل حال استحباب نیز باشد و همچنین در دو مسئله دیکر که می اید

و مکروهست سفر کردن روز مشهور بعد از طلوع فجر و قبل از طلوع شمس هر کاه در بلدی باشد که نماز در ان میشود و صحیح ابی بصیر دلالت بر حرمت میکند و از جماعتی از قدمای امامیه نیز حکایت حرمت شده است و ان احوطست و اکر رسیدن بنماز موقوف بحرکت کردن پیش از طلوع افتاب باشد در حرمت و کراهت این سفر خلافست و اظهر عدم حرمت و احوط ترکست
فصل دویم در نماز ایات و شرایط و اسباب و بعض احکام آنست و در ان دو بحث است **بحث اول** نماز مذکور دو رکعتست و در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود دارد و واجبست بر مرد و زن و خنثی و ممسوح و احکام وقت و قرائت و قنوت می اید در مباحث متعلقه بهر یک و مشروطست اداء ان اضافه بر شروط نماز یومیه باطلاع بر ایت و علم و همچنین سعه وقت بقدر اداء نماز بر وجه اخف و اقل در غیر زلزله بنا بر قولی و احوط و اقرب عدم اعتبار است و اما در زلزله معتبر نیست بی اشکال پس اکر شروع در نماز کند و وقت منقضی شود اتمام واجبست و علامه مرحوم در منتهی حکم بوجوب اتمام کرده است در غیر زلزله اکر ادراک یک رکعت نماید و ان ضعیفست و اما قضا پس حکم ان در مبحث قضا

مطلع الفاتحه
فصل دوم
بحث اول

میآید و واجب میشود نماز بگرفتن افتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد
وچه بعض ان و بلرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث خوف بشود
یا نه و مشهور و اقوی وجوب نماز است بسبب بادهای بسیار تند و سرخی
و تاریکی شدید و رعد و برق خارج از متعارف و غیر اینها از امور
که ترساننده اغلب مردم باشد و اعتبار بجبان و شجاع نیست و
بعضی مستحب دانسته اند و بعضی تخصیص داده اند وجوب را بباد
ترساننده و تاریکی بسیار چنانچه حلبی نماز بجهة زلزله ذکر نکرده
نکرده و کل ضعیف است و اکر منکسف شود سایر کواکب غیر نیرین یا منکسف
شود شمس بغیر قمر همچنانکه بعضی از ارباب علم نجوم نقل کرده اند که
دیده اند جرم زهره را که حاجب افتاب شده است و بعضی عطارد را نیز ادعا
نموده اند احتمال قوی هست در وجوب آن اکر باعث خوف از برای
اغلب مردم بشود و لکن ظاهر اینست که اطلاع مردم بر ان عادتا ممکن نیست
بلکه مستبعد است منشاء خوف شدن آن و هرکاه یکی از اسباب وجوب
با دیکری جمع شود مثل انکه یکی از کسوف یا خسوف یا زلزله یا غیر آن اتفاقا
سماوی جمع شود با دیکری نماز واجب میشود متعدد بسبب وجوب و همچنین سبب
واحد هرکاه متعدد شود لیکن اینها در وقتی که فاصله داشته باشد اینقدر
که نماز واقع شود در بین هر دو واجب وجوب ظاهر است و اما اکر چنین نباشد و بمقدار

نماز فاصله نباشد وجه وجوب ظاهر نیست در جمیع بلکه منحصر است
در اینکه فاصله بمقدار نماز بعد از حدوث حادثه داشته باشد یا بعد از ان
دیکر اینجا واقع نشود و احوط نیز تعدد است و هرکاه شک در تعدد بهم رسد
مثل انکه زلزله شود و شک واقع شود که ان دو است یا یک یک نماز بیش واجب نمیشود
بحث دویم مستحبست جماعت در نماز مذکور و طول دادن نماز بمقدار زمان
کسوفین در کسوفین مکر بر امامی که شاق باشد بر ماموین او اینقدر از طول
و اعاده کردن نماز اکر منجلی نشده باشد و بعد از فراغ بنا بر اقوی و اکر اعاده
نکند بنشینند و دعا بخوانند و همچنین مستحبست طول دادن در قرائه و ذکر رکوع
و سجود و قنوت و مساوات هریک با دیکری و در زیر اسمان نماز کردن
و کفتن الصلوة سه دفعه در جماعت و مستحبست اینکه بخوانند در نزد زلزله این ایه را
إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا
مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا و نیز بخوانند وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ
أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ و بعد از نماز
بسجده برود و بخواند این را يَا مَنْ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ
زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا يَا مَنْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ
عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ چنانچه سنت است که هرکاه کسی زلزله دریافت بخواند یا من
يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ

حَلِيمًا غَفُورًا اصل علی محمد و آل محمد و امسک عنا السوء انک علی کل شیء قدیر
و سنت است که در حال باد امدن تکبیر بکوید باواز بلند تنبیه هرکاه زلزله
بسیار شود مستحبست روزه بکیرند چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را و غسل کنند
در جمعه و تنظیف نمایند رختهای خود را و بصحرا روند در روز جمعه و توسل
بجناب احدیت بجویند بدعا که انشاء الله رفع خواهد شد چنانچه در صحیح علی
بن مهزیار از حضرت جواد علیه السلام مرویست فصل سیم در نماز طواف و حکم
و شروط ان اجمالا نماز طواف دو رکعت است و مشروط است بشرایط یومیه و تفصیل
ان در مباحث حج میآید انشاء الله و واجبست بعد از طواف واجب و بعضی مستحب دانسته
اند و لیکن قایل ان غیر معلوم و حجت ان غیر واضح است و مستحبست بعد از طواف مستحب فصل
چهارم در نمازی که واجب میشود بالتزام و از جمله اسباب التزام استیجار است از برای میت
و کفایت میکند در اثبات جواز ان نقل اجماع از جماعتی از اعیان طایفه بر ان از
قبیل شهید و محقق ثانی و مقدس اردبیلی با تایید ان بشهرت محکیه و ظاهره
و غیر ان علاوه بر آن استدلال بوجوه دیکر شده نیز و تردد در ان نموده اند و بعضی
از اواخر و حکم را مبتنی بر قیاس دانسته اند و ان عجیب است و مثل نماز است در
اینمعنی روزه و زیارات و تلاوت قران و در نماز نیابت زنان از زن و مرد از مرد
از زن اشکال ندارد و اما زن از مرد بجهة جهر و اخفات با مخالفت اشکال
روی میدهد و احوط موافقت با منوب عنه میباشد با محافظت از جنبی

هرچند لزوم اینمعنی مخالف قاعده بنظر میاید چونکه شرط از جمله شرایط فاعلست
نه شرایط فعل پس موافقت در ان معتبر نباید باشد و لکن احتیاط ترک نشود
و از جمله اسباب التزام نذر است و شرایط نماز لازم نذر شرایط یومیه است با اضافه انچه تعیین
نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد باینمعنی که نماز معینی یکی از وجوه
مذکوره نذر کند پس اکر نذر کند که نماز بکند و تقیید بقیدی از قیود مذکوره نکند
واجب نمیشود در مکان معینی و نه در زمان معینی و اکر نذر کند در یک رکعت دو رکعت
یا یک سجده ان نذر باطلست و معین میشود زمانی که شرط نماید از برای نماز مطلقا
و مکانی که شرط نماید اکر فضیلت و مزیتی از برای ان باشد بی اشکالست و اکر
فضیلتی از برای ان نباشد در ان خلافست و اولی عدم اقدام بر مثل این شرطست و بر تقدیر
اقدام احوط بلکه اظهر عدم ترکست مکر انکه نذر تعلق بقید بکیرد مثل بودن در حمام
و امثال ان منعقد نمیشود و اکر تعلق بکیرد بهریک از نماز و قید اول منعقد
و دویم غیر منعقد خواهد بود و هرکاه بر تقدیر تعلق به مقید نماز را در غیر
زمان شرط کرد و در زمان شرط نکرد مخالفت نذر کرده است مکر انزمان کلی باشد
و بعد بعمل اورد و در مکان مشروط اکر نماز را نکرد و در غیر ان مکان بجای
اورد اعاده نماید در مکان مشروط اکر در مکانی بجای اورده باشد که مثل
ان مکان یا پست تر از ان مکان باشد در فضیلت و اکر در مکان افضل بجای اورده
باشد در اجزای ان خلافست و احوط اعاده در مکان مشروطست بلکه اظهر و اکر

تعیین نماید قرائت سوره معینی یا قنوت معینی یا ذکر معینی را واجب میشود واگر
مخالفت نماید واجبست اعاده واگر تعیین رکعت نماید واطلاق کند در اجزای
دو رکعت اشکالی نیست ودر اجزای یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلافست واحوط
اقتصار بر اولست وفروع بسیار در اینجا متصورست ولکن اکثر کم فایده است
وصحیحست نذر فریضه ونافله ولیکن واجب میشود هیئت وعدد ووقت در نماز موقته
وعهد وقسم مثل نذرست در احکام مذکوره وبعضی از اسباب دیگر در محل لایق
ذکر میشود انشاء الله تعالی **باب پنجم** در مهم از نمازهای مندوبه ودر
ان چند فصلست **فصل اول** در نوافل مرتبه است بدانکه مستحبست از برای هر بالغ
عاقل خالی از حیض ونفاس قادر بر یکی از دو طهارت اختیاری واضطراری
در هر شبانروزی در حضر سی وچهار رکعت نماز واکتفای بحمد تنها در آنها
میتوان کرد وتوظیف انها باین نسبت است که بعد از زوال شمس هشت رکعت
باید بکند وبعد از نماز ظهر هشت رکعت وبعد از مغرب چهار رکعت وبعد از
نماز عشا دو رکعت وافضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردنست
ودر این دو خلافست واین دو رکعت محسوب بیک رکعتست واسم آن وتیره است
وسیزده رکعت نافله شب وصبحست که یازده رکعت ان از شبست ویازدهم ان یک رکعتی
وان مسمی بوترست وخلاف در وصل ان بشفع هست ولیکن ضعیفست
ودو رکعت بعد از ان نافله صبحست ودر سفر ساقط میشود نوافل روزبی اشکال

وهمچنین

وهمچنین نافله مغرب ونافله شب وصبح ساقط نمیشود وخلافست در نافله عشا
ولیکن اظهر واشهر سقوطست وانچه از سقوط نوافل در سفر ذکر شد وقتیست
که قصر در ان سفر واجب باشد حتما واما در سفرهائی که نماز در ان تمام باید کرد یا مخیر
در میان قصر واتمام باشد که معلوم خواهد شد ساقط نیست وهمچنین سایر
نوافل غیر مرتبه از موقته وغیر موقته واحوط انست که در غیر یازده رکعت شب هیچیک را
اضافه بفریضه یا زمانی نکنند خصوصا شانزده رکعت نوافل ظهر وعصر را
واگر دیر بیدار شود ووقت باقی نمانده باشد از شب بقدر تمام نماز شب اقتصار
بر سه رکعت شفع ووتر نماید ومستحب است در اخر سجده نافله مغرب در هر شب
خصوصا در شب جمعه بخواند این دعا را اللّهمّ انّی اسئلک بوجهک الکریم واسمک العظیم
ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد وان تغفر لی ذنبی العظیم هفت مرتبه در حدیث
صحیح وارد شده است که کسی که چنین بکند بیرون میرود وبتحقیق امرزیده شده است
از برای او ومستحبست خوابیدن بر دست راست بعد از نافله صبح وگذاشتن طرف راست
صورت را بر دست راست ومخیراست میان دراز شدن وبرخواستن ونشستن و
تکلم کردن لکن اول افضلست وهمچنین مخیراست که بدل ان سجده کند واگر خوف
شهرت بهم رساند در دراز شدن مجزیست که دست راست را بر زمین گذارد ودر
حال دراز شدن مستحبست خواندن پنج ایه از اخر سوره ال عمران وخواندن این
مضمون را استمسکت بعروة الوثقی التی لا انفصام لها واعتصمت بحبل الله

الی لیکن احضار ان رحم الله الذی الی الخلف المعاد

المتین اعوذ بالله من شرّ فسقة العرب والعجم امنت بالله
توکّلت علی الله الجات ظهری الی الله ومن یتوکّل علی الله فهو
حسبه انّ الله بالغ امره قد جعل الله لکلّ شیء قدرا حسبی
الله ونعم الوکیل اللّهمّ من اصبحت حاجته الی مخلوق فانّ
حاجتی ورغبتی الیک الحمد لربّ الصّباح الحمد لفالق الاصباح
سه دفعه ومستحبست ترک تکلم وگفتگوی غیر تعقیب ونخوابیدن در ما بین نماز
مغرب ونافله آن ودر ما بین چهار رکعت نافله نیز بجهة ان ترکست واهتمام
در نوافل باید نمود چونکه کردن انها باعث تکمیل انچیزیست که ناقص شده است
از فرایض بسبب ترک توجه بانها همچنانکه مستفاد از چندی از اخبار
میشود از انجمله روایت صحیحی وارد شده است از حضرت باقر علیه السلام
که بدرستی که بنده هر اینه از برای او از نماز نصف یا ثلث یا ربع یا خمس
از ان پس بالا نمیرود از نماز او مگر انچه را که متوجه شده است از ان نماز
بقلب خود وبنیت انکه مامور شدند بنوافل مگر از برای انکه تمام شود
از برای ایشان بسبب نوافل انچه را که ناقص کرده اند ایشان از نماز
واجب ومستحبست نافله کردن در روز جمعه بیست رکعت زیاده بر هر روزی
بچهار رکعت ودر بعض اخبار دو رکعت زیاد شده است بعد از عصر وعمل بان
نیز خوبست وفرقی نیست در استحباب نمازهای مذکوره جمعه کذار باشد

بالا نمیرود ع

باشد

نماز طلب باران

یا نه بلکه محتملست عدم سقوط ان از مسافرین خصوصا چهار رکعت ازان
وافضل تقدیم تمام بیست رکعتست بر زوال وباین طریق کردن که شش رکعت انرا
در بامداد وشش بعد از ان در ارتفاع افتاب وشش بعد از ان در حوالی زوال
ودو رکعت متصل بزوال بکند وجایزست جمیع را در یک مجلس کردن چه پیش
از زوال چه بعد از زوال وهمچنین جایزاست دو رکعت اخر را بعد از زوال
وقبل از جمعه بجای اوردن وهمچنین شش رکعت پیش از زوال ودو رکعت
نزد زوال وهشت رکعت بعد از فریضه وهمچنین شش رکعت در حال ارتفاع
نهار وشش رکعت پیش از زوال ودو رکعت هرگاه زوال شد وشش رکعت بعد
از جمعه وهمچنین اقتصار بر شانزده رکعت نمودن پیش از عصر وتوزیع نمودن
ان بانکه شش رکعت در حال ارتفاع افتاب بکند وشش رکعت در نصف
النهار وچهار رکعت بعد از ظهر وجایزاست غیر از اینها از توزیع بصورت
دیگر که نیز منصوصاست **فصل دویم** در نماز استسقاست مستحب است نماز کردن
در حال نقصان اب نهرها وچاه ها وقلت بارش از برف وباران چه از زیادتی
باشد وچه گرانی ولکن در هر یک شرطست که مدخلیت در حوایج ایشان
از زراعات وامثال ان داشته باشد پس هرگاه در ولایتی چاه متعارف
نباشد وحاجت بان نیز نباشد واب ان کم شود نمیتوان نماز مذکور را کرد
وهمچنین شرطست که عموم داشته باشد بالنسبه باهل ان ولایت نه انکه مختص

فصل ۲

بیکی از ایشان باشد مثل انکه اب یک چشمه در بلد عظیمی کم شود یا
بخشکد که اعتنائی بان نباشد و جایز نیست بجهت کم شدن غیر اب
از سایر چیزها و جایز است کردن این نماز بجماعت و فرادی بنا بر اقوی
وکیفیت ان مثل نماز عید فطر و اضحی است مگر انکه در مواضع دعای قنوت
عید در اینجا طلب عطوفت و مهربانی و سؤال رحمت بفرستادن بارش
باید کرد و بهتر اختیار ماثور از اهل بیت علیهم السلام است و در ان نیز دو خطبه
میباشد بنا بر اقوی و میباید بعد از نماز باشد و روایت بتقدیم شاذ
و مردود است و اولی انست که در وقت نماز عید بجا اورند هرچند اقوی
جواز کردن انست در هر وقت که باشد و مستحب است سه روز روزه بگیرند
و روز سیم بیرون بروند و روز سیم دوشنبه باشد و مشهور الحاق جمعه است
بدوشنبه و مستحب است که امام خطبه بخواند و اعلام نماید خلق را و امر بروزه
نماید و همچنین سنت است غسل کردن از برای نماز و بیرون رفتن ایشان
بپای برهنه و باسکینه و وقار و خشوع و مذلت و بسوی صحرا باشد مگر در
مکه که در مسجد الحرام نماز بکنند و الحاق مسجد مدینه بمسجد الحرام ضعیف است
و در حال بیرون رفتن مؤذنین در پیش روی امام بروند و در دست ایشان
عصائی که انرا عنزه میگویند باشد و بیرون برند با خود منبر را و همچنین
مستحب است بیرون بردن عجایز و بهایم و اطفال را و تفرقه نمایند در میان

الشان

ایشان و مادرهای ایشان و مبالغه نمایند در دعا و تضرع و الحاح
و امام قلب کند ردای خود را بعد از صعود بمنبر باینکه انچه بر کتف راست
اوست بر کتف چپ کند و انچه بر کتف چپ است بر کتف راست کند و بعضی
گفته اند که وقت تحویل بعد از نماز و قبل از صعود است و در تحویل رداء
از برای غیر امام دو قولست و حکم بعموم اولی است پس امام روی بقبله
نماید و صد مرتبه الله اکبر بگوید و روی بسمت یمین نماید و سبحان الله
صد مرتبه بگوید و روی بسمت یسار نماید و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید و روی
بمردم نماید و صد مرتبه الحمد لله بگوید و در همه بصدای بلند باشد و
مشهور است که ماموین متابعت امام میکنند در اذکار مذکوره و در
بلند کردن صوت نه در توجه بجهات مذکوره و متابعت مشهور در اینجا
عیبی ندارد و اگر اجابت تاخیر بهم رساند مکرر نماید بیرون رفتن و بجا اوردن
اعمال مذکوره را مگر انکه مکرر کردن سه روز روزه ضروری نیست مگر مستمر
نروند اینها همه که مذکور شد بالنسبه بکسانی بود که این بلیه بر ایشان
وارد شده باشد و اما اهل حدود دیگر که بر ایشان وارد نشده ایا میتوانند
نماز مذکور را بجا اورند از برای ترحم اهل ان حدود ظاهر عدم
جواز است و اما دعا از برای ایشان مستحب است **فصل سیم** سیم
در نافله ماه رمضان و نافله ماه رمضان مشهور در میان اصحاب
انست که هزار رکعت نماز زیاده بر نوافل یومیه در ماه مذکور مستحب است

و بعضی سه دفعه تحویل ردا را سنت دانسته اند از برای امام و متابعت ایشان اولی است

و از بعضی حکایت شده که نفی جواز انرا کرده اند و لیکن قول اول اقوی است
و در توزیع و تقسیم ان اختلاف در اقوال و اخبار هست و اشهر
در قسمت انست که در هر شب از اول ماه تا بیستم بیست رکعت بکنند
بعد از مغرب هشت رکعت و بعد از عشاء دوازده رکعت و بعضی
عکس کرده اند و بعضی قایل بتخییر شده اند و در هر شب از دهه
اخر سی رکعت بیست رکعت ان بر نسبت سابق و اضافه بر بیست را
بعد از عشاء بکنند و در بعضی از اخبار عکس وارد شده و بعضی قایل
بتخییر شده اند و در هر شب از شبهای قدر صد رکعت و ان اضافه
بر وظیفه مذکوره در سابق میباشد چنانچه از اکثر اصحاب نقل شده
در منتهی و در ذکری از اکثر نقل نموده که اقتصار کرده اند در سه شب
بر صد رکعت و باین اعتبار باقی میماند هشتاد رکعت و انرا قسمت کرده اند
در هر جمعه ده رکعت چهار رکعت نماز جعفر علیه الرحمه و دو رکعت نماز
فاطمه زهراء صلوات الله علیها و چهار رکعت نماز امیر المومنین صلوات الله
علیه و کیفیت انها میاید و در شب جمعه اخر بیست رکعت بطریق نماز
حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و در عشیه ان جمعه که شب شنبه است
بیست رکعت بطریق نماز فاطمه زهرا صلوات الله علیها و هر خوبست
هرچند اولی متابعت مشهور است در انچه نسبت بایشان دادیم و هرگاه
در شبی از شبها وظیفه ان شب فوت شود قضاء انرا در روز نیز

کردن

کردن خوبست و همچنین انچه در شب لیلة الشک ترک شود و بعد رویت
هلال ثابت شود و فرقی نیست در نماز مذکور میان حاضر و مسافر **فصل**
چهارم در نماز شب عید فطر و ان دو رکعت است در رکعت اولی فاتحة الکتاب
یکدفعه و سوره توحید هزار دفعه و در دویم فاتحة الکتاب و توحید هر یک
یکدفعه و در حدیث است کسی که بکند این نماز را سؤال نمیکند خدا را از چیزی
مگر انکه عطا میکند انرا و از برای این شب نمازهای دیگر هست که در کتب ادعیه
مذکور است **فصل پنجم** در نماز عید غدیر و ان هیجدهم ماه ذی الحجة الحرام است
و ان دو رکعت است در هر رکعت بعد از حمد سوره قل هو الله احد و ایة الکرسی تا هم
فیها خالدون و انا انزلناه هر یک را ده ده دفعه می باید خواند و در روایتی
وارد شده است که این نماز معادل صد هزار حج و صد هزار عمره است و کسیکه انرا
از خدا بطلبد حاجتی از حوائج دنیا و اخرت مگر انکه روا میشود از برای او
هرچه باشد حاجت و وقت ان پیش از زوال بر نیم ساعت است و لکن در
مراد بساعت در اینجا احتمال شرعی و نجومی مستوی و معوج هست
و در اطلاق شرعی ساعت چهارم از ارتفاع افتاب تا بزوال و بعضی
اعتبار اول نموده اند و بعضی تردید میان اولین نموده اند و بعضی
مستحب دانسته اند بجماعت کردن این نماز را و خواندن دو خطبه در
ان و بصحرا رفتن را و ان ضعیف است و لیکن متابعت ایشان خوبست

بجای او رد سؤال نمیکند

در حکم اخیر **فصل ششم** در نماز جعفر طیار و او را نماز تسبیح و نماز حبوه
میکویند و در مخالفین نظر بعداوت باطنی با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
واقارب انحضرت این نماز را نسبت بعباس عم پیغمبر صلی الله علیه واله داده اند
وفضیلت ان بسیار است وسنت مؤکد است ومستحب است در هر دوز بکند
اکر تواند واکر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال ودر حدیث
صحیح وارد شده است که امر زیره میشود از برای تو انچه در میان دو نماز انرا
از کنا و در صحیح دیکر سوال کرد راوی که چه چیز است از برای کسی که
این نماز را کرد فرمودند که اکر بوده باشد بر او مثل ریک عالج وکف
دریا کناه هر اینه میامرزد خدا یتعم مر او را و عالج موضعی است که ریک در
ان بسیار است یا کوههای متواصل که متصلست اعلای ان بقرب یمامه
واسفل ان بنجد بلکه کفته شده که محیط باکثر ارض عرب است و در روایت
دیکر فرمودند که اکر تو بکنی در هر روز این نماز را خواهد بود از برای تو بهتر
از دنیا و انچه در انست ونماز مذکور چهار رکعتست بدو سلام بنا
بر اقوی وسنت است که در رکعت اول بعد از حمد سوره زلزال بخواند
ودر رکعت دویم والعادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم
قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بکوید سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از

رکوع برمیدارد ده مرتبه و در سجده اولی ده مرتبه و بعد از سر بر داشتن
ده مرتبه و در سجده ثانیه و سر بر داشتن از ان مثل سجده اولی و در
سه رکعت دیکر مثل این رکعت میکند واحوط عدم ترک ذکر رکوع
وسجود است بلکه اظهر عدم فرق میان نماز فریضه و این نماز است در اینمعنی
واذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود بکوید و جایز است انرا که از نوافل و انت و
قضاء ان قرار دهد بلکه در ذکری از بعض اصحاب نقل نموده که انرا
قضای فرایض قرار دهد و بعض دیکر میل بان نموده اند و بموقع اوردن است
وجایز است تسبیحات را اسقاط نماید و بعد از نماز قضا کند کسیکه
مستعجل باشد و هر کاه امر ضروری او را روی دهد و دو رکعت از انرا
کرده باشد در حدیث صحیح تجویز شده است که عقب ان کار برود و بعد
از ان بقیه را اتمام کند و عمل بان خوبست و مستحب است که بکوید در اخر سجده
نماز یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد وتکرم به یا من
لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شی علمه یا ذا النعمة والطول
یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلک بمعاقد العز من
عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم الاعلی وکلماتک
التامات ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا یا ارحم
الراحمین وحاجات خود را بجای کذا وکذا ذکر کند و بعضی ادعیه

مستحبست که بعد از ان خوانده شود و ان در کتب ادعیه مذکور است **فصل
هفتم** در نماز استخاره و تاکید در استخاره بسیار وارد شده است در اخبار
وسنت است که و فرق در میان فعل مباح و مستحب نیست هر کاه احتمال
معارضی از برای ان بدهد و از برای استخاره انواع بسیار هست از
مصحف و تسبیح و بنادق و رقاع و از برای اخیر نیز اقسام بسیار
میباشد و اشهر انها انست که بنویسد شش رقعه در سر رقعه بسم الله
الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعل و در سر دیکر
مثل انچه در سر رقعه اولی نوشته شد مکرر نکر بجای افعل لا تفعل
بنویسد و در هر دو بجای فلان اسم خود را و بجای فلانة اسم مادر خود را
بنویسد و بکذارد انها را در زیر جانماز خود و دو رکعت نماز کند هر سوره که
خواهد بعد از ان بسجده رود و در سجده صد مرتبه بکوید اَسْتَخیرُ اللهَ
بِرَحْمَتِهِ خِیَرَةً فی عافِیَةٍ پس بنشیند و بکوید اَللّٰهُمَّ خِرْ لی وَاخْتَرْ لی
فی جَمیعِ اُمُوری فی یُسْرٍ مِنْکَ وَعافِیَةٍ و بعد از ان رقعه ها را بر هم
زند و یک یک بیرون اورد تا سر رقعه پس اکر سه افعل پی در پی
امد خوبست و اکر سه لا تفعل به نسبت مذکور بیرون امد بد است
واکر بعضی افعل و بعضی لا تفعل بر اید تا پنج رقعه بیرون اورد
اکر حاجت شود و عمل بر اکثر کند و احتمال بیرون اوردن پنجم بدون

حاجت در روایت هست ولکن بسیار بعید است تعبدیت ان بلکه
باید وارد شده باشد مورد حاجت و بعضی از اصحاب در قسم
سیم مراتب قرار داده اند در خوبی و بدی مثل اینکه اکر در چهار رقعه
تمام نماید اولی است ترک و فعل لا انکه در پنج رقعه تمام نماید و اکر دو افعل
اول بیاید و بعد لا تفعل و بعد افعل بهتر است از عکس و از اینکه اول لا تفعل
بیاید و بعد از ان سه افعل و بر این قیاس سایر شقوق خوبی و بدی
معلوم میشود و هر کاه استخاره نماید که عملی را بکند بدون تغیر دوباره
استخاره نکند و همچنین در امر واجب و حرام نیز استخاره نکند که شرعیت
ندارد و واجب نیست شرعا متابعت استخاره و نه حرامست مخالفت
مکر بتجربه مظنه ضرری بهم رساند که واجب الاجتناب باشد و غرایب
استخاره انچه از برای این ضعیف ظاهر شده و بعضی دیکر از اجله
ذکر نموده اند بسیار است و این رساله کنجایش ذکر انها را ندارد
و مجملا مبالغه در ان در شریعت بسیار شده شیخ و ابن طاوس
روایت نموده اند از حضرت صادق صلوات الله علیه و علی ابائه
که بود پدرم تعلیم میکرد مرا استخاره همچنانکه تعلیم میکرد مرا سوره
قران و پیش از ین فرمود انحضرت صلوات الله علیه که مبالات و مضایقه
نمیکنم هر کاه استخاره نمودم از خدا یتعالی بر هر طرف که واقع شوم و که

طریق نماز شب اول قبر

روایتی وارد شده از آنحضرت که کسی که داخل در امری شد بدون
استخاره پس مبتلا شد اجر داده نمیشود و در روایت علوی وارد
شده است که گفته است خدای عز و جل که بدرستیکه بنده من طلب خیر میکند
از من پس خیر میدهم او را پس غضب میکند **فصل هشتم** در نماز لیلة الدفن
و آن دو رکعتست در رکعت اولی بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در
رکعت دویم بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر و در سوره اختلافی در اخبار
هست و اولی آنچیزیست که ذکر شد پس هرگاه سلام گفت بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و اسم آنشخص را
بجای فلان ذکر کند و در روایت وارد شده است که نمیاید بر میت
اشد از شب اول پس رحم کنید موتای خود را بصدقه پس اگر نیابید
پس بنمائید پس نماز کند یکی از شماها این نماز و نماز را ذکر نموده و فرموده‌اند
پس بدرستیکه خدا یتعالی بر می انگیزاند در آن ساعت هزار ملک بسوی
قبر میت با هریک ثوب و حله میباشد و کشاده میکرداند از برای آن قبر را
تا روز نفخ صور و عطا میکند نماز کننده را بعدد آنچه طلوع کرده است
بر آن آفتاب از حسنات و بلند میکند از برای او چهل درجه و بعضی
اشکال در شرعیت این نماز کرده اند و بی وجه است و لیکن عدد چهل
نفر که متعارف شده سندی ندارد و فتوای احدی را هم این ضعیف مطلع

نشده

نماز غفیله

نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه دفن
نشود چنانچه متعارفست بعتبات عرش درجات میبرند مناسب آنست که
بعد از دفن نماز کرده شود **فصل نهم** در نماز غفیله و آن دو رکعتست
در میان نماز مغرب و عشاء بعد از حمد در رکعت اولی بخواند و ذا النون
اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و
کذلک ننجی المؤمنین و در دویم و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم
ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض
و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و دو دست را بلند کند و بگوید اللهم
انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل
محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و بجای کذا و کذا حوایج خود را ذکر کند و بگوید
اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد
و آله علیهم السلام لما قضیتها لی و سئوال نماید حاجت خود را و احوط
آنست که دو رکعت از نافله مغرب را باین وجه بکند هرچند اظهر جواز
آنست علیحده و اگر ترک شد بعضی گفته اند که قضا کند و قبول از ایشان

نماز اول ماه

خوبست **فصل دهم** در نماز اول ماه مستحبست در روز اول ماه دو رکعت
نماز در رکعت اولی بعد از حمد قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت

کیفیت نماز اول ماه

دویم بعد از حمد سی دفعه سوره قدر و تصدق کند با نچه برا و سهل
باشد و در حدیث است که میخرد باین عمل سلامتی ماه را تمام و سنت است
که بعد از نماز این را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم و ما من دابة فی الارض
الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین بسم
الله الرحمن الرحیم و ان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک
بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله
حسبنا الله و نعم الوکیل و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی
من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و نماز مذکور ظاهر آنست
که در تمام روز میتوان کرد **فصل یازدهم** در نماز جناب پیغمبر و امیر المؤمنین علی
ابن ابی طالب و فاطمه زهراء صلوات الله علیهم اجمعین است اما **اول**
پس آن دو رکعتست میخواند در هر رکعت بعد از حمد پانزده مرتبه سوره
قدر را در حالت قیام و در هریک از رکوع و سر برداشتن از آن و سجود
اول و سر برداشتن از آن و سجود دویم و سر برداشتن از آن نیز پانزده
مرتبه سوره قدر میخواند و فرق در میان این نماز و نماز واجب در ذکر رکوع
و سجود نیست علی الظاهر و ذکر را مقدم بر سوره بدارد پس هرگاه سلام گفت

تعقیب

نماز جناب پیغمبر

نماز امیر المؤمنین

تعقیب بخواند با نچه خواهد پس نخواهد بود در میان او و جناب احدیت
گناهی مگر آنکه جناب احدیت میامرزد و عطا میکند آنچه سئوال کند
چنانچه مستفاد از حدیثی میشود و نماز مذکور اختصاص بجمعه
ندارد در جمیع ایام میتوان کرد و همچنین آن دو نماز دیگر و اما **دویم**
پس آن چهار رکعتست بدو سلام بعد از حمد در هر رکعت پنجاه دفعه
سوره توحید بخواند در حدیثی هست که کسیکه این نماز را کرد بیرون
نمیرود از نماز و میان او و میان جناب اقدس الهی گناهی باشد مگر
آنکه آمرزیده میشود و در حدیث دیگر است که بیرون میرود از نماز مثل روزی
که زائید او را مادرش و بر میاید حوائج او و اما **سیم** پس آن دو رکعت
است در رکعت اولی بعد از حمد صد مرتبه سوره قدر بخواند و در رکعت
دویم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید بخواند و در بعضی از روایات

نماز فاطمه

این نماز را نسبت بفاطمه علیها السلام داده اند و در بعضی بعلی بن ابی طالب
صلوات الله علیه و در بعضی از علماء نقل شده انکار این نسبت
و فقهاء مختلف شده اند در نسبت و ثمری ندارد این خلاف چندان
بعد از ثبوت شرعیت نماز و بعد از هریک دعائی در مصباح شیخ
ذکر نموده بلکه در بعضی ادعیه چند ذکر نموده سنت است که خوانده
شود **فصل دوازدهم** در نماز تحیت مسجد مستحبست کسیکه وارد مسجد

میشود دو رکعة نماز بکند بهر سوره که خواهد بلکه هرگاه خواهد سوره نخواند
وظاهر اینست که کفایت بفریضه و نافله مخصوصی میشود از این نماز و رفع
کراهت عبور در مسجد باین نماز میشود **باب چهارم** در قصر و اتمام
و دران چند فصل است **فصل اول** در محل قصر واجبست در سفر قصر بترك
رکعتین اخیرتین در نمازهای چهار رکعتی از فرایض یومیه و همچنین
در انچه فوت شود از انها در سفر و قصر نیست در نوافل چهار رکعتی
و نه در غیر فرایض چهار رکعتی و نه در فرایض غیر یومیه و نه در قضای
یومیه حضری و اگر تمام کند نماز را در موضع قصر باطلست هرگاه عالم
باشد و هرگاه جاهل بحکم قصر و اتمام باشد و تمام کند اظهر و اشهر
اکتفای بان و عدم وجوب اعاده و قضاست چه مقصر در تحصیل
چه نباشد و این در وقتیست که جاهل باصل حکم قصر و اتمام باشد
و هرگاه جاهل بحکم اتمام باشد و قصر کند در محل اتمام نیست حکم
چنین و نماز او باطلست مطلقا و همچنین است هرگاه نماز مغرب
یا صبح یا عیدین را قصر کند چه جاهل باشد چه ناسی و اما کسیکه
حکم قصر را فراموش کرده باشد اعاده کند در وقت و قضاء ندارد بنا
بر اظهر و اشهر و قصر در غیر عدد نمیباشد در نماز مسافر و مستحبست
قضای نوافل ظهر هرگاه سفر کند بعد از زوال چه در سفر بکند چه در حضر

قصر ودوم

فصل دویم در شرایط قصر در سفر شرطست در وجوب تقصیر در سفر
هفت چیز **اول** انکه سفر بقدر مسافت باشد پس اگر اقل از مسافت باشد
قصر نیست و مسافتی که معتبر است در وجوب تقصیر هشت فرسخ است
یا اراده رفتن یکروز تمام براه رفتن شتر قطار و قوافل براه متعارف در روز
متوسط و لکن مسافت مذکوره خالی نیست از انکه یا در رفتن است
یا با رجوع و در صورت دویم رجوع یا در همان روز است یا در غیر
و قبل از ده روز در قسم اول قصر بی اشکالست بلکه محل اجماع است
و اما در قسم دویم و سیم خلافست میان فقها پس بعضی قایل شده‌اند
در این دو قسم نیز قصر را و اکثر در قسم دویم قصر را معین دانسته‌اند
و در قسم سیم اتمام را و جمعی در قسم سیم اختیار کرده‌اند تخییر را و در
قسم دویم قصر را و بعضی در هر دو قسم قایل بتخییر شده‌اند و اظهر
در قسم دویم قصر است بلکه احتیاط نیز در آنست و در قسم سیم اظهر
تخییر است و احوط جمع است بتقدیم مقصوره و اگر قطع مسافت بکند
بطریق دایره یا دوایر مثل انکه دور ولایت بگردد کفایت در حصول
مسافت نمیکند چنانچه هرگاه یکفرسخ را چهار دفعه برود و چهار
دفعه برگردد یا بخطی که عرض ان محاذی بلد باشد حرکت کند یکدفعه
و بیشتر بقدر مسافت کفایت نمیکند در قصر بلکه در ضمیمه کمتر از چهار فرسخ

بر برگشتن مثل انکه بدون قصد چهار فرسخ برود و بعد اراده دو فرسخ با
عود نماید اشکالست و احوط جمع میان قصر و اتمام است بلکه وجوب اتمام
خالی از وجه نیست و از شهید ثانی ره نقل اجماع شده بر اینکه رفتن و
امدن باهم معتبر نیست مگر انچه بدلیل بیرون رفته و ان حکایت چهار
فرسخ است و فرقی ندارد لزوم قصر در مقدار مسافت چه یکروز برود یا
بیشتر مگر اینقدر طول بکشد که صدق مسافر بر او نکند عرفا مثل انکه
مقدار مذکور را در دو ماه و بیشتر برود و از این بابست هرگاه کسی بعد از
رجوع از سفر در نزدیك ولایت خود پیش از رسیدن بمحل ترخص در
دهات نزدیك بیکدیگر مدتهائی مدید بماند و در انها تردد نماید
بحیثیتی که صدق مسافر بران نکند باید تمام کند نماز را بنا بر اقرب و همچنین
کسیکه فرسخ را سه دفعه در روز حرکت کند و اگر از برای بلدی یا نحو ان
دو راه باشد چه در صحرا و چه در دریا یکی بقدر مسافت و دیگری کمتر
اگر از راه دویم برود تمام کند و اگر از راه اول برود قصر کند مطلقا هر چند
مقصود او گریز از اتمام نماز باشد بنا بر اظهر و مدار در اعتبار مسافت
بسور بلد است یا منتهای عمارت چنانچه ظاهر اطلاق اخبار است
بلکه اخبار مشتمله بر قصر کردن در عرفات کالصریح در مطلب است
و بعضی گفته‌اند که دور نیست انکه از محل حرکت ابتدای تقدیر باشد

وان

وان بعید است و انچه ذکر شد در وقتی است که ولایت از بلاد متعارفه یا صغیره
باشد یا از دهات و قری و نحو ان باشد و اما اگر بلد بزرگ باشد بسیار
و غیر متعارف محتملست اعتبار آخر محله چنانچه جمعی تصریح باعتبار ان
نموده‌اند و مقدار متعارف از بلدان و دویم خالی از رجحان نیست و احتیاط در
مثل مقام بموقع است و فرقی در حکم مسافت نیست در میان صحرا و دریا
هرگاه بقدر مسافت باشد هر چند باندك زمانی برود و مسافت را معتبر
در تقدیر مسافت بهر یك از تقدیرین تحقیق است نه تقریب پس اگر قلیلی
کم باشد قصر نمیکند و در تعیین مسافت هرگاه علم بحصول ان داشته باشد
لزوم قصر واضح است و هرگاه نداند ایا واجبست تفحص یا نه اظهر وجوبست
یا جمع میان قصر و اتمام و بر تقدیر لزوم تفحص ایا کفایت میکند شهادت
دو عادل یا یکعدل یا شیاع ظنی احوط تحصیل علم است یا جمع اما
اگر شك در حصول مسافت بهم رساند و خروج از ان مقدور نباشد
تمام کند و اگر مختلف شوند جماعتی که بقدر مسافت دانند مقدار را بعضی
از ایشان و بعضی ندانند ایا بجماعت میتوانند نماز کرد با یکدیگر یا نه مبتنی است
حکم در مقام بر اینکه ایا مسافت از جمله شرایط علمیه است یا از شرایط وجودیه
و احوط ترکست بلکه خالی از قوت نیست **دویم** انکه مسافر قصد مسافت
داشته باشد هر چند در حین قصد کردن نداند که مقصود او مشتمل بر مسافت

هست و بعد از اواخر حرکت بفهمد که مقصود مشتمل بر مسافت هست
و فرق نیست در حکم که مقدار ادای فریضه برا او بگذرد یا نه پس قصر میکند هرچند
باقی مانده کمتر از مسافت باشد چنانچه هرگاه مقدار مسافت را بی قصد
برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و امثال آن برود و نداند که بقدر مسافت
باید رفت یا برود در حال جنون بدون قصد یا بخوان آنچه راه بی‌خبر رفته
محسوب از مسافت نیست و منشاء قصر نمیشود هرچند بسیار طول بکشد
و در مراجعت اگر امتداد مفروض بقدر مسافت نیست تمام باید بکند و اگر
بقدر مسافت و زاید بران باشد قصر و همچنین هرگاه بعد از آنکه رفت بی
قصد قصد بقدر مسافتی را بکند قصر کند باقی مانده اگر بعد از آنچه
بی قصد رفت اراده کمتر از مسافت داشته باشد نیز برود آیا آن محسوب
بر مقدار رجوع میشود هرچند مقدار رجوع بتنهائی بمقدار مسافت نباشد
یا نه از اکثر بر می آید اختیار دویم مطلقا و نقل اجماع بران کرده است
شهید ثانی ره و احتیاط خوبست بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر
حال رجوع هرگاه بقدر مسافت باشد هرچند مقتضای تعلیل
مذکور در صحیح زراره و معتبر فضل بن شاذان حصول مسافتست
بمجموع رفتن و برگشتن و فرق نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه بالاصالة
باشد یا بالتبع هرچند راضی بران نباشد مثل غلام و کنیز و زن و امثال ایشان

بلکه

بلکه مکره باشد بدلیل عموماتی که دلالت میکند بر وجوب قصر و قصر کردن
حضرت رضا صلوات الله علیه در سفر طوس و تعلیل مذکور در معتبر فضل
بن شاذان از آنحضرت با تأیید بعدم خلاف بخلاف آنکه هرگاه قصد
نداشته باشد چنانچه مطلع بر قصد آن کسی که تابع آن میباشد نباشد
یا آنکه اراده نداشته باشد منظر یا آنکه چنان دانسته باشد غلام یا کنیز که
فروخته میشود و زن که طلاق داده میشود و بخوان که بر این تقدیرات تمام
میکند نماز را و اگر کسی اراده نماید مکانی را اگر در بین راه دو شعبه میشود
راه یا بیشتر و بعضی بقدر مسافت و بعضی کمتر و تعیین یکی از دو راه نکرده
حرکت نماید و خواهد نماز کند در اینحال باید تمام کند و همچنین است حکم
هرگاه از این واقعه در بین راه مطلع شود و ترجیح ندهد یکی از دو راه را
و همچنین تمام باید بکند نماز را هرگاه علم بهم رساند شخصی که مریض باشد
و حرکت بسفری کند که بقدر مسافت حیات او نخواهد بود و در قصد
مسافت کفایت میکند قصد بمسافت نوعی و شرط نیست قصد
بمسافت شخصی پس هرگاه قصد یکی از دو بلد نماید و راه قدر مشترکی
داشته باشد و بیرون برود و بحد ترخص برسد قصر میکند نماز را هرچند هنوز
تعیین یکی از دو بلد نکرده باشد ۳ سیم آنکه حکم قصد را مستمر بدارد تا بانتهای
مسافت پس اگر اراده عود نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت کند در

حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند بخلاف آنکه
اگر بخوابد یا غافل شود از اراده خود یا فراموش کند ضرر ندارد و ناقض حکم قصر
نخواهد بود و اگر بیرون رود شخصی بقصد مسافت و بعد از آن از برای
او اتفاق بیفتد انتظار در رفقای راه و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود
اقوی آنست که هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه
اراده ماندن ده روز و بیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا سی روز و اگر
بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند و اگر اراده هشت فرسخ نماید و بعد از
انقضای چهار فرسخ چهار فرسخ دیگر از آن در نظرش مبدل شود بچهار دیگر
قصر کند بنا بر اقرب و احوط در هر دو صورت جمع میان قصر و اتمام است
و اگر در صورت اولی وقت منقضی شود و بعد از آن سبب اتمام بروز کند
و نماز را در وقت فراموش کرده باشد قضاء میکند بطریق قصر ۴ چهارم آنکه
جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت
و نه عارض شود او را این اراده در اثنای راه که اگر هریک روی دهد
باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندنست در اثنای مسافت منتهی
بوطن خود شدن ۵ پنجم آنکه نبوده باشد از کسانی که خانه او همراه او
باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانات بسر برد از قبیل اعراب
بری و پاره از ایلات یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد چه صدق کند

براو اسم

براو اسم خاصی مثل مکاری و جمال و حطاب و قاصد و کشتی بان
و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت
خود و امثال اینها از آنچه بخصوص منصوص باشد یا نه و فرق
نیست در حکم اتمام در میان اینکه شخص صاحب یک عمل باشد در سفر
یا بیشتر چنانچه هرگاه سفر کند صاحب عمل در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری
بزیارت برود یا بحج قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت برا او در سفر
شدید شود بحدی که از عادت بیرون رود بنا بر وجهی که خالی از
قوت نیست و احوط اتمام نماز است نیز بعد از قصر و داخل میشود
در حکم تمام کردن در سفر سیم هرگاه اخذ نمود سفر را عمل خود و
در سفر دویم احوط جمع است میان قصر و اتمام و منقطع میشود
حکم مذکور بقصد ماندن ده روز مطلقا چه در وطن باشد چه
در غیر وطن بلکه بده روز مطلقا هرچند بدون نیت باشد هرگاه
در وطن باشد و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول
باید قصر کند و در سفر دویم احوط جمع و اظهر اتمام است و در حکم قصد
ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت در مدت
سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد که سه سفر متوالی کند بدون
قصد آنکه عمل خود سفر را قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر

نمیشود وهرگاه ده روز بی قصد ماندن در موضعی ماند ونماز را
تمام کرد نظر بجهل بحکم باعث عود بحکم قصر نمیشود وهرگاه جازم در ماندن
موضعی بشود ده روز وبعد از نماز فریضه چهار رکعتی باعث
حرکتی بهم رساند وعازم حرکت باشد ومیسر نشود وده را باینحال تمام
نماید ایا منشاء عود بقصر نماز میشود اشکالست ولکن عدم عود قویست
واگر نماز جماعت مذکوره قضا شود تابع اداست چه در حال قصر و
چه در حال اتمام واگر قصر کند انرا جهلا اعاده باید بکند چنانچه اگر
تمام نماید در محل قصر اعاده کند وقصد ماندن پنج روز در حکم ماندن
ده روز است نزد بعضی وجماعتی تفصیل داده اند باینکه روزه ماه
رمضان براو واجبست ونماز شب را هم تمام میکند ونماز روز را قصر
واجود علم الحاق بده روز وبقاء بر حکم سابق است ولکن احوط
علاوه کردن قصر است در روز بر اتمام **ششم** انکه سفر او حرام نباشد
وفرق نیست در اینمعنی میان بعض سفر وتمام سفر لیکن هر یک بحسب خود
وهمچنین فرق نیست میان انکه خود سفر معصیت باشد یا غایت ان بنا
بر اقرب مثل فرار از جهاد وگریختن غلام وسفر از برای ضرر مسلمین ومؤمنین
ودزدیدن مال ایشان واعانت ظالم در ظلم او ومعصیت معاصی
که در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن وامثال ان و

هم چنین

هم چنین سفری که منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل
علم واجبی که در سفر میسر نشود ودر حکم شرط مذکور است صید کردن
لهو پس اگر بسفر برود از برای اینطلب باید نماز را تمام کند واما اگر بجهت
قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه جماعتی حکم کرده اند که هرگاه بجهت
تجارت باشد نیز قصر کند وان خالی از رجحان نیست ولکن احتیاط
در جمع است وفرق در حکم صید لهو نیست چه سه روز باشد چه بیشتر
بنا بر اظهر واشهر **هفتم** انکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا انکه
مخفی شود دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را نزد جمعی از اصحاب
بلکه اکثر قدماء وغیر ایشان وبعضی اعتبار نموده اند اخیر را و
جمعی از متاخرین هر دو را اعتبار نموده اند وان احوط است هر چند
قول اول خالی از قوت نیست وهرگاه باد یا حیوان یا مثل انها
بر گرداند انرا از محل ترخص بموضعی که اذان را بشنود ودیوار بلد یا قریه
یا غیر ان نمایان شود تمام میکند نماز را ومعتبر در صدای مؤذن
وچشم نظر کننده وگوش شنونده وبلد متوسط است وهم چنین هرگاه
بلد بسیار کود باشد یا بلند باید فرض توسط وعلم خروج از متعارف
در غالب در ان نمود اما بلاد عظیمه جمعی تصریح نموده اند که معتبر
در ان اخر محله است واظهر اعتبار اخر محلی است که بان در بلد فرض

توسط شود واعتبار بمواضع مرتفعه مثل مناره وقبه های مساجد ومقابر
نیست ومعتبر است در هواء خالی بودن از شدت باد وغوغا وهرگاه
بیننده یا دیوار ومؤذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر وفرض میگذارد
که بر تقدیر بودن حال چه بود وچه نبود ودر اعتبار انچه گذشت از برای
ترخص در حال بیرون رفتن دو قول است پس اعتبار وعدم اعتبار
ان در حال عود واظهر اعتبار واحوط جمع است یا تاخیر نماز تا ورود
بمنزل وفرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطن وبلد اقامه بنا بر اقرب
واما هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد
یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع عدولست **فصل سیم**
در احکام بدانکه قصر بعد از حصول شرایط گذشته بر عالم بان واجب
وعزیمت است مگر در چهار موضع وان مکه ومدینه وجامع کوفه
حایر سید شهداء صلوات الله علیه است که در انها مکلف مخیر میان
قصر واتمام است ودویم افضل واول احوط است اگر قول بلزوم
اتمام بر ظاهر خودش نباشد ومستحبست نوافل مقصوره را کردن
واگر اتمام نماید فریضه را در موضع قصر با علم بلزوم قصر فاسد است
واعاده وقضا واجبست وحکم جاهل وناسی پیش از این گذشت
واگر نیت ماندن در موضعی نماید مدت ده روز نباید قصر کند چه در

صحرا

صحرا وچه در معموره چه در بلد وچه در قریه ودیه ولیکن اگر رجوع
نماید از ماندن قصر کند مادامی که یک نماز را تمام نکرده باشد واگر یک
نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در انموضع هست واگر در بین نماز
باشد هرگاه پیش از تجاوز از محل قصر باشد رجوع بقصر کند بنا بر اظهر
واگر بعد از تجاوز باشد در ان دو قولست وبعضی تردد نموده اند
در ان واگر مقصر در بین نماز مقصوره باشد که قصد ماندن ده روز
نماید نماز را تمام کند هر چند پیش از تسلیم باشد وکفایت نمیکند
از برای اتمام مذکور نافله روز گذاردن ونه فریضه مقصوره
گذاردن ونه فریضه غیر مقصوره گذاردن بر وجه سهو یا بر سبب
شرف بقعه مثل چهار موضع گذشته نه بجهت قصد اقامه چنانچه
کفایت نمیکند هرگاه نماز را فراموش نماید تا وقت بیرون رود یا ترک
کرده باشد بر سبیل معصیت وبعد از ان پشیمان شود از اقامه
وبعضی شرط دانسته اند در اقامه بیرون نرفتن از محل ترخص را
مطلقا مادامی که شخص مقیم است وان هر چند احوط است لیکن
اظهر عدم اشتراط است در ملحقات ولایت از باغات ومزارع
وامثال ان ومنافی نیست اینمعنی اقامه را وهرگاه اقامه شخص بهم
خورد یا اراده ماندن بقدر اقامه دیگر وبیشتر داشته باشد بر تقدیر

اول نماز را تمام میکند مطلقا هرچند در بیرون باشد و اگر اراده اقامه
دیگر نداشته باشد پس اگر اراده سفری که دارد بمقدار مسافت و بیشتر
باشد بدون اعتبار انعقاد بیرون رفتن از ولایت یا اگر مجموع بمقدار
مسافت باشد باید قصر کرد ولکن احتیاط ترک نباید بشود بجمع میان
قصر و اتمام در غیر معاودت در صورتیکه آن بقدر مسافت باشد که
در آن اشکالی نیست و علت فایده در بر هم خوردن و نخوردن اقامه
ظاهر میشود هر گاه یک نماز را تمام نکرده باشد که اگر بر هم خورد باید قصر کند
نماز را مگر اقامه جدیدی نماید و اگر باقیست تمام میکند تا انشاء حرکت
بقدر مسافت یا بیشتر نماید و از حد ترخص بگذرد و اما اگر نماز تمامی کرد باید
نماز را نیز تمام کند چنانچه هر گاه اقامه بر حال خود بود و اگر وقت داخل
شود و مکلف حاضر باشد و بگذرد بر او بقدر ادای نماز و شرایط مفقوده
است پس سفر کند پیش از نماز قصر میکند چنانچه در عکس آن تمام میکند
بنابر اظهر و اشهر و معتبر در ایام اقامه ایام تحقیقی است نه تقریبی
و اتصال بیکدیگر و عدم تلفیق است در آنها نزاع از هر یک پس
ده روز متفرق کفایت نمیکند چنانچه روز شکسته را هرچند تمام
نماید از روز یازدهم نیز کفایت نمیکند و شب اول از ایام
اقامه خارج از اقامه است و نه شب دیگر داخل است بلکه احوط
فی الجمله داخل کردن شب دهم است

فالحکم

فالجمله اعتبار مبداء است از طلوع فجر و بعضی تصریح بکفایت از
طلوع آفتاب نموده اند و بعید است و مکروه است اقتداء کردن
حاضر بمسافر و مسافر بحاضر خصوصا در نمازهای مقصوره
و اگر اقتدا کرد مسافر بمقیم تمام نمیکند و قصر میکند و سلام میگوید
چه با امام داخل نماز شده باشد و چه مسبوق باشد و بعضی
ذکر کرده اند که افضل انتظار هر یک از امام و ماموم است دیگری
را که عدد رکعات نماز او بیشتر است از برای سلام گفتن و مستحب است
اینکه بعد از هر نمازی سی دفعه بگوید سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر و موکد است استحباب آن بعد از
نمازهای مقصوره **فصل چهارم** در نماز خوف و آن مقصور است
بحسب عدد در حال ترس از دزد یا درنده و مثل آنها بلکه از هر چیزی
که باعث خوف باشد بنابر وجهی که خالی از قوت نیست چه در
فرادی و چه در جماعت ولکن در جماعت با تمکن از اجتماع مثل
سایر احوال است و اما با عدم تمکن از اجتماع در آن کیفیات
مختلفه هست و ذکر آن در بحث جماعت انسب است و شهید
ره در دروس شرط کرده است در جواز تقصیر در خوف عدم
قدرت بر اتمام را و جمع در این حال احوط است و قصر در اینجا

مثل قصر در سفر است بنابر اقوی نه آنکه دو رکعت یک رکعت بشود **بحث**
دویم در مقدمات نماز است و در آن چند بابست **باب اول** در آنچه
متعلق بوضوء است از اسباب و شرایط و احکام و اقسام و غیر آن
و در آن چند فصل است **فصل اول** در نواقض و اسباب وضوء

نواقض وضو

و آن چند چیز است از آنجمله بول و غایط و ضرطه و فسوه اگر از موضع
متعارف از برای عامه خلق بیرون بیاید مطلقا هرچند دفعه
اول باشد و در حکم موضع متعارفست موضع غیر متعارف اگر خلقی
باشد یا خلقی مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و اگر موضع
طبیعی مسدود نشده باشد و از موضع غیر طبیعی نیز بول یا غایط
یا ریح بیرون بیاید در ناقضیت خارج از طبیعی اشکال نیست
و اما در آنچه بیرون آید از موضع غیر طبیعی اشکال و خلافست
و احوط ناقضیت است با عادت بلکه مطلقا هر گاه از تحت معده
بیرون آید لکن اقوی عدم ناقضیت است مطلقا و همچنین است
حکم هر گاه بول یا غایط آمده باشد و نداند از کدام آمده است یا مقعده
بیرون بیاید ملوث بغایط و باز بجای خود برگردد یا سوراخ فرج
از هم باز شود و غایط نمایان شود و بیرون نیاید و همچنین هر گاه
از محل غایط کرم بیاید یا هسته خرما یا غیر آن یا دوائی که احتقان

نموده

نموده باشند و مخلوط نباشد بغایط بلکه هرچه را بخورد و بطریق
اصلی خود دفع شود بدون خلط با غایط و موضع متعارف
باد دبر است و مدار بر خروج آن دبراست نه حرکت کردن از محل
خود و بر علم است نه بر ظن و احوط در ظن متاخم علم نقض
و اعاده وضوست و اما بادی که از قبل زن یا ذکر مرد بیرون
بیاید در آن خلافست و عدم نقض در غیر صورتی که از برای زن
عادت شود خروج نفخ از موضع مذکور اشکال نیست چنانچه
در صورت عادی شدن احوط نقض است و اقوی عدم
نقض است و از جمله نواقض خوابست بنفسه هر گاه غالب شود
بر چشم و گوش چه در حال اجتماع باشد یا غیر آن از سایر احوال
چه احتمال حدث دیگری بدهد یا نه و مدار غلبه در کسی که
نه چشم دارد و نه گوش یا یکی را ندارد یا دارد و معاجز است مثل
آنکه کر یا کور است بر تقدیر است که اگر داشت از کار افتاده
بود یا نه و مدار از کار افتادن بر علم است و همچنین از جمله
نواقض دیوانگی و بیهوشی و مستی است و همچنین رطوبت مشتبه
که بیرون بیاید در حال استبرای از بول یا پیش از آن حد فاصله
در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و همچنین از نواقض

استحاضه قلیله بنابر اشهر و احوط و اظهر بلکه مطلقا و هر چه موجب
غسل میشود غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت موجب وضو است
بنابر اقوی و اشهر و احوط چنانچه جمیع از جمله نواقض است حتی جنابت
و تغسیل میت مجزی نیست از وضو بنابر اشهر و اظهر و حاجت بوضو ندارد
و در وجوب تقدیم وضو بر اغسال مذکوره و استحباب آن دو قول است
و احوط تقدیم و اقوی تخییر است در میان تقدیم و تخییر تاخیر بنابر
اول و بنابر تقدیر وجوب تقدیم شرط صحت نیست و در نزد اصحاب
همچنانکه از غیر واحد از ایشان ظاهر میشود پس اکر عمدا تاخیر کرد غسل
صحیح است بدون خلاف هر چند اثم باشد و ناقض نیست بوسه
مطلقا و همچنین قهقهه و خروج مذی و ان ابی است که عقیب ملاعبه
بیرون می آید و نه حقنه و نه مساس باطن فرج و نه ظاهر فرج مطلقا
بنابر اظهر و اشهر چه از خود و چه از غیر چه از حلال و چه از حرام
و نه خونی که از قبل یا دبر بیرون بیاید هر چند شک داشته باشد
که مخلوط با غایط یا بول هست یا نه لکن در جمیع مذکورات وضوء
سنت است و در جمیع مذکورات نقض وضو بر بیرون امدن
اشت نه بتلوث بان پس هر کاه بدن ملوث بیکی از امور مذکوره
بشود مبطل وضو نیست چنانکه اکر با تلوث مذکور وضو بسازد صحیح

خواهد بود

اداب بیت الخلا

خواهد بود **فصل دویم** در اداب طهارت خانه رفتن واجبست بر متخلی
در این حال و سایر احوال ستر کردن عورت خود را از نامحرم و واجب
نیست پوشیدن عورت از زوجه و کنیزی که بشوهر نداده باشد و در
عده نباشد و همچنین از طفل غیر ممیز و عورتی که واجبست پوشانیدن
ان قبل و دبر و بیضتان است ولکن احوط پوشانیدن از ناف
تا بزانو است بلکه تا میان ساق و حرام است بران استقبال و
استدبار قبله بجمیع بدن در صحرا و غیر صحرا بنابر اشهر و احوط
و اظهر بلکه احوط در حال استنجا نیز اجتنابست و معین است
شستن ظاهر مخرج بول باب و مجزی نیست غیر اب و در اقل
انچه مجزیست در ازاله ان خلافست و احتیاط در دو نوبت
غسل کردن و اب بر ظاهر مخرج ریختن است هر چند اکتفا
بیکدفعه اظهر است و افضل سه نوبت غسل کردنست و بهتر
از دو و تقدیر ذلک واجب نیست اما اکر خشک شود یا مخلوط
با مذی یا ودی شود باید بشوید تا علم بازاله بهم رساند و
مخیر است در ظاهر مخرج غایط میان اب و استجمار هر کاه
تجاوز نکرده باشد از محلی که عادت قرار کرفته است بر تلوث
ان و با تجاوز اب معین است در انچه تجاوز بدان شده

و در غیر ان نیز بنابر احوط بلکه اظهر و همچنین اکر با غایط نجاست دیکر
بیرون بیاید مثل خون بنابر اقوی و احوط و در استنجای باب
عدد معتبر نیست بلکه نقاء و پاکیزکی معتبر است و اعتبار بوی
که در محل یا در دست بماند نیست و اما در حکم لون خلافست
و احوط ازاله است هر چند قول بعدم اعتبار قوی است و در
استجمار اکر ازاله عین بکمتر از سه سنک ریزه نشود معین است
اکمال سه و اکر بسه نیز ازاله نشود معین زیاده است تا انکه
ازاله شود و سنت است وتر بودن عدد و اما هر کاه ازاله
باقل از سه بشود احوط و اشهر بلکه اقرب اکمال سه است
چنانچه اشهر و اظهر و احوط نیز عدم اکتفای بسه مسح بسنک
سه پهلوست و در حکم سنک ریزه است هر جسم طاهری که
مزیل عین باشد بنابر اظهر و اشهر هر چند عدم اکتفای به
آجر و خزف و غیر ارض و نبات احوط است و جایز نیست
استنجاء به نجسی که بغیر از این استعمال نجس شده باشد
و همچنین بمطعومات و سرکین و استخوان و انچه معلوم باشد
وجوب احترام ان از دین یا مذهب مثل تربت جناب امام حسین
علیه السلام و ورق قران و ادعیه و احادیث و احجار کعبه و امثال

انها

بعضی از انچه مغتنم است

انها و اکر العیاذ بالله کسی استعمال کرد ایا تطهیر حاصل میشود
خلافست و اقوی اکتفا و احوط عدم اکتفاء است و سنت است
استتار و مخفی شدن از مردم در حال خلوت و پوشیدن سر
در اینحال و پیش داشتن پای چپ را در حین دخول بیت الخلاء
و در حین خروج پیش داشتن پای راست را و در استحباب تقدیم
و تاخیر مذکور در مثل صحرا دو وجه است اوجه استحباب است
و معتبر در اینحال اعتبار بقدم اخر متصل به نشستن است در ابتداء
و بقدم اول از انصراف است بعد از فراغ و سنت است تسمیه
کفتن در وقت داخل شدن و این دعا را خواندن بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَبِیثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ
الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ و در بعضی از اخبار وارد شده است که کسی که
بسیار شده باشد بر او سهو در نماز این را بخواند و در حال داخل
شدن بیت الخلا و سنت است در وقت رویت اب بکوید اَلْحَمْدُ
لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً و استبراء
کردن از بول از برای مرد بنابر مشهور و منصور و قول بوجوب
یا ضعیف است یا مؤول و مع ذلک احتیاط در عدم ترکست و کیفیت
ان می آید و سنت است که در حین کشف عورت نمودن بکوید بسم الله

و مثل انست حکم در غیر انها از انچه حرام است استنجاء بان مکر در نجس که بان تطهیر حاصل نمیشود

ودر وقت نظر کردن بانچه بیرون میاید بکوید اَللّٰهُمَّ اُرْزُقْنِي الْحَلَالَ
وَجَنِّبْنِي الْحَرَامَ و بعد از استنجاء بکوید اللهم حَصِّنْ فَرْجِي
وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ وَوَفِّقْنِي لِمَا
يُقَرِّبُنِي مِنْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ و بعد از فراغ و برخواستن
دست بر شکم بکشد و بکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَمَاطَ عَنِّي الْاَذَى
وَهَنَّاَنِي طَعَامِي وَشَرَابِي وَعَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى و در نزد بیرون
امدن بکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَرَّفَنِي لَذَّتَهُ وَاَبْقَى فِي جَسَدِي قُوَّتَهُ
وَاَخْرَجَ عَنِّي اَذَاهُ يَا لَهَا نِعْمَةً يَا لَهَا نِعْمَةً يَا لَهَا نِعْمَةً لَا يَقْدِرُ
الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا و سنت است در حال نشستن اعتماد بر طرف
چپ نموده و پای راست را کشاده کذاشتن و جمع کردن میان اب و
استجمار در استنجاء از غایط بتقدیم دویم بر اول و استحباب جمع در
حال عدم تعدی بی اشکال و در حال تعدی بنابر وجهی است که
وجیه است و افضل بر تقدیر اول اکتفای باب است اکر جمع نکند
و سنت است در ابتدا کردن در استنجا بمقعده و بعد از ان بر ذکر
و همچنین است اختیار موضع مناسب از برای بول کردن بر نشستن
در مکان بلندی یا موضعی که خاک داشته باشد که ترشح نکند و مکروه است
نشستن در شارع و در محل و روداب کاه و در در خانها و اطراف
انها

انها و در موضع فرود امدن قافله و در زیر درختهای میوه دار چه رسیده
باشد میوه ان چه نرسیده باشد چه از خود باشد چه از غیر بشرط رضای
غیر بلکه اولی ترکست مطلقا هر چند میوه نداشته باشد بالفعل و در
اول کراهت اکید است و همچنین مکروه است طول دادن نشستن
در حال تخلی و استقبال کردن افتاب و ماه حتی هلال بقبل و دبر
بلکه بدن و فرق در شب و روز نیست در استقبال و استدبار ماه
بلکه بعضی فرق در میان عین و جهت نکرده اند در هیچیک از افتاب
و ماه هر چند ابر یا رخت یا بعض بدن و مثل اینها حاجب شود میان
عین هر یک و عورت و مکروه نیست استدبار بهر یک در حال بول
کردن و استقبال بهر یک در حال غایط کردن با مستور بودن
قبل و مکروه است استقبال و استدبار کردن بباد ببول و غایط
بلکه بجمیع بدن از پیش و پس با حاجب و عدم حاجب در استقبال
ببول و مکروه است ایستاده بول کردن مکر در حال نوره و بول
کردن در زمین صلب و در سوراخ حیوانات مثل مار و عقرب
و امثال اینها و در اب جاری و ایستاده بنا بر اشهر و اقرب و این
در وقتی است که مال غیر نباشد با خلو از اذن مالک مثل اب حمام
و چاه مشترک و اکر چنین باشد حرام است و مکروه است اکل و شرب

در حال تخلی بلکه در بیت الخلاء مطلقا و سواک کردن در بیت الخلاء و
استنجا کردن بدست راست و بدست چپ که در ان انکشتری باشد
و در ان اسم خدا تعالی باشد و همچنین اسم انبیاء و ائمه علیهم السلام
اکر قصد کرده باشد بان یکی از ایشان را و دست راست را بر ذکر کذاشتن
بعد از بول کردن بلکه سنت است ترک آن مطلقا چنانچه سنت است
که دست راست را از برای امور عالیه قرار دهد و دست چپ را
از برای امور دانیه و مکروه است تکلم کردن در بیت الخلا بغیر اضطرار
و وجوب و حمد و ذکر جناب اقدس الهی و خواندن اية الکرسي و متابعت
موذن در اذان حتی در حیعلات و بعضی استثنا کرده اند حیعلات را
و حکم کرده اند بر تبدیل کردن انها را بحوقلات و لیکن بی وجه است
و ظاهر عدم شمول حکم است مر کلماتی را که مقصود از ان تکلم بحروف نیست
مثل تنحنح و انچه تنطق بان میشود در حین تنخم و تبصق
و خنده و کریه و اکر شک کند در استبراء یا استنجاء و عادت نداشته باشد
بان یا کثیر الشک نباشد یا داخل در فعل دیکر نشده باشد باید بعمل بیاورد
مشکوک را و اکر کثیر الشک باشد یا داخل در فعل دیکر شده باشد یا عادت
داشته باشد اعتنا نمیکند و اکر شک کند در عدد سنک ریزه و بخوان
یا عدد غسل بنا بر قول بلزوم تعدد یا مسحات استبرا بنا بر اقل میکذارد
مک

مکر انکه مرتب باشد مثل استبراء و شک کند در سابق بعد از شروع در
لاحق مثل انکه وقتی که مسح میکند ذکر را شک کند در مسح مقعده
تا باصل ذکر پس اعتبار ندارد و انچه بیرون می اید در حال الاستبراء
حکم ان حکم بول است در اینجا **فصل سیم** واجبست وضو از برای نماز
واجب و شرطست در صحت نماز مطلقا هر چند نماز سنت باشد
و واجبست از برای طواف واجب و شرطست در صحت ان نیز و مشهور
وجوب وضو است از برای مس کتابت قران اکر واجب شود مس
بنذر و غیر ان لکن انچه ثابت است بدلیل حرمت مس است بدون
وضوء نه وجوب وضوء مکر بنا بر قول بوجوب مقدمه واجب و آن
ثابت نیست و کاهی واجب میشود وضوء بنذر و عهد و یمین بشرایط
و طریقی که مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و واجب نیست وضوء
از برای کتابت قران و قول بوجوب مخالف اجماع است و نه از برای
غیر انچه ذکر شد و نه واجب است لنفسه بنا بر اشهر و اقوی و اظهر
و اشهر آنست که سنت است لنفسه و بالجمله وضو یا واجبست و شرط
در صحت چنانچه از برای نماز واجب و طواف واجب یا شرط صحت است
و واجب نیست چنانچه در نماز سنت یا نه واجب است و نه شرط
صحت بلکه شرط کمالست مثل وضوء از برای طواف سنت و تلاوت قران

وغیران یانه واجب است ونه شرط مطلقا هرچند شرط کمال باشد
مثل وضوء فی نفسه با قطع نظر از امور خارجه کرده چنانچه شنیدی
که سنت است لنفسه یا واجبست وشرط نیست مطلقا چنانچه هرگاه
بنذر یا عهد یا یمین بر خود لازم کند که وضوء بسازد و تقیید بغیری
نکند ودر حین وضوء گرفتن در نظر چیزی از مشروطات نباشد
ودر مدة التخصص نیز بچیزی که مشروط بوضو باشد مشغول نباشد
وانچه گفتیم ظاهر شد نیز که وضوء یا سنت است وشرط صحت
چنانچه در نماز سنت یا سنت است وشرط کمال چنانچه در طواف
سنت وخواندن یا شرطست نه سنت چنانچه در نماز واجب وطواف
واجب یا سنت است وشرط نیست مطلقا چنانچه وضو فی نفسه
وواجب نیست وضوء از برای انچه ذکر شد از نماز وطواف اگر
محدث نباشد مکلف پس اگر داخل وقت شود با وضوء سنت
که مجامع با حدث اکبری نباشد اگر ان برای نافلان وضو را گرفته باشد
یا غیر ان از انچه مشروط بوضو باشد داخل در غایتی که وضوء واجبست
از برای ان مثل صلواة وطواف واجب بان وضوء داخل در ان
میتواند شد در صورت اول باتفاق ودر صورت دویم بنا بر
اشهر واظهر واما در صورتی که ان برای اموری باشد که وضوء
شرط

شرط صحت یا جواز انها نباشد مثل قرائت قران ودر ان اشکالست و
احتیاط در عدم دخول در فرض بعضیاست یا ان بلکه با غیر وضوئی که ان
برای نماز سنت گرفته باشد هرچند ظاهر اتحاد حکم این قسم است با
دو قسم سابق وهمچنین واجب نیست وضوء اگر احتمال مرجوحی بدهد
ضعیفی
در حدوث حدث یا احتمال مساوی بدهد یا مظنه بهم رساند با
یقین بطهارت سابق واگر بعکس این باشد که یقین در حدث
داشته باشد وشک یا وهم یا ظن در حصول طهارت واجبست
وضو همچنانکه هرگاه یقین در طهارت وحدث هردو داشته باشد
وشک در تاخر هریک از دیگری چه جاهل باشد بحالت سابقه
بر هردو یا عالم باشد بنا بر اقرب واشهر ودر صورت اخیره بعضی
اعتبار نموده اند حالت سابقه بر هردو را وبعضی ضد انرا وهردو
ضعیف است وهمچنین واجب نیست وضوء اگر شک کند در جزئی
از اجزاء ان بعد از فراغ از وضوء وداخل شدن در فعل دیگر بلکه
بعد از فارغ شدن از وضوء هرچند از محل وضو برنخواسته باشد
وداخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن
یا نه ولکن احوط است در صورت اخیر بلکه صورت دویم مطلقا
اعاده است[۳] واما اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو پیش از فراغ

یعنی هرگاه کسی یقین بوضو دارد واحتمال ضعیفی میدهد یا احتمالش مساوی است یا مظنه بهم میرساند حدثی از ان سرزده باشد در اینصورت مظنه وضوء واجب نیست براو واگر بعکس باشد یعنی یقین در حدث دارد وشک ووهم وظنی بهم میرسد وضو گرفته است در اینصورت وضو واجبست بران و همچنین است یعنی واجبست وضوء بر کسی که یقین در وضو وحدث هردو دارد اما نمیداند کدام پیش بوده است در اینصورت هم وضو واجبست

[۳] یا منافات موالات بعمل خواهد امد ویا عدم منافات احوط اتیان بمشکوک ومابعد است اگر مشکوک جزء اخر نباشد والا احوط اتیان باشد هم

اذان باید اتیان بمشکوک نماید ومابعد ان نماید اگر منافی موالات
که بعد از این میاید روی نداده باشد واگر داده باشد باید وضوء را
یعنی بجا اورد انچه را که در ان شک کرده
از سر بگیرد وهمچنین است حکم سهو در واجبات وضوء مطلقا هرچند
بعد از فراغ باشد مطلقا چه نماز کرده باشد یا نه ووقت باقی باشد
یا نه وبر کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ صورتی از صور چیزی
نه اصل وضوء ونه اعاده اجزاء **فصل چهارم** سنت است وضوء لنفسه
واز برای امور بسیار از انجمله نماز وطواف مستحب وتجدید ان
برای هر نماز خواه واجب باشد وخواه مستحب بدون خلاف بلکه
مطلقا لکن با فاصله که احتمال حدوث حدث بدهد هرچند
باحتمال ضعیف باشد چه بعد از وضوء باشد چه بعد از غسل
واز برای مهیا شدن بجهة نماز فریضه پیش از داخل شدن وقت از برای
انکه واقع نماید نماز را بان در اول وقت واز برای جمیع مناسک
حج غیر طواف واجب ونماز ان واز برای نماز میت وخواب کردن
جنب وخوردن واشامیدن او وذکر کردن حایض در اوقات
نماز وغسل دادن جنب میت را وجماع کردن غسل دهنده میت
هرگاه غسل نکرده باشد ومس کتابت قران هرگاه واجب نباشد بلکه مطلقا
واز برای تلاوت ان هرچند منسوخ باشد حکم ان در روایت است
که از برای

که از برای قاری قرائت هر جزئی که میخواند اورا با طهارت در غیر
نماز بیست وپنج حسنه وبدون طهارت ده حسنه واز برای
حمل کردن قران ومس کردن حواشی ان وغلاف ان وانچه در
ان نوشته شده از غیر کلمات ان واز برای سجود تلاوت وسجده
شکر وتعقیب نماز ودخول مساجد روایتست که هرکه برود
به مساجد با طهارت پاک میکند خدای عز وجل اورا از گناهان
وبدیهی رستی که بو زیارت کرده شده است کرامت زیارت کننده
وهمچنین از برای زیارت قبور مؤمنین وبودن بر طهارت
وکسی که داخل میکند میت را در قبر وطلب حوائج وخوابیدن و
جماع کردن بعد از جماع وجماع کردن محتلم پیش از غسل کردن وجماع
کردن با حامله وجماع کردن با کنیز ووطی کردن بعد از جماع با کنیز دیگر
وبعد از مصافحه با مجوسی وبیرون امدن مذی وخون
از دماغ وقی وتخلیلی که باعث بیرون امدن خون شود هرگاه
باعث نفرت طبع شود وبعد از بیرون امدن رطوبت اگر استبراء
کرده باشد وبعد از خواندن شعر باطل اگر زیاده از چهار بیت
باشد وقهقهه در نماز عمدا ودروغ گفتن وغیبت کردن وظلم
کردن وتقبیل کردن بشهوة ومس فرج وفراموش کردن شستن یکی
بوسیدن

مثل ترجمه فارسی در بعض وانها نوشته باخواص ایات وسوره وشان نزول انها که در حاشیه ودر بین السطور نوشته باشد

مذی اب سفیدی است بالزوجت که از قضیب بیرون می اید ویا اب منی ماند وشبیه ابی ملایم وکخوان

وضو

از دو مخرج پیش از وضوء هرچند بسنك استنجا کرده باشد
وبعضی در اخیر حکم بوجوب وضوء کرده اند هرگاه ترك کرده باشد استنجا
در بول ولیکن اول اشهر واظهر است و از برای مسافر هرگاه وارد ولایت
بشود پیش از داخل شدن بر اهل خود و از برای حاکم شرع هرگاه بنشیند
در مجلس حکم **فصل پنجم** در بیان حقیقت وضوء واحکام ان و در ان
چند بحث است **بحث اول** در بیان حقیقت وضوء وضو دو غسل
و دو مسح است اما دو غسل غسل وجه است از منتهای رستنگاه
موی سر تا اخر زنخ بحسب طول و در عرض انچه را فرا گیرد انکشت
ابهام و وسطی بنا بر اشهر واحوط واقرب وغسل دو دست از مرفق
تا سر انکشتان بر وجه استیعاب در طول وعرض و در غسل
وجه قدری باید زیاده از اطراف را شست از برای انکه یقین به
غسل محل وجوب حاصل شود و در غسل دست نیز از فوق مرفق
چیزی باید داخل کرد بجهة مذکور واقوی واحوط دخول مرفق است
اصالةً در مرفق محل اجتماع استخوان عضد با ذراع است بنا بر اقوی
واما دو مسح مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی طولا و عرضا
بنا بر اشهر واقوی هرچند احوط وافضل عدم نقصان مسح است
از مقدار سه انکشت متصل واحتیاط در عدم تجاوز مسح است از ناصیه

اول نیت ۲ شستن از اعلی باسفل ۳ بودن مسح برطوبت دست ۴ ترتیب ۵ موالات ۶ مباشرت خود
۷ مطلق بودن اب وضو ۸ طاهر بودن اب ۹ مباح بودن اب ۱۰ اعلام مانع از استعمال اب
۱۱ اباحه مکان ۱۲ طهارت محل وضو

نزعتین ومسح دو پشت پای است از سر انکشتان تا بر کعب بحسب طول
واستیعاب در ان لازم است بخلاف عرض که مسمی در ان کافی است
لیکن افضل مسح تمام پشت پای است بتمام کف و کعب بلندی
واقع در پشت پای است بنا بر اشهر واظهر نه مفصل میان ساق
وقدم هرچند احتیاط در اعتبار انست و در دخول کعب در محل
مسح اصالةً خلافست واحوط دخولست واعتبار در تحدید
مذکور در غسل ومسح بمستوی الخلقه است پس اگر کسی انزع
یا اغم باشد یا کوتاه انکشت یا بلند انکشت یا بی مرفق یا بی کعب باشد
رجوع بمستوی الخلقه کند اما در محد و در رجوع بمستوی الخلقه
بی وجه است پس فرق نیست در میان کوچك بودن صورت
وبزرك بودن ان و دراز بودن دست و پای وکوتاه بودن
ان در غسل **بحث دویم** در انچه معتبر است در وضوء وان امور
چنداست **اول** نیت وان عبارتست از اراده که بر انکیزانیده
شود از علم وباعث شود بر عمل و در ان معتبر است در جمیع عبادات
تعیین منوی اگر معین نباشد وقربت پس حقیقت نیت اراده
فعل مطلوبست بر وجه امتیاز از غیر بقصد عبودیت جناب احدیت
وحضور نیت بخاطر در اوردن فعل را بر وجه تفصیل ونزغیر این

از امور دیگر پس فعل مردد میان واجب ومستحب را کفایت میکند
قصدان بر وجه سنده گی وضرور نیست دانستن وجوب یا ندب
ان بخلاف انکه اگر دو فعل مطلوبست مشابه یکدیگر فی الجمله
وبتعیین یکی از ان دو را نکرده داخل فعل شود کفایت نمیکند
ومقارنه با اول عمل نزد اکثر معتبر است و از الجمله اینجاست
ولکن نه بمعنی اخطار ببال بلکه بمعنی وجود داعی بر فعل در
الحال هرچند بخاطر نرساند در ان وقت فعل را و معتبر است که
نیت خلاف در بین عمل نکند وغفلت از فعل بالمرة نیز روی ندهد
که نداند که این چه کار است که میکند واحوط واولی انست که نیت وضو
مشتمل باشد بر وجوب یا ندب وصفی و تعلیلی یا وجه هر یك
با قصد قربت واستباحه عبادت مشروط بان و رفع حدث
بالنسبه بکسی که ممکن باشد رفع بالنسبه بان وصورت ان بنا
بر این در غیر کسی که حدث ان رفع نمیشود مثل مبطون باین طریق است
که وضوی واجب یا سنت میکنم بجهة وجوب یا استحباب و رفع
حدث و استباحه عبادت قربة الی الله و در کسی که رفع حدث
بالنسبه بان ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و نحو ان اسقاط
رفع حدث را از نیت میکند و باقی بنحوی که ذکر شد بی تفاوت است

در هر دو وان برای تقرب جستن بعبادت غایات و وجوه مترتبه
میباشد در کمال اعلای ان کردن فعل است از جهة انکه جناب
اقدس الهی اهل از برای انست و ادنای ان کردن فعلست از جهة
تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت اخیرین خلافست
اقرب واشهر کفایت است و در مابین وسایط بسیار است وانبیای
غالب ناس که مرتبه عالی متعسر است احتیاط در اراده مثل فرمان
بر داری است که از جمله وسایط است وحزم وتقوی مقتضی انست که
اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نمایند واحوط واولی انست که نیت را
مقارن شستن روی نمایند هرچند مشهور میان اصحاب انست که جایز
است تقدیم نیت تا وقت شستن دست پیش از غسل وجه حتی بعضی
مستحب دانسته اند تقدیم مذکور را واولی انست که نیت کند در وقت
شستن دست ومستمر بدارد تا بشستن روی واگر قصد خروج از
وضو در اثنای عمل کرد نیت باطل میشود ولکن اگر عود بنیت
نماید پیش از بر طرف شدن موالات وضو صحیح است واگر عود نکند مگر بعد
از بر طرف شدن موالات وضو باطل است واگر در وضوی واجب قصد سنت
بکند یا بعکس محتمل است صحت ولکن اقوی بطلانست واگر ذمه کسی مشغول
بوضوء واجب باشد احوط ترك وضوی مندوبست بلکه احتمال

قوی نیز در بطلانست نظر بتعلیلی که در صحیح زراره وارد شده است
در حکم نوافل واکرچه مقتضای قواعد صحت است دویم ابتدا کردن
در شستن روی از اعلی و در شستن دست از مرفق و کسیکه دو وجه
داشته باشد یا چهار دست و زاید و اصلی ممتاز نباشد یا همه
اصلی باشد واجب است غسل تمامی و ابتدا کردن بر اعلی را در همه چنانچه
شستن همه نیز واجب است و لازم نیست رسانیدن اب بزیر موی ریش
و شارب و زیر لب و ابروی هرگاه موی احاطه نموده باشد بشره
را چه زن باشد چه مرد و در قلیل اللحیه دو قولست اقوی عدم
وجوبست اما انچه از وجه ظاهر باشد در خلال موی غسل ان
واجبست و همچنین واجب نیست شستن موی دراز که از حد وجه بیرون
رفته باشد و در هر یک از مسح سر و پای از اعلی باسفل و اسفل
باعلی جایز است بنا بر اقوی هر چند احوط عدم خروج از طریق
معروفست سیم بودن مسح برطوبت دست از اب وضوء و در
جواز اخذ اب از برای مسح از ریش در حال وجود رطوبت در
دست دو قولست احوط بلکه اظهر ترکست سیما از موضعی از ریش
که از حد وجه خارج باشد و در خشک بودن محل مسح دو قول است
احوط خشکانیدن است هر چند ظاهر عدم احتیاج است هرگاه مسح

و متحقق میشود شستن عضو
بفرو بردن ان در اب
چه قلیل باشد چه کثیر یا بجاری
ساختن اب بر ان چه از عضو
و چه از خارج و بیرون اوردن
از اب یا در زیر اب حرکت
دادن یا در زیر ناودان
و بخوان داشتن و فرقی نیست
در اینکه بعض اعضا را
فرو برد در اب و بعضی را
اب بر ان جاری نماید بلکه
یک عضو را بلکه قسم بشود
و اولی با کتفای بجاری
ساختن اب است در جمیع

برطوبت

برطوبت دست حاصل شود مگر مستهلک شود رطوبت دست پیش
از مسح که ظاهر عدم جواز است اما عدم حایل در مسح مطلقا
شرطست در حال اختیار و اما در حال تقیه ظاهر جواز است
هرگاه غسل مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن غسل احوط
۴ جمع است و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی چهارم
ترتیب در جمیع اعضای وضوء چه واجب باشد وضوء چه سنت
چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه
ناسی بتقدیم اعضای مغسول بر اعضای ممسوح و صورت
یعنی مقدم بدارد عضو شستنی را بر اعضای مسح کردنی
بر دو دست و سر بر دو پای و دست راست بر چپ بدون اشکال
و در پای بنا بر احتیاط بلکه وجوب در ان خالی از قوة نیست
پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض از ان بر تمام مقدم
یا بعض ان فاسد است اول چه عامد باشد چه ناسی چه مختار
باشد چه مضطر و صحیح است دویم اگر منافی با موالات بعمل
نیامده باشد یا هیئت معکوس منویه نشده باشد در ضمن جمله و
اگر یکی از این دو واقع شده باشد بطلان مخصوص بجزئیست که
مقدم شده است از مؤخر چنانچه اگر تقدیم مؤخر بدون نیت شده
باشد مبطل نیست بشرط انکه موالات برطرف نشده باشد در هر یک

فاسد است ان نیز بلکه اصل
عمل و اگر خلاف ترتیب
بجهت نسیان واقع شده باشد

از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان اینکه رفع ترتیب در
اقل قلیل شده باشد یا در قدر معتد به مثل انکه بقدر خشخاشی
از جزء مقدم مؤخر شده باشد یا بیشتر پنجم موالات در وضوء
و بدون ان وضوء باطلست و لکن خلافست در تفسیر ان
که ایا عبارت از متابعت عرفیه حقیقیه است یا متابعتی که
باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضاء وضوء مطلقا یا در
عضو متصل بعضوی که مشغول غسل یا مسح ان میباشد
یا در حال اختیار معتبر متابعت است و در حال اضطرار
جفاف اظهر دویم و احتیاط در اول است باینحو که بمجرد
اکمال عضو سابق شروع در لاحق نماید بدون مهلت و بهر تقدیر
جفاف و خشک شدن مبطل است در حالتی که بجهة تاخیر
خشک شدن
باشد اما اگر بسبب غیر تاخیر از شدت حرارت و امثال ان باشد
باطل نمیشود بنا بر اقوی و در اعتبار جفاف حسی یا تقدیری
دو قولست اول اقوی است ششم مباشر شدن مکلف فعل طهارت را
بنفسه در حال اختیار و فرقی نیست در اینمعنی میان عامد و جاهل
و ناسی و غافل و وضوء و غسل و تیمم و بعض و کل و غسل و مسح
پس هرگاه بشرکت دیگری فعل را بعمل اورد یا دیگری بانفراد هر چند

دو

در قلیلی از افعال باشد کفایت نمیکند بلکه هر چند فعل بقوت مکلف
بعمل بیاید و صدق مباشرت خود نکند کفایت نمیکند و هرگاه عضوی
بفعل غیر شسته شود چه باشتراک چه بانفراد دوباره خود باید
بشوید هرگاه منافی با موالات بعمل نیامده باشد و اگر بعمل امده باشد
وضوء باطلست چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد عمل
باطلست مطلقا و در حال اضطرار معین است گرفتن غیر را معین
و معتبر در اینحال در جفاف اعضاء جفاف اعضاء منوب عنه است
نه نایب و احوط در نیت در اینحال مباشرت هر دو است هر چند
ظاهر کفایت نیت منوب عنه است اینها همه در واجب افعال وضوء بود
و اما در مستحبات نیز معتبر مباشرت است در شستن اعضاء در
دفعه دویم و در اد عیه موظفه اما در شستن دست پیش از وضوء و مضمضه
و استنشاق محتمل است عدم اعتبار و لکن احوط خروج از مباشرت است
هفتم مطلق بودن اب وضوء بمعنی که از اعراف اب بگویند از غیر اضافه
نه انکه با اضافه ذکر نکنند و بعضی تجویز کرده اند وضوء باب گلاب را
و ان ضعیف و مخالف احتیاط است و فرقی میان اب شور و شیرین
و دریا و برف و بارش نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل ان بکنند مادامی
که از اطلاق بیرون نکند ابرا مضر نیست و اگر متغیر شود اب مطلق
که از نام و صدق بیرون اید

بمضاف وغیر آن میسر نشود معین است وضو بهر دو کرفتن بلکه ظاهر جواز آنست بهر دو وضو کرفتن هر چند غیر ان یافت شود واکر یکی از ان دو بریزد یا مفقود شود یا نتوان استعمال کرد معین است جمع کردن میان تیمم ووضوء باب باقی مانده **هشتم** طاهر بودن اب وضو پس اکر وضوء باب نجس بسازد اعاده باید بکند بلکه اکر بقصد جواز وشرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل اورده خواهد بود وهمچنین اکر مشتبه شود ظرف طاهر بنجس جایز نیست وضو ساختن بان بلکه معین است تیمم با عدم قدرت بر غیر ان وفرقی نیست در اعتبار طهارت واطلاق اب در میان عالم وناسی وجاهل وظهور در وقت ودر خارج وقت **نهم** اباحه اب باینکه مباح الاصل باشد یا مملوک بسببی از اسباب شرعیه از خریدن وغیر ان یا ماذون در تصرف باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال واحوط در شاهد حال اکتفای بعلم است ولیکن در نهرهای واقع در راهها ومنازل اسفار وغیر انها جایز است مادامیکه از مالک کراهتی مطلع نشده باشد واحتمال اینکه در ایشان صغیری یا مجنونی یا بخوان باشد مضر نیست واکر ممزوج شود اب مباح با غصبی ومستهلک شود وقابلیت قسمت وقیمت نداشته باشد بعلت قلت ان ظاهر انست که منشاء منع از تصرف انصباح نمیشود لیکن

احوط

۱۰ احوط استرضای ان مالک است بخلاف انکه اکر مشتبه شود مباح بغصبی که صحیح نیست وضوء بان **دهم** عدم مانع از استعمال آب بجهت خوف ضرری یا حادث شدن مرضی یا زیاد شدن ان یا طول بهم رسانیدن ان یا بعلت تنکی وقت یا بجهة تشنکی که بترسد بر نفس خود یا رفیق خود که هلاکت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود ولکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی بترسد که بموت ان متضرر شود بلکه محتملست جواز مطلقا ولکن در ان اشکال است ودر هر یک از صور که وضو بسازد باطل خواهد بود واین حکم در همه عبادات مطرد است مثل انکه هر کاه روزه یا نماز ایستاده ضرر کند وباوجود اینمعنی انرا بعمل اورد باطلست واین شرط وشرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی **یازدهم** اباحه مکان است ودر ان خلافست واحوط اعتبار مراعات ان ونیست اشکال در صحت اکر مطلع بر غصب بعد از فراغ از عمل شد لیکن عوض از برای مالک بر ذمه او تعلق میکیرد اکر عوض عرفا داشته باشد مثل اجرت المثل مقدار تصرف وبعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف ومحل ریختن آب را وان احوطست **بحث سیم** در حکم جبایر وغیر ان از اعذار وجبایر

مکر در صورت انحصار در غصب که در اینصورت معین است تیمم واکر وضو کرفت باطلست **دوازدهم** طهارت محل وضو است از نجاست پس هر کاه اب بریزد وجاری بر محل وضو نشود وازاله نجاست نمی نماید کفایت نمیکند واکر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است وشرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضوء واحوط عدم ترک استنجا است پیش از وضوء

عبارت است از چوب هائی که بان شکسته را می بندند ودر حکم انست کهنه هائی که بان شکسته را نیز می بندند باید دانست که اکر کسی در بعض اعضای وضوء ان قروحی یا جروحی یا شکسته بوده باشد که جبیره نداشته باشد وبغسل ومسح ان متضرر نشود وطاهر باشد یا متنجس باشد وتوان بدون ضرر تطهیر نمود هر چند باب حمام باشد یا توقف بر اخراجاتی داشته باشد از برای کرم کردن اب ونحو ان معین است تطهیر کردن ووضو ساختن بر تقدیر قدرت بر آن واکر جراحتی باشد که متضرر شود بغسل ان احوط آنست که چیزی در روی ان بکذارد ومسح کند روی انرا وانچه صحیح است بشوید هر چند اکتفای بغسل صحیح اظهر است ودر قروح وشکسته احوط علاوه کردن مسح است واکر در بعض از مواضع غسل وضوء جبیره باشد وممکن باشد رسانیدن اب بر بشره در زیر جبیره ببرداشتن جبیره یا مکرر ریختن اب یا فرو بردن عضو در اب هر کاه اب بر بشره برسد وغسل بعمل بیاید واجبست لیکن احوط انست که با امکان برداشتن جبیره جبیره برداشته شود وزیر ان شسته شود وبا عدم امکان اب مکرر ریخته شود تا غسل بعمل بیاید یا غمس نماید عضو را در اب تا غسل بعمل بیاید وبا میسر نشدن غسل بشره

ع

مسح میکند بر جبیره بنا بر مشهور واقوی وفرق نیست میان انکه زیر جبیره نجس باشد یا طاهر واظهر لزوم استیعاب مسح بر جبیره است هر کاه واقع در محل غسل باشد ویا هر قدر از ان که واقع در محل غسل باشد نه اکتفای بمسمی ولکن نه بجائی که سوراخ ودر زچوب وامثال اینها را فرو کیرد بلکه همین که مسح وارد بر تمام جبیره شد کافی است واما در جبیره در محل مسح معین است رسانیدن ماسح را بر بشره با امکان وبا عدم امکان مسح میکند بر جبیره ودر وجوب تکرار اب ریختن بر جبیره بقدری که اب بر محل مسح برسد یا غمس بعمل آورد در صورت طهارت محل وعدم ضرر وامکان وصول اب دو وجه است احوط جمع میان مسح بر جبیره با یکی از تکرار یا غمس است هر چند لزوم رسانیدن آب بر محل خالی از قوت نیست ومحل مسح بر جبیره اکر طاهر است که خوب واکر نه تطهیر کند با امکان وبا عدم امکان احوط کذاشتن چیز طاهری است بر جبیره ومسح کردن بر ان وفرق نیست در جبیره میان بعض عضو وتمام عضو بلکه جمیع اعضا ودر حکم جبایر است کهنه هائی که بر جروح وقروح می بندند یا دوائی که بر انها میکذارند واما چیزهائی را که چسبانیدن انها بدون حاجت بوده باشد وکندن ان اذیت وضرر برساند ایا حکم ان حکم سابق است احوط جمع میان

هر چند اظهر کفایت تیمم است

جبیره و تیمم است و حکم غسل مثل حکم وضوء است در جمیع مذکورات
بنا بر اشهر و اقرب و از جمله معاذیر قطع اعضای وضوء است پس
اگر دو دست و دو پای قطع شده باشد از بالای مرفق و کعب واجبست
شستن صورت و مسح سر بر او و اگر دو دست قطع شده باشد یا دو پای
یا یکی از هر یك واجبست باقی مانده را نیز شستن و اگر در دست و پای
چیزی مانده باشد از محل غسل و مسح واجبست آن را نیز شستن
و مسح کردن چنانچه اگر از مرفق دست را قطع کنند سر استخوان
عضد را باید شست و اگر عضوی را شست یا مسح کرد و قطع کردند
و تتمه را تمام کرد وضوء او تمام و صحیح است بخلاف آنکه اگر عضوی
را بخلاف ترتیب بشوید یا مسح کند و عضو سابق را قطع کنند آن
غسل و مسح کفایت نمیکند در وضو و اگر کسی مریض باشد و قادر
بر وضو نباشد واجبست نایب گرفتن هر چند با جرت غیر مضر بحالش
باشد از برای غسل و مسح و اگر عاجز شود از بعض نایب میگیرد
در همان بعض و اگر کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و چه
غایط و چه ریح وضو بسازد و نماز بکند و احوط آنست که جمع میان
دو نماز بیك وضو نکند و اگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد
در اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بی حدث بکند واجبست

که اختیار

فضیلت مسواك کردن

که اختیار آن وقت را نماید و اگر بر این تقدیر در اثنای نماز حدثی
واقع شد نماز را اتمام کند و احوط اعاده است نیز **بحث چهارم** در بیان
مستحبات و مکروهات سنت است از برای وضو سازنده
گذاشتن ظرف آب را در جانب راست اگر سر واز باشد و اگر مثل
افتابه باشد در طرف چپ بگذارد و سنت است آب برداشتن
بدست راست و تسمیه گفتن و هر یك از اعضای غسل را دو
دفعه شستن هر چند احتیاط در ترك تعدد غسل است
و شستن هر دو دست تا بند یك دفعه اگر وضو از خواب
و بول باشد و دو دفعه از غایط و افضل در بول نیز دو دفعه
است چه کر باشد چه غیر کر و چه ظرف دهن واز و چه غیر دهن
واز و مضمضه و استنشاق کردن و هر یك را سه دفعه بعمل
آورد و ابتدا کردن مرد در شستن دست بظاهر ذراع در
غسله اولی و زن بباطن ذراع و در غسله دویم خلافست و احوط
موافق ساختن غسله ثانیه است با غسله اولی بدون قصد
خصوصیت رجحان و مسواك کردن پیش از وضو و اگر فراموش
نمود بعد از وضو تلافی کند پس سه دفعه مضمضه کند و در روایت شده
است که دو رکعت با مسواك افضلست از هفتاد رکعت بدون

سواك و در روایت دیگر است که نماز بان بهتر است از هفتاد و پنج نماز
و کفایت میکند هرگاه سواك بانگشت ابهام و مسبحه نماید و بهتر است
که بچوب آراك و بچوب تر باشد و بعرض دندانها سواك نماید
و در بعضی از اخبار دو و در بعضی دوازده فایده از برای سواك
کردن ذکر نموده اند و بالجمله اهتمام در سواك نمودن بسیار هست
بلکه سنت است مطلقا و گشودن چشم در حال وضو و مقدار
اب وضو سنت است که یك مد باشد و مد بمثقال صیرفی صد و
پنجاه و سه مثقال و نصف مثقال و پنج ثمن مثقالست و سنت است
در نزد سواك کردن بگوید اللّٰهُمَّ ارْزُقْنی حَلاوَةَ نِعمَتِكَ وَاَذِقْنی
بَرْدَ رَوْحِكَ وَاَطْلِقْ لِسانی بِمُناجاتِكَ وَقَرِّبْنی مِنْكَ مَجْلِسًا
وَارْفَعْ ذِكْری فی الاَوَّلینَ اللّٰهُمَّ یا خَیرَ مَنْ سُئِلَ وَیا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطی
حَوِّلْنا مِمّا تَكْرَهُ اِلی ما تُحِبُّ وَتَرْضی وَاِنْ كانَتِ القُلوبُ
قاسِیَةً وَاِنْ كانَتِ الاَعْیُنُ جامِدَةً وَاِنْ كُنّا اَوْلی بِالعَذابِ
فَاَنْتَ اَوْلی بِالمَغْفِرَةِ اللّٰهُمَّ اَحْیِنی فی عافِیَةٍ وَاَمِتْنی فی عافِیَةٍ
و هرگاه دست در آب گذارد بگوید بسم الله و بالله اللهم اجعلنی
من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و بعد از مضمضه بگوید
اللهم لقنی حجتی یوم القاك و اطلق لسانی بذکرك و شکرك

و بعد از

و بعد از استنشاق بگوید اَللّٰهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلَیَّ ریحَ الجَنَّةِ وَاجْعَلْنی
مِمَّنْ یَشُمُّ ریحَها وَرَوْحَها وَطیبَها و بعد از شستن روی بگوید
اَللّٰهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ فیهِ الوُجوهُ وَلا تُسَوِّدْ وَجْهی
یَوْمَ تَبْیَضُّ فیهِ الوُجوهُ و بعد از شستن دست راست بگوید
اَللّٰهُمَّ اَعْطِنی كِتابی بِیَمینی وَالخُلْدَ فِی الجِنانِ بِیَساری وَحاسِبْنی
حِسابًا یَسیرًا و بعد از شستن دست چپ بگوید اَللّٰهُمَّ لا تُعْطِنی
كِتابی بِشِمالی وَلا مِنْ وَراءِ ظَهْری وَلا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً اِلی
عُنُقی وَاَعوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النّیرانِ و بعد از مسح کردن
سر بگوید اللهم غشنی برحمتك و برکاتك و عفوك و بعد از
مسح کردن هر دو پای بگوید اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَیَّ عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ
تَزِلُّ فیهِ الاَقْدامُ وَاجْعَلْ سَعْیی فیما یُرْضیكَ عَنّی یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ
و بعد از آن بگوید بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ تَمامَ الوُضوءِ وَتَمامَ
الصَّلوةِ وَتَمامَ رِضْوانِكَ وَتَمامَ مَغْفِرَتِكَ وَالجَنَّةِ و همچنین بگوید
اَلحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمینَ و مکروه است اعانت جستن بغیر در فعل
وضوء و قبول اعانت کردن و تحقق آن بریختن غیر است آب را بر دست
وضو گیرنده از برای شستن عضو یا بر آلتی که بان غسل میکند یا بریختن
بر نفس عضو هرگاه قصد کند غسل را بدست مالیدن خود و بهتر

اینست که اب در کف راست ان دیکری بریزد که او بر دست چپ بریزد
و غسل بعمل بیاورد چنانچه بهتر نیز اینست که دست او که غسل یا مسح
بان میکند دیکری اورا بلند نکند و همچنین اورا تقویت در اصل عمل نکند
دیکری هرکاه صدق کند که خود فعل را بعمل آورده و اکر صدق نکند عمل
باطل خواهد بود و در مکروه بودن وضو بابی که غیر حاضر کرده باشد
یا کرم کرده باشد بر تقدیر احتیاج دو وجه است اظهر عدم کراهتست
خصوصا در حال عدم قدرت و همچنین مکروه است وضو بسئور حایض
غیر ما مونه و بابی که از افتاب کرم شده باشد چه ظرف از چیزهائی باشد
که چکش کیر باشد یا نه و اکر حرارت ان رفع شود دران دو وجه است
اظهر بقای کراهتست و اما انچه در حوض و نحو ان کرم شود مکروه نیست
و مکروهست نیز وضو کرفتن بابی که بان غسل جنابت کرده باشند
و بابی که رنک و طعم ان بغیر نجاست متغیر شده باشد و همچنین
ابی که دران واقع شده باشد موش و عقرب و مار و وزغ هرکاه
اب قلیل باشد و همچنین از اب چاهی که نجاست دران واقع شود
و انچه باید ازان بکشند نکشیده باشند و مکروه است در مسح
از پائین ببالا و در پای از بالا بپایین آید **باب دویم** در غسل و اسباب
و شرایط و احکام ان و دران چند فصل است **فصل اول** در بیان

حصر

حقیقت غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و احوط
شستن موی است نیز هرچند معروف و اصح عدم وجوبست
و اکر موقوف باشد شستن بشره بشستن موی البته باید بشوید
مورا درانحال اما داخل کوش و دهن و دماغ و مابین پلک
چشم و داخل سوراخ احلیل و نحو ان شستن ان ضرور نیست
و در سوراخی که در کوش میکنند از برای حلقه خلافست و اظهر
عدم وجوبست در حالتی که تنک باشد بحیثیتی که باطن ان دیده نشود
و احوط غسل انست و مثل انست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و اما
اکر دیده شود داخل ظواهر است و مثل انست بینی کسی که بریده شده باشد
اینها همه بالنسبه بشخص صحیح و سلیم است و اکر نه از برای اهل جبایر
و نظایر ان غسل ایشان مرکب از شستن و مسح کردنست و شستن
ظاهر بدن باید بارتماس باشد یا بترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن
در ابست بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف یکدفعه بکویند پس اکر قدری
باقی بماند از بدن هرچند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون
امدن از اب معلوم شود باید اعاده غسل کند و اکر اطلاع بهم رساند پیش
از انکه منافیات با صدق وحدت عرفیه روی داده باشد اکتفای
بشستن همان قدر میکند مثل انکه انکشتر و مثل ان هرکاه در دست باشد

در غسل شش چیز واجب
اول نیت ۲ مباشرت خود ۳ ترتیب ۴ مطلق بودن اب ۵ طهارت اب
۶ مباح بودن اب ۷ عدم مانع از استعمال اب ۸ طهارت محل

و بداند که اب در زیر ان نمیرسد و در حال فرو رفتن بخواطرش برسد حرکت
میدهد یا انرا بیرون میاورد و کفایت بان میکند بدون اعاده غسل
و در تحقق غسل در اینصورت خلافست که اول غسل رسیدن اول جزء
از بدنست باب و اخر غسل رسیدن اخر جزء از بدنست باب یا انکه
تحقق ان بورود اخر جزء از بدنست باب و احوط جمع میان هردوست
در نیت هرچند قول اول خالی از رجحان نیست و مراد بترتیب ابتدا
کردن بسر است و کردن را با سر باید شست بنا بر اظهر و احوط شستن
طرف راست کردنست نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف
چپ نظر باحتمال بلکه ظهور خلاف حکمی در اشاره و بعض وجوه
دیکر و انتها نمودن بجانب چپ و جانب راست را پیش از چپ باید شست و واجب
نیست ترتیب در میان اجزای اعضاء و احوط شستن ناف و عورتست
با هر دو طرف و در هریک از اعضای مذکوره قدری زیاده از نهایات
را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود باینکه قدری
از بدن را بشوید با کردن و قدری از طرف راست را با چپ و قدری
از طرف چپ را با راست و موالات در اینجا ضرور نیست ولکن در غسل استحاضه
احوط مراعاتست هرکاه غسل بعد از برء نباشد و اکر نه بی اشکال
معتبر نیست و همچنین در مسلوس و مبطون پس اکر قلیلی از بدن باقی بماند

لازم

کرشسته نشده باشد میشوید و اعاده غسل نمیکند ولکن اکر در سر باشد
باید بعد از شستن ان طرف راست و چپ را بشوید و اکر در طرف راست
باشد باید طرف چپ را بعد از شستن ان بشوید و اما اکر در طرف چپ
باشد بغیر ان باقی مانده دیکر چیزی را نباید بشوید و نیت را مقارن
سر شستن نماید و حکم اطلاق اب و طهارت ان و طهارت بدن
و نیت و استدامه ان و مباشرت مکلف افعال را بنحوی است که در وضو ذکر
شد پس اکر قدرت دارد که خود عمل را بجای اورد باید بعمل اورد و با عجز
باعانت غیر باید بعمل آورد بنحوی که در وضو کذشت **فصل دویم** در
اسبابی که موجب غسل میشود و ان جنابت و حیض و نفاس و استحاضه
و موت و مس میت است بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن بنا بر
اظهر و قول باستحباب غسل از برای اخیر ضعیف است و در حکم میت
است قطعه که دران استخوان باشد خواه از زنده منفصل شده
باشد یا از مرده و احوط الحاق استخوان مجرد است بان هرچند
وجوب مشکل است و واجب نیست بجهة غسل مس بدن شهید و کسیکه
برو قتل واجب شده باشد برجم یا قصاص یا غیر ان اکر اغسالی که ان
برای میت است نموده باشد و متحقق میشود جنابت بیکی از دو امر
اول غایب شدن حشفه در قبل زن از برای مرد و زن و همچنین در

ختنه کاه

غسل جنابت

در درُبُر زن و پسر بنا بر اقوي و احوط و اظهر عدم فرق است در میان مرده و زنده و در وطی خلافست واحوط الحاق است بسابق هر چند قول بعدم الحاق خالي از قوت نیست دویم بیرون امدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر جماع باختیار یا اکراه زیاد یا کم هرچند بقدر ذره باشد و اگر از بسیاری جماع بجایی برسد که خون بیرون بیاید بملاعبه یا شهوت موجب غسل نمیشود و همچنین بمجرد حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر مثل کند در بیرون امدن منی نیز موجب غسل نمیشود و همچنین هرگاه خواب ببیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نیست ۲ و اگر مشتبه شود منی با غیر منی اگر بیمار باشد کفایت میکند در تمیز حصول شهوت چنانچه در مرد صحیح المزاج کفایت میکند جهندگی ان با اجتماع شهوت و سستی بعد از بیرون امدن و در زن مجرد شهوت کفایت میکند و اما غیر این اوصافی که مورث مظنه شود مثل بوی شکوفه خرما یا خمیر در حال رطوبت و بوی سفیده تخم مرغ در حال خشکی اعتبار ندارد بنا بر اظهر و مراعات احتیاط خوبست باینکه غسل کند و با ان داخل عبادت مشروط بطهارت نشود و اما اگر علم بهم رساند باینکه ان منی است موجب غسل میشود مطلقا و هریک از حیض و نفاس موجب غسل میشود

بعد از قطع شدن خون و استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله انست که کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد متلطخ بخون بشود الورم ولکن از ان فرو نگیرد بتمام و متوسطه انست که خون در پنبه نفوذ کند و سیلان از ان نکند و کثیره انست که خون سیلان از پنبه بکند و بخرقه برسد چه از ان خرقه تجاوز کند چه نکند و قسم اول موجب از برای غسل نیست و موجب ان برای وضو است همچنانکه گذشت در مبحث وضو وضوء از برای هر نماز واجب است بنا بر اشهر و اقوي و بعضی وضو را واجب ندانسته اند و بعضی در شبانه روزی یک غسل واجب دانسته اند و هر دو قول ضعیف است و اگر خواهد نافله کند هر نماز زیرا به یک وضو نیز باید بکند بنا بر اقوي و احوط و بعضی گفته اند که هرگاه از برای فریضه وضو گرفت هر چه خواهد بان نافله میکند و ان ضعیف است و قسم دویم موجب یک غسل میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضوء از برای هر نماز بنا بر مشهور و اقوي ولکن وجوب غسل مشروط است بانکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز خون فرو گیرد پنبه را حکم ان حکم قسم اول خواهد بود در ان روز و بعضی قسم دویم را با قسم سیم در حکم یکدیگر دانسته اند و ان احوط است و قسم سیم موجب سه غسل میشود

یکی از برای نماز صبح اگر متنفل بنافله شب نباشد و الا جمع میکند میان نافله شب و نماز صبح بغسل مذکور بنا بر اقوي چنانچه اقوي کفایت نوافل روز و شب است بغسل فرایض هر یک و دیگری از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان انها و دیگری از برای مغرب و عشاء بنحو مذکور و اگر خواهد هر نماز را بیک غسل بکند جایز است و وضوء باید بگیرد با هر یک از اغسال همچنانکه گذشت و در وجوب وضوء از برای هر یک از نماز عصر و عشاء خلافست و اشهر و احوط عدم ترک است ۲ و وجوب غسل و وضوء در احوال مذکوره در حالتی است که وجود خونی که موجب غسل یا وضو است پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضوء بعمل نیاورده باشد از برای ان خون بعد از رویت ان بنا بر اقوي و احوط و بعضی اعتبار کرده اند وقت نماز را و ان ضعیف است اینها که ذکر شد در حکم اقسام سه گانه وقتی است که تبدیلی روی ندهد و خون بیک نسبت باشد و اگر تبدیل روی دهد مثل انکه مُبدّل شود کثرت بقلت یا قلت بکثرت حکم مبدل میشود پس اگر پیش از غسل نماز صبح کثرت مبدل شد بقلت کفایت بیک غسل میکند و اگر پیش از غسل ظهرین مبدل شد بقلت بیک غسل کفایت میکند چنانچه اگر بعد از نماز صبح عکس سابق شد دو غسل خواهد نمود در ان روز و اگر بعد از

نماز ظهرین چنین شد یک غسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلت مبدل بتوسط شود در ان روز غسل بران نیست و احوط انست که از برای بُرء از ناخوشی در جائیکه موجب وضوء بود وضوء و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل انکه هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و بُرء از ناخوشی از برای ان بهم رسیده اعاده انچه نموده بود از وضو یا غسل نماید و واجبست بر مستحاضه استبراء نمودن باینکه پنبه بردارد و بمقداری که متعارفست در معلوم شدن حال با نمقدار توقف نماید و بعد بمقتضای ان عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و همچنین واجبست تغییر قطنه یا تطهیر ان اگر نجس شده باشد و هم چنین شستن ظاهر فرج نیز اگر نجس شده باشد بلکه احوط تغییر خرقه یا تطهیر انست هرگاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط انست که بعد از غسل بلکه وضوء نماز را تاخیر نکند و اهتمام در حفظ از بیرون امدن خون بر پنبه و تلجّم و استثفار هرگاه ضرور باشد نماید مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود در حکم ان خلافست و احوط انست که غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضوء بسازد

بلکه وجوب خالی از رجحان نیز نیست

استثفار ان انست که بعض لُنگ را پارچه یا خرقه بچه از میان دو پای خود بیرون کردن و از پس و پیش فرو بردن

هرچند قول بلزوم وضوء مطلقا خالی از رجحان نیست و فرقی نیست در علم
بطلان غسل میان غسل واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در اثنای غسل
واقع شود اعاده غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحد است
و اگر غیر ان واقع شود مبطل ان نیست **فصل سیم** در اغسال واجبه
واجبست غسل جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت
از برای نماز واجب و شرطست از برای مطلق نماز از سنت و واجب
و همچنین از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه از برای
مس کتابت قران اگر مس واجب شود و مثل انست غسل جنابت و حیض
و نفاس از برای قرائت هریك از سوره عزایم و ابعاض ان و از برای
داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در مساجد
و گذاشتن چیزی در انها بشرط وجوب هریك بنذر یا نحو ان و احوط
الحاق استحاضه است باحداث مذکوره در وجوب غسل از برای مذکورات
بلکه وجوب خالی از قوت نیست و همچنین واجبست هریك از غسل
جنابت و حیض و نفاس از برای واجب از صوم بنابر احوط هر
چند قول بعدم وجوب از برای غیر روزه ماه مبارك رمضان و قضای
ان وجیه است چنانچه قول بعدم وجوب از برای روزه ماه رمضان
و قضای ان ضعیف است و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه نذر

اگر همان حدثی که رفع ان میکرد واقع شود

بوجوب شرطی نه شرعی

لیکن بوجوب شرطی نه شرعی

کتاب صوم مذکور خواهد شد انشاء الله و واجبست غسل جنابت
از برای مس اسم جلاله بلکه احوط عدم مس غیر ان از اعلام است
در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد الله
و غیر ان و همچنین واجبست غسل جنابت از برای مس اسماء انبیاء
و ائمه علیهم السلام بنابر اشهر و احوط بلکه اختیار ان خالی از
وجه نیست و واجب میشود غسل بعضی از اوقات بنذر و امثال ان
و واجب نیست غسل از برای غیر انچه ذکر شد و نه واجب است
اغسال مذکوره لنفسها بنابر اظهر و اشهر بلکه مستحب است لنفسها
فصل چهارم در اغسال مستحبه مستحبست غسل در روز جمعه همچنانکه
گذشت و احوط عدم ترکست و در شب جمعه و در شب اول ماه رمضان
و در روز اول ان و مستحبست ان غسل را در نهر جاری کردن و سی
کف اب بر سر ریختن در هریك از شب و روز و همچنین سنت است
غسل در شب پانزدهم ماه رمضان و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم
و بیست و سیم در اول شب و اخر شب و اگر در هریك از سه شب اخیر
غسل فوت شود بعد از فجر قضا کند و همچنین سنت است غسل در هر شب
از شبهای طاق ماه مبارك رمضان و هر شب از شبهای دهه اخر ان
و سنت است که غسل شبهای دهه اخر را بین العشائین بکند و سنت است

بوجوب شرطی نه شرعی

لیکن بوجوب شرطی

غسل در شب و روز عید فطر و اضحی و وقت ان در روز از طلوع فجر تا
بزوال است و هرگاه اراده غسل کند بگوید اَللّٰهُمَّ ایماناً بِكَ وَتَصدیقاً
بِكِتابِكَ وَاتِّباعَ سُنَّةِ نَبِیِّكَ پس تسمیه بگوید و غسل کند و بعد
از فراغ بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ كَفّارَةً لِذُنُوبی وَطَهِّرْ دینی اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ
عَنِّی الدَّنَسَ و سنت است غسل در شب و روز اول رجب و نیمه و اخر
ان و در شب نیمه شعبان و روز مبعث که بیست و هفتم رجب است و
در روز عید غدیر که هیجدهم ذی الحجه است پیش از زوال بنصف
ساعت و در روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است بنابر مشهور
و اقوی و بعضی گفته اند بیست و پنجم و در روز نیروز و روز دحو الارض
که بیست و پنجم ذی القعده است و روز ترویه و روز عرفه و مستحب است
غسل احرام حج یا عمره و احوط عدم ترکست و همچنین سنت است از برای
دخول حرم و دخول مکه و مدینه و مسجد مدینه و مسجد الحرام و کعبه و دخول
مشاهد ائمه علیهم السلام و از برای وقوف بعرفات و مشعر و طواف
زیارت و نساء و زیارت جناب رسالت پناهی و ائمه اطهار علیهم السلام
و از برای نماز حاجت و استسقاء و استخاره و قضاء نماز کسوفین
با استیعاب و تعمد در ترك نماز چه جاهل بحکم باشد چه عالم و احوط عدم
ترکست و سعی بسوی رؤیت مصلوب بعد از سه روز چه صلب آن

بحق باشد چه بباطل و چه بنهج شرعی صلب شده باشد یا نه و از برای
توبه از فسق یا کفر بلکه مطلقا حتی از صغیره و مس میت بعد از غسل
و کشتن وزغ و مستحبست غسل مولود و اولی انست که در حین ولادت
باشد و بعضی تحدید نموده اند اخر وقت انرا تا هفت روز از حین تولد
و از برای احتمال انواع حدث اکبر از باب احتیاط و از برای معاودت
بجماع پیش از غسل و از برای عمل استفتاح و باید دانست که اغسال
مذکوره انچه تعلق بزمان دارد در غیر ان نباید کرد مگر انچه استثنا
شد و انچه تعلق بفعل دارد پیش از ان فعل بعمل باید بیاورد مگر
غسل توبه و رؤیه مصلوب و قتل وزغ و مس میت بعد از غسل
و اول غیر ظاهر از دلیل است بلکه خلاف ان فی الجمله از ان بر می آید
ولکن مصرح به در کلام اصحابست چنانچه در غسل بجهة کسوف
تقدیم ان بر قضاء غیر ظاهر از دلیل است ولکن تصریح بان در کلام
بعضی شده و تقدیم عیبی ندارد علی ای حال و انچه تعلق بمکان
دارد پیش از دخول با امکان باید بعمل بیاید و هرگاه غسل از برای
ایقاع فعلی بعمل بیاورد و قبل از وقوع ان حدث از او صادر شد
مستحبست اعاده نمودن ان بخلاف انچه از برای زمان میباشد که
رجحان اعاده معلوم نیست و اگر جمع شود چند غسل از برای مکلف

کفایت میکند بنا براظهر خواه انکه کل واجب باشد ودران یا کل مستحب یا بعضی مستحب و بعضی واجب وهرکاه کل واجب باشد ودران غسل جنابت باشد جواز اکتفای بقصد جنابت خالی از وجه نیست ولیکن عدم اکتفای بان احوط است وجایز است تعدد اغسال بتعدد اسباب مطلقا بلکه احوط تعدد غسل است بتعدد اسباب در غیر جائی که تمام واجب باشد وقول بانکار جواز تعدد بسیار ضعیف وفاسد است چنانچه قول بجواز تداخل مطلقا چه قصد کل بکند چه نکند و بر تقدیر دویم تعیین هیچیک بکند یا نکند ضعیف است **فصل پنجم** در مستحبات ومکروهات مستحبست بول کردن پیش از غسل از برای مرد اگر جنابت ان بانزال منی شده باشد نه بتغییب حشفه هرچند احوط عدم ترکست مطلقا چه مرد باشد چه زن واگر ترک کند کسی بول کردن را در حال اخیر وبعد از غسل رطوبتی به بیند چیزی بران نیست واگر رطوبتی به بیند بعد از غسل وعلم داشته باشد بانکه ان منی است غسل بران واجب است مطلقا واگر علم داشته باشد که بول است وضو بران واجبست وهمچنین اگر علم داشته باشد که هیچیک نیست هیچ چیز براو نیست واجب واگر شک کند در میان منی و بول وغیران و بول واستبراء هردو کرده باشد چیزی

بران

از برای او یک غسل بقصد قربت هرگاه کل را قصد کند

بران نیست واگر نه بول کرده باشد ونه استبراء واجبست اعاده غسل و همچنین اگر بول نکرده باشد با تمکن از بول کردن بنا براشهر واحوط واقرب وهمچنین است حکم با عدم تمکن نیز بنا براشهر واحوط واگر بول کرده باشد واستبراء نکرده باشد اعاده غسل واجب نیست ووضو واجبست بنا براشهر واقوی واحوط ودر کیفیت استبراء خلافست واحوط انست که از مقعد مسح کند با انگشت وسطی تا بیخ ذکر را سه دفعه وازانجا تا سر حشفه را بیفشارد با انگشت مذکوره وابهام نیز سه دفعه وهمچنین سر حشفه را بیفشارد سه دفعه علاوه بر تنحنح واز برای صایم مضر نیست استبراء نظر بعدم شمول ادله تعمد بر جنابت مثل ان را وسنت است در غسل جنابت شستن هردو دست تا بزند وافضل شستن تا نصف ذراع است وافضل از ان تا نزدیک مرفقین است وافضل از ان تا مرفقین است پیش از گذاشتن دست در ظرف سه دفعه ومضمضه واستنشاق کردن هر سه دفعه افضلست وتسمیه گفتن وهر عضوی را سه دفعه شستن هرگاه غسل ترتیبی باشد وبعید نیست عموم احکام مذکوره مر سایر اغسال رجال ونساء را وسنت است در جمیع اغسال مالیدن دست بر جمیع بدن ومبالغه در رسانیدن اب بانچه اب بان میرسد

بدون مبالغه وغسل نمودن بمقدار یکصاع از اب وصاع چهار مد است ومد در مبحث وضو معلوم شد ودر حال اشتغال بغسل جنابت بگوید اللهم طهر قلبی وزک عملی وتقبل سعیی واجعل ما عندک خیرا لی واگر بعد از فراغ هم نیز بخواند خوبست ودر حال اشتغال بغسل جمعه بگوید اللهم طهر قلبی من کل افة تمحق دینی وتبطل عملی ومکروه است استعانه بغیر در غسل وتفصیل ان در مبحث وضوء گذشت وغسل بابی که در افتاب گرم شده باشد بلکه مطلق استعمال ان وهمچنین بابی که متغیر شده باشد بسبب بسیار ماندن ودر تذکره نقل اجماع مسلمین بران نموده و این با بقاء اطلاق ابست والا صحیح نیست **باب سیم** در تیمم واحکام واسباب وشرایط ان ودران چند فصل است **فصل اول** در اسباب انتقال از وضوء وغسل به تیمم بدانکه سبب انتقال عدم تمکن از وضو وغسل است وان متحقق میشود بچند چیز **اول** نداشتن اب بقدر انچه کفایت کند اورا در ان طهارتی که براو واجب شده است از وضوء یا غسل هرچند بقدر بعض ان اب داشته باشد واگر بقدر اب باشد که تواند انرا تمام کند باب مضاف بدان انکه از اطلاق بیرون رود باید تمام کند وطهارت بعمل اورد واگر اب انقدر باشد که کفایت نماید

ومجموع ان ششصد و چهارده مثقال وربع مثقال صیرفی است وان کمتر است از نصف من معمول در بلده اصفهان در اینزمان بربیست وپنج مثقال وسه ربع مثقال صح

نماید از برای ازاله نجاست مقدم بدارد انرا وتیمم کند هرگاه معفو نباشد از نجاست ویافت شود چیزی که بان تیمم کند واگر نه طهارت را مقدم بدارد **دویم** عدم وصول باب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود یا بجهت میسر نشدن الات واسباب اب کشیدن یا گرم کردن یا محتاج بر تنخواهی باشد که اب بخرد ومیسر نباشد اورا وامثال ان واگر مقدور باشد خریدن اب یا الاتیکه موقوف است تحصیل اب بانها بخرد هرگاه متضرر بان نشود باینکه اجحافی دران نباشد بحسب حال او وفرق در میان زیادتی در ثمن وغیران نیست بنا براظهر واگر متمکن شود بر کندن چاه یا اب بیرون اوردن ترک نکند بشرط عدم اجحاف مذکور **سیم** خوف از استعمال ان بجهت خوف تلف یا حدوث مرضی یا بطوء برئ یا عسر علاجی وامثال اینها وقول بعضی بعدم جواز تیمم از برای جنب که جنابت او بر وجه تعمد باشد هرچند خوف تلف از برای او باشد ضعیف است ومدار در معرفت حصول ضرر بر مظنه میباشد چه ان بتجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه وجهی هست قوی در الحاق واحتمالی که مورث خوف شود واز جمله ضرر شین است وظاهر حصول ان بترکیدن دست یا صورت وخون افتادن ان

دوم

از چاه هرچند بانکه رخت خود را در چاه کند واب بیرون اورد ح

سم

وترك تیمم در اینحال البته نشود اکر بطهارت اختیاری احتیاط نماید
وان جمله اعذار از برای تیمم تشنکی است هرچند بالفعل نباشد
ومظنه حصول ان باشد بلکه در احتمال مساوی نیز وجهی هست
قوی واز جمله اعذار نیز تالم ببردی هواست یا کرمی اب وبدیر بودن
چاره وواجب است طلب اب بر مکلف با امکان وعدم ضرر وتعین
نداشتن بر عدم اب ووقت کنجایش داشتن بقدر یك تیر پرتاب از
تیر انداز معتدل بالت معتدله اکر زمین پست وبلند باشد ومشتمل
بر اشجار واحجار باشد والا بقدر دو تیر پرتاب بجوهد کور بنابر
اشهر واقوی نه در جهت واحده بلکه در چهار جهت بنابر احوط
واقوی واما حکم در تحدید طلب برجوع بعرف ضعیف است واکر ترك
طلب نمود ونماز کرد با سعه وقت نماز باطلست واکر صبر نمود تا تنکی
وقت نماز صحیح است بنابر اظهر فصل دویم در انچه بان تیمم باید کرده شود
بخاك خالص تیمم کردن محل اشکال نیست چنانچه بر تقدیر عدم
قدرت بر خاك وزمین وسنك بغبار رخت یا نمد یا یال اسب
یا مثل ان محل اشکال نیست وهمچنین هرکاه هیچیك از انچه کذشت
میسر نشود مکر سنك تیمم بان نیز محل اشکال نیست واکر میسر نشود
مکر سنك وغبار رخت وجل ویال حیوان یا یکی از انها احوط جمع

عوده

میان تیمم بر غبار وسنکست ومخیر است در اختیار غبار انواع سه کانه
وبخوان ودر انها معتبر است جمع غبار بتکانیدن وبخوان وهرکاه هیچ
غبار در انها بهم نرسد تیمم بان نکند وهمچنین هرکاه غبار از خاکستر
وبخوان باشد وهرکاه هیچیك از انچه کذشت میسر نشود وکل میسر
شود بان تیمم کند بشرط عدم قدرت بر خشکانیدن ان بسبب
ضیق وقت وامثال ان واین در وقتی است که از جنس انچه صحیح
نیست تیمم بان مثل خاکستر نباشد ودر کیفیت تیمم بر کل حالات است
ولکن ظاهر انست که مثل تیمم بخاکست واکر سنك وکل هر دو میسر
شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو وهرکاه قادر بر خاك باشد
خلافست در جواز تیمم بغیر ان از اجزای ارض از انچه خاك نباشد
واحوط ترکست بلکه قول بان خالی از قوت نیست وهرکاه هیچیك
از انچه کذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم ونماز هرچند یخی
که نتوان با ان وضو ساخت یا غسل کرد با قل جریان میسر شود
وبعضی قایل شده اند بوضو یا غسل بان وبعضی قایل شده اند بر
تیمم واحتیاط در جمع میان هردو وقضاء است وفرقی در میان
انواع خاك از سرخ وسفید وسیاه وغیر ان نیست وجایز است
تیمم بخاك مستعمل در تیمم وباخاك قبر با عدم علم بنجاست وجایز نیست

تیمم بخاك غصبی وبغیر ارض مثل اشنان وارد ومعادن
مثل زرنیخ وسرمه وخاکستر غیر ارض ودر خاکستر ارض ودر زمین
اهك وکچ بعد از احراق دو قولست واحوط بلکه اقوی ترك و
علم جواز است ومکروه است تیمم بر زمین شوره زار واما قول
بعدم جواز ضعیف است یا انکه مخصوص است بصورتی که نمك
در روی زمین بهم برسد بکیرد که حایل شود میان ارض ودست
فصل سیم در بیان کیفیت تیمم واجب است زدن باطن کفین
بایکدیکر در صورت اختیار در حالتی که کفین مبسوط باشد بنا
بر اشهر واقوی واحوط وهمچنین واجبست مسح کردن جبهه
از رستنکاه موی سر تا بطرف اعلای دماغ بباطن هردو کف
بایکدیکر بنابر احوط واقوی واشهر واحوط الحاق جبینین وحاجبین
است بجبهه هرچند مستندی از برای حاجبین معلوم نیست
مکر روایت رضوی وبان اثبات وجوب نمیتوان نمود واما قول
بوجوب استیعاب مسح وجه یا بعض وجه بر وجه تخییر در اخبار
دلالتی بران میباشد ولکن مع ذلك قول مذکور در غایت ضعف است
وهمچنین واجبست مسح کردن ظاهر هریك از دو کف از زند تا بسر
انکشتهای بنابر اقرب واحوط بباطن دیکری بنابر احوط واقوی

داخل کردن تا کوشها وابروها

ومعتبر نیست طهارت غیر مواضع تیمم از نجاست بر تقدیر عدم اعتبار ضیق بلکه بر تقدیر ضیق نیز بلکه در مواضع تیمم نیز شرط نیست ولیکن احوط مراعات طهارت هر دو است

چنانچه وجوب جبینین معلوم نیست هرچند اخبار وارده بران بسیار است لکن بظاهر انها عمل نمیتوان نمود

واشهر وبا تعذر باطن مسح میکند بظاهر وقول باستیعاب مسح
ذراع ضعیف است مثل قول بوجوب مسح از سر انکشتها تا برنج
انها واستیعاب ممسوح در جبهه وکفین معتبر است ودر ماسح
نیز احوط است واز اطراف حدود در هریك از اعضای تیمم
چیزی را زیاد نماید از برای جزم بحصول مامور به اینها همه
بالنسبه بتخص صحیح است پس اکر کسی هر دو دست او از زند
بیفتد مسح ان ومسح بان هردو ساقط میشود وباقی میماند
مسح جبهه وهمچنین اکر یکی از دو دست یا بعض هریك یا هردو ساقط
شود وواجبست در تیمم نیت قربت واحوط تعیین وجوب
یا ندب واستباحه عمل است بنحوی که در وضو کذشت واما رفع
حدث در اینجا قصد ان خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست
بر وجه ظاهر واحوط تعیین بدلیت از وضو یا غسل است واما
اکر تیمم بدل از وضوء وغسل هردو در ذمه مکلف باشد معین است
تعیین واحوط انست که نیت نماید باین طریق که تیمم میکنم جهة مباح
شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهة انکه واجبست قربة الی الله
ودر عدد ضربات تیمم خلافست جمعی قایل شده اند بانکه یکضربه است مسلما
مطلقا چه بدل غسل چه وضو وجمعی قایل شده اند بدو ضربه مطلقا

هرچند اظهر عدم اعتبار است

نیت تیمم

ومشهور تفصیل داده اند بانکه اکر بدل وضواست یکضربه واکر بدل غسل است دو ضربه و بعضی قایل بسه ضربه شده اند واحوط جمع میان یکضربه و دو ضربه است خصوصا در غسل هرچند قول اول اظهراست و تعیین دو ضربه مطلقا باطل است مثل قول بسه ضربه و واجبست در تیمم ترتیب باین طریق که ضرب مقدم بر مسح جبهه و مسح جبهه مقدم بر مسح دو دست و مسح دست راست بر دست چپ باشد این در صورتی است که یکضربه باشد واما در صورتی که دو ضربه باشد ضرب دویم مقدم بر مسح یدین میباشد و همچنین واجبست در تیمم طهارت خاك ومباشرت مکلف بنفسه همچنانکه در طهارت اختیاری مذکور شد و همچنین موالات هرچند تیمم بدل از غسل باشد وظاهر اینست که در اینجا خلافی نیست در اینکه مراد بی در پی عرفی است و همچنین عدم حایل در میان دست و خاك وماسح و ممسوح و تیمم بیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال ضیق وقت واما در سعه وقت محل اشکالست واحوط تاخیراست مطلقا خواه امید دفع عذر داشته باشد یا نه و فرقی نیست در جواز در ضیق وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه وغیر یومیه واکر کسی نماز کند بر تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نماز مطلقا چه در حضر باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه در خارج وقت

معتمد بر جنابت باشد یا نه عالم بعدم اب باشد در صورت تعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که ان نماز با رختی شده باشد که متعذر باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو از ان رخت یا نه وهمچنین است حکم بدن واکر متیمم اب بیابد و متمکن از استعمال ان بشود و بقدر زمان استعمال ان بکذرد تیمم ان منتقض میشود و در صورتیکه مقدار زمان مذکور نکذرد و تمکن از استعمال متمکن بهم رسد دران دو قولست و ثمره ظاهر میشود در صورتیکه اب برطرف شود که بنا بر اعتبار کذشتن زمان مذکور تیمم لازم نیست بجهت صحت تیمم سابق وبنا بر عدم اعتبار لازم است تیمم کردن بجهت بطلان تیمم مذکور واحوط اعاده تیمم است واکر متیمم اب بیابد و در اثنای نماز باشد در مسئله خلاف شدیدی هست لیکن اشهر واظهر عدم ابطالست مطلقا واحوط اتمام وقضاء یا اعاده است وباید دانست که انچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت است واما بنا بر قول بعدم جواز تیمم مکر در ضیق وقت بی اشکال اتمام واجبست واکر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجبست تیمم کردن بدل از غسل هرچند متمکن از وضو شود در نزد مشهور و قول اخر وجوب تیمم بدل از وضوست در صورت یافت نشدن اب بمقدار وضو و وجوب وضوست بر تقدیر یافت شدن اب بقدر ان

واحوط جمع میان وضو و تیمم است بر تقدیر تمکن از اب وجمع میان دو تیمم است بر تقدیر عدم تمکن از اب یکی بدل وضو و دیکری بدل غسل فصل چهارم در اداب تیمم سنت است تسمیه کفتن وتکانیدن دست بعد از زدن دست بر خاك بتکانیدن وسطی واخذ انچه تیمم بان میکند از جاهای بلند و از هم باز کردن انکشتان در حال زدن دست بر خاك واعاده کردن نماز هرکاه تیمم بسبب جنابت از عمد باشد هرچند با عدم عجز از اب باشد وهمچنین هرکاه تیمم نموده باشد با نجاست بدن یا رخت وعدم قدرت بر ازاله ان و دست بر ندارد از عضو تا مسح انرا تمام کند ومکروه است تیمم بر زمین شوره زار چنانچه کذشت واقامت در بلدی که محتاج میشود بر تیمم از بی آبی فصل پنجم در تیمم واجب واجبست تیمم بر محدثان برای نماز واجب وطواف واجب وشرط است از برای مطلق نماز بشرط عدم تمکن از وضو یا غسل وتمکن از تیمم بلا اشکال و واجبست تیمم از برای سایر انچه واجب میشود طهارت ابی از برای ان مثل روزه ماه رمضان وقضای ان و تیمم از برای دخول مسجدین و درنك در سایر مساجد ومس کتابت قران اکر واجب شود هریك از امور مذکوره مثل وضواست و واجبست بر کسی که محتلم شود در یکی از مسجد مدینه ومسجد الحرام از برای بیرون امدن ازان هرکاه غسل ممکن نباشد

یا مستلزم تلویث باشد وهرکاه غسل ممکن باشد و زمان ان اقل از زمان تیمم یا مساوی با زمان ان باشد و مستلزم تلویث مسجد نباشد دران دو قولست وقول بوجوب غسل در اینحال خالی از قوت نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض ونفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون امدن وان احوط است و واجب میشود نیز تیمم بنذر وعهد و یمین بر شرایطی که در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی فصل ششم مستحب است تیمم از برای خواب هرچند در حال اختیار باشد وهمچنین از برای نماز میت هرچند با قدرت بر اب باشد و ترس فوت شدن نماز نباشد بنا بر اقوی وقول بتخصیص استحباب بصورت خوف فوت نماز ضعیف است ولکن مطابق احتیاط است وسنت است از برای هرچه طهارت ابی از برای ان سنت است اکر ان طهارت آبی دران موضع رافع حدث یا مبیح عبادت باشد بلکه مطلقا مکر از برای مهیا شدن نماز ودر غیر ان مثل وضوی محتلم از برای جماع وغسلهای سنتی محل خلافست واولی ترك تیمم است واظهر ثبوت است در مواضع مذکوره وتجدید تیمم بحسب تعدد نماز نیز مستحب باب چهارم در نجاسات واحکام ان ودران چند فصل است فصل اول در انواع نجاسات وان دوازده قسم است بنا بر اقوی اول و دویم بول وغایط است

ب غ م د ع ع م ع م ف

نجاسات دوازده است اول بول ۲ غایط ۳ منی ۴ خون ۵ سگ ۶ خوک ۷ میته ۸ کافر ۹ شراب مسکر ۱۰ فقاع
۱۱ عرق جنب از حرام ۱۲ عرق شتر جلال

از هر حیوانی که صاحب نفس سائله باشد وان عبارتست از خون
قوی جهنده که بیرون می اید از عرق در حین قطع بشرط انکه
غیر ماکول اللحم باشد شرعا مطلقا انسان باشد یا حیوان
صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد چه خفاش باشد و چه
غیر خفاش یا غیر طیر حرام اصلی باشد یا عارضی مثل جلال
و حیوانی که شیر خوک خورده باشد تا انکه استخوانش از ان
شده باشد و بعضی الحاق کرده اند سگ را بخوک وان احوط
است و بهیمه که موطوء انسان بشود و در غیر بهیمه و وطی در دبر
مطلقا اشکالست واحوط بلکه اقوی عموم اجتنابست و بعضی
در جمیع طیر قایل بطهارت شده اند ولکن احوط و اقوی
نجاست است همچنانکه ذکر شد و بعضی در بول طفل شیرخوار
که گوشت نخورده باشد حکم بطهارت کرده اند وان قول شاذ
و ضعیف است و بعضی حکم بنجاست بول و سرگین اسب و قاطر
و الاغ کرده اند وان هرچند احوط است لیکن اقوی طهارتست
و بعضی حکم بنجاست ذرق دجاج کرده اند وان غیر ملتفت الیه
و شاذ است هرچند اجتناب احوط است **سیم** منی است از هر حیوانی
که صاحب نفس سائله باشد هرچند ماکول اللحم باشد و منی حیوانی

که صاحب

حلال حیوان ... خود را

خفاش موش کور ... که ... مردم ... میکند

در قول دجاج یعنی ... مرغ خانگی

بول و غایط منی و خون سگ و خوک
عرق از جنب بوطی حرام
است انها بقول شرع نجس

میته و کافر و فقاع و شراب
عرق اشتر نجاست خوار
لیک دار و شرایط بسیار

که صاحب نفس سائله نباشد طاهر است و در ان بعضی اشکال نموده
اند ولکن ضعیف است هرچند احتیاط در اجتنابست و اما مذی
بذال معجمه وان ابی است که بعد از انزال منی بیرون میاید و مذی
بذال معجمه نیز وان ابی است که بعد از ملاعبه و ملامسه بیرون می اید
و ودی بدال مهمله وان ابی است که بیرون می آید عقیب بول هر سه
طاهر است و قول بنجاست مذی در صورتی که عقیب شهوت
باشد شاذ است هرچند اجتناب احوط است **چهارم** خون است
مطلقا چه از عرق بیاید چه از غیر عرق هرگاه از حیوانی
باشد که صاحب نفس سائله باشد ماکول اللحم باشد یا نه هرچند
اقل از درهم و قدر حمصه باشد و قول بطهارت اقل از درهم
یا قدر حمصه از ان ضعیف است مثل قول بطهارت اقل درهم از
سایر نجاسات غیر منی و غیر انها در نجاست قلیل و کثیر انها و خون
حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد مثل ماهی و کیک و شپش
و پشه طاهر است و همچنین خونی که باقی میماند در ذبیحه ماکول
اللحم بعد از ریختن خونی که متعارفست که از ان ریخته میشود
و همچنین خونی که مشتبه بخون طاهر شود **پنجم** و **ششم** سگ و خوک
صحرائیست و همچنین است اجزای هر یک مطلقا هرچند اجزائی

4

نجاسات

باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد بنا بر اقرب و قول بعضی بنجاست
سگ و خوک دریائی ضعیف است هرچند احتیاط مقتضی اجتنابست
همچنانکه قول بطهارت اجزائی که حیوة در انها حلول نکرده است
از سگ و خوک صحرائی مثل موی و امثال ان ضعیف است و
هرگاه حیوانی متولد شود از سگ و خوک پس اگر صدق کند
اسم یکی از ان دو بر ان نجس است و اگر صدق نکند در ان
اشکال میباشد و احتیاط در اجتنابست هرچند حکم بطهارت
اظهر است و همچنین هرگاه متولد شود میان سگ یا خوک
و حیوان دیگر تابع اسم است پس اگر اسم سگ یا خوک بر ان صدق
نکند طاهر است و اگر بکند نجس و اگر بعض ان شبیه بسگ یا خوک
و بعض دیگر شبیه بهیچیک نباشد ظاهر طهارتست بلکه دور نیست
طهارت هرگاه بعض ان شبیه بسگ و بعض دیگر شبیه بخوک باشد
و احتیاط در جمیع مرغوبست و بعضی فرق میان سگ صید و غیر صید
کرده اند بوجوب غسل ملاقی در دویم و دون ان در اول و ظاهر ان
حکم بطهارت سگ شکاریست ولکن فرق ضعیف است چنانکه حکم بطهارت
موضع دهن آن از بعض دیگر نیز ضعیف است **هفتم** میته است هرگاه از
حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته ادمی که نجاست ان بعد از

سرد

سرد شدن و پیش از غسل است بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن
نیز بنا بر اقوی و احوط و قول بعدم نجاست در اخیر ضعیف است
و اما میته حیوانات صاحب نفس سائله نباشد طاهر است هرچند
وزغ و عقرب باشد و حکم کردن بعضی بنجاست میته وزغ و عقرب
ضعیفست و اجزاء میته صاحب نفس سائله نجس است خواه جدا
شود ان آن در حال حیوة یا بعد از حیوة اگر از جمله چیزی باشد
که حیوة در ان حلول کرده باشد و در اجزاء صغار که از انسان
منفصل میشود مثل انچه از لب بعضی از اوقات منفصل می شود
در ان دو وجه است اظهر طهارت و احوط اجتنابست و اما اجزائی
که حیوة در انها حلول نکرده باشد مثل پشم و موی و کرک و استخوان
و ناخن و شاخ و مایه پنیر طاهر است و همچنین تخم مرغ هرگاه بعد
از مردن از ان بیرون اید و پوست فوقانی داشته باشد و همچنین
شیر هرگاه دوشیده شود از پستان حیوان مرده و احوط اجتناب
چنانچه احوط شستن ظاهر تخم مرغ و مایه پنیر است و همچنین فاره
نافه مشک طاهر است هرچند منفصل شود بعد از مردن ولکن
احوط اجتنابست و اما غیر انچه منفصل شود بعد از موت در طهارت
ان اشکالی نیست چنانچه در خود مشک نیز محل اشکالی نیست

طهارت مطلقا وبعضی در نجاست میته باسایر نجاسات فرق کرده اند بانکه نجاست میته تعدی نمیکند و واجبست غسل ملاقی ان تعبدا وان ضعیف است وجلد میته بدباغی طاهر نمیشود بنا بر اشهر واظهر هرچند بجسم طاهری دباغی شده باشد هشتم کافراست مطلقا حتی مرتد ویهود ونصاری ومجوس وطریق معرفت کافر انست که هرکسی که انکار الوهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید کافراست وحکم بعضی بطهارت یهود ونصاری ومجوس ضعیف است ونجاست خارجی وغالی وناصبی از فرق اسلام بی اشکالست واما در غیر ایشان اگر انکار ضروری از ضروریات دین نمایند مثل مجسمه حقیقیه نیز بی اشکالست ودر غیر ایشان دو قولست واحوط اجتنابست هرچند قول بطهارت قوی است ودر نجاست اولاد کفار پیش از بلوغ دو وجه است واحوط اجتنابست چنانچه احوط اجتناب از سنی است نیز ولکن طهارت در ایشان اقوی نیست واما ظروف والبسه کفار طاهر است مادامیکه علم بنجاست ان بسبب مباشرت ایشان برطوبت ونحو ان حاصل نشود ومطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست واما در قول یک عادل یا دو عادل احوط اجتنابست نهم شراب وهر مسکری که مایع بالاصاله

باشد

باشد هرچند بخشکد وقول بطهارت ان ضعیفست ومشهور الحاق عصیر عنبی است هرگاه غلیان کند وبعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز واظهر واحوط اجتنابست مطلقا اگرچه سکر از ان ظاهر نشود والاحکم بنجاست بی اشکالست دهم فقاع است وان از جو بعمل میاید همچنانکه جمعی ذکر کرده اند ومعتبر در ان صدق اسم است در عرف عرب یازدهم عرق جنب است از حرام خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد بنا بر اقوی واحوط وبعضی تخصیص بعرقی که حاصل میشود در حال جنابت داده اند ولکن تفصیل ضعیف است همچنانکه قول بطهارت مطلقا ضعیف است وفرقی نیست در حکم به نجاست عرق مذکور در میان مرد وزن ونیز در میان انکه بوده باشد جنابت از زنا یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر از اینها از انچه حرمت ان ذاتی باشد واما در وطی حایض در یوم صوم یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن اشکالست واحوط بلکه اقوی نیز اجتنابست دوازدهم عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط وقول اخر عدم نجاست است والمشهور است خصوصا در عرق مطلق جلال فصل دوم در انچه خلاف در نجاست ان شده است واقوی عدم نجاست است هرچند احوط اجتنابست اول عرق جنب از احتلال است دوم قی است سیم

ولد الزنا وسؤر انست چهارم شیره خرمات پنجم انچه متولد از نجاسات بشود مثل کرم ششم سنی است مطلقا وبعضی مستضعف از ایشان را استثنا نموده اند هفتم سک وخوک دریایی است همچنانکه گذشت هشتم بول اسب وقاطر والاغ وسرگین انهاست چنانکه گذشت نهم ذرق دجاج است چنانچه ذکر شد در سابق دهم روباه است یازدهم موش است دوازدهم وزغ است سیزدهم خرگوش است چهاردهم مسوخات ولعاب انهاست واین حکم در خنزیر حق است وگذشت فصل سیم در احکام نجاسات واجب نیست ازاله نجاسات لنفسها بلکه مستحب است وشرط است ازاله انها از ثوب وبدن از برای صحت نماز وطواف با امکان وعدم عفو از شارع واز محل سجود جبهه از برای سجده کردن واز ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در انچه مشروط بطهارتست از خوردن واشامیدن وتطهیر نمودن هرگاه استعمال ان مستلزم تعدی نجاست باشد واز ماکول از برای اکل وواجبست ازاله ان از مساجد وجمعی ملحق کرده اند به مسجد در حکم مذکور مصحف والات مختصه بان مثل جلد وضرایح مقدسه وروی پوش انها را وان احوط است وحرام است تلویث مسجد بنجاست واگر داخل شدن واجب شود ازاله ان باب مقدمه واجب خواهد شد وحرام نیست عبور کردن جنب وحایض ونفساء هرگاه نجس باشند در غیر مسجدین وهمچنین داخل شدن صاحب جروح وقروح وسلس ومستحاضه با ایمن بودن

از تلویث

از تلویث مسجد وقول بعدم جواز داخل کردن نجاست در مسجد مطلقا هرچند منشاء تلویث نشود ضعیف است ولکن احتیاط در مراعات انست وواجب ازاله عین است نه رنگ وبوی وشرط است در تطهیر واز اله نجاسات مطلق بودن اب بنا بر اشهر واقوی وقول بجواز تطهیر بمضاف ضعیف است لکن واجبست در غسل بول از ثوب وبدن دو دفعه هرگاه غسل باب غیر جاری باشد مگر بول رضیع که در ان ریختن اب کافی است هرچند غساله منفصل از محل خود نشود لکن احوط انفصالست وبعضی الحاق کرده اند صبیه رضیعه را بصبی واحوط بلکه اقوی عدم الحاق است واما اب جاری کفایت میکند یک دفعه بلکه در اب کر نیز دور نیست کفایت کردن یک دفعه واحوط تعدد است ودر امثال مقامات احتیاط ترک نشود ودر غیر ثوب وبدن وبول از سایر نجاسات احوط انست که دو دفعه بشویند در غیر اوانی هرچند اظهر کفایت یک دفعه است در غیر بول وقول بکفایت مسحی که ازاله عین نماید در تطهیر اجسام صیقلی ضعیف است واما در اوانی احوط بلکه اقوی انست که سه دفعه غسل نماید از هر نجاستی سوای نجاست مردن موش وخمر وولوغ سگ وخوک وان عبارتست از اشامیدن انها از ظرف بطرف زبان اما از ولوغ هرگاه از سگ باشد واجبست غسل سه دفعه هرچند احتیاط انست که هفت دفعه

ومعتبر است در طفل انکه غذا خور نباشد ومراد بغذا خور انست که باراده ورغبت غذا خورد نه انکه برسم دوا در حلق او کنند ومضر نیست بلکه ترک غذا خوردن واگر شک کند که غذا را باراده ورغبت میخورد یا نه باقیست بر حکم کفایت ریختن وعدم حاجت بشستن ومعتبر است انکه طفل مسلمان باشد نه طفل کافر ومعتبر است مخلوط نشدن بول بنجاست دیگر

ظروف نجس

غسل بنمایند لکن غسل اول باید بخاك باشد واحوط انست کہ خاك
خشك بمالند بموضع نجاست یکد فعہ وخاك را ممزوج باب نماید
وموضع نجاست را بان بشویند یکدفعہ دیکر وبعد ازان باب بشویند
دو دفعہ واقوي عدم کفایت خاکستر واهك وکچ واشنان وامثال
انهاست بعوض خاك وفرق بحال اختیار واضطرار نیست در اعتبار
تعفیر چنانچہ فرق نیست درمیان فاسد شدن ونشدن ظرف
بالبدن
باینجهت واما هرکاه ولوغ از خوك باشد واجبست هفت دفعہ
شستن بنابر اقوي واما در مردن موش خصوصا جرذ احوط انست
کہ هفت دفعہ غسل بنمایند هرچند در غیر جرذ ظاهر کفایت سہ
دفعہ است واما خنزیر احوط انست کہ هفت دفعہ بشویند هرچند ظاهر کفایت سہ
دفعہ است وهرکاه ظرف از چوبی یا سفالی باشد بی روغن یا کدو
باشد احوط اجتنابست مطلقا هرچند اقوي قبول تطهیر ظاهر انست
وواجبست شستن انچیزی کہ ملاقات نماید عین نجاست را بی اشکال
چنانکہ کذشت وهمچنین انچہ ملاقات نماید انچیز را کہ ملاقات
نموده است انچیز عین نجاست را بعد از انکہ ازالہ شده باشد از ان
عین نجاست بپاك نمودن بکهنہ وامثال ان وبعضی از متاخرین حکم
نموده است بعدم وجوب غسل ملاقی وان ضعیف است بلکہ خلاف
طریقہ ومذهب شیعہ است ومع ذلك خلاف احتیاط است والله

واحوط واقوي توقف تطهیر انچیز نیست کہ اب دران فرو میرود بر فشردن
اکر شستہ شود باب قلیل مکر بول رضیع کہ محتاج بفشردن نیست
بی اشکال وبعضی اختیار کرده اند ترك فشردن را مطلقا وبعضی حکم
کرده اند بعدم طهارت چیزی کہ غسالہ از ان منفصل نشود بفشردن
مثل صابون وفواکہ واحوط شستن امثال انست باب جاری
وبعضی اعتبار نموده اند در ازالہ نجاست هرکاه باب قلیل باشد ورود
اب را بر نجاست واعتبار مذکور احوط وتعیین ان ضعیفست
وهرکاه رختی نجس شود وقدری ازان را بشوید وقدری را بکذارد
انچہ را کہ شستہ طاهر است وهرکاه موضع نجاست مشتبہ شود اکر
دریك ثوب باشد معین است شستن هر موضعی ازان کہ احتمال
نجاست دران باشد واکر احتمال در جمیع ثوب باشد واجبست شستن
جمیع واکر اشتباه در ثیاب متعدده یا غیر ثیاب باشد خالی نیست
از اینکہ یا محصور است یا غیر محصور هرکاه غیر محصور باشد واجب
نیست شستن ان واکر محصور باشد واجب است ولیکن خلاف است
کہ ایا وجوب اجتناب بالنسبہ بچیزیست کہ مشروط است بطهارت
مثل انکہ اکر اب باشد طهارت بان صحیح نباشد واکر ثوب باشد
صلوة دران صحیح نباشد یا حکم ان حکم نجس است در جمیع احکام حتی

انکہ هرکاه ملاقات بکند اورا جسم طاهری نجس خواهد کرد ملاقی را ودوم
احوط واقوي است وهرکاه شك کند در ملاقات نجاست طهارت
سابق باقیست چنانچہ هرکاه شك کند در رفع نجاست حکم نجاست
باقی است **باب پنجم** در انواع مُطهِّرات واحکام انها ودران چند فصل است
فصل اول در اب بباید دانست کہ خالی نیست از انکہ اضافہ در اب
یا مُصحح اطلاقست مثل اب انار وانکور وکاسنی ونخوان وانرا اب
مضاف میکویند یا مُمیز مصداق است مثل اب دریا یا نهر یا چاه
یا نخوان وانرا اب واب مطلق مینامند وهردو طاهر است بالاصل
اما در مطهریت پس اول رفع نمیکند حدث را ونہ خبث را بنابر اقوی
مکر بخلطہ باب مطلق بحیثیتی کہ صدق اب بران بکند ودر اینحال حکم
ان حکم اب مطلق است ونجس میشود بملاقات نجاست هرچند بقدر کر باشد
وزاید بر کر باشد چہ ان وارد بر نجاست شود چہ نجاست وارد بر ان
وسرایت نمیکند نجاست ان باعلی اکر جاري باشد بر اسفل بخلاف انکہ
اکر متصل باشد اسفل باعلی بدون جریان نجس میشود وهرکاه نجس
شود طاهر نمیشود مادامیکہ بر حقیقہ خود باقی است مکر مستحیل
باب مطلق شود کہ حکم ان حکم اب مطلق است چنانچہ خواهد امد اما
اب مطلق پس ان مطهر است ونفع ان از سایر مطهرات بیشتر است
ودوران

وهرکاه شك کند در ملاقات نجاست طهارت سابق باقیست چنانچہ هرکاه شك کند در رفع نجاست حکم نجاست باقیست م

ودوران تطهیر در غالب اوقات باانست ومطهر است هرچیز را مکر
انکہ قبول تطهیر نکند با بقای عین وحقیقت یا وصف خود مثل اعیان
نجسہ ومایعات متنجسہ مادامیکہ بر حال خود باقی هستند مکر
میت ادمی را کہ نیز پاك میکند ونجس نمیشود ان مکر انکہ متغیر شود
رنك یا طعم یا بوی او بنجاست بتغییر حسی یا انکہ ملاقات کند نجاست را
در حالتیکہ محفوظ نماند طهارت ان بہ بلند بودن سطح ان از سطح
موضع ملاقات نجاست یا محفوظ نماند بکریت یا بماده وانچہ در
حکم ماده است پس اکر بوده باشد ابی فوق اب نجسی هرچند جاری
بران باشد یا ابی بقدر کر باشد یا بیشتر هرچند در ظرف بزرکی باشد
یا در کودالی یا ابی کہ جوشنده از زمین باشد هرچند اقل از کر یا واقف
باشد مثل اب چاه یا ابی کہ متصل باب بارش باشد یا عین اب
بارش در حالت باریدن نجس نمیشود بملاقات ونہ بغیر انچہ ذکر
شد از صفات سہ کانہ ونہ باوصاف مذکوره هرکاه ان اوصاف
اوصاف متنجس باشد خواه اصلی باشد یا مکتسب از غیر نجاست ونہ
باوصاف مذکوره هرکاه ان اوصاف حاصل شده باشد بہ مجاورت
اب نجاست را ونہ بتقدیر اوصاف مذکوره در نجاست یا در اب
واکر نہ چنین باشد نجس میشود اب بملاقات هر نجسی هرچند نجاست

ان عارضی باشد خواه نجاست وارد اب شود یا اب وارد بر نجاست خون
باشد یا غیر خون متغیر شود اب بنجاست یا متغیر نشود باقی ماند در
اینمقام ابحاث چند بحث اول در اب کر و انچه متعلق باشد کر بحسب
وزن هزار و دویست رطل عراقی است و هر رطلی عبارت از صد و سی
درهم است و هر درهمی نیم مثقال شرعی و خمس مثقال و نیم مثقال صیرفی
و ربع و عشر مثقالست و مثقال صیرفی یکمثقال و ثلث شرعی است و
مجموع ارطال هشتاد و یکهزار و هشصد مثقال صیرفی است وان
بوزن شاه شصت و چهار من و سه چهاریک و بیست مثقالست
و بحسب مساحت سه وجب و نیم طول در مثل ان در عرض در مثل
ان در عمق است بنا بر اشهر و اظهر و احوط و اگر مختلف باشد اطراف
ظرف اب از حوض و غیر ان باید مجموع چهل و دو وجب و هفت
ثمن وجب باشد بوجب وسط و غالب و مبالغه در کشیدن دو
انگشت ضرور نیست بلکه مدار بر کشیدن وسط نیز میباشد و تقدیر
بهر یک از دو اعتبار بر سبیل تخییر است نه بر سبیل ترتیب و بر سبیل تحقیق
نه بر سبیل تقریب مگر انکه معلوم شود اشتمال یکی از دو تقدیر بر تقدیر
دیگر که در اینحال تحقیق در ان ضرور نیست و هرگاه کم باشد از مقدار کر
قلیلی مثل یکمثقال نجس میشود بملاقات نجاست و فرق در میان اب

صاف

مگر اب استنجا که اظهر در ان طهارت مطلقا خواه از بول باشد خواه از غایط و جایز نیست خوردن ان و طهارت از نجاست بان نه طهارت از حدث و معتبر است در ان علم عدم تغییر ان بنجاست و علم وقوع ان بر نجاست خارج از استنجاء هرچند ان نجاست بول و غایط باشد و بعضی اعتبار نموده اند علم انفصال اجزاء نجاست را از اب و ان بعید است و ابعد از ان اعتبار علم زیادتی وزن اب است و همچنین است اعتبار نرسیدن دست بر محل غایط لکن اگر دست را بان برساند بدون اراده استنجاء و بعد خواهد استنجاء نماید اب ان نجس میشود و فرقی نیست در حکم بطهارت اب مذکور میان انکه تجاوز نماید نجاست از مخرج یا نه مگر صدق استنجاء مراد الله ان نکند که در ان صورت نجس است

صاف و غیر صاف نیست و هرگاه شک کند که رسید بمقدار کر یا نه محکوم
بعدم کریت است چنانچه اگر شک کند بعد از حصول کریت که ناقص
شد از مقدار کریت محکوم است ببقای کریت و اگر اب بمقدار کر باشد
بی زیاده و نجاستی در ان واقع شود و تغییر در ان اصلا بهم نرسد
طاهر است و اگر قدری از ان متغیر شود هرچند کمی باشد نجس است
و اگر در صورت اولی نجاست را از ان بیرون اورد با قدری از اب
انچه اب با نجاست برداشته شد نجس است و باقی پاک و اگر اب زاید
بر کر باشد و زاید یا قدری از ان متغیر شود که بر طهارت خود باقی
و اگر کر از ابی جمع شود از اب پاک و متنجس مجموع نجس است و نجس
نمیشود که بتغییر یکی از اوصاف سه گانه بعین نجاست چنانچه
گذشت بشرط تساوی سطح یا اتحاد عرفی و طاهر میشود اگر
اگر نجس شود بابی که نجس نشود بملاقات و در اعتبار مزج اب
مطهر یا اکتفای بمجرد اتصال دو قول است احوط بلکه اظهر اولست
بحث دویم در اب چاه و انچه متعلق باشد چاه عبارتست از محل
اجتماع ابی که از زمین میجوشد و تعدی نمیکند غالبا و عرفا انرا چاه
مینامند پس چاه قنات یا چاهی که اب از خارج در ان بکنند داخل
در ان نیست بلکه اب قنات در حکم جاریست و ان دیگری در حکم اب

ایستاده است و مختلف میشود بکریت و غیر کریت و اظهر در اب چاه
انست که نجس نمیشود مگر با نچه اب کر نجس میشود چنانچه گذشت ولکن
مستحبست کشیدن اب از ان بسبب وقوع نجاسات در ان و ان بیازده
قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام اب چاه از برای وقوع نجاستی
که متغیر اب باشد یکی از اوصاف سه گانه گذشت و از برای وقوع فقاع
و شراب و سایر مسکراتی که مایع بالاصالة باشد و فرق در میان اندک
و بسیار اینها نیست مگر در شراب که از برای قطره ان سی دلو کفایت
میکند هرچند افضل کشیدن تمام ابست و همچنین سنت است نزح تمام
از برای وقوع منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو نر و شتر
مطلقا چه نر باشد چه ماده بنا بر احوط و اولی و عصیر نجس و عرق جنب
از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک هرگاه زنده بیرون بیاید
بنا بر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی انسان لکن در غیر بول
صبی و مرد هرچند استحباب نزح جمیع نیز در اینها وجیه است
و همچنین از برای بول و فضله نجس العین و خون ان از برای وقوع
فیل و کافر هرگاه در ان بمیرد یا زنده بیرون اید و سایر نجاساتی که
نص وارد نشده باشد از برای نزح انها و داخل در منصوص
نشود هرچند بنحوی باشد و اگر متعذر باشد کشیدن جمیع اب چاه یا

بکهنه

بلکه غیر نجاسات

بجهت غلبه بیرون امدن اب یا بسیاری ان چهار نفر مرد بنوبت اب میکشند
در یکروز و روز در اینجا عبارت از روز صوم است بنا بر اظهر و احوط
و تهیه اسباب و شروع در عمل میباید قدری قبل از صبح باشد و فراغ
بعد از مغرب و کفایت نمیکند بجای مرد کشیدن زن و نه طفل و نه خنثی
و نه ممسوح هرچند در عمل مساوی با مرد باشند و نه دو نفر بر یکدیگر
با علامت تعدد بنا بر اقوی چنانچه کفایت نمیکند کشیدن اب در شب
یا بعض در شب و بعض در روز و فرق نیست در روزهای کوتاه و بلند
و متوسط هرچند وقوع نجاست در روزهای بلند واقع شده باشد
و معتبر نیست در اب کش عدالت و اگر اختلالی در عمل بهم رسد مثل تکاهل
ورزیدن در عمل یا بعض روز مشغول عمل نشوند عمل را اعاده میکنند
و در کیفیت نوبت دو قول است و هر دو متفق اند در انکه میباید دو نفر
دو نفر مشغول عمل میشوند لکن بعضی ذکر کرده اند که میباید یک نفر فوق
چاه باشد از برای کشیدن و دیگری در ته چاه از برای پر کردن و بنا بر این
هرگاه احتیاج به پر کردن نباشد لازم میاید اکتفای به یکنفر و بعض
دیگر ذکر کرده اند که میباید دو نفر هر دو فوق چاه باشند و هر دو معا
مشغول باشند و مستند اول معلوم نیست و متعارف دویم است دوم
کشیدن یک کر اب از برای مردن اسب و قاطر و الاغ و گاو ماده سیم

ابچاه

کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مطلقا خواه مرد باشد
یا زن بالغ باشد یا طفل و لکن با اسلام و اما در کافر پس خلافست و اشهر
الحاق اوست بمسلم و بعضی حکم بنزح جمیع دران نموده اند و ان احوط است
و کذشت چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از ظاهر
العین هرکاه خون حیض و نفاس و استحاضه نباشد و در خصوص
ذبح کوسفند اکتفای بسی و چهل خوبست و از برای وقوع عذره
انسان کر تر باشد یا ازهم پاشیده باشد و در دویم اکتفای بر چهل
دلو نیز خوبست لکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو
از برای ریختن بول مرد و مردن کربه و شغال و روباه و خرکوش
و سک و شیران ششم کشیدن سی دلو از برای وقوع اب بارشی
که دران بول و غایط و فضله سک باشد یا یکی از انها هفتم کشیدن
ده دلو از برای غایط خشک و خون قلیل هشتم کشیدن هفت
دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا بشتر مرغ و مردن موش هرکاه
ازهم بپاشد یا نفخ کند و غسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن
ان در اب و وقوع سک هرکاه بیرون اید زنده و بول صبی غیر
بالغ بعد از انکه چیز خور باشد و از برای مردن سام ابرص هرکاه
نفخ کرده باشد نهم کشیدن پنج دلو از برای وقوع رجیع مرغ
جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد دهم کشیدن

سه دلو

سه دلو از برای وزغ و عقرب و مار و همچنین از برای موش اکر
ازهم نپاشیده باشد و نفخ نکرده باشد یازدهم کشیدن یک دلو
از برای افتادن پوست وزغ که از او جدا میشود در حال حیات
و از برای بول رضیع در بین دو سال و مردن کنجشک و شبه ان
و احوط عدم ترک انچیزیست که ذکر شد نظر بانکه جمعی چاه را بملاقات
نجاست نجس میدانند و انرا مطهر چاه میدانند و در غیر قسم اول
ایا کفایت میکند یکدفعه سه دلو یا بیشتر را بکشد یا پنج متعارف
معتبر است احوط و اظهر اخیر است چنانچه هرکاه مقدار جمیع انچه
باید از دلاء بکشد مثل چهل دلو در یکدفعه بیک التی که تمام را
بکیرد بکشد کفایت نمیکند و در دلو معتبر است عادت نوع چاه و
انچه مناسب اوست و اکر در بین نزح چاه وسیع شود محتمل است
تغییر حکم دلو و لکن اقوی بقای حکم سابق است و اکر بجای دلو کوچک
از دلو بزرک بکشد کفایت میکند و در پر بودن دلو پنج متعارف معتبر است
و در نزح جمیع دلو خاصی معتبر نیست و در اب کش معتبر نیست عدالت
و نه اسلام و نه ذکوریت و نه قصد و نیت بلکه فرق میان حیوان
و انسان نیز نیست و در جمیع اقسام کشیدن اب بعد از اخراج
باعث آنست مکر در صورت نزح جمیع که هرکاه در بین نزح بیرون آید

رضیع طفل شیرخوار

کفایت در امتثال میکند و اکر اسباب کشیدن اب متعدد شود حکم
نیز متعدد میشود مادامیکه اب در چاه باشد چه متماثل باشد اسباب
چه غیر متماثل و نجس نمیشود چاه بسبب نزدیکی ببالوعه که دران اب
نجس ریخته شود مکر انکه متغیر شود اب بسبب نجاست و اکر شک کند
در استناد تغیر بنجاست یا غیر نجاست طاهر است و لکن سنت است فصل
در میان چاه و بالوعه به پنج ذراع با بلند بودن قرار چاه یا صلابت
زمین و هفت ذراع هرکاه هیچیک نباشد سیم اب کر ایستاده
و ان نجس میشود بمجرد ملاقات هرچند اب وارد بر نجاست شود
یا نجاستی باشد که اجتناب از ان ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون
و یخ و برف در حکم اب قلیل است که بملاقات نجاست نجس میشود
هرچند کر و زاید بر کر باشد چهارم اب جاری و ان عبارت از ابی است
که از زمین بجوشد و جاری شود بر روی زمین و در حکم آنست انچه
بجوشد از زمین و ایستاده باشد و صدق نکند بران چاه و ان نجس
میشود بانچه کر بان نجس میشود و نجس نمیشود بمجرد ملاقات نجاست
مکر با تغییر رنک یا بوی یا طعم ان چه بمقدار کر باشد چه نباشد
بنا بر اظهر و اشهر و چه در تمام سال مستمر باشد جریان ان یا در
بعض اوقات سال منقطع شود و اکر شک کند در حال ورود نجاست
بران

بران که منقطع شده است یا نه بنا را بر بقای حکم جاری که طهارت و
مطهریت است میکذارد چنانچه بعد از انقطاع هرکاه شک کند
که دوباره جاری شد بنا را بر حکم سابق میکذارد که عدم جریان
بود و حکم ان حکم اب ایستاده است چنانچه کذشت و همچنین حکم
ان حکم اب ایستاده است اکر حایلی در میان سرچشمه و محل ملاقات
بهم رسد و همچنین انچه جاری باشد و از زمین نجوشد هرچند
بسیار باشد چه از چاه بکشند یا انکه اب برف باشد که اب میشود
و جاری میشود و همچنین هرکاه جریان بنحو ترشح باشد باینمعنی
که در جریان انقطاع و رجوع روی دهد بفاصله کمی بنا بر احوط
هرچند اقوی انست که حکم ان حکم جاریست و حکم حوضهای کوچک
حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارف است
حکم جاریست در قبول تطهیر و عدم قبول نجاست بمجرد ملاقات
بشرط اتصال بخزینه که در حکم ماده است و بشرط انکه بمقدار کر باشد
انچه در خزینه است لکن در صورت تغییر اب حوض در تطهیر ان شرط است
کریت بعد از زوال تغییر و ظاهر اینست که فرقی در اینمعنی در میان
حمام و غیر حمام نیست بلکه در جمیع احکام پس فرق در اب جاری و ایستاده
و کر و غیر کر ان و غیر ان نیست مکر در اب غساله حمام که جمع میشود در خارج

حمام کہ انرا مستنقع میامند کہ احوط اجتناب از انست مطلقا خصوصا
در تطهیر مگر با علم بطهارت هرچند اظهر نیز دران هم عدم فرقست
پنجم اب باران و حکم ان حکم جاریست در نجس نشدن بمجرد ملاقات
و تغیر نمودن در حال باریدن هرچند جاری نشود چه در زمین
جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه ابر بسیار باشد چه یک قطعه
و فرقی نیست میان ظاهر انچه باران بان برسد و باطن آن در طاهر نمودن
و حاجت بفشردن دران نیست و اگر اب غیر باران کمتر از کر باشد
در حال باریدن باران ظاهر عدم نجاست انست بملاقات نجاست و اما
ابی کہ نجس باشد بدون تغیر احوط عدم اکتفای در تطهیرست
بر کمتر از امتزاج بانیکہ تقاطر بران نماید و مستولی بران شود
یا ناودان دران بریزد و هرگاه منقطع شد باران و نجاستی بان
رسید نجس میشود اگر کمتر از کر باشد و اگر در حال ملاقات نجاست
شک در انقطاع باران نمود حکم ان حکم عدم انقطاعست چنانچه هرگاه شک
کند در صدق اب باران بران حکم ان حکم اب باران نیست و فرقی نیست میان
انچه باستقامت بیاید یا باد انرا بسمتی ببرد **ششم** اب نیم خورده
و ان از نجس العین نجس و از طاهر العین طاهرست هرچند غیر ماکول
اللحم باشد یا از طیوری باشد کہ نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات

انها

انها طاهر باشد یا ان مسوخ باشد و مستحبست اشامیدن سؤر مومن
از برای استشفاء و ترک سؤر غیر مؤمن و مستضعفان از اهل اسلام
ان انهائی کہ محکوم بنجاست نباشند و سنت است اجتناب از سؤر
جلال و ان حیوانی است کہ غذای ان عذره انسان باشد و خورنده
جیفه از طیور و همچنین مسوخ غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم چه وحشی چه
چه اهلی مگر انچه احتراز از ان ممکن نباشد و سؤر حایض و نفساء
مطلقا خصوصا با عدم مامونیة خصوصا با اتهام بلکہ مطلق متهم
و سؤر مرغ و کلاغ و قاطر بلکہ هر مکروه اللحم و موش و مار و ولد الزنا
و هر کہ مامون از نجاست نباشد **فصل دویم** در سایر مطهرات
و ان چند چیز است **اول** افتاب و ان مطهر زمین و بوریا و حصیرست
از بول هرگاه بخوشکاند انرا عین افتاب هرچند هوا خالی از باد نباشد
بلکہ ظاهر انست کہ مطهر هر نجاستی است کہ از برای ان جرم نباشد
هرچند ان نجاست بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکہ بر غیر ان
نیز از چیزهائی باشد کہ منقول نباشد مثل درخت و لکن احتیاط
مقتضی اجتنابست در غیر انچه اولا مذکور شد بلکہ احوط اجتنابست
از انها نیز در غیر صلوة و اگر نجاستی کہ خوشکیده باشد و دوباره انرا
تر کنند و افتاب انرا بخوشکاند کفایت میکند در طهارت و فرقی نیست

در تطهیر ان میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن
و اما اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر انست
کہ بتابیدن افتاب نجاست برطرف نشود و همچنین اگر دو چیز نجس باشد
و متصل بیکدیگر باشد و یکی از ان دو را افتاب بتابد و دیگری پاک نمیشود
بخوشکیدن و اگر خوشکانیدن در اول مستند بچیزی باشد و آخر بچیزی
اعتبار باخراست و هرگاه خوشکانیدن مستند بافتاب و غیر افتاب هر دو
باشد عرفا یا مستند بحرارت افتاب باشد نه تابیدن ضوء ان کفایت
نمیکند و اگر شک کند در سبب خوشکانیدن کہ افتاب بود یا نه باقی
خواهد بود بر نجاست چنانچه اگر شک کند در اصل خوشکیدن باز
باقی است بر نجاست سابقه **دویم** زمین و ان طاهر میکند اسفل قدم
و باطن خف و نعلین را هرگاه نجس باشد براه رفتن یا مالیدن
بر زمین بحیثیتی کہ عین نجاست ازاله شود بنا بر اشهر و اظهر هرچند
احوط راه رفتن بمقدار پانزده ذراعست اگر نجاست در کمتر از این
مقدار ازاله شود و بعضی اضافه نموده اند هر چیزی را کہ وقاء
پای باشد و اسفل اعضای اعرج را و ان اظهر است بلکہ اظهر
عموم حکم است از برای زانوی زمین گیر یا کعب ان بلکہ در الحاق
ته نیزه و عصا و عراده و عربه وجه قوی هست و لیکن اکتفای

بانچه

بانچه اول ذکر شد احوط است بلکہ احوط از ان اکتفای بر نعلین و
خف است و احوط خشک بودن زمین و طهارت ان و رطوبت
داشتن ماسح ان نعلین و قدم و امثال انست هرچند اشتراط
هیچیک ظاهر نیست و معتبر نیست دران نیت و اگر وقت نماز تنگ
باشد و اب یافت نشود از برای شستن پای واجبست راه رفتن
یا مسح کردن و با تعذر زمین از برای تطهیر استیجار و بخوان
واجبست هرگاه اجحافی دران نباشد بحسب حال شخص و اگر شک
کند در زوال نجاست محکوم است بر نجاست چنانچه اگر شک در
ارضیت محل نماید نیز چنین است **سیم** استحاله است بتبدیل
حقیقت بحقیقت دیگر و صورت نوعیه بصورت نوعیه دیگر
کہ ان نجاسات نباشد خواه در اصل نجس باشد یا متنجس نه تبدیل
اوصاف یا بتفریق اجزاء و دران انواع بسیار میباشد از قبیل
خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل ان و در ذغال کہ از
چوب نجس حاصل شود احوط اجتنابست و همچنین در خزف
هرگاه گل ان نجس بوده باشد بنا بر اقوی و همچنین است کرم شدن عذره
و نمک شدن سگ و حیوان طاهر شدن نطفه و بول شدن اب نجس
از برای حیوان ماکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن

غذاي نجس هرچه باشد از براي ان وهمچنين استحاله عين نجس
يا متنجس ببخار هركاه علم بتصاعد اجزاي ان با بخار بهم رسد
وهمچنين ٣ استحاله عصير نجس بسركه وهمچنين شراب هرچند
بعلاج باشد خواه انچه بان علاج ميشود باقي بماند يا مستهلك
شود بنابر اقوي وقول بعضي بتوقف تطهير استحاله در شراب
بعدم بقاي انچيزي كه بان علاج ميكنند بيوجه است وهمچنين
توقف كردن در علاج باجسام هرچند احتياط در ترك هردو است
واكر ممزوج شود شراب بسركه ومستهلك شود شراب اظهر بقاء نجاست
هرچند زماني بكذرد كه علم بهم رسد كه در ان زمان منقلب بسركه شده است
وازجمله احكام استحاله انست كه اكر نوعي از انواع مبدل شود
بنوع ديكر احكام ان نيز مبدل ميشود چه از طاهر بطاهر وچه
از نجس بنجس وچه از نجس بطاهر مثل انكه هركاه نقره يا مس
يا هواء يا غير ان خاك شود يا اب پس جايز است غسل ووضوء
وتيمم وشستن نجاست مطلقا وظرفي كه در ان ولوغ واقع شده
باشد بان اب وخاك وهمچنين ان خاك مطهر خواهد بود ته كفش را چهارم
اسلام وان مطهر بدن در رطوبات كافر است از اب دماغ ودهن
وبلغم وامثال ان وهمچنين انچه متصل ببدن او باشد از موي وناخن

ودندان واما ظروف وانچه برطوبت ملاقات ان نموده باشد مقتضاي
استصحاب نجاست انست ودافعي ندارد واستصحاب نيز مقتضي
نجاست لباسي كه پوشيده باشد نيز هست هركاه در حال كفر نجس
شده باشد بعرقي يا رطوبت ديكر وليكن در انخلافست بعضي
اشكال كرده اند در نجاست وبعضي ميل بطهارت ان نموده اند
وبعضي حكم بنجاست ان كرده اند وان احوط است بلكه خالي از
رجحان نيست وعرقي كه در حال كفر بهم رسيده باشد در بدن آن
وباقي باشد در حين اسلام بعضي تصريح بطهارت ان نموده اند
واحوط احتنابست وهمچنين مطهر فرزند صغير است اسلام پدر
يا مادر پنجم نقص وان در عصير نجس است كه نجاست ان
بسبب عصيريت باشد بيرطرف شدن دو ثلث ان بعد از غليان كم شدن
چه باتش باشد چه بهواء چه بافتاب ودر تقدير فرق در وزن
وكيل نيست بنابر اقرب هرچند احوط اعتبار وزن است وطاهر
ميشود بتبعيت ان الات وادوات طبخ از ظرف وغير ان ودست
ورخت وكسي كه مباشر عمل است بشرط بقاي عامل والت بر
عامليت والتيت تا بحال تطهير نه انكه الات را بدل نمايد يا عامل
از عمل اعراض نمايد پيش از برطرف شدن دو ثلث وهمچنين طاهر ميشود

عصير اكر رسيده باشد بموضعي در حال نجاست پس بجوش كه رانيدن
ان انكور بجميشي كرد وثلث ان كم شود لكن در اخير احوط اجتنابست
واكر شك در برطرف شدن دو ثلث نمايد محكوم است بنجاست وحرمت چنانچه
هركاه شك در غليان ان نمايد محكوم بطهارت وحليت است
واكر شك در انكور وغوره بودن ان نمايد بغليان نه حرام خواهد
شد ونه نجس ودر حكم مذكور است اخراج مقدار منزوحات از
چاه بنابر قول بنجاست ان بملاقات ششم انتقال چيزي كه محكوم كشيدن اب
بنجاست باشد باعتبار محلي هركاه نقل شود بمحلي كه محكوم بطهارت
باشد بحسب اسم اكر داخل در اسم ان شود مثل خون حيوان
صاحب نفس سائله مثل انسان ومخوان هركاه بخورد انرا حيواني
كه صاحب نفس سائله نباشد مثل كيك وپشه وشپش وكنه
واين در وقتي است كه علم داشته باشد باينمعني مثل انكه بمشاهده
احساس نمايد واكر نه بيند ونداند طهارت اظهر است بسبب
احتمال حدوث ان از حيواني كه غير صاحب نفس سائله باشد
واز اين بابست اب متنجس هركاه بزراعت ودرخت بدهند وبعروق
انها داخل شود محكوم بطهارت خواهد شد بمجرد انكه جزء انها محسوب
شود واكر شك در حصول انتقال نمايد محكوم بعدم انتقالست هفتم

يعني چنانچه نقص ... الات واسباب ... همچنين بنابر قول ... احكام همين كه اكر ... كشيده شود ... رخت ولباس ... الات نجس ... خواهد شد

سنك وكهنه استنجاء ومخوان بشرايطي كه كذشت هشتم استبراء وبان
حكم بطهارت رطوبت مشتبه ببول ومني ميشود واكر استبراء نكرده
باشد محكوم بنجاست است چنانچه كذشت نهم انفصال غساله
وان مطهر است رطوبتي را كه باقي ميماند بعد از فشردن دهم زوال عين
نجاست از بدن حيوان غير انسان واز بواطن مثل باطن دماغ
وكوش ودهن وهمچنين انچه در خلل وفرج دندانها ميماند از
غذا هركاه نجس شود بنا بر وجهي كه خالي از قوت نيست واحوط
انست كه از بول دو دفعه مضمضه نمايد واز غير بول از ساير نجاسات
يكدفعه هرچند احوط در ان نيز دو دفعه است يازدهم بيرون امدن
خون از محل ذبح يا محل نحر بقدر متعارف كه بان حكم بطهارت
خون باقي مانده ميشود دوازدهم غايب شدن وان مطهر بدن مسلم
ورخت اوست با علم او بنجاست واحتمال تطهير از ان فصل سيم
در اداب تطهير وانچه سنت است تطهير از ان سنت است تغيير دادن
رنك خون حيض را بعد از شستن بكل سرخ يا زعفران يا نحو انها
كه منشاء اشتباه نشود وهمچنين سنت است سه دفعه شستن
نجاساتي كه سه دفعه در ان واجب نيست حتي استنجاء از بول وان
كذشت وشستن بول وسركين اسب وقاطر والاغ ورجيع مرغ غير جلال

وسئور خورنده مردار با خالی بودن موضع ملاقات ان عین نجاست
وسئور حایض متهمه ورخت کسی که پرهیز نمیکند از نجاست و سنت است
شستن انچه ملاقات کند برطوبت قی وموش ووزغه ودجاجه و روباه وخرکوش را وهمچنین سنت است حکم عرق جنب از احتلام وعرق
حایض ومسوخ ولعاب انها وشیر دختر وکل باران بعد از سه روز
ومذی وودی وسنت است شستن خون کمتر از درهم وبول
رضیع نه انکه اکتفای بریختن اب بران بکند چنانچه کذشت و
همچنین سنت است شستن رخت صاحب قروح را در هر روز
یکدفعه ومظنون النجاسه ملاقی واهن **فصل چهارم** در الات تطهیر
از اوانی جایز است استعمال ظرف غیر طلا ونقره وجلد میته
از سایر معادن هرچند از جواهر نفیسه باشد واز غیر ان ظرف
بالطهارت وعدم غصبیت در تطهیر بلکه مطلقا واما ظرفی
که از جلد میته باشد جایز نیست استعمال ان مطلقا وهمچنین
ظروف طلا ونقره ولکن حرام نمیشود مظروف از ماکول ومشروب
وغیر ان وهمچنین رفع خبث بان میشود وهمچنین از ظرف
غصبی هرچند فعل حرام کرده باشد وهرکاه وضو وغسل از یکی
از انها بسازد احوط اعاده است هرچند اظهر صحت است وحرام
نیست

نیست نکاه داشتن بنا بر اظهر واحوط اجتنابست چنانچه میانه و
سر غلیان طلا ونقره استعمال نمودن حرام نیست وهمچنین است
سرمه دان وقاب قران ولوله دعا وتریاک دان وشانه دان ولیکن
اجتناب احوطست وهمچنین است حکم استعمال ظروفی که خط طلا
ونقره دران کشیده شده باشد یا باب طلا مطلا کرده باشند
یا دران اجزای طلا نصب کرده باشند واحوط اجتنابست
وبعضی واجب دانسته اند اجتناب از کذاشتن دهن بر موضع
مفضض در حال خوردن وان احوط است بلکه اظهر است وجایز
است قران را بلکه مطلق کتب را جلد ول طلا ونقره کردن بلکه تمام
کاغذ را اب طلا ریختن وبرروی ان نوشتن وهمچنین است طلا
نمودن تیر شمشیر وحلقه سر شمشیر وظرف وزینت اینه وهمچنین
جایز است زینت مشاهد مقدسه بقنادیل طلا ونقره وجایز است
زینت نمودن در ودیوار خانه واطاق وسقف انرا بطلا ونقره
واحوط ترکست ودر ظرف اکر طلا ونقره بیندازد اب خوردن
از ان عیبی ندارد **خاتمه** در اداب حمام ودران چند فصل است **فصل اول**
در واجبات واجبست حفظ کردن نظر بر هریک از مرد وزن وخنثی
از عورت دیکری ومعنی عورت کذشت وهمچنین لمس ان چه از

ارحام باشد چه از غیر ارحام چه از اهل اسلام باشد چه از غیر اهل اسلام
وتجویز نظر کردن بعورت کافر ضعیف ومخالف احتیاط است وواجب است
ستر کردن عورت از هر ناظری مکر زن یا کنیز از شوهر ومولی وشوهر
از زن وکنیز هرکاه تحلیل بغیر نکرده باشد وکنیزی که بان تحلیل کرده
باشند بنحوی که شامل نظر باشد یا بخصوص نظر وهمچنین واجب است
حفظ کردن از لمس غیر از انحو مذکور وبدن مرد وزن هریک عورت است
بر دیکری هرکاه از محارم نباشند واین در غیر وجه ودو کف است
واما در انها با تلذذ یا خوف فتنه حرام است وبغیر از این دو احوط
اجتنابست هرچند در لزوم ان نظر است وطفل غیر ممیز در جمیع
این مراحل نازل منزله دیوار وحیوانست پس منعی در عدم حفظ
از نظر کردن ان بعورت غیر یا نظر کردن غیر بعورت ان نیست
وهمچنین حرام نیست نظر کردن بر زنهائی که از محل شهوت و
خواهش کذشته اند چنانچه در زنهای اهل ذمه بدون
ریبه وتلذذ جایز است نظر بایشان وموی ایشان واحوط
اجتنابست مطلقا وعورت از برای ممسوحی که بول وغایط
از ذهن ومخوان میکند نیست واکر یکی را دارد ودیکری را ندارد
عورت ان یکی است مثل کسیکه مقطوع الذکر والخصیتین باشد پس از
برای

برای مرد سه عورتست واز برای زن دو عورت واز برای خنثی چهار
عورت وحرام است آب زیاد مصرف رسانیدن وبسیار مکث نمودن در
حمام ودر آب بول وغایط کردن واستنجای از غایط در خزینه کردن
وغیر اینها انچه را اکر راضی نباشد حمامی یا غیر متعارف باشد وهمچنین است
حال داخل شدن در حمام بدون رضای حمامی واز این باب است ملتزم
بودن برضی که متعارف نیست از اد در حمام راه بدهند مثل جرب یا
انکه نیت پول دادن نداشته باشد وداخل حمام شود **فصل دویم** در
مستحبات سنت است حمام رفتن در روایتی هست که حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه فرمودند خوب خانه ایست حمام بخواطر میرساند اتش جهنم را و
برطرف میکند چرک را وهمچنین یکروز نه یکروز رفتن در روایت وارد شده است
که ان زیاد میکند کوشت را وسنت است بالنک داخل حمام شدن وبالنک
بودن در حال مکث در حمام ودر حال غسل کردن چه ایمن از ناظر
محترم باشد چه نباشد وسلام کردن کسی که بالنک باشد وسنت است
در وقت رخت کندن بکوید اَللّٰهُمَّ اَنْزِعْ عَنِّیْ رِبْقَةَ النِّفَاقِ
وَثَبِّتْنِیْ عَلَی الْاِیْمَانِ وبعد از داخل شدن در خانه اول بکوید
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِیْ وَاَسْتَعِیْذُ بِكَ مِنْ اَذَاهُ
وبعد از داخل شدن در خانه دویم بکوید اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّی الرِّجْسَ

معًا
التجس وطهر جسدي وقلبي وبكيرد اب كرم وبر سر بريزد وبعضي ان
انرا بر روي د وپاي خود بريزد واكر تواند بخورد ازان اب جرعه‌که پاك
ميكند مثانه را وسنتست در خانه دويم ساعتي توقف نمايد وهركاه داخل
خانه سيم شد بكويد نعوذ بالله من النار ونسئلك الجنة وبسيار
خواندن اين دعا تا وقت بيرون امدن از كرم خانه وسنتست ريختن اب كرم
بر روي قدمين بعد از بيرون آمدن از كرم خانه در حديث است كه ان ميكشد
درد را از بدن وبعد از رخت پوشيدن بكويد اللهم البسني التقوى
وجنبني الردى وسنتست مداومت بر نوره كشيدن هر چند در روز
باشد وبعد از پانزده روز بيشتر ترك نكند ومؤكد است در هر بيست روز
وبعد از نوره سنتست حنا ماليدن از سر تا بقدم در حديث است كه امانست
از براي او از جنون وجذام وبرص واكله تا بنوره ديكر ونيز در خبر است كه
ان بر طرف ميكند فقر را وسنتست پرهيز كردن از نوره كشيدن در روز چهارشنبه
وهركاه اراده تنوير ميكند بكيرد قدري از نوره وبكذارد انرا بر طرف دماغ
خود وبكويد اللهم ارحم سليمان بن داود كما امر بالنورة وسنتست
بعد از نوره كشيدن بكويد اللهم طيب ما طهر مني وطهر ما طاب
مني وابدلني شعرا طاهرا لا يعصيك اللهم اني تطهرت ابتغاء
سنة المرسلين وابتغاء رضوانك ومغفرتك فحرم شعري وبشري

على النار

على النار وطهر خلقي وطيب خلقي وزك عملي واجعلني ممن
يلقاك على الحنيفية السمحة ملة ابراهيم خليلك ودين
محمد صلى الله عليه وآله حبيبك ورسولك عاملا بشرايعك تابعا
لسنة نبيك صلى الله عليه وآله آخذا به متادبا بحسن تاديبك وتاديب
رسولك صلى الله عليه وآله وتاديب اوليائك الذين غذوتهم بادبك و
زرعت الحكمة في صدورهم وجعلتهم معادن لعلمك صلواتك
عليهم در حديث است كسي كه بخواند اين دعا را طاهر ميكرداند خداي عز وجل
از ادناس در دنيا واز كناهان وتبديل ميكند آن مو را بموئي كه عصيان نميكند
بان موي خداي را وخلق ميكند بهر موئي از جسد او ملكي را كه تسبيح ميكند
از براي او تا انكه برپاي شود قيامت وبدرستي كه يك تسبيح از تسبيحات
ايشان معادل ميباشد هزار تسبيح از تسبيح اهل زمين را وسنت است
سر را بخطمي شستن خصوصا در روز جمعه وهمچنين سنت است سر را بسدر
شستن در حديث است كه بان صرف ميكند خدا تعالى وسوسه شيطان را هفتاد
روز وكسي كه صرف كرد خدا تعالى ازان وسوسه شيطان را هفتاد روز عصيان
نميكند خداي را و داخل بهشت ميشود وسنت است خضاب ريش در مرد چه بحنا جه بزرد
چه بحرت چه بسواد وليكن دويم افضل از اول وسيم افضل از دويم است
ودر حديث نبوي صلعم مذكور است كه يك درهم كه در خضاب صرف شود بهتر است

از هزار درهم كه در راه خدا صرف شود ودران چهارده خصلت است وان جمله
ذكر فرمودند كه باد را از كوشها دور ميكند وغبار را از چشم بر طرف ميكند
ودهان را خوشبو ميكند وبن دندان را محكم ميكند وكند زير بغل را دفع
ميكند وموجب برائت از عذابست در قبر ونكير ومنكر شرم ميكنند ازان
ودر حديث ديكر فرمودند كه موي سفيد خود را رنك كنيد وشبيه مشويد
بيهودان واما دست وپاي خضاب نمودن در زن بي اشكال سنت است
از براي ايشان مثل خضاب موي سر واما در مرد نا خنها را خضاب
نمودن بعد از نوره سنت نيز بي اشكال واما خضاب دست از بعض
نقل حرمت نموده اند معلل بانكه ان زي زنانست وان بي وجه است
بجهة شيوع استعمال مردان را وعموم زينت در كتاب وسنت دليل
جواز است بلكه رجحان ان وخضاب پاي دور نيست بلكه خوبست
نظر بعموماتي كه دلالت بر استحباب زينت رجال از براي نساء ميكند
واما روايتي كه دلالت بر منع ميكند ضعيف است بحسب سند چونكه
مرسل است وبحسب دلالت چونكه از باب حكايات احوال است ومع
ذلك دلالت بر حرمت بي شك نميكند وبا همه اينها مخالف اتفاق
علماي شيعه است على الظاهر وسنت است كه هر كاه از حمام بيرون آيد
معمم شود وتحمير نمايد وبكويند از براي كسيكه از حمام بيرون ميايد

طاب

طاب ما طهر منك وطهر ما طاب منك ودو ركعت نماز بكند
بجهة شكر سلامتي **فصل سيم** در مكروهات حمام مكروه است داخل شدن
حمام بدون لنك چه ايمن باشد از ناظر محترم چه نباشد وهمچنين
داخل اب شدن يا غسل كردن بدون لنك وداخل شدن پدر با فرزند
وفرزند با پدر در حمام وداخل شدن حمام با خالي بودن معده يا
ممتلي بودن ان واب سرد در حمام خوردن وريختن اب سرد بر بدن
وخوابيدن بيكي از دو جانب وبر پشت خوابيدن وشانه كردن در
حمام ومسواك كردن دران وسر را بكل شستن خصوصا بكل مصر
ومسح كردن سر وروي را بر لنك وته پا را بر اجر ساييدن روايت است
كه ان مورث برص ميشود ومكروه است نشستن در حالتيكه متنور
ميباشد در روايتست كه ترسيده ميشود بران فتق را **باب ششم**
در بيان اوقات فرايض موقته از يوميه وغير يوميه ونوافل يوميه
ودران چند فصل است **فصل اول** در بيان اوقات فرايض يوميه
بدانكه وقت عبادت كمتر از مقدار فعل عبادت نميتواند شد ومساوي
ميتواند شد واما زايد بر مقدار فعل واجب پس دران خلافست
واظهر جواز ووقوع است واز جمله ان فرايض يوميه است پس از براي هر يك
از انها دو وقت است بنا بر اشهر واقوي وبعضي كفته اند كه از براي مغرب

یکوقت است وان [...] دبت وان ضعیف است ولکن احوط مراعات انست
واول وقتین از براي فضیلت است ودویم از براي اجزاء بنا بر اشهر واقرب
وبعضی وقت اول را از براي مختار دانسته اند ووقت دویم را از براي
ارباب اعذار وبعضی علاوه نموده اند اضطرار یا ضرورت را ونیز کلام جماعت
مختلف است دراینکه بعضی اسباب عذر واضطرار را ذکر نکرده اند وبعضی
حصر نموده اند اسباب عذر را در سفر ومرض وباران وشغلی که مضر باشد
ترك ان بحسب دین یا دنیا واسباب ضرورت را دراینکه بعد از انقضاء
وقت اول کافر اسلام اختیار نماید وطفل بالغ شود وحایض پاك
شود ومجنون وبیهوش بعقل وهوش اید وبرهر تقدیر احوط انست

وقت نماز ظهر

که بدون ضرورت وعذر تاخیر بوقت دویم نکنند و وقت اول نماز ظهر
زوال افتابست از دایره نصف النهار درجهة فوق تا انکه سایه مثل
شاخص شود ووقت دویم ان از بعد از انقضاي وقت اول است

عصر

تا انکه باقی بماند بمغرب مقدار اداي نماز عصر ووقت اول نماز عصر
بعد از انقضاي مقدار اداي واجب از نماز ظهر است تا انکه سایه
دو مثل شاخص شود ووقت دویم از بعد از وقت اول تا مغربست

مغرب

ووقت اول نماز مغرب از غروبست تا برطرف شدن شفق مغربي وشفق
حمرتی است که درسمت مغرب حاصل میشود بعد از غروب ووقت دویم

از بعد

از بعد از وقت اول است تا انکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن
نماز عشاء ووقت اول نماز عشاء بعد از انقضاي مقدار اداء
واجب از نماز مغربست تا ثلث شب بنا بر اقوي واشهر وقول بعضی
باینکه اول وقت اول عشاء برطرف شدن شفق مغربی است ضعیف است
هرچند احوط است بلکه تا تواند شد مراعات ان خوبست ووقت دویم
از بعد انقضای وقت اولست تا نصف شب بنا بر اقوی واشهر
وقول بعضی باینکه وقت نماز مغرب وعشاء ممتد است تا صبح ضعیف است
چنانچه قول باینکه اخر وقت عشاء ثلث شب است نیز ضعیف است
هرچند احتیاط در مراعات انست ووقت اول نماز صبح طلوع صبح
صادق وفجر دویم است تا اسفار صبح وافضل مسارعت واستباق
در اول وقت است ووقت دویم ان بعد از وقت اول تا طلوع افتابست
بنا بر اظهر ومنقول از ظاهر بعضی از قدماي اصحاب اشتراك تمام
وقت است درمابین ظهر وعصر ومغرب وعشاء بدون اختصاص
از اول باول واخر باخر وان ضعیف است وافضل از براي کسی که نافله
نمیکند وتعقیب نمیخواند یا در سفر است مسارعت بنماز ظهر است در اول
وقت وبعصر است بعد از ظهر چه در روز جمعه وچه در غیر جمعه واز براي
نافله کذار یا تعقیب خوان یا کسی که مستحبات نماز را بعمل میاورد

سنت است تاخیر فریضه از امور مذکوره وافضل مسارعت بفریضه است
بعد از هریك از مراتب مذکوره وسنت است تاخیر از وقت فضیلت در
چند موضع از انجمله است تاخیر نماز عشاء از شفق غربي ونماز مغرب
تا ذهاب حمرة مشرقی بنا بر مذهب کسیکه تجویز میکند پیش انداختن
نماز مغرب را از ان وسنت است تاخیر ظهرین از براي متنفل وتاخیر
هر دو یا یکی از ان دو را هرگاه یکرکعت از نافله انرا کرده باشد تا اتمام
نافله وتاخیر هریك از فرایض بجهت زیادتي اقبال وتوجه واز براي
مسافر با توقع نزول هرگاه سهلتر واسان تر باشد وهمچنین تاخیر
میکند مسافر که وارد بلد توطن خود شود که نماز را اتمام کند وتاخیر
نماز صبح از براي کسیکه ~~متمکن نباشد~~ ادراك چهار رکعت یا بیشتر
از نماز شب را در شب نموده باشد واز براي کسیکه متمکن نباشد
از اذان وتکبیرات افتتاحیه بلکه بعضی از مطلق صفات کمالیه نماز
وتاخیر نماز شب تا نزدیك صبح بنحوي که در شب تمام شود وهمچنین
تاخیر نافله صبح را تا طلوع فجر اول وتاخیر فریضه صبح را تا نافله صبح
بکند از براي کسیکه پیش از صبح نافله نکرده باشد وتاخیر وتیره را
از نوافلی که اراده دارد بکند تا ختم ان نماید وتاخیر مستحاضه
ظهر ومغرب را تا اخر وقت فضیلت بجهة انکه جمع کند میان هریك از ان

دوتا

دوتا ومیان عصر وعشاء بیك غسل وصاحب سلس نیز سنت است
جمع کند بنحو مذکور وهمچنین تاخیر متیمم تا انکه باقی بماند از وقت
مقدار اداي فریضه بنا بر قول بتجویز تقدیم ان وتاخیر مدافع
بول یا غایط یا ریح یا غلبه نوم بلکه هرمشوش خواطري تا انکه ازاله
شود ان اینها در وقتیست که در بین نماز این امور روي ندهد
واکر در بین نماز باشد ظاهر عدم کراهت ووجوب اتمام است
واکر در اتمام نماز ضرر بدني عارض شود یا مشقت شدیدي در ان
باشد نماز فاسد است وبر تقدیر اتمام نفعی ندارد وباید اعاده
نماید بلکه فعل حرامی نموده است وهمچنین سنت است تاخیر مطلق ارباب اعذار
باامید رفع عذر بنا بر قول بعدم وجوب تاخیر وتاخیر فریضه
ظهر در شدت حرارت از براي انکه واقع نماید عمل را بر وجه اکمل
وتاخیر کسیکه ظن بدخول وقت دارد با عدم قدرت بر علم وتاخیر
مربیه از براي مولود ظهرین را هرگاه صاحب یکثوب باشد از
براي انکه بشوید ثوب خود را پیش از نماز وچهار نماز را بدون
نجاست بکند یا با نجاست کمتر وتاخیر نماز شب بقضا کردن هرگاه
مردد در میان تقدیم از وقت وقضا شود ولکن این خارج از عنوان است
وتاخیر کسیکه اراده احرام دارد فریضه حاضره را تا انکه نافله احرام را

علامات اوقات نماز

بکند و تاخیر ماموم از برای ادراک فضیلت جماعت و همچنین تاخیر امام باینجهت یا بجهت کثرت جماعت و تاخیر فریضه بجهت قضاء جماعت مؤمن هرگاه بایکدیگر جمع نشود بلکه بعید نیست حکم بتقدیم هر مستحب فوری در حال تعارض و تاخیر روزه دار نماز مغرب را تا بعد از افطار از برای خوف انتظار قومی بلکه معروف عدم فرق در میان جماعت و کمتر است و مثل اینست نماز عمه خود با نفس خود در ترک افطار و تاخیر عشائین از برای کسیکه از برای کسیکه از عرفات بمشعر میرود و تاخیر کسیکه نماز قضاء در ذمه اوهست نماز حاضر را باخر وقت بنابر قول بعدم تجویز فریضه در اول وقت باقی ماند کلام در علامات دخول وقت و آن در مغرب معلوم میشود ببرطرف شد حمره مشرقی و از سمت راس کذشتن ان بنابر احوط واشهر و اقوی و قول بتحقق مغرب باستتار و پنهان شدن قرص ضعیف است و فرق در مغرب میان انچه معتبر است در اخر وقت نماز عصر و اول وقت نماز مغرب نیست بنابر اظهر ولیکن احوط در اول اعتبار معنی دویم است چنانچه بعضی اختیار نموده اند و شناخته میشود نصف شب تقریبا بکذشتن کواکبی و شناخته میشود نصف شب که طلوع میکند در وقت غروب از سمت راس و شناخته میشود فجر اول بروشنائی باریک طولانی کشیده بلند که رک میباشد و فجر دویم

وقت علامت نماز مغرب

علامت وقت نماز شب

علامت زوال

بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و اما زوال پس دانسته میشود بچند وجه اول بمیل افتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه روی بنقطه جنوب بایستد و این تقریبی است نه تحقیقی دویم بزیاد شدن سایه شاخص بعد از نقصان ان یا بحدوث سایه ان بعد از انعدام لیکن دویم در حالتیست که افتاب بر سمت الراس بلد در ان روز عبور کند و اول در غیر ان صورت هرگاه ارتفاع و انحطاط از برای افتاب در ان افق باشد لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص باول میشود و کیفیت استعلام وقت بهریک از این دو علامت باین نحواست که نصب کند مقیاس مستوی در زمین مستوی در سطح افق یا سطح موازی افق و منتظر شود معدوم شدن سایه را بر تقدیر دویم و قلت سایه را بر تقدیر اول پس هرگاه سایه حادث شد بر تقدیر انعدام و زیاد شد بر تقدیر دیگر ظهر است سیم بظهور سایه در سمت مشرق و ان علامت زوال است در هر افقی که از برای افتاب حرکت طلوع و غروب باشد و کیفیت استعلام این علامت موقوف بر اخراج خط نصف النهار است بر روی زمین باعانت دایره هندیه یا اسطرلاب علاوه بر نصب مقیاس که کذشت و تفصیل این امور و استیفای طرق معرفت زوال خارج از وضع رساله است لهذا اکتفا شد باینقدر

(اندازه راست)

اوقات فرایض غیر یومیه

فصل دویم در اوقات باقی فرایض وقت نماز جمعه زوال است تا انکه ظل شاخص مثل ان شود بنا بر اشهر و اقوی هرچند احوط اینست که تاخیر از زوال ننماید زیاده از مقدار اذان و خطب و انچه از لوازم است از بالا رفتن منبر و پائین امدن اذان و دعای پیش از نماز و دو رکعت فرض و قول بامتداد وقت جمعه بمقدار وقت نماز ظهر ضعیف است مثل قول بجواز تقدیم جمعه بر زوال بلکه احوط عدم تقدیم خطبه است بر زوال بحیثیتی که هرگاه امام فارغ شود از خطبه زوال شود بلکه عدم جواز خالی از رجحان نیست و مجزیست جمعه از ماموم بادراک رکوع رکعت دویم با امام یا انکه امام را رکعها ادراک نماید هرچند بعد از ذکر باشد و احوط اهتمام ادراک تکبیر رکوع است با امام و وقت نماز عید مابین طلوع افتابست تا زوال و مستحبست تاخیر نماز تا ارتفاع افتاب و قول بوجوب تاخیر تا وقت مذکور ضعیف است ولکن احوط مراعات اینست و مستحبست زیادتی تاخیر نماز در عید فطر بمقدار افطار و اخراج فطره از عید اضحی و وقت نماز کسوفین از ابتداء کرفتن است تا انجلاء تمام و قول بعضی بانیکه اخر وقت اول وقت شروع در انجلاست ضعیف است ولکن احوط عدم تاخیر از این وقتست و هرگاه غایب شود قرص افتاب یا ماه یا ستر کند اورا ابر یا غیر ابر بعد از کسوف یا خسوف و قبل از انجلا

واحوط

اوقات نوافل یومیه

نماز ادا خواهد بود تا انکه متحقق شود فوت ان و هرگاه زمان ان کنجایش نماز نداشته باشد ظاهر عدم وجوب نماز است چنانچه هرگاه شروع در نماز کرد و منکشف شد عدم کنجایش نماز باطل است و هرگاه تاخیر کرد نماز را تا مقدار یک رکعت از وقت باقی ماند احوط عدم ترک است بلکه وجوب قوی است و نماز زلزله تا اخر عمر اداست و بعضی کفته اند بعد از سکون قضاء میشود و ان ضعیف است و احوط عدم تاخیر است از وقت امکان بلکه قول بفوریت ان مثل باقی اخاویف سماویه بعید نیست ولکن وقت جمیع ممتد است بامتداد عمر است بنا بر اظهر و اکر ایات متعدد شود حکم ان کذشت

فصل سیم در بیان اوقات نوافل یومیه وقت نافله ظهر اول زوال است تا انکه سایه که حادث میشود یا زیاد میشود از برای شاخص بدو قدم یا ذراع برسد و ان عبارت از دو سبع شاخص است و وقت نافله عصر تا وقتی است که سایه شاخص بمقدار چهار قدم یا دو ذراع که عبارت از چهار سبع شاخص است برسد و بعضی قایل شده اند بامتداد وقت نافله بقدر وقت فضیلت فریضه در هریک از ظهر و عصر و وقت فضیلت کذشت ولکن قول مذکور ضعیف است و هرگاه یک رکعت از نافله ظهر یا عصر را بجای آورد قبل از انقضاء

وقت نافله ظهر

عصر

وقت نافله تمام کند بقیه را واحوط تخفیف است دران هرچند اظهر
عدم لزوم است واین در غیر روز جمعه است ونیت در بقیه ایا اداست
یا قضاء بعید نیست اداء بودن ولکن کفایت بقربت اولی است
مغرب
ووقت نافله مغرب ان بعد از نماز مغربست تا بر طرف شدن حمره مغربی
وبعضی قایل شده اند بامتداد وقت نافله در هریك از فرایض بامتداد
مقدار زمان فریضه واین قول اضعف از قول سابق است واحوط
واظهر عدم تقدیم نوافل مذکوره است از اوقات مذکوره بقصد
تقدیم مکر در روز جمعه واول نماز شب بعد از انتصاف است
واخر وقت ان طلوع فجر دویم وبعضی گفته اند فجر اول وان ضعیف
است لکن احوط است وهرچه نزدیکتر بطلوع فجر باشد افضل است
وجایز است تقدیم نماز شب بر انتصاف از برای جوانی که منع کند او را
بسیاری خواب از نماز کردن در وقت خودش وهمچنین است مسافر
وغیر ان از اشخاصی که صاحبان اعذار باشند که خایف باشند
که ان اعذار باعث منع ایشان از نماز در وقت خودش بشود بنا
بر اشهر واقوی وبعضی منع از تقدیم نموده اند مطلقا وقضاء
کردن احوط وافضل از تقدیم است وافضل از ان در وقت کردن است
وفرقی نیست در جواز تقدیم از وقت در میان انکه تواند عذر را بر طرف نمود

یا نه وبر تقدیر تقدیم جایز نیست تقدیم بر نماز مغرب وعشاء ونه
نیت اداء بلکه بر نیت تقدیم وتعجیل میکند ومعتبر در نصف شب
بالنسبه بطلوع فجر است نه بالنسبه بطلوع افتاب بنا بر اظهر واحوط
اعتبار دویم است وجایز است کردن انرا بعد از فجر مخففه هرگاه
پیش از فجر چهار رکعت انرا کرده باشد وبعضی تجویز کرده اند کردن
نماز را بعد از فجر مطلقا هرچند شروع دران ننموده باشد بشرط
عدم اعتیاد ولکن احوط عدم ترک است بلکه عدم تجویز اظهر است
واقوی انست که نماز را هرچه قریب بفجر بکند افضل است واول وقت
نافله صبح فراغ از نماز شب است تا طلوع سرخی مشرقی بنا بر اشهر
واظهر ولیکن افضل کردن انست بعد از فجر اول وقبل از فجر دویم
وبعضی آخر وقت انرا طلوع فجر دویم دانسته اند وان احوط است
وبعضی گفته اند که اول وقت ان طلوع فجر اولست وان نیز احوط
است وهرگاه نماز شب نکند در تقدیم ان بر فجر اول وجهی است
قوی وهرگاه مردد شود کردن انرا بعد از فجر دویم یا بطریق قضا
اول افضل است ومستحب است اعاده کردن انرا هرگاه پاره از شب
مانده باشد که بعمل اورده باشد وبعد از ان خوابیده باشد مطلقا
فصل چهارم در لواحق واحکام است جایز نیست تاخیر نماز از وقتی

که از برای ان تحدید شده ونه تقدیم بر آن واگر نماز کرد شخصی پیش
از وقت نماز او باطل است چه تمام نماز از وقت بیرون واقع شود
چه بعض چه عامد باشد چه ناسی چه جاهل چه جاهل بحکم باشد
چه بموضوع واما اگر تمام نماز در وقت واقع شده باشد از عامد نیز
فاسد است واما از ناسی حکم وقت یا اجتهاد یا تقلید وجاهل غیر
مقصر ظاهر صحت است واما جاهل مقصر نماز او باطل است چه جاهل بحکم باشد
چه بوقت وجایز نیست اعتماد بظن در داخل شدن وقت با تمکن از
علم هرچند اذان معتمد یا قول یک عادل باشد بلکه دو عادل نیز بنا بر
احوط وجایز است با عدم تمکن هرچند احوط انست که صبر کند تا یقین
حاصل شود نظر بخروج از شبهه خلاف بعضی از اصحاب که علم را معتبر دانسته اند
مطلقا ودر این هنگام مدار در حصول ظن بر هر چیزی است که افاده
ظن بکند وان اجمله است از برای دخول زوال خواندن خروس چند دفعه
وهرگاه منکشف شود فساد ظن اعاده میکند نماز را هرگاه داخل
عبادت بوده وقت داخل نشده باشد واگر در بین نماز بر این معنی
مطلع شود عدول نمیتواند نمود بنافله وهمچنین است حکم در صورت
سابقه واگر وقت داخل شده باشد هرچند پیش از تسلیم باشد اعاده
نمیکند بنا بر مشهور واقوی وبعضی قایل شده اند بلزوم اعاده مطلقا

وان احوط است واگر از برای نمازی اجتهاد در تحصیل مظنه نمود در
نماز بعد واجب نیست دوباره اجتهاد نمودن مگر احتمال امکان
تحصیل علم بعد بهد یا شك کند در وقت واگر کسی نه قدرت بر علم ونه
بر ظن داشته باشد واجب است از برای ان تقلید واگر مختلف شوند
دو نفر یا بیشتر در داخل شدن وقت نمیتوانند بجماعت با یکدیگر نماز کنند
در ان وقت واگر کسی درك کند از اخر وقت یک رکعت از نماز را بتمام شرایط ادراك
تمام نماز کرده است پس اگر ادراك کند پیش از مغرب یا نصف شب مقدار
پنج رکعت نماز را واجب میشود او را هر دو نماز واقرب انست که هر دو
نماز در اینحال اداست نه هریك ادا وقضاء باشد ونه قضاء چنانچه هریك
بعضی قایل شده اند واظهر واشهر در میان اصحاب انست که هرگاه صورت
مذکوره در اول وقت اتفاق بیفتد کفایت نمیکند پس مستقر نمیشود
نماز در ذمه مکلف مگر انکه بگذرد از وقت مقدار نماز وطهارت
هرگاه طاهر نباشد وبعضی اکتفاء نموده اند در اینصورت بدرك کردن
بیشتر نماز را در وقت واز انچه ذکر شد ظاهر شد حکم حایض در وجوب
نماز وقضاء ان هرگاه طاهر شود در اخر وقت یا حیض ببیند در اول
وقت واگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر ومغرب
پس اگر متذکر شود در حالتی که در نماز باشد عدول میکند بر نیت نماز

پیش چه ظهر باشد چه مغرب واکر بعد از فراغ باشد بجز دست اورا هرکاه
در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از ان
نماز ظهر یا مغرب را میکند بنا بر اشهر واظهر واکر حاصل شود ایتی
در وقت نماز حاضر پیش میباید داشت هریک را که وقت ان مضیق
باشد واکر هر دو مضیق باشد پیش بدارد فریضه حاضره را واکر
وقت هر دو موسع باشد مشهور واقوی تخییر واحوط تقدیم
حاضره است واکر ایتی حادث شود وندانند ضیق ووسعت وقت
انرا ووقت فریضه حاضره وسیع باشد احوط تقدیم نماز ایت است
واکر داخل در نماز ایتی شود پیش از تنک شدن وقت فریضه حاضره
وبعد از دخول دران بترسد فوت شدن فریضه حاضره را قطع
کند نماز ایت را وفریضه حاضره را بکند وبعد از ان از موضع قطع
نماز ایت را تمام کند بنا بر اقوی ومشهور وبعضی واجب دانسته اند
استیناف نماز ایت را واحوط تمام کردن از موضع قطع است وبعد از ان
استیناف ومشهور تحریم نوافل غیر روایت است هرچند قضاء
روایت باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض وپیش از اداء انها
وبعضی قایل بکراهت شده اند واول اقوی واحوط است وهمچنین است
نوافل رواتب بعد از انقضاء وقت مختص بهریک واما قضاء فرایض
پس جایز است مطلقا مادامی که وقت حاضره تنک نشود وجایز نیست

نافله از برای کسی که در ذمه او قضاء فریضه باشد واشهر و
اظهر کراهت نافله است هرکاه از نوافل ذوات اسباب نباشد
مثل نافله زیارت وطواف وقضاء فرایض ونوافل بلکه اعاده
جماعت در نماز صبح وعصر وامثال ان در وقت طلوع جرم افتاب
تا ارتفاع ان ووقت میل افتاب بغروب تا مغرب ووقت قیام
افتاب تا زوال وبعد از نماز صبح تا طلوع افتاب وبعد از نماز
عصر تا غروب ومستثنی است از وقت سیم روز جمعه چنانچه پیش
از این نیز اشاره شد ومکروه ابتداء بنوافل است نه انکه در بین
نماز وقت کراهت داخل شود وفرق در اوقات مذکوره در میان
فصول چهارکانه نیست ودر جمیع صور کراهت نافله منعقد
میشود واشکال دران بیوجه است ومکروه نیست نماز میت
در احوال مذکوره ونه سجود شکر ونه سجود تلاوت ونه سجود
سهو هرچند اورا فراموش نموده باشد ودر یکی از این احوال
بخواطرش برسد ونه متعرض سببی از اسباب نماز شدن
ونه تاخیر نماز ذات سبب را تا یکی از این اوقات **باب هفتم**
در مکان مصلی ودران دو فصل است **فصل اول** جایز است نماز در هر مکانی
که خالی از نجاست متعدی باشد وجایز التصرف باشد چه مملوک

باشد بحسب عین یا منفعت با جاره یا تحبیس یا وصیت منفعت
از برای شخص یا بخو انها وچه ماذون التصرف باشد از برای
نماز کننده خواه باذن عام باشد یا خاص خواه باذن صریح
باشد یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا
غیر ان وچه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد باینکه
رابطه در میان مصلی ومالک باشد از صداقت وغیر ان که
منشاء رضاء مالک باشد ومعتبر حصول سبب است نزد مصلی
نه مالک چنانچه هرکاه مصلی برادر یا فرزند مالک باشد ومالک
اورا نشناسد ومصلی اورا بشناسد وعلم داشته باشد
برضا بودن مالک بنماز کردن او کفایت میکند هرچند اظهار
عدم رضاء یا تصریح بان نماید بجهت جهل بحقیقت حال بخلاف
انکه هرکاه مالک باشد رضا ورغبت باشد ومصلی چنان بداند
که راضی نیست کفایت نمیکند اینها در حالتی است که علم بهم رساند
برضاء از شاهد حال واما هرکاه علم بهم نرساند وظن بهم رساند
ایا میتواند نماز کند در ملک غیر احوط بلکه اظهر عدم جواز است
لیکن این در غیر صحراها وباغاتی است که مانع دخول ندارد از
دیوار وامثال ان که نماز در انها مادامی که اثار عدم رضاء مالک

نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در انها هرچند مال یتیم ودیوانه
باشد وهرکاه مالک اذن بداخل شدن ونشستن وخوابیدن
وامثال اینها داد مستلزم اذن بنماز نیست مکر از خارج معلوم
شود واکر اذن بدهد بنماز مخصوصی نوعا مثل ظهر یا عصر یا عددا
مثل یکی یا دو نماز اکتفاء باید بکند بمورد اذن واکر اذن بدهد
بنماز واطلاق کند وتقیید نکند وقرینه بر خصوصیتی نباشد
مخیر است میان چهار رکعتی وسه رکعتی ودو رکعتی ویک رکعتی و
یا قرینه بر خصوصیت اکتفای بران نماید وواجبست که زاید از متعارف
در هیچیک از صور طول ندهد واکر منع نماید از مندوبات اکتفای
بر واجبات نماید واکر علم داشته باشد بر اذن کسی که اذن او معتبر بود
ونماز کرد وبعد ظاهر شد عدم رضای ان نماز او صحیح است ولیکن
اجرت مکان واجب میشود اکر اجرت داشته باشد بحسب عادت واکر
اذن بنماز داد ونماز کرد وبعد از ان رجوع نمود نماز او صحیح است
وچیزی بر او نیست واکر اذن داد وپیش از نماز رجوع کرد دایر
بر بیرون رفتن نمود واجبست بیرون رفتن هرچند وقت تنک باشد
وبا تنکی وقت نماز را در حال بیرون رفتن با ایماء میکند واکر در این
هنکام اذن بدهد نماز نشسته یا با رکوع وسجود وطمانینه بدون

قیام وامثال آن از صعودی که مقدم بر ایماء باشد که خواهد آمد
مقدم خواهد بود بر نماز در حال بیرون رفتن واگر در بین نماز
امر به بیرون رفتن نمود تمام میکند بنابر اظهر وفرق نیست در
اینحال میان آنکه اذن بنماز داده باشد یا اذن بچیزی که
مستلزم اذن بنماز باشد وجایز نیست نماز در مکان مغصوب وباطل است
با علم بغصبیت واختیار واما اگر جاهل بغصبیت باشد نه حرامی
بعمل آورده ونه نماز او باطل است بخلاف آنکه هرگاه علم بغصبیت داشته
باشد وجاهل بحرمت باشد که هرگاه علم بفساد داشته باشد نماز باطل است
وهمچنین هرگاه جاهل بحرمت وفساد هردو باشد ومقصر در تحصیل
احکام باشد نماز باطل است واگر مقصر در تحصیل نباشد ودر وقت
علم بحکم بهم رساند واجب است بر او اعاده نماز واگر بعد از وقت علم بهم رساند
احوط قضاست ولیکن در وجوب آن اشکال است بلکه عدم وجوب
خالی از رجحان نیست واما اگر مضطر شود بنماز کردن در مغصوب
مثل آنکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه
هرگاه حبس نماید او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف
شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز زاید بر تصرف بودن در آن مکان
نباشد مثل آنکه متمکن از حرکت نباشد هرچند بواسطه باشد خواه ایستاده

باشد یا نشسته یا غیر آن از حالات واگر زاید باشد موقوف است
تصرف زاید بر اذن مالک وهرگاه اذن ندهد تصرف زاید را نمیتوان
نمود مثل آنکه نهی از ایستادن نماید باید نشسته نماز کند وفرق در حبس
میان حبس بباطل وحبس بحق غیر مقدور نیست واما حبس بحق
مقدور عذر نیست وهرگاه کسی فراموش نموده باشد غصبیت را اظهر
معذوریت وصحت نماز اوست مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور
نیست در وجه قوی ولیکن با وجود این در بطلان نماز او اشکال است
واحوط اعاده است وهرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شد
فراموشی را حکم آن حکم جاهل مقصر است واگر متذکر نشد حکم آن حکم جاهل
غیر مقصر است واگر معتقد که شغل مالک اذن داد نماز او صحیح است هرگاه
پیش از نماز باشد نه بعد از نماز وفرق در میان غاصب وغیر غاصب در
اینمعنی نیست وغصب ملک باعث عدم صحت نماز مالک در آنجا نمیشود
واگر مالک اذن بدهد ولیکن اطلاق نماید شامل غاصب نیست
بخلاف آنکه تعمیم نماید که شامل است واگر زمینی مشتبه بزمین شخصی
شد وچنان دانست که زمین از خودش میباشد ونماز در آن کرد وبعد
مطلع شد بر اشتباه نماز او صحیح است چنانچه اگر عکس شد ودر آن نماز نمود و
بعد منکشف شد اشتباه نماز او فاسد است وباطل نمیشود نماز در زیر سقف

مغصوب ونه در زیر خیمه مغصوب ونه در حجره که دیواران مغصوب باشد
ونه بر حیوانی که نعل آن مغصوب باشد واحوط در جمیع اجتناب واعاده
وقضاست وجایز است نماز کردن در موضعی که نجاست متعدی در آن باشد هرگاه آن
نجاست نجاستی باشد که در تلوث آن قدر معفوی داشته باشد وتعدی بجرخت
یا بدن او نکند زیاده از قدر معفو واحوط اجتناب است وهمچنین است حکم در
جبهه لکن شرط است طهارت مقدار واجب از موضع سجود جبهه واگر سجده
کرد بر نجاست با جهل بآن احوط اعاده بلکه قضاست هرچند عدم وجوب اعاده
خالی از رجحان نیست چنانچه عدم وجوب قضا در غایت قوت است وهمچنین است
حکم نسیان وقول بشرط بودن طهارت مکان نماز مطلقا یا موضع هر یک
از مساجد ضعیف است واحوط مراعات آنست مطلقا واگر کسی شک کند در
نجاست محل جبهه بنا میگذارد بر طهارت وجایز نیست بجای آوردن نماز
واجب را سواره ونه در حالت راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر
مگر در حالت ضرورت وفرق نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه وغیر یومیه
بلکه میان واجب اصلی وعارضی واگر لازم کرد بر خود بنذر یا شبه نذر
نافله را بنحوی که نافله بر آن وجه صحیح است نه فریضه واجب است اتباع وقول
ببطلان نذر یا انعقاد مطلق نه مقید ضعیف است واحوط عدم اقدام بر
چنین التزامی است وفرق در نماز بر راحله نیست میان آنکه راه رود یا ایستاده

باشد هرگاه ایمن بر عدم حرکت نباشد هرچند در اینحال ساکن باشد
واگر بنحوی باشد که مطمئن از عدم حرکت باشد ظاهر صحت است و
احوط ترک است واز آنجمله است نماز در تخت روان هرگاه تمام واجبات میسر
باشد با اطمینان استقرار وهمچنین جایز است نماز بر تختی که در هوا
معلق نمایند در میان دو درخت ونحو آن اینها همه در حال اختیار است
واما در حال اضطرار چه خوف باشد چه مرض چه مطر باشد چه گل
چه غیر اینها جایز است نماز در حال سواره وراه رفتن ودر کشتی هرچند
خلل در واجبات روی دهد ومدار در اضطرار وعذر بر عسر وحرج شدیدی
است که در سعه او نباشد تحمل آن وواجبات نماز را در اینحال هر قدر که
میسر است میکند ودر تعذر بانچه مقتضای تعذر است عمل میکند از ایماء وغیر آن
وقبله بر تقدیر تعذر ساقط است وجایز است بجا آوردن فریضه را در کشتی
در حال اختیار بنابر مشهور واقوی چه واقف باشد چه متحرک هرگاه
ادای واجبات در آن تواند نمود واحوط ترک است در حال اختیار و
اما نافله پس جایز است در کشتی ودر حال سواری وراه رفتن با اختیار
در سفر بی اشکال ودر حضر بنابر اقوی واولی بجا آوردن رکوع وسجود است
با امکان هرچند اشاره وایماء کافی است لیکن از برای سجود انحناء را
بیشتر کند وافضل استقبال کردن بتکبیرة الاحرام است واحوط آنست که

ثواب نماز در مسجد کردن

ترک نکند نظر بشبهه خلاف چونکه حلی که واجب دانسته است واستقرار
با اختیار افضل است **فصل دوم** در اداب مستحب است از برای مرد بجا اوردن
نماز فریضه را در مسجد مگر نماز عیدین در غیر مکه چنانکه گذشت وجایز است
نماز در مساجد سنی کردن وسنت موکد است نماز کردن در مسجد الحرام و مسجد
رسول خدا صلی الله علیه واله که در حدیث است از رسول خدا صلی الله علیه واله
که یک رکعت نماز در مسجد انجناب مثل هزار نماز در غیر انست مگر مسجد الحرام
که نماز دران معادل میشود هزار نماز در مسجد انجناب را ونیز در بعضی
اخبار مرویست که نماز در مسجد الحرام معادل میشود صد هزار نماز را و
در حدیث دیگر هست که هر کسی که نماز کند در مسجد الحرام یک نماز فریضه قبول میکند
خدا بتعالی از او وهر نمازی را که کرده است از روزی که واجب شده است بر او
نماز وهر نمازی را که میکند تا بمیرد وهمچنین سنت موکد است نماز کردن در
مسجد کوفه که یک نماز فریضه دران معادل یک حج است ویک نافله معادل
یک عمره چنانچه در بعضی از روایات است ووارد شده است در بعضی از
اخبار که یک نماز در بیت المقدس هزار نماز است ونماز در مسجد اعظم
ولایت صد نماز است ونماز در مسجد قبیله بیست وپنج نماز است
ونماز در مسجد بازار دوازده نماز است ونماز مرد در خانه فرادا یک نماز است
واما نافله در منزل افضل است بنا بر مشهور واقوی واما حکم زن در نزد

اکثر

اکثر وبنا بر اظهر افضلیت خانه است از برای او حتی در فریضه بلکه ظاهر
افضلیت مثل صندوق خانه است از او طاق واو طاق است از مثل
ایوان وایوانست از صحن خانه وصحن خانه است از سطح خانه و مستحب است
ستره از برای مصلی هر چند در مکه باشد بنا بر اقوی چه کسی در مواجه
او باشد یا نه چه مرور کننده باشد یا نه وبر تقدیر بودن مرور کننده
چه حیوان باشد چه انسان ومتحقق میشود ستره بدیوار وچیزی که
بلند باشد از زمین مثل چهار شتر وقطعه خاکی یا سنگی یا عنزه و
عنزه عبارتست از عصائی که در تهان اهن شبیه بسر نیزه دارد
یا گذاردن کلاهی یا کشیدن خطی وکیفیت خط یا عرضا باید باشد
یا طولا مستقیم باید باشد یا هلالی ونحوان کفایت میکند اظهر کفایت
هر یک است وتاثیر خط ایا ضرور است در زمین یا مجرد کشیدن کفایت
میکند دو وجه است واول اولی است ومستحبات نزدیک ایستادن
بستره وسنت است که زاید از مقدار ارام گاه اسب نباشد ومکروه است
مرور کردن در میان ستره ومصلی بلکه مکروه است مرور پیش روی
مصلی مطلقا وبعضی حکم کرده اند باستحباب دفع مار ره (راه رو) وعیبی ندارد
واشهر واظهر کراهت نماز است از برای هر یک از مرد وزن در پهلوی دیگری
یا پیش بودن زن بر مرد مگر با حایل یا دوری ده زراع یا پیش ایستادن مرد

مکروهات مکان نماز

بر زن هر چند بقدر شبر باشد وبهتر انست که اینقدر پیش بایستد
که هیچ جزء از مرد مقابل هیچ جزء از زن نشود وفرقی در کراهت نیست
میان محرم واجنبی وزوجه ومملوک وزنی که بانفراد نماز کند
یا بجماعت ونماز واجب باشد یا سنت وهمه انچه ذکر شد بر تقدیر
صحت نماز است یا عدم علم بفساد واگر علم بهم رساند بفساد نماز
پیش از شروع در نماز مکروه نیست نماز او واگر علم بهم رساند بفساد
نماز در اثناء یا بعد از فراغ از نماز نفع نمیکند در رفع کراهت
واگر یکی از مرد یا زن داخل شود در نماز ومطلع نباشد که دیگری
نماز میکند وبعد از فراغ یا در اثناء مطلع شود مکروهی مرتکب
نشده است مثل انکه هر گاه یکی از مرد یا زن پیش از دیگری
شروع نموده باشد واگر دختر یا پسر غیر بالغ بپهلوی مرد یا زن
نماز کنند منشاء کراهت نماز مرد وزن نخواهد شد واما
منشاء کراهت نماز صغیر وصغیره شدن وجهی دران هست که
خالی از وجه نیست بلکه دور نیست رجحان ترک وخنثی ملحق
بزن نیست بنا بر اظهر چنانچه حکم کراهت شامل نماز میت نیست
ونه غیر نماز هر چند اذان یا اقامه باشد وهمچنین است هر گاه ایستاده
باشد زن پیش روی مرد یا خوابیده باشد یا نشسته باشد وکراهت

زایل

زایل میشود در حال اضطرار مثل تنگی مکان هر گاه جمع شود با تنگی
وقت واگر وقت وسعت داشته باشد سنت است که زن راضی شود
بر سبقت گرفتن مرد بر او در نماز کردن در حالتی که مکان مختص
بمرد نباشد ودر حایل کفایت نمیکند تاریکی ونه کوری بلکه باید
حایل عرفی باشد ومکروه است نماز کردن در میان قبور مگر با حایل
یا دوری ده ذراع از هر طرف چه مقبره کهنه باشد یا نو چه فرش
بینداز ند بر روی انها یا نه چه بر انها مسجدی بنا کرده باشند
یا نه وبعضی ملحق نموده اند بقبر دو قبر را وترک ان بهتر است
هر چند دلیل شامل ان نیست ومعتبر در حایل حیلوله است بنحوی که
منع از رویت نماید وحایل شمرده شود عرفا نه مثل ظلمت وکوری
ومعتبر در ذراع ذراع مستوی الخلقه است نه ذراع خودش هر گاه
چنین نباشد چه در این مسئله واگر اموات را نقل نمایند از ان
مکان کراهت برطرف میشود بلکه بعضی الحاق نموده اند مندرس
شدن اموات را هر گاه بغیر اثار قبور چیزی نمانده باشد ولکن
احوط اجتنابست وقول ببقاء کراهت قوی است ومکروه نیست
نماز هر گاه در طرف قبله یکی از قبور ائمه علیهم السلام باشد
بلکه سنت است نماز در سمت عقب ایشان واحوط عدم

چه در مسئله سابق وهم چنین است حکم شبر در ان مسئله

تقدم بر قبر امام است و قول بحرمت تقدم خالی از بعد نیست و مکروه است
نماز فریضه در داخل خانه کعبه چه محاذی در باشد یا نه و بر سطح
ان در نزد اکثر و احوط ترک است و در بیداء و ذات صلاصل و
ضجنان و وادی شقره و در شارع عظیم بنا بر مشهور و اقوی
چه دران عبور کننده باشد یا نه در بلد باشد یا صحراء شارع
مندرس باشد یا نه همه اینها در وقتی است که منع مارّه نکند در
شارع عام و مال الراضی باشد والا حرام است نماز بلکه در اخیر در طریق مندرسه
باطل است بی اشکال و در اول در نزد اکثر و مکروه نیست در
ساباطی که بنا شده باشد بر روی شارع و در سردابی که در زیر
شارع باشد و مکروه است نماز در محل بستن اسب و قاطر و الاغ
و همچنین است محل خوابیدن شتر مگر بترسد بر ضایع شدن متاع
خود که سنت است نضح اب بران موضع بکند و نماز کند و فرقی نیست
در کراهت در این چهار موضع میان انکه حیوانات در محل خود
باشند یا بیرون رفته باشند و مخصوص است حکم باهلی از انها
و شامل نیست وحشی انها را و نه ساباطی را که بر روی اینمواضع
بنا شده باشد و نه سردابی که در زیر انها باشد چه مسجد باشد چه
نباشد و نه روی بسمت ان مواضع و نه غیر نماز چه عبادت باشد

یا نه

یا نه حتی نماز میت و مکروه است نماز در حمام بنا بر مشهور و بعضی
تخصیص داده اند بصورتی که هرگاه نظیف نباشد و اول اظهر است
و این در غیر مسلخ است و در مسلخ مکروه نیست و کراهت در
صورت عدم علم بنجاست است و اگر علم بنجاست بهم رساند جایز
نیست با رطوبت و بی رطوبت جایز نیست سجده بران و کراهت
مخصوص داخل صحن حمام است نه فوق و نه تحت ان و نه محاذی
ان و در بیتی که دران مجوسی باشد یا دران شراب یا مسکر
باشد بلکه در بیتی که دران ظرفی باشد که دران شراب باشد
و فرقی نیست در حکم مسکر مطلقا میان انکه وضع انموضع از
برای مسکر یا شراب شده باشد یا نه کم باشد یا بسیار مستور باشد
از نظر یا نه مدت بودن ان در انموضع کم باشد یا بسیار اینها
همه با عدم سرایت است والا حرام است و فرقی در بیت مجوسی نیست
میان انکه مالک ان باشد یا نه و مجوسی دران باشد یا نه و سنت
است اب بران رش نمودن هرگاه خواهد نماز کند و خشکیدن ان
ضرور نیست و مکروه است نماز در بیتی که دران سگ باشد چه
بزرگ باشد چه کوچک و در بیتی که دران جنب باشد و در بیتی
که دران بول کنند بلکه هرگاه دران ظرفی باشد که دران بول باشد

نیز مکروه است بلکه هرچند دران بول نباشد بالفعل هرگاه معد از برای
بول کردن باشد و دران بول شده باشد و در عموم حکم از برای بول
اطفال دو وجه است و از برای عموم وجهی هست وجیه و همچنین
مکروه است نماز در مکانی که معد از برای بول کردن شده باشد و
همچنین دانسته اند جماعتی بیتی را که دران غایط باشد و متابعت
ایشان در استحباب ترک عیبی ندارد و همچنین سنت است ترک توجه بعذره
در حال نماز و مکروه است نماز کردن روی باتش هرچند افروخته
نباشد و روی ان پوشیده باشد و مصلی کور باشد و همچنین است نماز
روی باهن بلکه مطلق اسلحه هرچند در غلاف باشد و روی بتصاویر
و تماثیل چه مجسمه باشد چه مسطحه بلکه در بیتی که دران تصاویر
و تماثیل باشد مکروه است نماز مطلقا لیکن اول آکد است چه در
فرش باشد انها یا در پرده یا در دیوار یا نحوان و اگر بپوشاند
انها را منشاء تخفیف کراهت میشود و اما هرگاه معیوب باشد
صورت مثل انکه سر یا چشم نداشته باشد محتمل است عدم کراهت
و مکروه است نماز کردن و در مواجه ان مصحف باشد هرچند مفتوح
نباشد یا کور باشد مصلی یا مصحف یا کتابی باشد که نظر دران نماید و
همچنین است نظر کردن در حال نماز در نقش خاتم بنحویکه شاغل باشد

بلکه

بلکه بهتر اجتناب از نظر کردن در هر شاغلی است و مکروه است نماز
کردن و در مواجه ان دیواری باشد که رطوبت از بالوعه بول بهم
رسانیده باشد بلکه بهتر اجتناب از رطوبت عذره نیز هست و همچنین
از نماز مواجه باب مفتوح و مکروه است نماز در محل جریان اب از رودخانها
و نهرها هرچند اب در انها نباشد و امید امدن اب نیز
در انها نباشد نه در ساباطی که فوق انها باشد و همچنین است
حکم نماز در مساکن مورچه و در ارض شوره زار بلکه در هر موضعی
که جبهه دران مستقر و متمکن نشود و از انجمله است زمینی که ریگ
روان باشد و همه انچه از مکروهات که ذکر شد کراهت ان در حال
اختیار است و اما در حال اضطرار کراهت مرتفع است تتمیم مستحب
مؤکد است ساختن مسجد و تعمیر خرابی ان و مستحب است که تمام سر پوشیده
نباشد بی اشکال بلکه مشهور استحباب سر واز بودن جمیع است
و سنت است قرار دادن بیت الخلاء و حوض اب بجهت طهارت از
حدث و خبث را در در مسجد و تقدیم پای راست را در نزد داخل
شدن و پای چپ را در نزد بیرون رفتن و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن
قبل از دخول و حال دخول و قبل از خروج و بعد از خروج و بعد از
دخول و خروج گفتن بسم الله والسلام علی رسول الله صلی الله علیه واله

ان الله و ملائکته یصلون علی محمد و آل محمد و السلام علیهم و رحمة الله
و برکاته رب اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب فضلک و سنتست هر کسی
که داخل بازاری یا مسجد جامعی شود بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله و ثواب
ان معادل یک حج مبرور است چنانچه در حدیث صحیح است و هر یک از
ادعیه که در کتب اخبار و فتاوی شیعه هست خوبست خواندن
ان و سنتست متوجه شدن آنچه در پای میباشد از کفش و غیر کفش
از برای احتیاط نجاست بلکه در عصا و نحو آن نیز و همچنین سنتست
نماز تحیت مسجد چنانچه گذشت و تعظیم نمودن مساجد و خاکروبه
انها را بیرون بردن و جاروب کردن خصوصا در روز پنجشنبه و
شب جمعه در حدیث است که فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله
که کسیکه جاروب کند در روز پنجشنبه و شب جمعه پس بیرون برد
از مسجد خاک را بقدری که دواء در چشم میکنند بیامرزد خدا تعالی
از برای او و سنتست چراغ روشن کردن در انها در شب هر چند نماز
در انها کرده نشود و احتیاج بچراغ نباشد مثل آنکه ماهتاب باشد
وارد شده است در بعضی از اخبار که کسی که چراغ روشن کند در مسجدی

از

از مساجد خدا تعالی دائما ملائکه و حمله عرش استغفار میکنند از
برای او ما دامیکه در آن مسجد روشنائی آن چراغ هست و مکروه است
بلند کردن صدا در مسجد در غیر ذکر خدا تعالی بی شبهه بلکه مشهور
کراهت بلند کردن صوت است مطلقا و آن احوط است بلکه اظهر مگر
در صورتیکه واعظ یا خطیب در مقام نصیحت و نحو آن محتاج شود
برفع صوت و با وجود اینمعنی احوط اجتناب از زاید بر قدر حاجت است
و مکروه است خواندن شعری که نفع در امر دین نداشته باشد و انفاذ
احکام شرعیه و داخل شدن کسی که در دهن او بوی سیر یا پیاز باشد
بلکه مطلق بوهائی که در آن اذیت خلق باشد خصوصا بوی بغل و
همچنین سنتست مسجد را راه رو کردن و بیع و شراء و سایر معاملات کردن
در آن و واگذاشتن دیوانه و طفل غیر ممیز را که در مسجد داخل شوند
و آب دهن انداختن در حدیث است که انداختن آب دهن در مسجد
خطیئه است و همچنین است حکم نخامه و آن چیزیست که از حلقوم میآید
چه از سینه و چه از خیشوم بنا بر اظهر و سنتست رد آن در شکم قبل از
آمدن بفضای دهن بنا بر احوط و مطلقا بنا بر اظهر در حدیث است
که کسیکه تنخع کند در مسجد پس رد نماید آنرا در شکم خود مرور نمیکند
او بدردی مگر آنکه آنرا برطرف میکند و در حدیث دیگر هست که کسیکه توقیر نماید

مسجد را از نخامه خود ملاقات مینماید خدا تعالی را در روز قیامت در
حالتی که خندان خواهد بود و بتحقیق داده خواهد شد کتاب او بدست راست
او و همچنین مکروه است طلب کردن گم شده یا صاحب آن در مسجد و کشف کردن
قبل و دبر و بیضتین و زانوی و ران و ناف در مسجد و حرام است تلویث
مسجد بنجاست خواه با زاله نجاست باشد در مسجد و خواه بداخل کردن
و احوط عدم ادخال نجاست و ازاله آنست در مسجد هر چند مستلزم
نجاست نباشد باب هشتم در لباس مصلی و در آن چند فصل است فصل اول
در وجوب ستر واجبست ستر عورت در نماز واجب و شرطست در نماز
مطلقا و فرق نیست در بودن ناظر محترم و نبودن و عورت در مرد
قبل و دبر و بیضتین است و الیتین و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و
نه ما بین رکبه و نصف ساق لیکن احوط ستر جمیع است و واجب نیست
ستر غیر عورت در نماز و نه در غیر نماز و معتبر در ستر ستر لون و بشره است
نه ستر حجم لیکن احوط ستر آنست و اما در زن اظهر و اشهر ستر تمام بدنست
مگر وجه و کفین و قدمین و احوط ستر جمیع است مگر مقدار واجب از موضع
سجود از جبهه و واجبست بر او ستر کردن موی سر نیز و اگر وصل کند موی
خود را بموی دیگر واجب نیست ستر آن و در خنثی خلافست که حکم آن حکم
مرد است یا زن احوط دویم و اظهر اول است و ممسوح در حکم خنثی است

و جایز است

و جایز است از برای امه و صبیه در نماز برهنه بودن سر ایشان و فرق
در حکم مذکور نیست میان مملوک محض چه مشترک باشد میان موالی چند
یا مختص و میان ام ولد و مدبره و مکاتبه مشروطه و مطلقه که ادا نکرده
باشد از مال الکتابه چیزی را و احوط در ام ولد با وجود ولد ستر است
و اگر جاریه آزاد شود در بین نماز و سر او برهنه باشد و علم هم رساند بر
آزاد شدن پس اگر قادر نباشد بر ستر مطلقا یا در وقت یا قادر باشد
و لکن موقوف بر منافی نماز باشد از افعال و بر تقدیر ابطال اگر
ادراک یک رکعت و بیشتر نکند در وقت واجب نیست ستر و نماز را تمام میکند
بلکه اگر قادر باشد بدون فعل کثیر یا با فعل کثیر و ادراک کند یک رکعت
و بیشتر را در وقت نیز بنا بر اظهر و احتیاط مرغوبست در اخیرین باعاده
و اگر میسر نشود بقضاء و اگر علم بآزاد شدن بهم رساند مگر بعد از نماز
نماز او صحیح است چه وقت باقی باشد یا نه و حکم عتق بعض حکم عتق کل است
چنانچه حکم مبعض حکم حره است و صبیه اگر در بین نماز بالغ شود پس
اگر بحیض است نماز باطلست و اگر بغیر حیض است و باقی نیست از وقت
مقدار ادای فریضه هر چند بر یک رکعت باشد مستحبست اتمام و ستر واجب
نیست و احوط ستر است با امکان و اگر ادراک یک رکعت و بیشتر با شرایط
مقدوره او هست واجبست استیناف نماز بر او چه ستر مقدور او باشد

لیکن در اخیره

باید وغاز سابق مجزی نیست ازاو و وجوب ستر در جمیع صور سابقه باقدرت
وتذکراست والا شرط نیست وفرق نیست در دویم میان انکه پیش از نماز عورت
منکشف شده باشد یا در بین بفعل مصلی باشد یا بغیران واکر در بین نماز
مطلع شده باشد بر انکشاف واجبست ستر کردن و وجوب ستر از غیراست
نه از خود بنابر اظهر واز فوق واطراف است نه از تحت بشرط انکه در سطحی
نه ایستاده باشد که عورت ان نمایان باشد از تحت که بر این تقدیر
ظاهر بطلانست هرچند ناظری نباشد واکر کسی قادر بر ثوب ونحو ان
نباشد واجب است تستر بغیران با قدرت وعلف وبرك درخت در
اینحال مساویست ومقدم بر کل ونجید نیست کفایت بعلف وبرك
باقدرت بر ثوب ونحو ان وهمچنین مقدم بر کل است پنبه وکتان وپشم
وکرك رشته ونرشته ونحو انها واکر ممکن باشد ستر نمودن عورت
باب کدر یا کل یا کودالی واجب نیست بجهت ستر در نماز و واجبست
بجهت ستر از نظر که هرکاه متضرر نشود وازاین بابست وجوب اختیار
محل نارپك از برای نماز هرکاه ناظری باشد ودر جمیع اینصور نماز را ایستاده
وبا رکوع وسجود میکند واحوط علاوه نمودن بر انست نماز دیکر بایماء
در رکوع وسجود واکر ساتر اصلا مقدور نشد نماز را ایستاده میکند
با امن از مطلع ونشسته میکند با عدم امن وفرق در ناظر نیست میان

اجنبی واجنبیه وزوج وزوجه ونحو انها ودر هردو حالت رکوع
وسجود را بایماء میکند براس با امکان وباعدم امکان بدو چشم
اکر ممکن باشد وباعدم امکان بیك چشم وایماء در سجود را بیشتر میکند
از رکوع و واجب نیست انحناء در حال ایماء باینقدر که اکر بیشتر انحناء
نماید ظاهر شود دبر و وضع میکند مساجد سبعه را بنهج مقرر
در حال اختیار هرقدر که میسر میشود که منشاء ظهور عقب نشود و
از برای مسجد جبهه چیزی که سجده بران صحیح باشد بلند میکند واین
در حالتی است که نماز را نشسته بکند واما در حال ایستاده نمی نشیند
از برای سجود ودست را بر روی عورت بکذارد با وجود مطلع خواه
زن باشد وخواه مرد واکر بغخذین کفایت شود ضرور نیست حایل
کردن دست واکر عاری بغیر ایماء نماز کند یا بر رکوع وسجود نماز او
باطلست چه عامد باشد چه ناسی چه جاهل وباید عاری تحصیل
مکان محفوظ از نظر نماید هرچند بدفع کردن ناظر باشد چه بمال چه بغیر
مال بشرط عدم اجحاف بالنسبه بحال شخص وهمچنین است حکم ستر
هرچند بعاریه یا اجاره یا قبول هبه بشرط عدم اهانت در قبول
ان یا بیع یا نحو ان باشد واکر ترك کرد یکی از امور مذکوره را ونماز کرد
نماز او باطلست و واجب نیست بر غیر عکس هیچیك از مراحل سابقه را

واکر مقدور باشد ستر یکی از دو عورت واجبست واحوط بلکه اظهر تقدیم
قبل است در ستر بر دبر وخنثی را اکر مقدور شود ستر قبلین مقدم است
واکرچه در ان خلافست ولزوم ستر مخالف عورت ناظر خالی از رجحان
نیست ومشکل میشود در صورت اجتماع هردو در ناظر واکر متمکن شود
از ستر در بعض نماز واجبست ولیکن مقدم میدارد در صورت امکان
وتساوی ستر بعض مقدم را بر بعض مؤخر واکر متمکن شود بمقدار فرض
مقصر در موارد تخییر معین میشود قصر واکر در بین نماز متمکن شود
بدون فعل منافی نیز واجبست واکر موقوف بر فعل منافی باشد احوط اتمام
واعاده است هرچند ظاهر کفایت اول است خصوصا با ضیق وقت وخصوصا
هرکاه ادراك یکرکعت در وقت نتواند نمود واکر در ثوب زن سوراخی باشد
واجبست درست کردن ان از بدوختن ونحو ان هرچند بر روی هم کذاشتن
باشد اکر چیزی از بدن ان نمایان باشد واکر در ثوب مرد باشد واجب نیست
هرکاه محاذی عورت نباشد واکر باشد باید رفع نماید انرا بنحو مذکور
واکر دست خود یا غیر را بران بکذارد ظاهر بطلان نماز است هرچند
دست غیر دستی باشد که جایز باشد کذاشتن بران محل مثل زن
وشوهر **فصل دویم** در ساتر وشرایط ان واجبست طهارت ثوب
وبدن در نماز وشرط است در صحت ان وفرق نیست در اشتراط میان

عالم وجاهل بحکم هرکاه مقصر باشد واما جاهل بنجاست پس اکر علم بهم نرساند
بعد از فراغ وبیرون رفتن وقت قضاء نیست براو وهمچنین هرکاه در وقت
علم بهم رساند بنابر اقوی واشهر واکر علم بهم رساند در اثنای نماز باطلست
نماز و واجبست اعاده ان اکر علم بسبق نجاست بهم رساند واکر
علم بعدم سبق بهم رساند وبدون فعل منافی متمکن از تطهیر شود
تطهیر کند ونماز را اتمام نماید واکر متمکن نشد باطلست و واجبست
اعاده واکر علم بهم رساند بنجاست با تنکی وقت نماز را تمام کند واعاده بر او نیست
واکر فراموش کند ازاله کردن نجاست را وبعد از فراغ بخاطرش بیاید اعاده
وقضاء واجبست واکر در اثنای بخاطرش بیاید اعاده واجبست واکر
وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام میکند واظهر عدم وجوب قضاء است
ولیکن احوط عدم ترك قضا است واکر علم بنجاست بهم رساند بعد
از فراغ از نماز وشك کرد که در حال نماز بود یا بعد از نماز حاصل
شد ظاهر عدم وجوب اعاده است واکر در اثنای نماز نجاستی واقع
شود براو وزایل شود وبعد از ان مصلی مطلع شود ظاهر نیز عدم
التفاتست ومعفو است خون قروح وجروح مادامیکه خون منقطع
نشود بالمره چه جاری باشد دائما یا نه چه مشقت در تطهیر ان باشد
یا نه چه مقدور او باشد تبدیل ثوب یا نه بدستمال وکهنه تواند منع از

تلوث ثوب نماید یا نه ممکن باشد چاره آن بدوائی یا نه مجروح
نموده باشد خودش بعصیان یا نه و همچنین معفو است عرقی که
بان نجس شود که انسان از کمتر میسر است که از ان خالی باشد بنابر اقرب
ولیکن عفو مخصوص صاحب قروح و جروح است پس اگر ان ثوب را
دیگری بپوشد عفو از برای او نیست و همچنین است اگر شک کند که ایا
از قروح و جروح است خون یا از خارج و معفو است نیز خون اقل از درهم قلیل
در ثوب بلا اشکال و بعید نیست الحاق بدن بثوب ولیکن احوط
اجتنابست و این در وقتی است که مجتمع باشد و اما اگر متفرق باشد
دران خلافست و احوط و اشهر انست که اگر بمقدار یکدرهم مجموع
بشود واجبست اجتناب و همه انچه ذکر شد در عفو اقل از درهم
وقتی است که خون حیض و نفاس و استحاضه نباشد بلکه خون نجس
العین و غیر ماکول اللحم نیز نباشد بنابر احوط بلکه خالی از رجحان
نیست و اگر خون معفو را ازاله نماید بفرك و بخوان عفو باقی است
و اگر شك كند كه خون از صاحب نفس سائله است یا نه محکوم بعدم
تنجیس و عدم وجوب اجتنابست و در مقدار درهم مذکور خلاف است
و این درهم غیر درهمی است که سایر احکام منوط براوست و این معتبر بغلی است
و احوط در مقدار ان اکتفاء بمقدار ناخن ابهام متعارفست یا بمقدار

محمّد یه جویز او تیه و اظهر تحدید با خمص راحت است و همچنین معفو است
نجاست ابچیزی که نماز بان تمام نشود چه ان ملابس باشد یا نه
و بر تقدیر ملابس چه در محال خود باشد یا نه هرچند عمامه پیچیده
باشد و احوط در اخیر اجتنابست چنانچه هرگاه قبای را تاه نموده
در جیب خود گذارد ظاهر عدم ابطال نماز است و مربیه مولود اگر
یکثوب داشته باشد کفایت میکند شستن ان در روزی یکمرتبه
از بول و در عموم حکم از برای صبی و صبیه خلافست و عموم قوی است
ولیکن در الحاق مربی بمربیه و اگر زیاد از یکولد و از یکثوب بثوبه
و ولد واحد اشکالست و احوط بلکه اظهر عدم الحاق است و
مخیر است در غسل ثوب هر وقت که خواهد بکند لیکن بهتر انست که
در اخر روز بکند که چهار نماز را بطهارت یا با خفیت نجاست
ادراك نماید و اگر مصلی متمکن از تطهیر ثوب نشود جایز است عریان
نماز کردن بلکه اظهر تعیین است و احوط جمع است میان نماز
در ثوب نجس و عریان نماز کردن و اگر مانعی از برهنه شدن
بهم رسد مثل سرما و انچه متضرر شود باو نماز با رخت میکند و اعاده
و قضا بر او نیست بنابر اظهر و اگر دو ثوب از برای مصلی باشد یکی
نجس و دیگری طاهر و متمکن از غیر نشود و نداند طهارت انها نماز را

در هر دو میکند و همچنین است حکم زاید بر دو هر قدر که بعسر و حرج منتهی
نشود مگر انکه وقت وفا نکند که زاید واجب نیست و شرط است در
ساتر انکه جایز التصرف باشد چه مملوك مصلی باشد بحسب عین یا
منفعت باجاره و وصیت و تحلیس و غیر انها و چه ماذون
التصرف باشد از مالك یا وکیل یا بعنوان بعاریه و بعنوان اذن در تصرف
در خصوص نماز باشد یا در پوشیدن مطلقا بصریح کلام باشد یا بظهور
بلکه ظاهر کفایت جواز تصرف است هرگاه متعارف باشد تصرف بان
شاهد و بنابر کفایت در اذن باشد و در عرف و عادت بان مثل
نماز در لنگ حمامی و اگر علم برضاء حاصل شود بی اشکالست و جایز
نیست نماز در ثوب مغصوب چه ساتر باشد چه نباشد بلکه باطل است
هرچند تصرف در نماز زاید بر تصرف در پوشیدن نباشد هرگاه
با اختیار و علم بغصبیت پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد
بر نماز دران یا علم بغصبیت نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است
حکم هرگاه فراموش نموده باشد غصبیت انرا و جاهل بحکم با تقصیر
نماز او باطل است و بی تقصیر همچنین هرگاه جاهل بحرمت باشد
نه بفساد اما در جاهل بفساد احوط اعاده و قضاست و ناسی
حکم مثل جاهل است و اگر متنبه شد که حکم انرا فراموش نموده و مساهله

تحصیل نمود نماز او فاسد است و اگر مصلی ثوب غیر را ثوب خود
دانست و نماز کرد دران و بعد مطلع شد بر واقع نماز او صحیح است
و اگر ثوب خود را ثوب غیر دانست و با وجود اینمعنی دران نماز کرد
نماز او باطل است و جایز است بودن ثوب از جمیع نباتات مثل
پنبه و کتان و غیر ان و همچنین از جلد ماکول اللحم با تذکیه هرچند
دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن ثوب مصلی از پشم
و کرك و موی و پر حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد
یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجبست شستن
موضع ملاقات با بدن مرده را برطوبت و همچنین در زنده بنا
بر احوط هرچند لزوم ان معلوم نیست و جایز است پوشیدن
در نماز ثوبی را که از وبر خز یا سنجاب باشد بلکه هرگاه ان
جلد هریك نیز باشد ولکن احوط اجتناب از نماز در غیر
وبر خز است و اما دران جواز بی اشکالست و کفایت میکند
در شناختن خز و سنجاب معروف بودن باین اسم در نزد بخار
هرچند عجم باشند و کفایت میکند در کشف تذکیه دست مسلمان یا بلد
و ده و بازار ایشان هرچند ذی الید مجهول الحال باشد
یا اخبار بتذکیه نکند یا از جمله کسانی باشد که بجویز استعمال جلد

ميته نمايد بد باغی ياذبيحه اهل كتابرا حلال داند يا متهم بعدم
مبالات از جلد ميته باشد يا سلطان بر ايشان از غير اهل اسلام
باشد ومحكوم بعدم تذكيه ميشود هرگاه ذي اليد اخبار بعدم تذكيه
نمايد يا در بازار كفار باشد هرچند غالب در بازار اهل كفر باشند
يا در بلاد ودهات ايشان باشد واخبار ايشان بتذكيه كفايت نميكند
هرچند در بلاد يا بازار اهل اسلام باشند وهمچنين انچه افتاده باشد
از جلد در بلاد اسلام چه اماره تذكيه دران باشد مثل انكه جلد
قران باشد چه نباشد اينها همه در وقتی است كه علم بتذكيه يا بعدم
تذكيه حاصل نباشد والا مدار بر علم است وانانيجا ظاهر شد حكم
بلغار وپوست غزاق كه اگر كسی علم بعدم تذكيه ندارد يد مسلم
دران كفايت ميكند واگر دارد جايز نيست استعمال ان وواجب
نيست تفحص از تذكيه وجايز است از براي مرد پوشيدن حرير
ممزوج بانچه نماز دران صحيح باشد هرچند ممزوج ده يك باشد
بلكه مادامی كه ممزوج مضمحل نشود بنحوي كه صدق حرير بران بكند
وفرق نيست درجواز ميان انكه راه راه ببافند كه بعضی از راهها
او حرير محض باشد وبعضی مخلوط مثل شامی وهمچنين جايز است
كج بجاي پنبه در رخت بگذارند ولكن احوط اجتنابست وحرام است

برمرد

برمرد حرير محض پوشيدن هرچند در غير نماز باشد ونماز او باطل است
هرچند ساتر نماز نباشد وجايز است پوشيدن در ضرورت
از سرما ومرضی كه معالجه ان پوشيدن حرير باشد ودر جنگ جهاد و
بعضی غير جهاد را نيز علاوه نموده اند هرگاه مشروع باشد ودر نيست
واظهر عدم جواز نماز است در انچه نماز بان تمام نميشود از ثوب مثل
كلاه وبند زيرجامه وجوراب ونحو ان وجايز است بر روي فرش حرير
نشستن وبر زين پوش حرير سوار شدن وسربند زيرجامه حرير بودن
وسجاف لباس نمودن واحوط انست كه از چهار انگشت متصل زياد
نكنند ومثل سجافست دمه كلاه وتكمه قبا ونخی كه بان دوخت ميكنند
وقيطان پيراهن وبافته قيطان قبا ودستمال دست وجايز است
پوشيدن حرير از براي زن در غير نماز بلكه در نماز بنابر اظهر و
اشهر واز براي خنثی وممسوح در غير نماز جايز است پوشيدن حرير
ودر نماز احوط اجتنابست وحرام نيست بر ولی تمكين اطفال
غير بالغ بر پوشيدن حرير وبعيد نيست فساد نماز ايشان بپوشيدن
واگر مصلی نيابد مگر حرير وضرورت بپوشيدن نداشته باشد
نماز را برهنه ميكند واگر جاهل بود بحرير بودن يا فراموش نمود و
نماز كرد اظهر صحت واحوط اعاده وقضاء است وهمچنين اگر نماز دران

طلا همراه داشتن در نماز

بكند باضطرار از سرما ونحو ان يا اكراه نمايد احدي او را بنماز كردن
دران نماز او صحيح است وجايز است در حال تقيه پوشيدن دران و
نماز كردن واگر شك كند در حرير بودن ثوب جايز نيست نماز دران
وجايز نيست بر مرد پوشيدن ثوب طلاباف بلكه نماز دران فاسد است
واگر كهنه شود ثوب وطلاء ان بريزد جايز است پوشيدن ان وحرام است
انگشتر طلا در دست كردن وحكم ولی در اينجا بنحويست كه در حرير مذكور
شد وهمچنين خنثی وممسوح وحرام نيست همراه داشتن طلا در نماز
هرچند غير مسكوك باشد وبر زن حرام نيست طلا پوشيدن وباان نماز
كردن وحرام است نماز در جلد ميته وفاسد است هرچند دباغی شده
باشد چه طاهر العين باشد چه نجس العين چه ماكول اللحم باشد
چه غير ماكول اللحم چه چيزي باشد كه نماز دران تمام بشود يا نه چه لباس
باشد يا نه هرچند كردن بند يا بند نعلين باشد بلكه جمعی حكم بحرمت
نموده اند هرچند غير صاحب نفس سائله باشد وان احوط است لكن اظهر
علم حرمت است در ماكول اللحم از ان اما در غير ماكول اللحم از ان نيز تجويز
نيست چنانچه مي ايد وهمه انچه ذكر شد در ملابس وحال اختيار است
چه ساتر باشد چه نباشد ونماز نيز دران فاسد است اما در غير ملابس
احوط نيز تركست مطلقا هرچند حكم بعموم مطلق محمول ثابت نيست بلكه

در

در مثل غلاف شمشير ثابت است واما در اضطرار مثل ترس بر مال وعرض
ونفس وسردي شديدي كه نتواند عريان نماز كند مضر نيست ومثل
انست تقيه وحرام است نماز وباطل است نيز در جلد غير ماكول اللحم هرچند
قبول تذكيه بكند وتذكيه شده باشد بلكه دباغی نيز شده باشد وهمچنين
در پشم وكرك ومو وپر غير ماكول اللحم بلكه در جميع فضلات وغير ان
از بول وروث وعرق واب دهن ونخامه واشك چشم واستخوان
وغير اينها وفرق نيست در غير ماكول اللحم ميان اصلی وعارضی
وصاحب نفس سائله وغير ان ولباس وجزء لباس وغير لباس
حتی يك مو كه برخت بچسبد بلكه احوط اجتنابست از مطلق همراه داشتن است وهمچنين انچه در لباس است چه ممزوج باشد بغير يا غير ممزوج
مالايتم الصلوة بر باشد يا نه لكن همه اينها در حالتی است كه گوشت
داشته باشد كه قوان خورد واما اگر چنين نباشد مثل زنبور وكيك
وشپش ومگس وكنه ومورچه ونحو ان نماز در انها چه زنده وچه
مرده ودر فضلات انها مثل موم وعسل ونحو ان هرگاه در رخت
باشد مضر نيست وهمچنين است حكم اب دهن وعرق وموي انسان وساير
رطوبات طاهره او واگر شك كند در چيزي كه از ماكول اللحم است يا
از غير ماكول اللحم جايز نيست نماز دران خواه شك مذكور مسبوق بعلم

باشد یا نه تحصیل علم دران ممکن باشد یا نه وکفایت میکند در
کشف از بودن جلد ماکول اللحم اینکه از صنایع واعمال اهل
اسلام باشد هرچند غالب برایشان اهل اسلام باشد واگر نماز
کرد در جزء غیر ماکول اللحم نسیانا یا سهوا یا غفلتا یا جهلا نماز
او فاسد است خواه اشتباه در موضوع شده باشد یا در حکم
مگر در صورتی که جاهل باشد بحرمت اکل حیوان ومعذور
باشد دران جهل واجب نیست اعاده واگر چیزی از اجزاء
غیر ماکول اللحم را در باطن دهن یا دماغ بگذارد یا بخورد نماز
او صحیح است فصل سیم در سنن واداب سنت است از برای مرد ستر
جمیع بدن مگر انچه عادت بر ظهوران میباشد واز برای زن پوشیدن
سه ثوب ملحفه ودرع وخمار وسنت است پوشیدن رخت سفید
وپنبه وکتان خواه در نماز باشد یا غیر نماز خواه مرد باشد یا زن
یا خنثی یا ممسوح وعمامه بر سر گذاشتن از برای مرد در خبر است
که دو رکعت با عمامه افضل است از چهار رکعت بدون عمامه
ودر روایت دیگر است که پیغمبر خدای صلی الله علیه واله فرمودند
اگر مردی نماز کند با عمامه بجمیع امت من که بغیر عمامه باشند
قبول میکند خدا تعالی نماز ایشان را جمیعا از کرامت ان یکنفر

قال النبي صلى الله عليه واله من صلى ركعتين بعمامة فله الفضل على من لم يتعمم كفضلي على الناس ومن صلى منهما صلى بجميع امتي بغير عمامة لتقبل الله صلوتهم جميعا من كرامته عليه ومن صلى منهما وكل ... ويكتبون له الحسنات ويرفعون له الدرجات

فضیلت عمامه بر سر گذاشتن

ونیز

ونیز در خبر دیگر است که کسی که نماز کند دو رکعت با عمامه فضل او
بر کسی که معمم نباشد مثل فضل پیغمبر است صلی الله علیه واله بر امت ومستحب است
تحت الحنک گذاشتن در نماز بلکه مطلقا در حدیث نبوی است
که کسی که نماز کند بغیر تحت الحنک پس میرسد اورا دردی که دوا
نداشته باشد پس ملامت نکند مگر نفس خود را وکیفیت ان چنانست
که قدری از عمامه را بگرداند بزیر حنک وصدوق مرحوم از مشایخ
خود نقل نموده که از ایشان شنید که جایز نیست نماز در عمامه
بی تحت الحنک واز ایشان نیز مذکور است این فتوی وبعضی
از ان لباس منهی عنه در اخبار شمرده اند ومشکل است دخول
این دران اخبار وسنتست بسیار لباس پوشیدن از انچه
متعارف باشد وسنتست تعطیر در نماز در خبر است که نماز متطیب
افضلست از هفتاد نماز بدون طیب وهمچنین پاکیزه بودن رخت
مطلقا ودر نماز وتختم بخاتم عقیق در روایتست که دو رکعت نماز
با انگشتر عقیق معادل هزار رکعت بدون انست وسنت است تختم
بخاتمی که نگین ان جزع یمانی باشد در خبر است که نماز دران هفتاد
نماز است وان تسبیح میکند واستغفار میکند واجران از برای صاحبش
است ومکروه است پوشیدن رخت ولباس سیاه در نماز بلکه مطلقا

ذوابه تحت الحنک

فضیلت بوی خوش وعطر

فضیلت انگشتر

مکروهات لباس

مگر عمامه وکسا وخف ومؤکد است کراهت در نماز وخصوصا
در کلاه سیاه در حدیث است از حضرت صادق صلوات الله علیه
وعلی ابائه وابنائه که راوی گفت که نماز کنم در کلاه سیاه فرمودند
نماز مکن پس بدرستی که ان لباس اهل نار است وهمچنین مکروه است
از برای مرد پوشیدن رنگ مزعفر ومعصفر وسرخ سیر بلکه سرخ
مطلقا چنانچه جمعی ذکر کرده اند وترک ان بهتر است بلکه ترک مطلق
رنگ سیر بهتر است ومکروه است نماز در یکثوب که رقیق باشد و
اگر زاید بر یکی باشد یا رقیق نباشد مکروه نیست ومکروه است اشتمال
صماء واظهر در تفسیر ان اینست که داخل کند شخص رخت خود را
در زیر بغل خود پس جمع کند طرفین انرا بر منکب واحد وفرقی نیست
دران میان نماز وغیر نماز وثوب دیگر براو باشد یا نه ومکروه نیست
هرگاه غیر ثوب را چنین کند ومکروه است امامت کردن بدون رداء
وسنت است رداء از برای امام وغیر امام ومکروه است نماز در
چیزی که بپوشاند پشت پا را وساق نداشته باشد مثل شمشک
ونعل سندی جماعتی قایل بحرمت شده اند واحتیاط در ترک است
وکفایت میکند در رفع کراهت یا حرمت پوشیدن چیزی از ساق
هرچند بدوختن ساق باشد از برای ان وکفایت نمیکند از برای

رفع

دفع کراهت یا حرمت روی ان چیزی پوشیدن که ساق را بپوشد
ومکروه نیست در نماز میت وهمچنین اگر تمام پشت پا را یا بعض
انرا نپوشاند وساق نداشته باشد مثل نعل عربی بلکه در نعل
عربی سنت است نماز کردن ومکروه است استصحاب حدید وکراهت
ان اشد است هرگاه در غلاف نباشد وبهتر ترک استصحاب است
مطلقا ومکروه است تماثیل در خاتم ورخت مطلقا چه قبا باشد
چه غیر قبا وچه مرد باشد چه زن چه کور باشد چه چشم دار
وهمچنین مکروه است همراه داشتن درهمی که دران تماثیل باشد
ودر میان خود وقبله گذاشتن نیز مکروه است وکراهت بر طرف میشود
یا کمتر میشود هرگاه در عقب سر در رخت وغیر رخت گذارد اینها
همه در وقتی است که متحرز نشود والا مکروه نیست ومکروه است
نماز در عمامه بی تحت الحنک ونماز در ثوب غیر مامون از
نجاست ودر ثوب اهل کتاب وغیر ایشان از کسانی که علم بعدم
احتراز بنجاست از ایشان باشد ومکروه است توشح فوق
قمیص وتحت قمیص ودر امام کراهت اکد است واظهر در تفسیر
ان اینست که داخل کند رخت را در زیر بغل راست وبیندازد اورا
بر منکب ایسر وبهتر ترک ارتداء فوق توشح است مطلقا چه در امام

کراهت درهمی که دران تماثیل است

حبیب

چه در ماموم ومکروه است اتزار فوق قمیص ولثام از برای مرد هرگاه
منع واجبی از واجبات نکند وجماعتی نقاب را مکروه دانسته اند در
نماز از برای زن وترک ان بهتر است ونماز کردن باخضاب هر چند خرقه ان
نظیف باشد ومکروه است نماز کردن زن بی زینت بلکه مکروه است خالی
بودن ان از زینت مطلقا ودو دست را در زیر رخت گذاشتن اگر نبوده
باشد برا و رخت دیگر از ازار یا سراویل وهمچنین برطله بر سر گذاشتن
در نماز بلکه مطلقا وان کلاه درازیست که بر سر میگذاشته اند وبندهای
رخت را باز کردن هرگاه بر او ازاری نباشد ونماز کردن در ثوبی که ملاصق
با پوستی که از پوست ثعلب باشد چه فوق ان باشد چه تحت ان ومکروه
شمرده اند بعضی نماز در سیفی که در ان تماثیل باشد وبعضی نماز در
ثوبی که در ان تصلیب باشد وجماعتی مکروه شمرده اند نماز در قبای
مشدود را در غیر حرب ومشدود بچند وجه تفسیر شده است به
بستن تکمه های قبا وبه تنگ بودن قبا وبر بستن یکی از دو طرف
ثوب را بطرف دیگر وترک هر یک سنت است هر چند دلیلی در خصوص
اینمراتب بنظر نرسیده **باب پنجم** در قبله ودران چند فصل است **فصل اول**
در ماهیت قبله وان کعبه است از برای حاضر در مسجد الحرام وکسیکه در
حکم حاضر است واز برای بعید جهت کعبه است بنا بر اظهر ومدارک

قبله

در قبله بر عرصه وفضا است وانچه مرتفع شود تا باسمان وانچه پایین رود
تا بطبقه هفتم زمین نه بر بنیان شریف پس اگر العیاذ بالله خراب شود
یا نقل بجای دیگر شود قبله بر هم نمیخورد وصحیح است نماز در کوه ابی قبیس
وسردابی که قرار ان تحت قرار خانه کعبه باشد واظهر عدم جواز توجه
بحجر اسمعیل است در نماز ودر سطح کعبه نماز را ایستاده میکند وقدری
از کعبه را وا میگذارد پیش روی خود در جمیع احوال نماز بنا بر اظهر
وقول باینکه نماز را مستلقیا بعمل بیاورد ضعیف است وهمچنین اگر
در جوف کعبه نماز کند قدری را باقی میگذارد هرگاه محاذی باب باشد
ومخیر است نماز را بهر طرف که خواهد در هر یک از دو مقام بکند لکن
خلافست در جواز مطلق نماز در سطح کعبه ودر جواز فریضه در
جوف کعبه مجوز است بی اشکال بلکه اظهر جواز فریضه است نیز و
همچنین در سطح کعبه جایز است در حال اضطرار مطلقا چه فریضه
وچه نافله واحوط ترکست در حال اختیار وجایز است اختلاف
جهت در میان امام وماموم هرگاه در جوف کعبه یا سطح ان باشند
وهمچنین با مشاهده یا با سقوط قبله در حال اضطرار یا در حالتی
که مشتبه شود قبله وزیاده از یکنماز میسر نشود واگر مختلف شوند دو
نفر و بیشتر در اجتهاد پس اگر در مابین یمین ویسار باشد اولی جواز

بنیان شریف

سطح بام

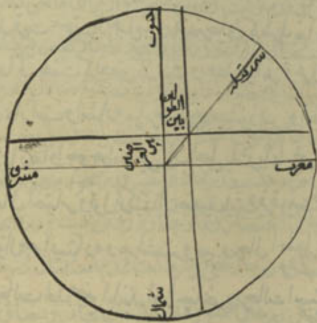
مستلقیا یعنی بر پشت خوابیده

اقتداء است واگر اختلاف بیشتر از این باشد جایز نیست اقتداء واگر
نماز کند در خانه تاریکی وبعد از خروج وقت ظاهر شود اختلاف ماموین
وندانند جهت امام را اظهر صحت وعدم قضاست واگر همچنین ندانند
جهت خود را نماز کل صحیح است چنانچه اگر بدانند نماز یکی پشت بقبله بوده
وندانند کدام بوده است نماز کل صحیح است **فصل دویم** در معرفت سمت قبله
وان شناخته میشود بقواعد علم هیئت وانها محصل علم بجهت است
بلکه بعضی ذکر کرده اند که محصل ظن بعین کعبه است وان بیوجه است
ولکن اشکال در وجوب رجوع بقواعد مذکوره است واظهر عدم
وجوبست هر چند قادر باشد بلکه کفایت میکند او را جهت عرفیه و
احوط رجوع است با تمکن واسانترین وجوه در معرفت قبله آنست
که تفاوت میان طول مکه وشهر مفروض را بگیرند وهر پانزده درجه را
ساعتی گیرند وهر یک درجه را چهار دقیقه پس هر روزی که افتاب
در درجه که میلش در جانب شمال مساوی عرض مکه باشد وان هشتم
درجه جوزاست یا بیست وسیم درجه سرطان است تقریبا بقدر انساعات
ودقایق بعد از نصف النهار نگاه دارند اگر بلد شرقی مکه باشد
یا پیش از نصف النهار اگر بلد غربی مکه باشد در انساعت سمت سایه سمت
قبله است وهرگاه روی بافتاب کند روی بقبله خواهد بود ودر صفحه

هرگاه

هرگاه بگذرد از زوال سی وهشت دقیقه در یکی از دو روز افتاب محاذی
خواهد شد قبله بلد را **طریق دیگر** اینکه بگذارند یکی از دو درجه
سابق الذکر از جوزا وسرطان از منطقه البروج در اسطرلاب بر خط
وسط السماء در صفحه عرض بلد هرگاه افتاب در ان درجه باشد و نشان
کنند موضع مری را از اجزاء حجره پس حرکت بدهد عنکبوت را بقدر تفاوت
طول مکه وبلد بسوی مغرب اگر شرقی مکه باشد بلد وبسوی مشرق
اگر غربی مکه باشد پس هر جائیکه واقع شد بدرجه از مقنطرات
ارتفاع انتظار ارتفاع افتاب را بان درجه میکشند بعد از وصول
افتاب بان درجه ظل مقیاس واقع بر سمت قبله خواهد بود **طریق
دیگر** عمل دایره هندیه است که بعضی از اهل هندسه نامیده اند وان
باینحو است که رسم دایره نمایند بعد از تسویه زمین بانچه متداول
در نزد اربابش است یا بنحو دیگر ونصب میکنند بر مرکز دایره مقیاس
مستدیری را که سران باریک باشد بطریقی که عمود بر ان سطح
باشد وطول مقیاس بقدری باشد که سایه ان در پیش از ظهر و
بعد از ظهر داخل دایره بیفتد وقتی از اوقات پس انتظار میکشد
پیش از ظهر دخول سایه را در دایره وهمچنین بعد از ظهر و وسط
دو موضع را از دایره نشان کنند پس تنصیف کنند یکی از دو قوس را

کہ بد و علامت حاصل شد و اگر دو قوس مساوي باشد امراستا میشو
واخراج میکند از مرکز خطی بسمت منتصف وهمچنین بسمت دیگر بنهج
استقامت وان خط بمنزله خط نصف النهار است وخط دیگر از مرکز
اخراج کند بر استقامت عمود بر خط سابق وان بمنزله خط مشرق
ومغربست پس دایره باین دو خط بچهار قسم مساوي شد و بعد ازین
قسمت کند ان ربعی را کہ حاجت بان دارند بر نود قسم متساوی پس
بشمرند از نقطه جنوب زیادتي مابین طول بلد و طول مکه را
بسمت مغرب اگر بلد شرقی مکه باشد واز شمال بسمت مشرق اگر بلد
غربي مکه باشد واز نقطه مغرب یا مشرق بسمت جنوب اگر بلد
شمالی مکه باشد وبسمت شمال اگر بلد جنوبي مکه باشد واز اینجا بع
محتاج الیه ظاهر شد پس اخراج میکند از منتهاي اجزاء دو خط
یکی موازي خط نصف النهار ودیگري موازي خط مغرب و مشرق
وغالب اینست کہ دو خط تقاطع میکند با یکدیگر پس از مرکز دایره
خطی اخراج میکند بمحل تقاطع خطین باستقامت تا بمحیط دایره
پس انسمت قبله است واگر در اصفهان خواهد اینعمل را بکند از نقطه جنوب
نه جزو نصف وبشمرند بسمت مغرب واز نقطه مغرب بسمت
جنوب ده جزء وعمل را اتمام میکند وصورت شکل اینست



واما راتی کہ متداول درمیان فقهاء میباشد اغلب ماخوذ از
قواعد هیئت میباشد بلکہ کل بنابر وجهی وباوجود این غایت اختلاف و بعض
اشتباهات وامور ي دران هست کہ ترک انها در مثل این رساله احري است
وبسبط تمامی چه باشاره چه بتصریح بانچه باید ذکر بشود ذکر نموده ایم
در شوارع الهدایه هرکہ خواهد بان رجوع نماید باقی ماند اینکه مشهور
میان اصحاب استحباب تیاسر است از براي اهل عراق وجماعتی از ایشان واجب دانسته اند

وان مبنی بر وجهی است کہ اعتماد براو نیست وخلاف مقتضاي ادله است بلکه
احتیاط نیز دران نیست فصل سیم درانچه استقبال قبله در ان میشود
وان منقسم بواجب وحرام ومستحب ومکروه میشود بلکه بمباح نیز هرگاه
بدون قصد قربت مستحب را بعمل بیاورد درجائي کہ شرط نباشد واز
براي اکثر محالی هست کہ بعضی گذشت وبعضی میاید وعمده مقصود
در اینجا حال نماز است واشاره بپاره دیگر نیز میشود پس واجبست استقبال
قبله در جمیع نمازها واجبی خواه وجوب ان اصلی باشد یا عارضی وشرط است
در انها در حال اختیار وقول بر کیفیت ان ضعیف است وفرقی نیست در شرطیت
در جمیع احوال چه ایستاده وچه نشسته وچه درحال اضطجاع لیکن خوابیدن
در اخیر مثل حالت لحد میخوابانند اورا چنانچه درحالت استلقاء بر پشت خوابیدن
مثل محتضر میخوابانند واما درحال اضطرار ساقط است وجوب
اگر هیچ ! میسر نشود واگر در بعض مقدور باشد واجبست استقبال
بان قدر واگر مردد شود میان جزء سابق ولاحق استقبال در
جزء سابق را مقدم میدارد واگر درحال راه رفتن دو طریق باشد
یکی روي بقبله باشد ودیگري نباشد معین است اول وحکم بعض حکم کل است
وحکم اختلاف دربعض مقدم ومؤخر چنانست کہ گذشت وهمچنین شرط است
در نوافل درحال استقرار واختیار بنابر اقرب واما در غیر حال استقرار

شرط

شرط نیست چه در اداء چه در قضاء چه در سفر چه در حضر چه سواره
چه پیاده ولیکن اظهر استحباب گفتن تکبیرة الاحرام است روي بسمت قبله با تمکن
واحوط عدم ترکست وهمچنین مستحب است از براي ماشی کہ هرگاه اراده رکوع
نمود استقبال قبله بکند ورکوع وسجود نماید وهمچنین شرط است در نماز سنت
عارضی مثل فریضه کہ اعاده شود یا قضاء احتیاطا یا نذرا و در نماز احتیاط
هرچند ظاهر شود اختلاف عدم حاجت بان ودر فریضه صبیه وصبي ممیز
ودر اجزاء منسیه در نماز فریضه ودر سجود سهو نه سجود شکر وتلاوت
ودر حال احتضار ونماز جنازه ودفن میت ودر ذبیحه وجایز نیست
استقبال درحال تخلی وشرط است عدم استقبال درحال طواف ومکروه است
استقبال درحال جماع وحال انداختن نخامه وبصاق ومستحب است در
جمیع احوال نشستن ودر تعقیب وسجود شکر وتلاوت فصل چهارم در
احکام واجبست درحال نماز روي کردن بقبله معلوم با امکان خواه قریب باشد
خواه بعید لیکن در اول علم بعین معتبر است ودر دویم علم بجهت هرچند
بخلاف عادتي مقدور او باشد علم بعین وبر تقدیر عدم قدرت بر علم
کفایت میکند ظن بجهت ومدار بر مطلق ظن است نه ظن خاصی پس فرق
در میان قول عادل وفاسق وکافر نیست اگر مساوي باشند در افاده ظن
بلکہ قول فاسق وکافر بر قول عادل مقدم میشود اگر ظن حاصل از ان

اقوی باشد و همچنین کافر بر فاسق و اگر تعارض نماید امارتین رجوع باقوای
ظنین میکند و اگر عاجز از تحصیل ظن نیز باشد نماز بچهار سمت میکند با
وسعت وقت و در ظهرین و عشائین چهار مقدم را بر چهار مؤخر مقدم میدارد
و چهار سمت باید مقابل با یکدیگر باشد بنحویکه چهار زاویه قائمه حادث
شود اگر اخراج نمایند دو خط متقاطع بر یکدیگر و اگر وقت وسعت چهار
نماز را نداشته باشد بیکنماز میکند و احوط اتیان بمقدور از چهار است و اگر
با قدرت بر چهار تاخیر نماید تا بوقتی که نماید بر یکنماز در وقت نگنجد اظهر
کفایت یکنماز است بهر سمت که خواهد و احوط قضاء سه نماز دیگر است و اگر
در ظهرین یا عشائین بقدر دو نماز وقت باقی باشد هر دو نماز را میکند
بهر سمت که خواهد و قول باختصاص دو نماز بعصر و عشاء ضعیف است
و اگر بقدر پنج یا شش یا هفت نماز از وقت باقی باشد نقص را بر نماز
اخیر قرار میدهد و در حال مذکور جایز نیست تاخیر نماز از مقدار چهار
نماز و اظهر و احوط انست که بیش از این مقدار نیز نکند و اگر نماز کرد در
حال ضیق وقت از چهار نماز یا باجتهاد نماز کرد و بعد منکشف شد
که پشت بقبله بوده است اعاده میکند اگر وقت باقیست و اگر وقت گذشته است
قضا ندارد و همچنین اگر منکشف شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است
و اگر در میان یمین و یسار واقع شده باشد بر او چیزی نیست و اگر ظاهر

شود

شود انحراف از قبله در بین نماز میگردد بسمت قبله اگر انحراف بسمت
یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده میکند و اگر وقت
تنگ باشد از اعاده هر چند بادراک یکرکعت باشد در وقت یا وقت بیرون
رفته باشد واجبست برگردد بسمت قبله و نماز را تمام کند و اگر مقدار یکرکعت
از وقت باقی باشد دران دو وجه است استیناف و اتمام و اظهر دویم است
و اگر بعد از فراغ از نماز متنبه بر انحراف شد که اعاده باید بکند و یکرکعت از
وقت باقیست اظهر عدم لزوم اعاده و احوط اعاده است و ناسی در حکم
ظان است در مراحل مذکوره و همچنین جاهل غیر مقصر و اما مقصر در حکم
عامد است تتمیم اگر کسی تا کمر دو باشد و تا پایین یکی اگر خلقت ایشان
بنحویست که هر دو مواجه یکدیگر میباشند یا پشت بیکدیگر هر یک رو بقبله نماز
میکند با سعه وقت چه یکپا باشند چه دو و اگر پهلوی یکدیگر باشند
دو نماز میکنند ولیکن با دو بودن مخیرند باهم میکنند یا مقدم و مؤخر و اگر
یکنفر باشند باهم نماز میکنند بنا بر احوط و همچنین است حکم صوم و اقسام
طهارت و اگر مختلف شوند در علم و ظن و تحیر در قبله و جهت ان
با تعدد هر یک باید باعتقاد خود عمل نمایند و با وحدت باید جمع
میان مقتضای هر دو اعتقاد بشود ولیکن وقوع اینمعنی بسیار بعید است
یا محال و طریق معرفت تعدد و وحدت ایشان اینست که اگر هر دو یکبار

اذکار و افعال

بیدار شوند یکنفرند و اگر یکی بیدار شود و دیگری خواب باشد دو نفر میباشند
مبحث سیم در اذکار و افعال متعلقه بنماز است خواه خارج از نماز باشد
خواه داخل خواه سابق باشد خواه متاخر و دران مقدمه و چند بابست مقدمه
در دو امر است اول در کیفیت معرفت احکام وان باجتهاد یا تقلید است و احتیاط
در نماز ممکن نیست لیکن اگر کسی رجوع نکند بمجتهد و بداند که مسایل مختلف
فیه میباشد و رجوع بهر کسی کفایت نمیکند و نمازش را باین خیال کرد نماز او باطلست
و لازم است بر او اعاده در وقت و قضا در خارج وقت هر چند موافق واقع
باشد و اگر غافل محض باشد و احتمال امر بغیر انچه میکند ندهد اگر در وقت
متفطن شد و موافق است با فتوای مجتهدی که بفتوای ان بنای عمل خود را
گذاشت اعاده بران نیست و اگر بعد از انقضاء وقت باشد قضا مشکل است لزوم
بلکه اظهر عدم لزوم است ولکن احوط اعاده و قضا است دویم در اهتمام
در عمل باید ملاحظه نماید که در حضور که میرود بس است اعتراف خاتم
انبیاء صلوات الله علیه و اله که نشناختیم ترا حق شناختن و خود را
ببیند که چه هست و که هست مذکور است که هرگاه اهنی ببدن مبارک
علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و علی اولاده میرفت که طاقت بیرون
اوردن انرا نمی اوردند در حال نماز از انجناب بیرون می اوردند انرا
و متنبه نمی شدند و بالجمله قلب را باید متوجه مخاطب خود و فهمید که اگر شیر بینی

محبت

محبت او در قلب کسی باشد چگونه اختیار بدلی بر او میکند و اگر کسی اکثر
بقرب او دارد چگونه میل از او میکند و مذکور است که بود پیغمبر صلی الله علیه
و اله که هرگاه می ایستادند بنماز متغیر میشد رنگ روی انجناب از خوف
خدا بتعالی و بود از برای سینه انجناب یا شکم ایشان صدای جوشش مثل صدای
جوشش دیگ و مرویست که سید سجاد صلوات الله علیه و علی ابنائه در حال
نماز حرکت نمیکرد از ایشان مگر انچه حرکت میداد باد از ایشان و همچنین
مرویست از انجناب که هرگاه بنماز می ایستادند متغیر میشد لون مبارک ان
جناب پس هرگاه سجده میکردند سر بر نمیداشتند تا اینکه میریخت از
انجناب عرق و از انحضرت نیز مرویست که هرگاه حاضر میشد نماز میلرزید
پوست بدن انجناب و زرد میشد رنگ ایشان و مضطرب میشد و مرویست
که علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه هرگاه بنماز می ایستادند پس میگفتند وجهت
وجهی للذی فطر السموات و الارض متغیر میشد لون مبارک انجناب
و نیز مرویست که در بین جنگ در صفین در حوالی ظهر نظر بافتاب
مینمودند عرض شد انجناب که این چه عمل است فرمودند میترسم
که ظهر شده باشد پس مشغول بنماز شویم و در روایت دیگر است
از انجناب که هرگاه صدای مؤذن را میشنیدند رنگ مبارک انجناب
متغیر میشد و باید دانست که نماز اشرف حالاتست در اخبار وارد شده

کنماز معراج مومن است پس خضوع وخشوع وتدبر واتابه نماید ومتکاسل ومتنفر ومتناعس نباشد وپرهیز تمام از ریاء وسمعه نماید وچنین داند که این آخر نمازیست که از او میشود جعلنا الله وایاکم من المتعظین باب اول در اذان واقامه ودران چند فصل است

فصل اول در فضیلت اذان واقامه در حدیث است که سه نفر در بهشت بر مشك از فرند ویکی از ان سه شمرده اند مؤذنی را که اذان بگوید قربة الی الله ودر روایت دیگر است که کسیکه اذان بگوید در بلدی از بلاد مسلمین یکسال واجب میشود از برای او بهشت ودر روایت دیگر بلال از پیغمبر خدا صلوات الله علیه هست که کسیکه اذان بگوید یکسال بر میانگیزاند خدای عز وجل اورا در روز قیامت وحال انکه بتحقیق امرزیده شده است کناهان او بتمام هر چند بسیار باشد بجرم تبدکه باشد هر چند مثل کوه احد باشد ونیز در حدیث مذکور هست که کسیکه اذان بگوید در راه خدا از برای نماز واحد قربة الی الله امرزیده میشود انکناهان او انچه کذشته است ومنت میکذارد خدا بتعالی بعصمت در انچه باقی مانده است از عمراو وجمع میکند در میان او وشهداء در بهشت ودر اخبار کثیره که در اعتقاد حادث صحیحه میباشد هست که اکر اذان واقامه بکوئی تو نماز میکند در عقب تو

دوصف از ملئکه واکر اذان نکوئی واقامه بکوئی نماز میکند در عقب تو یکصف از ملائکه فصل دویم در کیفیت اذان واقامه اما اذان پس ان هیجده فصل است چهار تکبیر بلفظ الله اکبر ودو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله ودو شهادة رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله وشش حیعله دوی ان بلفظ حی علی الصلوة ودوی ان بلفظ حی علی الفلاح ودوی دیکر بلفظ حی علی خیر العمل ودو تکبیر بنحو سابق ودو تهلیل بلفظ لا اله الا الله وشهادت ولایت جزو اذان نیست ولیکن بقصد رجحان آن بنفسه یا بعد از ذکر رسول خدا صلی الله علیه واله خوبست واکر بقصد جزئیت بکوید حرام است چنانچه اکر ابتدا قصد مجموع نماید وتقرب بمجموع بقصد توظیف مجموع از برای نماز بکند باطل وحرام است ومثل انست ترجیع بقصد جزئیت هرچه تفسیر شود چه بتکرار تکبیرتین وشهادتین در اول اذان وچه بتکرار فصل زیاده بر موظف وچه بتکرار شهادتین دو دفعه برفع صوت بعد از کفتن برسم اخفات بقصد توظیف یا غیر انها واکر قصد جزئیت نکند نه در ابتداء ونه در حین ترجیع ونه تقرب بخصوصیت بجوید مبطل نیست مکر مخل بهیئت اذان شود بسبب فصل میان اجزاء ومثل

انست تثویب چه مفسر شود بتکرار شهادتین وتکبیرات زیاده از موظف یا بتکرار شهادتین دو دفعه یا بکفتن الصلوة خیر من النوم یا غیر از اینها واحوط ترك جمیع است مطلقا واما اقامه پس کیفیت ان مثل اذانست مکر باسقاط دو تکبیر از اول ان ویك تهلیل از اخر ان وبزیاد کردن دو قد قامت الصلوة بعد از حی علی خیر العمل پس فصول ان هیفده شد وجایز است در هریك از اذان واقامه افراد فصول در حال استعجال وسفر ولیکن اکتفاء باقامه بهتر است از اتیان بهر دو طاق طاق فصل سیم در محل اذان واقامه سنت است اذان واقامه در مواضع چند ولیکن سنت است هر دو در بعض مواضع واذان در بعضی واقامه در بعض دیکر اما اول پس بر دو قسم است اول فرایض خمسه یومیه وان عمده در اقسام است سنت است در انها اذان واقامه خواه ادا باشد وخواه قضا خواه با نفراد باشد وخواه بجماعت خواه مصلی مرد باشد وخواه زن وخواه خنثی خواه ممسوح ومؤکد است در جماعت ودر جهریه از انها مطلقا خصوصا در مغرب وصبح وکسیکه در یکی از این دو ترك نمود اذان یا اقامه را مؤکد است از برای او در باقی فرایض اذان واقامه کفتن وکسیکه قضاء بر ذمه او باشد اذان میکوید از برای اول نماز از ورد خود وبعد از برای

سایر باقامه کفایت میکند وفرق نیست که قضا از خودش باشد یا از غیر وتعیین مقدار ورد در اول شده باشد یا نه وبر تقدیر تعیین بران زیاد کند یا نه واکر وردی را از برای دو نفر وبیشتر قرار دهد دران اشکالست واحوط ترك این قرار است بلکه تعیین ورد است از اول نیز واکر فاسد شود چیزی از نماز ورد ظاهر بقاء سقوطست بخلاف انکه هرکاه فاصله کلی یا نماز اداء یا عمل دیکر در بین واقع شود وسقوط در اینجا برسم رخصت است وافضل تکرار اذان است در جمیع وهمچنین ساقط میشود برسم رخصت اذان دویم هرکاه جمع بین الفرضین بکند چه حاضر باشد چه مسافر بلکه در سفر مطلقا چه جمع کند یا نه ودر غیر اینها از سایر فرایض ونوافل اذان واقامه نیست لیکن در نماز عیدین ونماز ایات واستسقا ومیت هرکاه بجماعت کرده شود سنت است سه بار بکویند الصلوة ووقت کفتن ان متصل بقیام بنماز یا بعد از قیام وپیش از شروع در نماز است دویم در کوش مولود سنت است در کوش راست او اذان کفتن ودر کوش چپ او اقامه کفتن وسنت است پیش از قطع ناف او باشد بلکه بهتر است که در روز هفتم نیز اعاده نمایند بنحوی که ذکر شد وسنت است که قابله یا کسی که متوجه این عمل میشود اقامه در کوش راست او بکوید نیز واما دویم بر چند قسم است

اول اذان بجهت اعلام باوقات فرایض خمس ودراینجا تشریع اقامه
نشده است هرچند انچه بجهت قصد اعلام بدخول وقت بگوید جایز است
جدا اقامه چه بعض اجزاء اذان چه غیر ان ولکن اولی اکتفای باذان است
دویم اعلام بوقت صبح پیش از دخول وقت سنت است سیم سنت است
اذان در صحراهای موحشه چهارم سنت است اذان در گوش کسی که چهل
روز گوشت نخورده باشد پنجم سنت است در گوش کسیکه خلق او
او بد باشد یا بدخلق شده باشد ششم سنت است در عقب مسافر در
حین حرکت واما قسم سیم وان در مواضعی میباشد که اذان ساقط است
در انها بوسم عزیمت مثل اذان نماز عصر در روز جمعه وخصوصا با
جمع بین الفرضین واذان عصر در روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد
ودر عشاء کسیکه در مزدلفه نماز عشائین را بکند چنانچه جماعتی قایل
شده اند واحوط ترکست در این موضع بلکه در نماز عصر روز عرفه
مطلقا وهمچنین ساقط میشود اذان واقامه از کسیکه وارد شود
که نماز جماعت کنند وامام فارغ شده باشد هرچند از اهل جماعت
یکنفر باقی مانده باشد در تعقیب چه مسجد باشد چه غیر ان بلکه
هرگاه اراده جماعت نداشته باشد نیز ساقط است ودر سقوط
مذکور خلافست که از باب عزیمت است یا رخصت ولکن اول اظهر بلکه

احوط

احوط است فی الجمله فصل چهارم در احکام معتبر است در صحت اذان
واعتداد بان عقل واسلام وایمان وتمیز مؤذن وموالات عرفی
وترتیب پس اگر برخلاف ترتیب گفت سهوا اعاده غیر مرتب میکند هرچند
داخل اقامه شده باشد مگر فصلی در میان واقع شده باشد که موالات
را برطرف کرده باشد که از اول اعاده میکند وهمچنین معتبر است در ان
مباشرت خود مگر در قضاء میت ونیت قربت مگر در اذان اعلامی که
شرط کمال انست ولکن با علم بعدم قربت اعتماد بان نمیتوان کرد در کفایت
در نماز در مواضعی که میاید واگر شک کند در اذان یا چیزی از فصول
ان بعد از دخول در فصل دیگر یا بعد از دخول در اقامه اعتبار ندارد
وهمچنین در اقامه وشرط نیست در صحت اذان عدالت ونه حریت و
سنتست که مؤذنی که نصب میکنند عادل وعالی الصوت وبصیر
باوقات وحسن الصوت باشد وکور نباشد وهمچنین سنتست که مؤذن
بر محل مرتفعی باشد ومتطهر وقایم باشد با قدرت وشرط نیست
هیچیک در مطلق اذان ونه در اقامه پس اگر خواب برود در مثل
استقرار بین اذان واقامه باطل نمیشود مگر منافی موالات روی
دهد ولیکن در اقامه سنت است اعاده بلکه در اذان نیز بهتر است و
اشهر اشتراط قیامست در اقامه مگر با عذر وجایز است اقامه کردن

ماشیا وهمچنین سنتست رفع صوت در اذان واستقبال بقبله در اذان
واقامه وتانی در اذان بطول وقف در فصول وحدر در اقامه
بکوتاه کردن وقف در فواصل ووقف کردن در اواخر فصول هر یک
نیز سنتست ومکروه است اظهار اعراب در انها واحوط اجتناب از جزم
با وصل است هرچند ظاهر اجزاء آنست وسنتست اظهار الف
وهاء که در اذان است بلکه بهتر افصاح بجاء در فلاح است نیز
بلکه اظهار هر حرف از انرا ومکروه است کلام در اثناء اقامه وسنت است
ترک کلام در خلال اذان بلکه مکروه است نقل ان ومکروه است کلام
در اثناء اذان واقامه در نماز صبح وسنت است فصل در میان اذان و
اقامه بدو رکعت نماز یا جلوس یا سکته یا کلام واقل ان الحمد لله
یا سبحان الله است وافضل از هر یک از ظهرین فاصله بدو رکعت از
نافله آنست وهمچنین صبح وافضل در مغرب فاصله بقعود است وسنتست
در حال سجود بگوید رب لك سجدت خاضعا خاشعا ذلیلا در خبر است
که هر که بگوید خدا تعالی ایمن میکند او را بعزت وجلال خود که هراینه داخل
میکنم محبت او را در قلوب مؤمنین وهیبت او را در قلوب منافقین
وسنتست در حال جلوس بگوید اللهم اجعل قلبی بارا ورزقی دارا
واجعل لی عند قبر نبیك صلی الله علیه وآله قرارا ومستقرا بلکه

بقصد

بقصد کلام در فصل میان اذان واقامه هرگاه بخواند خوب است
وهمچنین دعای سجود را وسنتست حکایت اذان از برای سامع
ان هرچند در بیت الخلا باشد در حدیث است که منشاء زیادتی
رزق میشود وجایز است تبدیل حیعلات را بحوقله وفرق در
استحباب حکایت نیست در میان اذان پیش از صبح وغیر ان و
اما عموم حکم از برای حکایت اذان خود معلوم نیست واگر داخل
مسجد شود ومؤذن اذان بگوید حکایت نماید ونماز تحیت را
بعد بکند وسنتست بر کسیکه میشنود که مؤذن شهادتین میگوید بعد
از فراغ ان بگوید مصدقا محتسبا وانا اشهد ان لا اله الا الله وان
محمدا رسول الله کفی بها عن کل من ابی وجحد واعین بها من اقر وشهد
جحود نمود وبعد کسیکه اقرار نمود وشهادت داد وسنتست
که کسیکه میشنود اذان صبح را در انوقت بگوید اللهم انی اسئلك
باقبال نهارك وادبار لیلك وحضور صلواتك واصوات
دعاتك ان تتوب علی انك انت التواب الرحیم وهمچنین در حال شنیدن
اذان مغرب واحتمال دارد که در اینجا چنین باید خواند اسئلك
باقبال لیلك وادبار نهارك وجمع میان هر دو بهتر است در حدیث
که اگر خواند این مضمون را ومرد در شب یا صبح مرده است با توبه وسنت

كه بكويد بعد از كفتن حي على خير العمل مرحبا بالقائلين عدلا و بالصلوة
مرحبا و اهلا و سنتست حكايت اقامه و معتبر نيست در حكايت كننده
اذان و اقامه انچه معتبر است در اذان و اقامه چنانچه كذشت و مكروه است
كلام از براي غير مصلحت نماز بعد از قول مقيم قد قامت الصلوة
چه در جماعت باشد چه در غير جماعت و بعد از اقامه اشاره بدست
مكروه است و سنتست اعاده اقامه هركاه بعد از ان تكلم بكند و مكروه است
در حال اذان كفتن التفات بسمت يمين و يسار ببدن يا وجه
در بعض فصول يا جميع ان و اكر جمع شوند موذنين در محل واحد
جايز است اذان بكويند جميعا بيكدفعه يا بترتيب و اكر اذان بكويد منفرد
و بعد اراده جماعت نمايد سنتست اعاده ان و مجزي نيست در جماعت
شنيدن امام اذان و اقامه كفتن ديكري را بشرط انكه بنحوي نباشد كه فهميده
نشود خواه موذن مؤذن منفرد باشد يا جماعت خواه از اهل الجماعت
باشد يا نه خواه مؤذن بلد باشد يا محله يا مسجد و قصد حضور جماعت
داشته باشد يا نه بلكه شنيدن اذان كفايت ميكند منفرد را چه اذان
جماعت يا غير و بتقدير شنيدن اصم كفايت نميكند و اكر مؤذن
اذان را ناقص بكويد و چيزي از اذان را بيندازد تمام ميكند سامع و كفايت
ميكند بان وليكن كفايت بسماع برسم رخصتست نه عزيمت در غير

اذان جماعت در جماعت و اذان ميكويد مصلى اكر نماز كند تقيه در عقب
امام غير مرضي و اقامه بكويد از براي خود و اكر بترسد فوت نماز را
از قد قامت الصلوة بكويد تا باخر بنحو موظف و اكر كسي عمدا ترك
اذان يا اقامه يا هر دو نمايد و داخل نماز شود رجوع نكند
و اكر سهوا ترك هر دو را كرد رجوع ميتواند نمود پيش از قرائت بلكه
پيش از ركوع و عود نميتواند نمود بعد از دخول در ركوع و اكر اقامه را
ترك نمود پيش از اتمام سوره رجوع ميكند بلكه پيش از ركوع
نيز اكر وقت تنك نباشد از استيناف نماز و اتمام ان وليكن
احوط ترك رجوع است در اخير بلكه مطلقا و اكر در اثناي نماز
محدث شود اذان و اقامه باطل نميشود ولكن سنتست اعاده
و جايز نيست اخذ اجرت بر اذان كفتن و سنتست كه هركاه قد قامت
الصلوة كفته شد اهل جماعت برخيزند و شرط نيست در اذان
و اقامه جماعت شنيدن امام انرا هركاه مؤذن از اهل جماعت
باشد و نه شنيدن مامومين چه موذن امام باشد چه از
اهل جماعت و مكروه است انتظار امام بعد از كفتن مؤذن
قد قامت الصلوة بلكه هركدام كه از اهل جماعت ظاهر العداله
باشد مقدم بدارند و نماز كنند **باب دويم** در نيت و در ان دو فصلست

فصل اول معتبر است در نيت قصد فعل و تعيين در غير معين در مثل
نافله صبح و فريضه ان و تعيين در معين هركاه صدق اسم موقوف
بر تعيين باشد در مثل هر يك از فرايض يوميه باين در در ماموربه كه ايا
ظهر است يا عصر يا مغرب يا عشاء يا صبح و علم بانكه واقع در اينحال يكيست
و قصد قربت باينكه داعي بر فعل امر شارع باشد پس احتياج بقصد
وجوب و ندب نيست نه بر وجه تقييديت و نه بر وجه غائيت
و نه قضائيت و نه ادائيت و نه قصريت و نه اتماميت و نه غير اينها
و از انچه ذكر شد معلوم شد كه نيت عبارت از داعي بر فعل
معين است بر وجه تقرب وليكن احوط اعتبار جميع مذكوراتست
و معتبر نيست تلفظ در نيت بلكه در فرايض يوميه مكروه ميشود
نظر بعموم كراهت كلام بعد از اقامه و وقت نيت اول عمل است و ان
در نماز حاصل ميشود باينكه در حين شروع بتكبيرة الاحرام با نيت
باشد و معتبر است استمرار نيت تا باخر عمل و اين بنا بر اعتبار داعي است
و اما بنا بر اعتبار اخطار معتبر استمرار انست حكما نه فعلا **فصل دويم**
واجبست نيت در جميع نمازهاي واجبي و مندوب ولكن شرطست
در كل نه ركن اما از شرايط وجوديه است نه علميه و باين اعتبار
بركن شبيه است چونكه ترك ان در نماز مبطل نماز است چه ترك

بعمد باشد چه بسهو چه بجهل و جهل چه بحكم باشد چه بموضوع
و مبطل نيست غفلت از نيت در بين عمل و در بطلان عمل به نيت
قطع خلافست و اظهر صحتست چه نيت خروج در حال كند يا در استقبال
يا تردد بهم رساند در خروج و بقاء هركاه رجوع كند به نيت پيش
از انكه اتيان بفعلي از افعال كند و اما اكر فعلي از افعال نماز
را بعمل بياورد پيش از رجوع به نيت جزء نماز را هرچند
قرائت و ذكر باشد اينها در وقتي است كه منجز باشد اما اكر
تعليق در امر محالي هرچند باعتقاد خود شي باشد و در واقع
ممكن باشد نيز باطل نميشود و همچنين اكر معلق نمايد بر امر
متحقق الحصول در زمان متاخر يا ممكن الحصول و همچنين است
اكر عزم بر فعل منافي نمايد مثل حدث يا كلام و اكر فعلي از افعال
نماز را به نيت غير نماز بعمل اورد پس اكر از افعال مندوبه باشد
و بكثرتي كه منافي صحت نماز باشد چنانچه مي ايد نرسد مبطل
نماز نيست چه بر وجه عمد باشد يا سهو چه در قصد غير نماز
مستقل باشد يا نه و اكر بكثرت برسد مبطل است و كثرت معتبر است
بالنسبه بد و جزئي كه در طرفين انعمل واقع ميشود نه بالنسبه
بمجموع نماز چنانچه در ميان هر دو جزئي هركاه فعل قليلي واقع شود

که مجموع فعل کثیر باشد وماحی صورت نماز نباشد عیب ندارد
واگر ان فعل از افعال واجبه باشد پس اگر غیر رکن باشد
وسهوا بدنیت غیر نماز بعمل اورد او باطل نیست ولیکن محسوب
از توظیف شرعی او نمیشود پس اگر محل ان باقی است بعمل بیاورد
واگر گذشته است بعمل نیاورد واگر عمدا کرده باشد پس خالی نیست
از اینکه بقصد غیر نماز ونماز هر دو بوده است بر تقدیر اول پس
اگر فعل مذکور قران یا ذکر یا دعا باشد خالی نیست از اینکه
یا قصد نماز بنحوی بوده که اگر ان نبود فعل واقع نمیشد نماز صحیح است
واگر عکس این باشد حکم ان حکم مستقل است که میاید واگر هر دو
مساوی باشد ودر نماز اکتفای بان نماید نماز باطل است واگر
اعاده نماید نماز صحیح است لکن احوط اعاده است واگر فعل غیر ذکر
وقران ودعا باشد اگر ان فعل قلیل باشد مبطل نیست واگر کثیر باشد
مبطل است مطلقا چه با انضمام قصد غیر نماز باشد چه باستقلال
واگر بدنیت مستقل واقع شده باشد اگر قلیل باشد وواجب را
بعمل بیاورد نماز او صحیح است واگر بعمل نیاورد باطل است واگر فعل کثیر
باشد باطل است نماز چه واجب را بعمل بیاورد چه نیاورد واما
اگر رکن باشد ونیت ان بنحوی باشد که اگر اراده نماز نداشت ان بعمل نمی آمد

نماز او

عدول

نماز او صحیح است واگر نه مبتنی بر مبطل بودن زیادتی رکن است هر چند
بدون نیت نماز باشد وان میاید واحوط در جمیع صور
عدم اتمام واعاده است لکن ان در وقتی است که این امور از خطورات
وقصورات نفس که اهل وسواس مکرر مبتلی میشوند نباشد
والا التفات بان نکند بهیچ وجه واگر قصد ریاء در نماز
کردن داشته باشد نماز او باطل است مطلقا واگر در بعض ان قصد
ریا نماید پس اگر فعل واجبی را بقصد ریاء بکند وکفایت بان
کند نماز باطل است مطلقا بلکه در رکن باطل است هر چند دوباره
انرا بعمل بیاورد وهمچنین است فعل ندب اگر مجموع فعل کثیر شود
واگر قلیل باشد غیر ذکر وقران ودعاء نماز صحیح است واما در
غیر اینصور احوط اعاده است واگر در نماز ذکر یا دعاء یا
قران بقصد تنبیه وامثال ان بگوید نماز باطل نمیشود واگر
در بین نماز سهوا در قصد فریضه نافله بکند یا در اداء قصد قضاء
یا عکس هر یک یا در نافله مخصوصی قصد نافله دیگر یا در فریضه
قصد فریضه دیگر نماز بان باطل نمیشود هر چند یک رکعت یا بیشتر چنین
بکند واگر کسی در بین نماز فریضه منذکر شود که نوافل فریضه
سابق نموده چه هر دو حاضره باشد چه مقضیه چه مختلف عدول

گذشته یعنی قضاء

قیام

بسابق میکند وواجبست عدول مگر از اداء بقضاء که مبتنی است
بر فوریت قضاء وان میاید یا انکه وقت گنجایش زیاده از
اداء نداشته باشد که واجبست اتمام اداء وجایز است عدول
از فریضه بنافله هر گاه امام داخل شود ومأموم داخل در
فریضه شده باشد وبترسد بر فوت جماعت اداو وهمچنین
جایز است عدول هر گاه امام در نماز جمعه سوره جمعه را فراموش
نموده باشد وسوره دیگر خوانده باشد چنانکه خواهد آمد
وعدول میکند از قصر باتمام هر گاه مسافر در بین نماز قصد
اقامه نماید ومشهور عدول از اتمام بقصر است نیز هر گاه در بین
نماز رای او از اقامه منحرف شود وجایز است عدول از ایتمام
بانفراد با عذر واحوط ترک انست بدون عذر وبعض مواضع
دیگر در موضع خویش اشاره بان خواهد شد **باب سیم**
در قیام ودران دو فصلست **فصل اول** در واجبات وبخوان واجب
قیام در نماز واجبی خواه یومیه باشد وخواه غیر یومیه در حال
تکبیرة الاحرام وقیام متصل برکوع وان اخر جزء از قیام است
که از ان برکوع میرود ودر حال قرائت وبعد از رکوع هر چند در حال
ذکر سنت باشد ودر اول رکن نیز هست ومراد برکن جزئیست

که ترک

ایتمام یعنی اقتدا کردن

که ترک ان مبطل نماز باشد مطلقا هر چند ترک ان سهوا باشد
وشرط صحتست در حال نیت وسنت است در حال مند وباث
غیر انچه گذشت باینمعنی که میتواند ترک قیام وان عمل مند ونمابد
تا انکه ان عمل را نشسته بکند زیرا که هر چند عمل سنت است ولکن
قیام شرط صحت آنهاست مثل وضوء مندوب از برای نماز نافله وقیام
معتبر در نماز انتصاب عرفی است ومتحقق میشود بنصب فقار
پشت ومعتبر در نزد اکثر استقلالست در قیام باینکه اعتماد بر چیزی
نکند در حال قیام بحیثیتی که اگر بر داشته شود انچیز هر اینه
بیفتد وبعضی تکیه کردن را مکروه دانسته اند واول اقوی و
احوط است واگر اخلال بانتصاب یا استقلال بکند نماز او باطلست
هر گاه بر وجه عمد باشد در اخیر ودر اول مطلقا ومنافی نیست
اطراق راس بخلاف انحنا وانخناس ومیل بیکی از دو طرف که
منافی با انتصاب واقامه صلب باشد وواجبست قیام
بر رجلین وبا پاها از یکدیگر اینقدر دور نگذارد که بیرون رود
از صورت قیام وهمچنین معتبر است استقرار واگر عاجز شد از قیام
یا استقلال پس اگر قادر است بر قیام باستناد اعتماد بر چیزی بکند
وساقط نمیشود قیام چنانچه اگر عاجز شد از قیام در جمیع احوال

فقار ستونهای استخوان پشت

انحنا خم شدن وانخناس خود را از عقب کشیدن

استقرار قرار یافتن

وقادر بر بعض ابنها هست ساقط نمیشود نیز بلکه واجبست بقدر تمکن
ازان واکر مردد شود در میان قیام در جزء مقدم
ومؤخر مقدم بدارد قیام در جزء مقدم را واکر مردد شود میان قیام
بااعتماد واستقرار یا قیام با استقلال وراه رفتن اول مقدم است
واحوط جمع میکند دو نماز است واکر مردد شود در میان انحناء
با استقلال وانتصاب باعتماد دویم مقدم است واکر عاجز از
قیام شد در موضع عجز بنشیند ومعتبر در جواز جلوس عجز دیت
کر در وسع خود نه بیند انرا واکر با وجود اینمعنی ایستاده نماز
کرد نماز او باطلست واین حکم مطرداست در جمیع مراتب عجز وکفایت
میکند در عجز الم شدیدی که شاق باشد تحمل ان یا متضرر د بزیادتی
مرض بحسب کمیت یا کیفیت یا بحدوث ومظنه در اینمراحل کافی است
وعلم ضروری نیست بلکه مطلق ظن کافیست هرچند مستند بقول
کافر باشد واکر عاجز شود از نشستن مستقلا تکیه کند واکر عاجز
شود از انتصاب بنشیند بحسب تمکن واکر عاجز شد هرچند بلجرت
باشد بخوابد واظهر ترتیب است در خوابیدن که اکر میسر است دست
راست را مقدم بدارد بر دست چپ ودست چپ را مقدم بدارد بر استلقاء
واکر عاجز شود در احوال مذکوره از استقلال اعتماد کند واکر تواند

قدری باستقلال وقدری باعتماد مرتبه مقدم مقدم بر مرتبه
مؤخر است در جمیع مراتب کذشته واحوط تاخیر نماز امثال ان
برای صاحب عذر تا باخر وقت خصوصا با امید زوال **فصل**
دویم در اداب سنت در حال قیام خشوع ووقار وسکون
ونظر بمحل سجود کردن بدون تحدیق نظر وارسال نمودن دو
دست خود را وکذاشتن دو دست را بر فخذین محاذی رکبتین
وانکشتهای دست را ضم کردن وتشبه بایستادن بنده ذلیل در مقابل
مولای جلیل وفاصله کذاشتن میان قدمین بسه انکشت منفرج
تا بیک شبر واقل ان مقدار یک انکشت است اما زن جمع نماید میان
قدمین خود وسنت مواجه قبله نمودن انکشتهای پا را واقامه نحر
خود را ولزوم سمت را که متوجه ان هست واظهار جزع وخوف
وسنت که در وقت تلبس بقیام بکوید اللهم انی اقدم الیک
محمدا صلی الله علیه واله بین یدی حاجتی واتوجه الیک فاجعلنی
به وجیها عندک فی الدنیا والاخرة ومن المقربین اجعل صلوتی
به مقبولة وذنبی به مغفورا ودعائی به مستجابا انک انت الغفور
الرحیم وهمچنین هرکاه اراده ایستادن بنماز شب میکند سنت است
بکوید اللهم انی اتوجه الیک بنبی الرحمة واله واقدمهم بین یدی

حوائجی فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا والاخرة ومن المقربین
اللهم ارحمنی بهم ولا تعذبنی بهم واهدنی بهم ولا تضلنی
بهم وارزقنی بهم ولا تحرمنی بهم واقض لی حوائجی للدنیا والاخرة
انک علی کل شیء قدیر وبکل شیء علیم وحرام است تکفیر بکذاشتن
دست راست را بر دست چپ بلکه احوط ترک عکس است بلکه ترک مطلقا
چه بکذاشتن در تحت سره چه فوق ان واظهر انست که مبطل
نماز است وجایز است بجهة تقیه ودر نوافل جایز است در حال
اختیار نشسته نماز کردن بنا بر اقوی واشهر ولیکن احوط
وافضل اختیار قیامست در حال اختیار واکر در اخر سوره
چیزی مانده برخیزد وتمام کند سوره را ایستاده ورکوع کند
محسوب میشود برا و بنماز ایستاده واکر دو ایه یا سه ایه مانده
باشد بهتر است ومستحب است که اکر نشسته نافله بکند هر دو رکعت را
یک رکعت حساب کند چه در نوافل یومیه چه در غیر ان وهمچنین
تربع در جلوس مستحب است باینکه نصب ساقین وفخذین
نماید در حالت قرائت ومکروه است اقعاء چه در نماز
فریضه باشد چه در نافله ودر جواز اضطجاع واستلقاء
در نوافل با قدرت بر ایستادن یا نشستن دو وجه است اقوی

عدم جواز است ومکروه است نظر کردن باسمان کردن والتفات
بیمین ویسار نمودن وبازی کردن با چیزی یا با اعضای خود
یا با ریش خود وحدیث نفس کردن وتکاسل وتناعس
واستعجال وتفرقع وخوارانیدن بدن ودست در دماغ
ور ختهای خود نبسیار کردن **باب چهارم** در تکبیرة الاحرام
ودران دو فصل است **فصل اول** واجبست تکبیرة الاحرام وان
رکن است در نماز وباطل میشود نماز بترک ان خواه بر وجه عمد
باشد یا سهو یا جهل وجهل چه بموضع چه بحکم وهمچنین است
حکم در هر رکنی ومجزی نیست ازان تکبیر رکوع ونه مجزیست تکبیر واحد
از برای تکبیرة الاحرام ورکوع ونه از ماموم در حال خوف عدم
ادراک امام ومعتبر است دران انچه معتبر است در نماز بزیادتی
قصد افتتاح بان بنا بر اظهر پس اکر شروع بتکبیر کند وتمام نشده
داخل رکوع شود ماموم یا غیر او یا در بین برخواستن بکوید نماز
او باطلست وواجبست تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله
اکبر بمد وهمزه قطع چه بجهر باشد چه با خفات واکر اخلال
بحرفی ازان نماید نماز باطلست وهمچنین اکر عکس صورت متعارف
بکوید یا تبدیل یکی از دو جزو را بمرادف ان نماید یا ترجمه نماید یا بنحوی

تکبیرة الاحرام

ادا نماید کان صورت بیرون رود عرفا واکر متمکن نباشد از تلفظ
بان واجبست یاد کرفتن هرچند باجرت باشد وتاخیر از اول وقت
بجهت یاد کرفتن با امکان تعلم واجبست واکر متعذر باشد یا وقت
تنک باشد داخل در نماز میشود بانچه مقدور باشد از او اکر
اخلال ببعض حروف مینماید واکر هیچ متمکن نشود اکتفاء
بترجمه ان میکند واکرچند لغت بداند احوط تقدیم سریانی
وعبرانی است بر فارسی وبعد از ان تقدیم فارسی احوط است
چنانچه تاخیر ترکی نیز احوط است واخرس بقدر امکان اتیان بان
میکند واکر قدرت بر اتیان ان بهیچ وجه نداشته باشد احوط
انست که عقد قلب نماید بان با اشاره بانکشت وحرکت دادن
زبان ومخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه که میاید هر یک را که خواهد
تکبیرة الاحرام قرار دهد مکر انکه افضل قرار دادن اخیر است واکر
شک کند در تکبیرة الاحرام پس اکر داخل شده باشد در قرائت التفات
نکند واکر تجاوز نکرده باشد از محل ان بعمل اورد از اوهم حین است
حکم در هر فعلی از افعال نماز **فصل دویم** در اداب مستحبست بعد
از اقامه وپیش از استفتاح در هر نماز بکوید اللهم رب هذه
الدعوة التامة والصلوة القائمة بلغ محمدا صلی الله علیه واله

حکم شک در تکبیرة الاحرام

حکم شک در رکوع وسجود حین است

الدرجة

الدرجة والوسیلة والفضل والفضیلة وبالله استفتح وبالله
استنجح وبمحمد رسول الله صلی الله علیه واله اتوجه اللهم
صل علی محمد وال محمد واجعلنی بهم عندک وجیها فی
الدنیا والاخرة ومن المقربین وهمچنین سنت است در اینحال
خواندن یا محسن قد اتاک المسیئ وقد امرت المحسن ان
یتجاوز عن المسیئ وانت المحسن وانا المسیئ فبحق محمد
وال محمد صل علی محمد وال محمد وتجاوز عن قبیح ما تعلم
منی در حدیث است که میفرماید خدا تعالی ملائکه من شاهد
باشید بدرستیکه من بتحقیق عفو کردم از او وراضی کردانیدم
از او اهل تبعات او را وسنت است ترک کردن مد زیاده بر
عادت طبیعی از برای الفی که در میان لام وهاء است وترک کردن
اعراب در راء اکبر یعنی الله اکبر بجزم راء وسنت است بلند کردن
دو دست را بتکبیرة الاحرام واحوط عدم ترک است چون که
جماعتی واجب دانسته وسنت است دست را بلند کند تا
مقابل روی خود وافضل بلند کردن تا مقابل دو نرمه
کوش است واز ان نکذراند واکر دو کف ان قطع شده باشد
ما بقی را بلند کند چنانچه اکر عذری در یکی از دو دست او باشد

که نتواند بلند کند دیکری را بلند کند وهمچنین اکر نتواند بلند کرد بنحوی که
مذکور شد کفایت کند بقدر مقدور واکر مختلف شود که یکی را
تواند بتمام بلند کند ودیکری را فی الجمله در هر یک عمل بمقدور نماید
واین کیفیات در جمیع تکبیرات نماز ثابت است وبر نقدیر ترک
بلند کردن دست ساقط نمیشود تکبیرات مستحبه وهمچنین عکس
وسنت است پهن نمودن دو دست در حال بلند کردن وروی
بقبله نمودن کفین وانکشتها را بیکدیکر چسبانیدن در حال
بلند کردن دست وسنت است که شروع در بلند کردن دست با
شروع در تکبیر موافق باشد وانتهاء بلندی با انتهاء تکبیر
موافق باشد وبعد از ان دستها را پایین بیاورد وسنت است
شنوانیدن امام تکبیرة الاحرام را بماموین وهموار کفتن شش
تکبیر دیکر را وسنت است از برای ماموم اهسته کفتن تمام را
بلکه هیچ چیز نشنواند بامام وسنت است متذکر شدن عظمت و
کبریائی جناب اقدس الهی را وصغیر شمردن غیر او را در حال
تکبیر کفتن واراده کردن از اکبر یکی از سه معنی را یا انکه بزرک
تر است از هر چیز یا انکه بزرک تر است از انکه وصف کرده شود
یا انکه بزرکتر است از انکه توهم کرده شود وافتتاح نماز بهفت تکبیر

بانطریق که سه تکبیر بکوید پس این دعا بخواند اللهم انت الملک
الحق لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی فاغفرلی ذنبی انه
لا یغفر الذنوب الا انت پس دو تکبیر بکوید واین دعا را بخواند لبیک
وسعدیک والخیر فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی من
هدیت لا ملجاء منک الا الیک سبحانک وحنانیک تبارکت
وتعالیت سبحانک رب البیت پس دو تکبیر بکوید وبخواند
وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض عالم الغیب
والشهادة حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلواتی
ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک
امرت وانا من المسلمین وبعد از تعوذ مذکور است در استحباب
افتتاح بر هفت تکبیر وبعد از ان افتتاح بسه تکبیر ومجزیست که
بدون دعا تکبیرات را بکوید ولاء ۲ وخلافست در اینکه
ایا استحباب تکبیرات افتتاح در هر نمازی هست یا مختص
بنماز واجبست یا انکه شامل نماز واجب واول نماز شب
ومفرده وتر واول نافله ظهر واول نافله مغرب واول رکعت
از دو رکعت احرامست یا انکه شامل وتیره نیز میباشد
واظهر عموم است ومؤکد است استحباب در هفت موضع مذکور

قرائت

ودر نوافل اكد است در اول نافلهٔ زوال ونماز شب ومفرده وتر
باب پنجم در قرائت ودران دو فصل است **فصل اول** واجب است قرائت
تمام حمد در نماز فريضه خواه منفرد باشد يا امام در هر ركعت
از نماز دو ركعتى ودر هر ركعت يك از دو ركعت اول از نماز
سه ركعتى وچهار ركعتى ودر هر يك ركعت از ده ركعت نماز ايات
اكر در هر ركعت يكسوره تمام بخواند بعد از حمد وهمچنين در
هر ركعت كه سوره را اتمام نمايد ودر ركعت اول وششم از ان
مطلقا چه سوره را تمام كند چه نكند ومخير است ميان قرائت حمد
وسوره تمام وميان قرائت حمد در ركعت اول وششم وتفريق
سوره بين برده ركعت بلكه اظهر جواز تبعيض است در پنج
ركعت بيكسوره ودر پنج ركعت ديكر پنج سوره خواندن و
همچنين جمع كردن در يكى از پنج ركعت ميان اتمام سوره و
تبعيض ان ولكن نهايت احتياط در انست كه در هر ركعت
پنج سوره بخواند يا در هر پنج ركعت يكسوره تمام نمايد
واما حكم ماموم پس اكر مسبوق باشد بر امام واجبست
قرائت فاتحه در اولين يا اولى اكر با اخيرتين يا اخيره
امام جمع شود واكر مسبوق نباشد حكم ان خواهد امد ان شاء الله تعالى

قرائت نماز ايات

وقرائت

وقرائت حمد ركن نيست بلكه جزء واجبست در نماز واجب
وشرط صحتست نعل ان مطلقا چه در فريضه وچه در نافله
وشرطيت ان علمى است نه وجودى پس اكر فراموش كند
قرائت را نماز باطل نميشود ولكن اكر داخل ركوع هنوز
نشده باشد بجاى مى اورد خواه پيش از سوره باشد يا بعد
واكر بعد از سوره باشد حمد را ميخواند وسوره را بعد از ان
اعاده ميكند واكر داخل ركوع شده باشد بر او چيزى نمى باشد و
همچنين اكر چنين بداند كه ركعتى كه در ان ميباشد سيم يا چهارم است
وباين جهت ترك نمود وبخواطرش نيامد تا انكه بركوع رفت چنانچه
اكر قبل از ركوع بخواطرش امد تلافى ميكند واكر كسى مطلع شد
بر ترك قرائت در نماز ديكرى واجب نيست اعلام او وهمچنين است
نيز در جهر واخفات واكر شك كند در قرائت بعد از دخول
در ركوع اعتبار ندارد وهمچنين هركاه شك در قرائت فاتحه
نمايد بعد از دخول در سوره يا شك در ايه نمايد بعد از دخول
در ايه ديكر ودر اخير رجوع احوط است ومعين است قرائت كردن
حمد را بعربى بر وجهى كه بتواتر ثابت شده است واشكالى نيست
در متابعت قرائت نافع وابن كثير وابى عمرو وابن عامر وعاصم

حكم شك در قرائت

وحمزه وكسائى واحوط ترك قرائت ابى جعفر ويعقوب وخلف است
وهمچنين معتبر است حروف را از مخارج اداء كردن وموالات عرفى
وترتيب در ميان ايات وكلمات وبسمله در اول فاتحه بايد بخواند
وهمچنين در غير برائة از سور واكر اخلال بكلمه كرد واجب نيست
اعاده انچه پيش از انست بلكه كفايت ميكند اداء همان كلمه چه مضاف
اليه باشد چه صفت چه نحو اينها بخلاف انكه هركاه جزء كلمه
باشد بايد اعاده كلمه نمايد وهمچنين معتبر است در قرائت مراعات
حركات وسكنات بنائى واعرابى را هركاه وقف ننمايد و
احوط مراعات مد متصل وادغام صغير ومد لازم است
ولكن وجوب اينها وغير اينها از انچه در نزد قراء لازم است
مشكل است وظاهر عدم وجوبست مكر ادغام در كلمه واحده
وانچه در لغت عرب واجب باشد واحوط ترك وصل بسكون
است بلكه در هر جائى كه وقف ميكند بقدر نفس كشيدن فاصله
نمايد هرچند لزوم ان نيز مشكل است واكر كسى نتواند كه تمام حمد
را بخواند ياد بكيرد واكر متعذر باشد يا وقت تنك باشد واجب
است نماز را بجماعت بكند اكر ممكن باشد واكر ممكن نباشد احوط
انست كه متابعت نمايد احدى را در خواندن واكر ممكن نباشد
از

حكم قرائت

از روى قران بخواند اكر نتواند والا بخواند از حمد انچه را كه ميتواند
چه بقدر ايه باشد يا بيشتر ودر وجوب مكرر كردن انقدر را
كه ميداند بمقدار حمد دو قولست اظهر واحوط تكرار است واكر
متعذر باشد از براى مصلى خواندن چيزى از حمد ميخواند از
قران انچه را كه ميتواند از غير حمد واكر ان نيز متعذر باشد احوط
انست كه تهليل وتكبير وتسبيح بكويد وتكرار در اينجا مثل سابق است
وظاهر در مساوات در دو مقام مراعات ملفوظ است نه مكتوب
واكر مصلى اخرس باشد بعمل مى اورد انچه را كه ممكن باشد
وواجب نيست بر او اتمام ودر وجوب خواندن حمد از ظهر
القلب با قدرت بر حفظ كردن ان دو وجه است وحرام است
كفتن امين در اخر حمد بنابر اقوى بلكه حرمتش مطلقا ظاهر
واحوط است ودر دو ركعت اخير از نماز چهار ركعتى و
در دو ركعت اخر از سه ركعتى مخير است مصلى در ميان خواندن
حمد وتسبيح ولكن اختلاف بسيارى هست در تعيين مقدار
تسبيح واحوط خواندن تسبيحات اربع است سه دفعه و
تسبيحات اينست سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اكبر وخواندن استغفار در اخر يكمرتبه واقواى اجزاى

تسبیحات مذکوراست یکدفعه و قول بعضی بتعیین حمد
در غیر دو رکعت اولیین بر کسی که فراموش کرده باشد حمد را در اولیین
ضعیفست ولکن احتیاط در مراعات انست و در افضلیت تسبیح و حمد خلافست
واقوی افضلیت تسبیح است مطلقا چه امام باشد چه منفرد و سوره در
دو رکعت اخیرتین نیست نه بر وجه وجوب و نه بر وجه استحباب و همچنین
بسمله بر تقدیر اختیار تسبیحات بلکه بقصد توظیف حرام است هر دو واحوط
در تسبیحات بلکه اظهر ترتیب است بنحوی که گذشت و اگر شک در عدد تسبیحات
بکند بنا بر اقل میگذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و بعد خواهد رجوع
بحمد نماید جایز است و احوط ترکست و جایز نیست در یکرکعت قدری حمد
و قدری از تسبیحات بخواند ولکن در رکعتی یکی و در دیگری دیگری عیب
ندارد واحوط ترکست و اگر متعذر شود یکی از فاتحه و تسبیحات بجهتی
معین است خواندن دیگری و واجبست خواندن سوره تمام در
نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار
رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان تعلم بنا
بر اقوی واحوط و واجبست ترتیب میان حمد و سوره و اگر مقدم
بدارد سوره را بر حمد عمدا پس اگر سوره را بعد از آن بخواند نماز او صحیح
و اگر اکتفا نماید بانچه خواند نماز او فاسد است و اگر مخالفت ترتیب نمود سهوا

پس

حکم شک در عدد تسبیحات

پس اگر متذکر شد قبل از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر متذکر شد
بعد از دخول در رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اعاده حمد
کفایت از سوره نمیکند و اگر متعذر شود یکسوره تمام خواندن
بعلت ضرورت مثل جهل یا عدم قدرت بر تعلم و ایتمام واجبست
خواندن مقدور از آن و واجب نیست زاید بر آن و همچنین هرگاه فراموش
نمود در نماز بعض سوره را و ممکن نباشد استعلام از غیر بنحوی
که منافی با فعل نماز نباشد و قدرت بر غیر آن نداشته باشد و اگر قدرت
بر غیر آن داشته باشد معین است عدول بان و اولی عدول بسوره
توحید است در اینحال و واجب نیست تعویض از جزء مجهول و منسی
در صورت کفایت و اما در حال ضرورت مثل خوف و مرض و ضیق
وقت واجب نیست خواه ضیق وقت از خواندن باشد که اگر بخواند وقت
بیرون رود یا از ادراک واجبات نماز باشد یا از تعلم باشد مطلقا هر چند
عدم قدرت بر فعل بتفریط خودش باشد و همچنین واجب نیست بر ماموم
اگر خواندن سوره منافی با متابعت امام باشد در صورتی که
مسبوق باشد و اگر منافی نباشد واجبست و اما در نوافل چه یومیه
باشد چه غیر یومیه واجب نیست و لیکن بشرط انکه بصورت خاصی تشریع ان
نشده باشد مثل انکه بسوره خاصه وارد شده باشد یا انکه با سوره مطلقه

ایتمام یعنی با مومی شدن و جماعت حاضر شدن

یعنی عوض قرار دهد جزء دیگر را بعوض جزوی که نمیداند و یا اینکه فراموش کرده در صورتیکه کفایت بکند الجزء را که خوانده است

وارد شده باشد و بغیر ان وارد نشده باشد که در این صور بغیر انچه وارد
شده است نباید کرد و حرام است جمع میان دو سوره در فریضه بنا بر اظهر واحوط
واشهر و باطلست نماز بلکه بعضی زیاده از یکسوره را حرام دانسته اند
و ان چنین است هر گاه بقصد توظیف بخواند و حرام نیست در قنوت خواندن
بعض ایات و اذن مستاذن بان و بخوان چنانچه در نافله قران عیبی
ندارد و حرام است خواندن در فریضه سوره طولانی را که خواندن ان باعث
شود که بعضی از افعال واجبی نماز در خارج وقت واقع شود
و همچنین است حکم سور عزایم بنا بر اقوی چه در یومیه باشد چه در غیر
ان و اگر سهوا خواند پس اگر متذکر نشد در نماز یا متذکر شد
بعد از رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد پیش از
رکوع یا پیش از ایه سجده خواهد بود یا بعد از ان در هر دو صورت
رجوع بسوره دیگر میکند بنا بر اظهر چه از نصف گذشته باشد
یا نه و سجود تلاوت را بعد از ان فراغ میکند و احوط علاوه نمودن
ایماء است در حال نماز نیز و جایز است خواندن عزایم در نوافل
چه تمام چه بعض و سجده تلاوت را میکند در نماز و اگر ایه سجده در
اخر سوره باشد بعد از فراغ از سجود در حال قیام اعاده حمد میکند
و برکوع میرود و همچنین است حکم مستمع ایه سجده در نافله و سامع

اگر

یعنی کسیکه طلب اذن نماید و بخواهد بشنواند

قران یعنی دو سوره با هم خواندن

کسیکه گوش ندهد

اگر واجب بدانیم بر او سجده را میاید و اقوی و اشهر انستکه و الضحی
و الم نشرح یکسوره است و الفیل و لایلاف قریش نیز یکسوره است
و در بسمله میان سوره و الضحی و الم نشرح و الفیل و لایلاف خلافست
که ایا واجبست خواندن یا نه و اظهر وجوبست و حرام است عدول از
توحید و جحد مطلقا هر چند از یکی از ان دو بدیگری باشد
مگر بسوره جمعه و منافقین در جمعه یا نماز ظهر روز جمعه و جایز است
عدول در غیر دو سوره هر چند بوجه تراضی باشد مادامی
که ماحی صورت نماز نشود و احوط ترک انست و عدول مطلقا
در وقتی است که تجاوز از نصف نکرده باشد و در صورت رسیدن
بنصف اظهر جواز است و احوط ترک عدول است و این در نماز
واجبست و اما در نافله جایز است مطلقا و احوط اتمام است و بعد
از ان قرائت هر چه خواهد و اظهر تعیین سوره میباشد ببسمله
در حین شروع ان و واجب نیست تعیین نفس سوره پیش از
بسمله و اگر عدول کند از سوره بسوره دیگر اعاده بسمله نماید
و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود اعاده کند و اگر اکتفا
بان نمود نماز باطلست و واجبست جهر از برای مرد در قرائت
نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشا و واجبست اخفات در

قل هو الله ... قل یا ایها الکافرون

قرائت در دو رکعت اولیین نماز ظهرین بنابر اظهر واشهر واحوط
وهمچنین در رکعت سیم مغرب واخیرتین عشا وظهرین مطلقا
جهر قرائت بحمد چه تسبیحات بنابر اشهر واظهر واحوط وباطل
میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات وبالعکس هرگاه عامد
باشد نه ساهی وجاهل بحکم که نماز ایشان صحیح است وقضا واعاده
بر ایشان نیست اما زن پس ساقط است از ان وجوب جهر بلکه
مخیر است در قرائت کردن در مواضع جهر بطریق جهر واخفات
هرگاه علم بشنیدن اجنبی نداشته باشد واما هرگاه علم بشنید
اجنبی داشته باشد خلافست واحوط عدم جهر است هرچند در لزوم
شك هست ودر مواضع اخفات احوط لزوم اخفاتست بلکه
وجوب ان خالی از رجحان نیست وفرق در جهر واخفات میان
قضاء واداء نیست ولکن ماموم مسبوق در رکعتین اخیرتین امام
(بسم الله الرحمن الرحیم)
واولیین خودش واجب است قرائت بکند وبرسم اخفات باشد مطلقا
هرچند در نماز جهری باشد وبعد از مفارقت امام بنحوی که گذشت
عمل میکند مثل انکه بعد از مفارقت از امام یکرکعت یا دو رکعت نماز او
باقی مانده باشد واقل مرتبه جهر انست که کسی که ناخوشی در گوشش
نباشد هرگاه قریب باو باشد ومتوجه نیز باشد صوت اورا

بشنود

بشنود واخر مرتبه ان انست که بمرتبه افراط در رفع صوت
نرسد واقل مرتبه اخفات انست که خود نیز بشنود صوت
خودرا با توجه وعدم مانع واخر ان انست که باقل مرتبه جهر
(حضور)
نرسد **فصل دویم** در سنن قرائت سنت است استعاذه
پیش از شروع در قرائت در رکعت اول از هر نمازی بلکه سنت است
پیش از قرائت هرچند در غیر نماز باشد وفرق نیست در استحباب
ان در نماز در میان امام ومنفرد واما ماموم در صورت وجوب
قرائت بر او پس اظهر رجحان فعل واحوط ترکست وسنت است
اخفات بان در نماز مطلقا حتی در جهری بنابر اظهر ودو صورت
از برای ان مشهور است واحوط اکتفاء بانست وان اینست اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
واعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم ومستحبست در نمازهای اخفاتیه جهر ببسمله مطلقا خواه در حمد باشد وخواه
در سوره خواه در دو رکعت اول باشد وخواه در دو رکعت اخیر
خواه امام باشد وخواه منفرد واما ماموم پس مادامی که با امام است
مستحب نیست بر او جهر مگر انکه مسبوق باشد که بعد از مفارقت
(عقب امام)
مستحب است جهر وقول بوجوب جهر مطلقا مثل قول بوجوب در
رکعتین اولیین ضعیف است ولکن احوط عدم ترکست در رکعتین

سیم و وقف محل وقف کرده به

اولیین از ظهرین مطلقا ومستحب است در قرائت حفظ کردن
وقوفی که در ان هست وحسن است وقف در ان نزد قراء و
(محل وقف را)
واجب نیست وقف در مواضع وقف وسنت است اظهار
اعراب واظهار کردن حروف بدون مبالغه وهمچنین سنت است
که بعد از فراغ از قل هو الله احد بگوید کذلك الله ربی سه دفعه
وسؤال کردن جنت وپناه بردن از جهنم بعد از خواندن
ایه بهشت وجهنم بگفتن اسئل الله الجنة واعوذ بالله
من النار مثلا وهرگاه برسد بایه که یا ایها الذین الناس
یا یا ایها الذین امنوا بگوید لبیك ربنا وسکوت نماید بعد از
خواندن هریك از حمد وسوره بقدر نفس کشیدن وباین
مقدار بعد از سوره قائم بودن نیز سنت است وجهر کردن
بقرائت در نماز جمعه هرچند از برای ماموم مسبوق باشد
ودر دو رکعت اول ظهر روز جمعه بنابر مشهور واقوی خواه
جماعت باشد خواه انفراد خواه حاضر باشد خواه مسافر ولحوط
ترکست وخواندن سوره در نماز نافله وجهر کردن بنوافل شب
واخفات کردن بنوافل نهار وسنت است جهر در نماز
عیدین وایات وسنت است که ماموم نشنواند بامام اذکار

خودرا

تسمیع سمع الله لمن حمده تحمید الحمد لله رب العالمین

فضیلت توحید وقدر

خودرا وامام بشنواند اذکار وقرائت خودرا در جهریه بماموم
مادامی که بعلو مفرط نرسد ومخیر است منفرد در جهر واخفات
در غیر قرائت مگر در تسمیع وتحمید بعد از رکوع وحکم قنوت میاید
(توحید را)
وافضل اختیار کردن در نماز فریضه است سوره قدر وتو
وهمچنین ترتیب خالی از رجحانی نیست ودر حدیث است که هرگاه
ترك کند کسی سوره از سورهای که در ان ثواب هست وبخواند
قل هو الله وانا انزلناه را بعلت فضیلت ان دو سوره عطا
میکند جناب احدیت ثواب انچه را که خواند وثواب سوره را
که ترك نمود وسنت است در نماز صبح خواندن یکی از سورهای که
در میان سوره محمد صم تا سوره عم است ودر نماز عشا
از سوره عم تا سوره والضحی ودر نماز ظهرین ومغرب از سوره
والضحی تا باخر قران هریك که خواهد واگر در نماز صبح بخواند سوره
هل اتی وعم وغاشیه وقیامت وشبه انها را ودر ظهر وعشا سبح
اسم ربك ووالشمس وغاشیه وشبه انها را ودر عصر ومغرب
سوره توحید والفتح وزلزله والتکاثر نیز خوبست وسنت است
خواندن سوره جمعه واعلی در نماز مغرب وعشاء شب جمعه واگر
در رکعت دویم مغرب قل هو الله ودر دویم عشاء اذا جاءك

المنافقون بخواند نیز خوبست و اول بهتر است و سنت است خواندن
سوره جمعه و توحید در نماز صبح جمعه و خواندن سوره جمعه و
منافقین در نماز جمعه و ظهر و عصر آن روز و قول بوجوب جمعتین
در جمعتین یا در احد هما ضعیف است لکن احوط عدم ترک است
و خواندن سوره هل اتی در رکعت اول نماز صبح دوشنبه
و پنجشنبه و غاشیه در رکعت دویم هر یک و خواندن سوره
واقعه و توحید در نماز وتیره و سنت است در نوافل نهار
خواندن سور قصار و در نوافل شب خواندن سور طوال
و افضل در جمیع اقتصار بر توحید است و سنت است در نماز
در رکعتین اولیین از ان در هر رکعت سی دفعه سوره توحید
خواندن و در باقی از ان سور طوال مثل انعام و کهف و انبیا و
حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است که اطول سورتین را در
رکعت اولی بخواند و اقصر را در رکعت دویم و خواندن معوذتین
و توحید در شفع و وتر یا توحید در هر سه رکعت و همچنین سنت است
خواندن سوره والشمس در رکعت اولی و غاشیه در رکعت دویم
یا بعکس ان در نماز عیدین یا در اولی سبح اسم ربک و در دویم
والشمس و اول اولی است و همچنین سنت است در نماز ایات خواندن سور

طوال

طوال و یس و نور و کهف و انبیا و اگر نتواند مثل یس و اشباه
ان را بخواند شصت ایه در هر رکعت بخواند و اینها در وقتی
است که امام بر قومی نباشد که مشقت باشد بر ایشان طول
نماز و اگر نه اظهر استحباب اختصار و تخفیف است **باب ششم**
در رکوع و در ان دو فصل است **فصل اول** در واجبات واجب است
رکوع در هر رکعتی از فریضه یک دفعه مگر در نماز ایات که در هر
رکعتی پنج دفعه واجب است و ان رکن است در نماز و باطل میشود
بترک ان نماز عمدا و سهوا و جهلا خواه جهل بحکم باشد
یا بموضوع و اگر ترک کند سهوا و متذکر نشود تا انکه بسجود در رود و سجدتین را بعمل اورد
باطلست نماز مطلقا حتی در غیر دو رکعت اولیین بنا بر اقوی و اگر
متذکر شود بعد از دخول بسجده نماز او باطلست و اگر متذکر
شود پیش از سجود رکوع میکند و بعد بسجده میرود و اگر ترک
قیام متصل برکوع کرده باشد راست شود و قیام را بعمل
اورد و برکوع رود و اگر قیام را بعمل اورد و بعد از هوی رکوع را
فراموش نمود برخیزد منحنیا تا بحد رکوع و رکوع را بعمل آورد
و اگر قدری از هوی را بعمل آورد و فراموش نمود باقی را احوط انست
که بعمل اورد انرا و اگر یک رکوع در نماز زیاد کند نماز او باطلست چه در

رکوع نماز ایات

شک در رکوع

رکعتین اولیین باشد یا در غیر بقدر تشهد بنشیند یا نه
و اگر شک کند در کردن رکوع مادامیکه ایستاده است بعمل
اورد و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن بعد از رکوع است
یا قبل از رکوع نیز بعمل آورد و اگر داخل سجود شد اعتبار ندارد
چنانچه اظهر انست که هرگاه داخل هوی بجهة سجود شد نیز اعتبار
ندارد و اگر ثانیا رکوع را بکند و متذکر شود در حال رکوع که انرا بجای
اورده بود داست در ان دو قولست قول ببطلان و قول بوجوب رفتن
بسجود در همان حال که میباشد بدون انکه قیام بعمل آورد و اول
اظهر و احوط اتمام و اعاده است و واجب است در رکوع خم شدن
بنوعی که ممکن باشد گذاشتن چیزی از باطن کفین در اتصال برانوی
در حال اختیار و طویل الیدین و قصیر الیدین و مقطوع الیدین
بتمام یا بعض و مرتفع الرکبتین مثل مستوی الخلقه اند و اگر انحنا نکند
کند یا میل بیکی از دو جانب یا پائین بیاورد عقب خود را بعد مذکور
کفایت نمیکند و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب
مرضی و بخوان واجبست انکه منحنی شود قلیلی از برای رکوع و اگر
نتواند کسی خم شود بنحوی که ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هر چند
باعتماد بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر عاجز شود

بالکلیه

بالکلیه از خم شدن ایماء کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد
ایماء کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد بیک چشم و همچنین واجب است
ذکر و درنگ کردن بقدر ادای ذکر با قدرت اصالة و قدری پیش
و عقب ان بنحوی که ذکر در حال استقرار گفته شود مقدمة بوجوب
شرطی و رفع راس از رکوع بقدری که راست بایستد و اگر بجهتی
متعذر شود رفع راس ساقط میشود و همچنین است ذکر در رکوع و واجبست
درنگ کردن در قیام بعد از رکوع و کفایت میکند در ان مسمای
طمانینه عرفا نه عقلا و هیچیک از امور چهارگانه رکن نیست و قول
برکنیت دویم و چهارم ضعیف است و تعیین ذکر واجب نکند
هرگاه زاید بر واجب در نظر دارد بگوید و احوط تعیین انست
در اول و حکم امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم انست در حالت
شک و حکم شک در تکبیرة الاحرام گذشت و کافی است در ذکر رکوع
یکمرتبه گفتن سبحان ربی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله بنا بر
اشهر و اظهر و احوط زیاد کردن و بحمده است در تسبیح کبری
بلکه احوط از ان سه دفعه تسبیح کبری گفتن است با سعه وقت
و در حال ضرورت کفایت میکند یک تسبیح صغری و واجبست
در ذکر مذکور عربیت و موالات و اداء حروف از مخارج طبیعیه

وعدم مخالفت در حرکات اعرابی وبنائی **فصل دویم** در اداب
رکوع سنتست تکبیر چون خواهد برکوع رود وافضل انست که
در حال قیام بگوید ودر حال هوی جایز است گفتن واحوط اکتفاء
باولست ورفع یدین بکند بنحوی که گذشت در تکبیرة الاحرام وهمچنین
سنتست که دو کف را بر زانو گذارد راست را بر راست وچپ را بر چپ
واصابع خودرا در حال وضع انهم جدا نماید ودست راست را بر
زانوی راست پیش از دست چپ بر زانوی چپ گذارد وزانوها را
رد نماید بعقب وپشت خودرا راست بدارد بنهجی که اگر چنانچه
قطره ابی بران ریخته شود بجای خود بماند وگردن را بکشد
موازی پشت وهیچ چیز از بدن خودرا بر بدن خود نگذارد مگر
دو دست خودرا ونظر خودرا در میان دو قدم خود اندازد و
دو دست خودرا از دو پهلوی خود بیرون اورد ومساوی نماید
دو قدم خودرا وبخواطر برساند که ایمان اوردم بتو هرچند
گردن مرا بزنی وزدن دستها را در بالای زانو بگذارد وسنتست
گفتن سبحان ربی العظیم وبحمده را سه دفعه یا پنج دفعه یا هفت
دفعه یا نه دفعه بلکه طول رکوع سنت است از برای منفرد وامام
هرگاه ماموم خواهش دارند طول را واحوط انست که اینقدر

طول ندهد که از صورت نماز در رود وتردد در عدد تسبیحات
مستحبست وپیش از گفتن تسبیح بگوید اللهم لک رکعت ولک
اسلمت وبک امنت وعلیک توکلت وانت ربی خشع لک سمعی
وبصری وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی وعظامی
وما اقلته قدمای غیر مستنکف ولا مستکبر ولا مستحسر
وبعد از انکه سر از رکوع بر دارد ومستقر شود بگوید سمع الله
لمن حمده الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت والکبریاء والعظمة
لله رب العالمین مگر در نماز ایات که تکبیر باید گفت در حال مذکور
مگر در سر بر داشتن از رکوع پنجم ودهم که میباید سمع الله
گفت وسمع الله سنت است از برای امام ومنفرد بلکه ماموم و
لکن احوط در ماموم ترک است واگر سمع الله را عکس نماید اتیان
بمستحب نکرده است وطمانینه از برای مستحبات رکوع مستحبست
باینمعنی که طمانینه وان ذکر را هردورا میتواند ترک کند
نه انکه ترک طمانینه وفعل ذکر نماید وسنتست در رکوع
گفتن صلی الله علی محمد وال محمد یا اللهم صل علی محمد وال محمد
ورکوع نماز ایات را طول بدهد بقدر طول هریک از قرائت
وقنوت ومکروه است که رکوع کند ودو دست او در زیر رخت

او باشد بلکه سنتست که ظاهر باشد یا در استین ومکروه است در
رکوع قرائت کردن وتمدد نمودن وداخل نمودن پشت وبیرون
کردن صدر را وسر را بزیر انداختن وپشت را بلند نمودن وتقوس
رکبتین ورجوع بعقب در صورتیکه منافی با توظیف شرعی نباشد
وپیچیدن دو کف را بر دیگری کذاشتن وداخل در میان رکبتین
نمودن **باب هفتم** در سجود است ودران دو فصل است **فصل**
اول در واجبات واجبست در هر رکعتی از فریضه دو سجده واگر
ترک شود دو سجده در یک رکعت از نماز باطل میشود نماز خواه
برسم عمد باشد یا سهو یا جهل وجهل خواه بموضوع باشد
یا بحکم وهمچنین هرگاه دو سجده زیاد کند در نماز بوجهی از وجوه
مذکوره پس معلوم شد که بترک هردو رکن شده است وهمین قدر کافیست
در معرفت رکن هرچند اظهر رکنیت مسمای سجود است وعدم
ابطال زیادتی ان فی الجمله منافی با رکنیت نیست چنانچه ابطال
زیادتی ان عمدا نافع نیست واما ترک یک سجده سهوا مبطل
نماز نیست واگر متذکر شود پیش از رکوع که یک سجده را ترک کرده است
یا هردورا بسجده رود وسجده را بعمل اورد وبرخیزد واگر متذکر
شود انرا در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر ترک دو سجده باهم

تمدد یعنی خمیازه کشیدن
تقوس رکبتین
یعنی زانوی را مثل کمان کردن

کرده باشد نماز او باطلست واگر ترک یکسجده کرده باشد نماز او صحیح است
ولیکن بعد از فراغ از نماز واجبست قضاء سجده وسجده سهو
~~بعد از ان واجبست~~ بنا بر اشهر واقوی واحوط وحکم شک که گذشت
در باب تکبیرة الاحرام وواجبست انحناء بقدری که مساوی
شود موضع جبهه موضع قیام را یا ازید از قدر لبنه بلند
نباشد وجایز است این اختلاف در انخفاض بلکه بعضی
تقیید باینمقدار در انخفاض ننموده اند واحوط اعتبار است
چنانچه احوط اعتبار تحدید مذکور است در زمین مسطح
سرازیری که اختلاف بر بلندی وپستی نداشته باشد و
همچنین در میان سایر مواضع سجود احوط اعتبار تحدید
مذکور است هرچند اظهر عدم اعتبار است چنانچه میان
فرجهائی که در میان مواضع سجود است اختلاف مطلقا مضر نیست
ومدار در تحدید لبنه بر چهار انگشت متصل است واگر واقع
شود جبهه بر موضعی که بلندتر باشد از مقدار مذکور مخیر است
میان کشیدن جبهه را تا بموضع مناسب یا بر داشتن از ان
موضع وگذاشتن در موضع مناسب واگر واقع شود بر موضعی
که صحیح نباشد سجده بران وارتفاع ان بقدر چهار انگشت وکمتر باشد

معاین است کشیدن جبهه را تا بموضع مناسب و نیت در هوی
بسجود بنحویست که در رکوع گذشت و عاجز از سجود واجبست بلند
کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن با نقدر و سجده
کند بر انچه صحیح است بران سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر نباشد
مجرد انحناء بقدر مقدور بعمل آورد و اگر خم شدن هیچ ممکن
نباشد بسر اشاره کند و اگر ان نیز ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم
و اگر ان هم ممکن نباشد اشاره بیک چشم و در وجوب برداشتن
چیزی که بران سجده کند در صورت تعذر خم شدن هرگاه مقدور
باشد یا استحباب برداشتن وجواز ایماء دو قولست و اول اظهر
و احوط است و احوط انست که ایماء سجود اخفض باشد مطلقا
خواه بسر باشد یا بچشم و اگر مقدور باشد گذاشتن بعض اعضای
سجود واجبست و اگر مردد میان جبهه و غیر جبهه شود جبهه را
مقدم بدارد و اگر در غیر جبهه مردد میان اقل و اکثر شود فواجبست
تقدم اکثر و با تساوی مخیر است و انچه مقدور نیست اگر غیر کفین
باشد واجبست رجوع ببدل ان پس اگر باطن کفین باشد بدل بظاهر
اکتفا میکند و اگر ابهامین باشد بدل بسایر انگشتها میکند و اگر
ان نباشد بدل بپای میکند و اگر وضع جبهه متعذر باشد مثل
انکه

انکه در جبهه دمّل یا جراحتی باشد پس اگر مستوعب
نباشد بکند گودالی را و موضع سالم را بر زمین گذارد و اگر
مستوعب باشد یکی از دو جبین را بر زمین گذارد و احوط
تقدیم جانب ایمن است بر جانب ایسر و اگر متعذر باشد
ذقن را بر زمین گذارد و احوط بلکه اقوی رسانیدن
نفس عضو است بسجده گاه بدون حاجب اگر ممکن باشد
و اگر متعذر باشد اکتفا برسانیدن موی کند و اگر ان نیز
متعذر باشد ایماء کند و اگر در جمیع مراتب متعذر را بعمل اورد
مجزی نیست و مدار در عذر بر مشقت شدیدی است که نتوان
متحمل شد از اعادهٔ یا منشاء ضرری باشد و واجبست در
حال اختیار در سجده گذاشتن هفت عضو بر زمین و ان
عبارتست از جبهه و دو کف و دو زانو و دو انگشت ابهام
از پای و کافیست در وقوع اعضای مذکوره قدر مسمی
و قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع جبهه و مجموع
کفین ضعیف است ولیکن احوط است و فرقی در ابهامین نیست
میان ظاهر و باطن و اطراف و لیکن احوط اکتفا باخیرین است و
باید ثقل مساجد سبعه را بر زمین اندازد نه انکه بمجرد وضع

کفایت نماید و شرطست در محل جبهه طهارت و اگر مشتبه در میان
محصوری شود واجبست اجتناب از کل و همچنین شرطست بودن
ان از جنس ارض یا انچه بروید از ارض بشرط انکه ماکول
و ملبوس نباشد بحسب عادت حتی در کتان و پنبه و اگر
چیزی را دو حال باشد در حالتی ماکول و در حالتی غیر ماکول
اگر در حال اول غیر ماکول باشد نماز بان میتوان کرد در انحال و هم چنین
بعکس و احوط دران بلکه مطلقا ترکست و اگر چیزی در بعضی
ان بلاد خورده شود و در بعضی خورده نشود در جواز سجده
کردن بران بر کسی که در بلدان خورده نشود خلافست و احوط
و اظهر ترکست و فرقی نیست در نباتات میان انکه در باطن زمین
باشد یا ظاهر ان یا بر اب یا در اب و نه میان انکه متصل بزمین
باشد یا منفصل و اگر شک کند که چیزی از جنس ما یصح السجود
علیه است یا نه سجده بران نمیتواند نمود و اگر ممزوج نمایند چیزی را
که صحیح است سجده بران با چیزی که صحیح نیست سجده بران پس
اگر مستهلک شود یکی از ان دو بحیثیتی که اسم ان دیگری صدق
نماید عرفا تابع خواهد شد حکم ان ممتزج و اگر شک کند در حکم
ان نمیتواند نماز بران بکند و جایز نیست سجده کردن بر انچه غیر ارض

ونبات

ونبات است بالذات مثل موی و کرک و پر مرغ و جلد و لحم
و شحم و غیر ان از اجزای حیوان و حریر یا بالعارض مثل مستحیل
از ارض هرگاه صدق نکند بران اسم ارض مثل معادن از طلا
و نقره و مس و برنج و اهن و الماس و زبرجد و فیروزه و
عقیق و یاقوت و زمرد و نحو ان و جایز نیست بر قیر سجده
کردن و در مثل گچ و اهک و سفال دو قولست احوط یعنی بر گل عدم
سجود بر انهاست در حال اختیار و جایز است سجده بر کاغذ
مطلقا هرچند ساخته شده باشد از چیزی که سجده بران
صحیح نباشد هرچند مکتوب باشد هرگاه سجده بر غیر مکتوب
واقع شود و اگر انچه سجده بران توان نمود نداشته باشد باید
تحصیل ان نماید هرچند ببیع و نحو ان باشد و اگر ان فاقد
شود در بین نماز مثل انکه طفل بردارد مهر را یا تا ریک باشد
و مفقود شود نماز او باطلست مگر با ضیق وقت از ادراک
نماز بایک رکعت از ان و واجبست در سجده ذکر و طمانینه و در نگ
کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ
کردن در نشستن بعد از برداشتن سر از سجده اول و خلاف در ذکر
سجود و مختار دران و مراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت

واگر سجده کرد سهوا یا خطا بر چیزی که جایز نیست سجده بران صحیح است و واجب نیست اعاده هرچند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد

مکر آنکه در تسبیح کبری در اینجا بدل میکند العظیم را به الاعلی **فصل ١**

دویم در آداب سجود سنت است تکبیر کفتن بعد از سر برداشتن از رکوع و پیش از خم شدن و در رنک نمودن بقدر تکبیر کفتن و برداشتن دست را بنحوی که در تکبیرة الاحرام ذکر شد و سنت نیست مد دادن در تکبیر و سنت است دو دست را اول بر زمین کذاشتن چونکه خواهد بسجده رود و بعد از ان دو زانو را اکر مرد باشد و در حال برخواستن عکس نماید و هر دو دست یکدفعه بر زمین کذارد در حال نشستن و انکشتهای دستها را بر هم چسبانیدن در حال سجود و سر انکشتها را بجانب قبله کردن و دستها را از پهلو دور نمودن بطریق تجنیح و مقدار یکدرهم از جبهه را بر سجده کاه رسانیدن در حال سجود و برخاک سجده کردن خصوصا بر تربت حسینیه ع و خواندن دعا از برای دین و دنیا پیش از ذکر سجود کفتن اَللّٰهُمَّ لَکَ سَجَدْتُ وَبِکَ اٰمَنْتُ وَلَکَ اَسْلَمْتُ وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَاَنْتَ رَبِّی سَجَدَ وَجْهِیَ لِلَّذِی خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ تَبَارَکَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِینَ و مکرر کفتن تسبیح چنانکه در رکوع مذکور شد و بینی را هشتم اعضای سجود کردانیدن و بینی را بر خاک کذاشتن و مسمی در ان کافی است و پاها را از هم بفاصله کذاشتن اکر مصلی مرد باشد و در حال سجود نظر کردن بطرف بینی و در حال جلوس بحجر خود و کفتن

بفرماید الله اکبر

الله اکبر بعد از سر برداشتن از سجده اول و نشستن باعتدال و برداشتن دستها را در وقت تکبیر بنحوی که کذشت و کفتن استغفر الله ربی و اتوب الیه بعد از کفتن تکبیر مذکور و در رنک نمودن بمقدار کفتن تکبیر و استغفار مذکور و تورک کردن در ما بین دو سجده اکر مرد باشد باینکه بر ران چپ بنشیند در حالتی که دو پای خود را از زیر خود بیرون اورد و پشت پای راست را بر شکم پای چپ کذارد و بکوید اللهم اغفر لی وارحمنی واجبرنی وادفع عنی انی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ تَبَارَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ و تکبیر کفتن پیش از سجده دویم و بعد از رفع راس از ان و نشستن باعتدال و همچنین سنت است ذراعین را بر زمین نکذارد در وقت سجود اکر مرد باشد و تخویه در اعضاء باینکه نکذارد عضوی را بر عضوی و بعد از سر برداشتن از سجده دویم در رکعت اول و سیم لمحه نشستن بنا بر اشهر و اقوی و بعضی واجب دانسته اند و احوط عدم ترکست و برابر بودن همه اعضای سجود و بخاطر رسانیدن در سجده اولی اللهم انک منها یعنی من الارض خلقتنا و در برداشتن سر از سجده و منها اخرجتنا و در سجده دویم و الیها تعیدنا و در برداشتن سر از سجده و منها تخرجنا تارة اخری و کفتن در نزد برخواستن بحول الله و قوته اقوم و اقعد و یاد کردن تعالی بقصد توظیف مخصوص بحال برخواستن

یعنی حسی بلا ذکر ...

قنوت

حرامست و خواندن در سجده فرایض یومیه در هر رکعت که خواهد از برای طلب رزق یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم و در سجده اخیره از انها انسب است نظر باقربیت باجابت و در خواندن در اخر سجده از نافله مغرب خصوصا در شب جمعه این دعا بخواند اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم واسمک العظیم ان تصلی علی محمد و ال محمد و ان تغفر لی ذنبی العظیم هفت دفعه و مکروه است سجده کردن بر کاغذ مکتوب هرکاه سجده بر غیر مکتوب واقع شود و دست را جمع نمودن در حال برخواستن مثل حال خمیر کردن و در حال سجود انکشتهای دست را از هم باز کردن و چسبانیدن دستها را بزانوی و نزدیک کذاشتن انها را بصورت و فرش نمودن ذراعین را یا چیزی از انها بر زمین و کذاشتن ذراعین را بر زانو و ران و نفخ کردن در موضع سجود بشرط انکه از ان دو حرف حاصل نشود و اقعا کردن ما بین دو سجده بلکه مطلقا چه بر عقب پا بنشیند و سرهای پا را بر زمین کذارد چه مثل سک بنشیند **باب هشتم** در قنوت سنت است قنوت در رکعت دویم از هر نماز حتی شفع و احوط در ان

ترک است

ترک است و در رکعت اول جمعه و عید فطر و اضحی و وتر و احوط عدم ترکست در نماز یومیه و خصوصا در نمازهای جهریه از ان و لکن در غیر نماز عیدین مستحب یک قنوت است در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز عیدین نه قنوت است پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دویم و پیش از هر یک تکبیری دارد و اشهر و اظهر و احوط وجوب قنوتات و تکبیرات است و محل قنوت در غیر رکعت دویم از جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دویم از جمعه بعد از رکوع است و ساقط میشود از ماموم مسبوق در جماعت اکر ادراک نکند و جایز نیست بعد از رکوع خواندن قنوت و سنت است در قنوت جهر مطلقا چه در نماز جهری باشد یا نه مکر از برای ماموم مسبوق در حال بودن با امام و اکر فراموش کند تا برکوع رود بعد از رکوع بجای آورد چه در فریضه باشد چه در نافله و اکر متذکر شود در حال هوی برکوع احوط ترکست مطلقا هر چند احتمال رجوع خالی از وجه نیست چنانچه شهید ره در بیان و غیر او فتوی بان کفته اند و اکر متذکر شود بعد از رفتن برکوع یا قبل از وصول برکوع و لکن بعد فراموش نماید یا بعد از هوی بسجود یا بعد از دخول در سجود

سر از برداشتن

متذکر شود یا بعد از فراغ از نماز قضا میکند انرا در جمیع صور بعد از نماز هرچند فاصله طولی شده باشد و وقت بیرون رفته باشد
و اولی انست که نشسته قضا کند و روی بقبله باشد و احوط
اشتراط شرایط نماز است دران هرچند لزوم ان ثابت نیست و در
قضا بودن یا ادا بودن ان در غیر محل دو قولست ولیکن نظر بکفایت
نیت قربت حاجت بدانستن ان نیست و حکم شک کذشت و اکر
شک در عدد تکبیرات یا قنوتات نماز عیدین بکند بنا را بر اقل
میکذارد و سنت است در غیر عیدین تکبیر پیش از قنوت و برداشتن
دست بنحوی که ذکر شد در باب تکبیرة الاحرام و در حال قنوت
برداشتن دست را بمحاذی وجه در حال التکبر دستها را
باز کند و پشت دستها را بزمین و روی انها را باسمان کند
و نظر کردن در روی دستهای و طول دادن در قنوت و خواندن
دعاهائی که وارد شده است مثل کلمات فرج و غیران و کلمات
فرج افضل انهاست و ان اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم
لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع
و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش
العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و سنت

در قنوت اول نماز جمعه بخصوص انرا خواندن بتبدیل سبحان الله را
به لا اله الا الله و ترک و سلام علی المرسلین و علاوه نمودن اللهم
صل علی محمد کما هدیتنا به اللهم صل علی محمد کما اکرمتنا به
اللهم اجعلنا ممن اخترته لدینک و خلقته لجنتک اللهم
لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک
انت الوهاب و افضل انست که در قنوت عیدین دعای
ماثور خوانده شود و ان با اختلاف در اخبار وارد شده است و تمام
خوبت و اولی اینست اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ
الْجُوْدِ وَالْجَبَرُوْتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰى
وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الْيَوْمِ الَّذِيْ جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِيْنَ
عِيْدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ ذُخْرًا وَمَزِيْدًا اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى
مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنِيْ فِيْ كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فِيْهِ
مُحَمَّدًا وَاٰلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنِيْ مِنْ كُلِّ سُوْءٍ اَخْرَجْتَ
مِنْهُ مُحَمَّدًا وَاٰلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ
اِنِّيْ اَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَئَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُوْنَ وَ
اَعُوْذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُوْنَ و ظاهر حلبی وجوب این دعاست
اللهم اهل الکبریاء و العظمة و اهل العزة و الجبروت و اهل

القدرة و الملکوت و اهل الجود و الرحمة و اهل العفو و التقوی
اسئلک بهذا الیوم الذی عظمته و شرفته و جعلته للمسلمین
عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا و کرامة و مزیدا ان تصلی
علی محمد و آل محمد و ان تغفر لنا و للمومنین و المومنات و تجعل
لنا فی خیر قسمت حظا و نصیبا و ظاهر حلبی وجوب این دعاست
و ان ضعیف است و جایز است در قنوت دعا خواندن بهر دعا
و ثنائی که در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب
چیز مباحی از امور دنیا و اخرت و دعا از برای مؤمنین ذکر
باسماء ایشان و بر کفار و منافقین همچنین و مناسب است
دعا نمودن چهل مؤمن را در قنوت وتر چونکه از اسباب
اجابت و دفع مکروه و کثرت رزق است و اما توظیف در ان
بخصوص هرچند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع
نشد بران و امید هست که این عاصی را فراموش نکند حیا و
میتا و طفل و خنثی مشکل و ممسوح و ازن را محسوب از عدد
ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار موکد است
و بکوید هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ هفت دفعه
و سنت در حال استغفار دست چپ را بلند بکیرد و بدست

ممسوح
کسی است که نه آلت مردی دارد و نه زنی [illegible]

راست چشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنت است
چنانچه کفتن صد افضلست از هفتاد و صورت استغفار استغفر
الله و اتوب الیه یا بزیادتی ربی یا استغفر الله لجمیع ظلمی و جرمی
و اسرافی فی امری و اتوب الیه و سنت است در قنوت مذکور سیصد
دفعه العفو کفتن و ترتیب در میان دعای بر مؤمنین و استغفار
و العفو بنهج مذکور بهتر است و مجزیست در قنوت پنج تسبیح یا
سه تسبیح یا سه دفعه کفتن بسمله و خواندن اللهم اغفر لنا
و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الاخرة انک علی کل
شئی قدیر و سنت است در قنوت فریضه یومیه در همه روزها
غیر روز جمعه خواندن اللهم انی اسئلک لی و لوالدی و لولدی
و اهل بیتی و اخوانی المؤمنین فیک الیقین و العفو و
المعافات و الرحمة و المغفرة و العافیة فی الدنیا و الاخرة
و اظهر عدم جواز قنوت بفارسی است و جایز است دعای
در نماز مطلقا چه در قیام باشد چه در قعود چه در رکوع باشد
چه در سجود مکر در صورتیکه منافی با موالات باشد در قرائت
و بخوان یا مخل بصورت نماز باشد باب نهم در تشهد و تسلیم
و دران دو فصلست فصل اول در تشهد واجبست تشهد در هر

دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دویم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی
دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دویم و یکدفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل
سنت و شرط صحتست و واجبست نشستن بقدر ذکر واجب اصالة
و قدری مقدم و موخر از باب مقدمه بوجوب شرطی و همچنین واجبست
استقرار در حال ذکر بنحو مذکور و واجبست در آن شهادتین
قرار گرفتن
وصلوات بر پیغمبر و آل انجناب و احوط آنست که چنین بگوید
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی
محمد و آل محمد و احوط از آن آنست که چنین بگوید اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و
رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجبست در آن محافظت
بر عربیت و ترتیب بر نهج مذکور و موالات و قول بعدم وجوب
صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه و آله ضعیفست ولیکن احوط
عدم ترک و اظهر استحبابست و بنابر هر دو قول تقدیر حکم
بر وجه فوراست و اگر ترک نمود فورا احوط اتیان بآنست
بجا آوردن آنست
بعد از آن و ظاهر عموم حکم است بالنسبه باسم و لقب و کنیه انجناب
و اگر مکرر ذکر انجناب شود هرگاه در یکجا باشد ظاهر کفایت
یکدفعه است و اگر فاصله عرفی بهم رساند سخت است تعدد صلوات

بتعدد ذکر و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را
و متذکر شود پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجای آورد و اگر متذکر
شود بعد از آن نماز را تمام کند و دو سجده سهو بکند بعد از
فراغ از نماز و در قضا کردن تشهد در صورت مذکوره بعد
از نماز خلافست اشهر و احوط بلکه اقوی وجوب قضاء است
و اما تشهد اخیر پس اگر متذکر شود ترک آنرا قبل از تسلیم تلافی کند
و اگر بعد از تسلیم باشد قضاء نماید چه حدث متخلل شود در
بین یا نه و بعضی حکم ببطلان کرده اند اگر پیش از تذکر حدث
از او صادر شود و بعضی حکم بوجوب قضا کرده اند مطلقا
و هر دو ضعیف است[2] و اگر حدث پیش از تشهد از مصلی صادر
شود اشهر و اظهر بطلان نماز است خصوصا در صورت عمد
و قول بوجوب تطهیر و تشهد و تسلیم ضعیفست و اگر بعد
از شهادتین حدث از آن صادر شود نیز بطلان قویست
خصوصا در حال عمد و بعضی حکم بصحت نماز کرده اند و حکم
شک در تشهد مذکور شد در باب تکبیرة الاحرام و مستحبست
تورک در حال تشهد بطریقی که در ما بین دو سجده مذکور شد
و دستها را بر رانها گذاردن و انگشتها را بهم چسبانیده و نظر

[2] و فرقی نیست در وجوب سجده سهو میان تشهد اول و دویم بحکم مطلقا و در تقدیم سجده سهو بر قضاء تشهد و عکس آن و در تخییر تقدیم در هر یک خلافست و قول وسط اوسط است م

بحجر خود کردن و سنتست که امام بشنواند شهادتین را بماموم
بدامن خود کردن
و منفرد مخیر است در جهر و اخفات و ماموم سنتست که نشنواند
بامام آنرا بلکه مطلق اذکار خود را چنانچه گذشت و پیش از
شروع در تشهد بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَيْرُ الْاَسْمَاءِ
لِلّٰهِ گفتن و بعد از شهادتین در تشهد اول گفتن اَرْسَلَهُ
بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ اَشْهَدُ اَنَّكَ نِعْمَ
الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ و بعد از صلاة بر پیغمبر
گفتن وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ و اگر
آنرا بقصد دعا بخواند در تشهد دویم نیز عیبی ندارد پس سه
دفعه یا دو دفعه حمد کند خدا را و در تشهد دویم بعد از گفتن
و ان محمدا نعم الرسول بگوید التَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ الصَّلَوَاتُ الطَّاهِرَاتُ
الطَّيِّبَاتُ الزَّاكِيَاتُ الْعَادِيَاتُ الرَّائِحَاتُ السَّابِغَاتُ
النَّاعِمَاتُ لله ما طاب و زکی و طهر و خلص و صفی
فلله وَاَشْهَدُ اَنْ لَا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی
الساعة اشهد ان ربی نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول و اشهد
ان الساعة اتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و الحمد

لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله الحمد
لله رب العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد
و آل محمد و سلم علی محمد و آل محمد و ترحم علی محمد و آل محمد
کما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
انک حمید مجید اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر لنا و
لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا
للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم اللهم صل علی محمد و آل محمد
و امنن علی بالجنة و عافنی من النار اللهم صل علی محمد و آل محمد
و اغفر للمومنین و المومنات و لمن دخل بیتی مومنا و للمومنین
و المومنات و لا تزد الظالمین الا تبارا و اگر خواهد این مجموع را
در تشهد اول بخواند بدون قصد خصوصیت غیر تفویظی
عیبی ندارد و مکروه است اقعا کردن در حال تشهد و
معنی اقعا مذکور شد در باب سجود **فصل دویم** در تسلیم
واجبست تسلیم در فرایض بنابر اقوی بلکه اظهر آنست
که جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون میرود به هر یک از
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم و احوط
علاوه کردن و رحمة الله است هر چند ظاهر استحباب آنست

وهمچنین استحباب علاوه کردن وبرکاته است بر ورحمة الله واحوط جمع
میان دو سلام است بترتیب مذکور وبراین تقدیر سلام اول از
نماز بیرون میرود ودویم سنت است وبهتر انست که امام ومنفرد تسلیم
دویم را بجانب قبله بگویند ولیکن اشاره کند منفرد بگوشه چشم از جانب
صدغ بجانب راست وامام اشاره کند بصفحه روی بجانب یمین ومأموم
نیز بنحو مذکور اگر در جانب چپ ان شخصی نباشد واگر در جانب چپ
شخصی باشد یکسلام دیگر سنت است بگوید چه ان شخص بالغ باشد چه
ممیز وبصفحه روی اشاره بجانب چپ کند وبعضی دیوار را قایم مقام
شخص دانسته اند وعدم ترک سلام مذکور براین تقدیر نیز بهتر است
واگر مأموم پیش از تسلیمین از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج
خواهد شد از نماز وسنت است تقدیم وظیفه یمین بر یسار
وبر تقدیر جمع کردن میان دو سلام بنحو مذکور بهتر آنست که
قصد کند در مخاطب بتسلیم ملائکه را از حفظه وغیر ایشان
وانس را از انبیاء وغیر ایشان وجن را وخصوص امام قصد
مأمومین را ومأمومین رد بر امام وجانبین خود را نیز نمایند
لکن در سلام اول داخل کنند امام واهل یمین را دبر غیر این تقدیر
بعض اشکالات دران هست واما در سلام اول از عباد الله

مراد از صدغ اینست که از گوشه چشم
و میل دهد گوشه چشم را بجانب
راست

الصالحین قصد نماید مطلق بندگان صالح را از انبیاء وائمه
وملائکه وجن وغیر ایشان والحال اشکالی دران نیست و
در نوافل تسلیم سنت وشرط صحت است وباید هر دو رکعت یک
سلام باشد مگر نماز مفرده وتر که بیک رکعت سلام باید
بگوید وقول بتخییر در میان فصل ووصل بشفع ضعیف است
ومکر نماز اعرابی که ان مثل نماز صبح وظهرین است بحسب کیفیت
وترتیب واحوط ترک انست هر چند اظهر جواز است ومعتبر است
در تسلیم انچه معتبر است در تشهد از جلوس وطمانینه بقدر
ان اصالة وزاید بر ان از پس وپیش مقدمة بوجوب شرطی
وعربیت وموالات عرفی وتاخیر ان از تشهد وواجب نیست
نیت خروج بتسلیم وسنت است پیش از السلام علینا بگوید السلام
علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا علی انبیاء الله
ورسله السلام علی جبرئیل ومیکائیل والملائکة المقربین
السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین لا نبی بعده باب
دهم در تعقیب وسجده شکر وملحق میشود بان سجده تلاوت
واحکام انها ودران چند فصل است فصل اول در تعقیب
سنت است تعقیب بعد از نماز خواه فریضه باشد وخواه نافله

هر چند در فریضه افضلست وافضل در انها بعد از صبح وعصر است
ودر خصوص تعقیب صبح ومطلق تعقیب وارد شده است که ان
ابلغ است در طلب رزق از سفر کردن در بلاد ودر بعضی از اخبار
وارد شده است که دعاء بعد از فریضه افضل است از نماز نافله
واز بعض اخبار صحیحه مستفاد میشود که اگر مردد شود میان
تعقیب ونماز نافله اول افضل است ومستحبست نشستن
مصلی در حال تعقیب مثل نشستن در حال تشهد وان کذشت
ومستحبست نیز بطهارت ومواجه قبله بودن ومعتبر است
در کمال ان انچه معتبر است در نماز وشرط است دران عدم انفصال
از نماز بقدر معتد به حتی در نماز مغرب بنا بر اظهر وابتدا نماید
در تعقیب فرایض یومیه بلکه هر نماز واجبی بلکه نوافل نیز
بسه نوبت الله اکبر ودر هر نوبت دستها را بردارد بنحوی
که در تکبیرة الاحرام کذشت وبعد از تکبیرات بگوید لا اله
الا الله وحده وحده انجز وعده ونصر عبده واعز جنده
وغلب الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد یحیی ویمیت
وهو علی کل شیء قدیر واحوط اختصاص هر دو است
بمکتوبه بلکه فریضه یومیه هر چند بقصد ذکر ودعاء خواندن

ابلغ
یعنی رزق بیشتر میشود

یعنی در خواندن تعقیب
بعد از نماز فاصله زیاد
نشود

مطلقا بی اشکالست وفاصله در میان نماز وتکبیرات و
تهلیلات واقع نشود بقدر معتد به ودر حدیث صحیح
وارد شده است از حضرت باقر علیه السلام که اقل انچه
مجزیست از دعای بعد از فریضه اینست که بگوید اللّٰهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ
كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي
أُمُورِي كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ
ودر بعضی از اخبار بعد اول ان زیاد شده است اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وسنت است در عقب هر فریضه سوره توحید
خواندن در حدیث است که کسی که ایمان بخدا وروز قیامت اورده است
پس ترک نکند خواندن توحید را در عقب فریضه وهمچنین عقب
هر فریضه پیش از انکه بگرداند دو پای خود را بخواند أَسْتَغْفِرُ
اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ
إِلَيْهِ سه دفعه در حدیث است که کسیکه خواند امرزیده
میشود گناهان او هر چند مثل کف دریا باشد وسنت است
بعد از نماز صبح ومغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند بِسْمِ اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ که باعث

دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود پست تر انها ریح و برص
وجنون است واکر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان اشقیا
و نوشته میشود در سعداء واکر سه دفعه بخواند در عقب
هر یك نیز خوبست و صد دفعه افضل است و همچنین سنت است
بعد از فریضه سی دفعه کفتن سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ
اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ و ان دفع میکند هدم و غرق و حرق و
افتادن در چاه و خوردن سبع و مردن بد و بلیه
که در ان روز نازل میشود و بعد از نماز مقصور نیز سنت است
بجهت جبر قصر و بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سُبْحَانَ
اللهِ الْعَظِیْمِ وَبِحَمْدِهٖ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ
که عافیت میدهد باین جناب احدیت از کوری وجنون و
جذام و فقر و هرم و بعد از نماز مغرب سه دفعه بخواند اَلْحَمْدُ
لِلّٰهِ الَّذِیْ یَفْعَلُ مَا یَشَاۤءُ وَلَا یَفْعَلُ مَا یَشَاۤءُ غَیْرُهٗ که عطا میکند خدای
تعالی او را خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اَعُوْذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِیْمِ
وَعِزَّتِكَ الَّتِیْ لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِیْ لَا یَمْتَنِعُ مِنْهَا شَیْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْیَا
وَالْاٰخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْاَوْجَاعِ كُلِّهَا که باعث جمع دنیا و اخرت میشود
وسنت است تسبیح فاطمه زهراء صلوات الله علیها و ان افضل

هدم خانه بر سر خراب شدن

هرم پیری که مرتبه خرافت است

تعقیبات است و در فریضه و نافله هر دو سنت است بلکه در حدیث
است که اکر چیزی افضل از ان بود هر اینه انرا تعلیم میداد
پیغمبر صلی الله علیه و آله خدا بفاطمه علیها السلام و در حدیث دیکر است که ان
صد است بزبان و هزار است در میزان و دور میکند شیطان را و
راضی میکند رحمن را و در بعض اخبار شمرده شده ان بهتر از دنیا
وانچه در ان هست و کیفیت ان باین نحو است که اول سی و چهار
نوبت الله اکبر بکوید و بعد از ان سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از ان
سی و سه نوبت سبحان الله بنا بر اظهر واشهر و سنت است تسبیح
کفتن بلکه غیر ان از ذکر و غیر ذکر بتربت شریفه حسینیه صلوات الله
علیه و در روایتی وارد شده است که از فضل ان است که تسبیح
کوینده فراموش میکند تسبیح کفتن را و میکرداند تسبیح را پس نوشته
میشود از برای او ان تسبیح و در روایتی وارد شده است از حضرت
صادق علیه السلام که ثواب یك استغفار از ان نوشته میشود
هفتاد و سنت است با خود داشتن انرا در حدیث است که کسیکه همراه
او باشد تسبیح از خاك قبر حسین علیه السلام نوشته میشود
تسبیح کوینده هر چند بان تسبیح نکوید و سنت است تهلیل و استغفار
بعد از فراغ از تسبیح و بعد از فرایض خمس سوره توحید را بخواند

دوازده نوبت و بعد از ان دستها را کشوده بردارد و این دعا را
بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُوْنِ الْمَخْزُوْنِ الطَّاهِرِ
الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ وَاَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِیْمِ وَسُلْطَانِكَ الْقَدِیْمِ
اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ یَا وَاهِبَ الْعَطَایَا یَا مُطْلِقَ
الْاُسَارٰی یَا فَكَّاكَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِیْ مِنَ النَّارِ وَاَنْ
تُخْرِجَنِیْ مِنَ الدُّنْیَا اٰمِنًا وَتُدْخِلَنِی الْجَنَّةَ سَالِمًا وَاَنْ
تَجْعَلَ دُعَاۤئِیْ اَوَّلَهٗ فَلَاحًا وَاَوْسَطَهٗ نَجَاحًا وَاٰخِرَهٗ
صَلَاحًا اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ و در عید فطر و اضحی کذشت که
در عقب چند نماز تکبیر بکوید و صورت ان باین نحو است در عید
فطر اَللهُ اَكْبَرُ اَللهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ والله اکبر الله اکبر و لله الحمد
الله اکبر علی ما هدانا و اما در عید اضحی خلافست در صورت
ان و اولی انست که انچه ذکر شد خوانده شود زیاد تی الله
اکبر عَلٰی مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِیْمَةِ الْاَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا اَبْلَانَا در
اخر ان و زیاده از این تعقیبات اکر کسی خواهد رجوع بکتب
معتمده ادعیه نماید و انچه در کتب شیعه مذکور است خواندن
انها خوبست و اکر شك کند در حال نوعی از انواع تعقیب

در اتمام و نقصان یا اقل و اکثر بنا را بر نقص و قلت کذارد
هر چند در تسبیح فاطمه صلوات الله علیها باشد ولیکن
انرا بخصوص اعاده نمودن سنت است و اکر شك کند
بعد از دخول در غیر ان در اتمام و نقیصه اعتبار نداری
و اکر شك کند در اتمام پیش از دخول در نوع دیکر تمام کند
و اکر شك کند در اصل تعقیب با عدم طول معتد بر بخواند
و همچنین است حکم سهو و اکر یقین بهم رساند اول در یکی از
مراتب متقدمه و بعد از ان بشك راجع شود در حکم
شاکست و اکر ترك نماید جزء از انچه مرکب باشد پس اکر
مرتب باشد مثل تسبیح فاطمه زهراء صلوات الله علیها بعمل اورد
منسی و ما بعد انرا اکر اخلال بتوالی عرفی نرسیده باشد و اکر
فصل معتد بر روی داد از اول اعاده نماید و اکر تعقیب
خواند و بعد از ان متذکر شد که نماز نکرده است اعاده نماید
انرا بعد از نماز و همچنین است حکم اکر فساد نماز ظاهر شود
و اکر با اعتقاد فساد نماز تعقیب خواند و بعد از ان منکشف
شد صحت نفع ندارد و باید اعاده کند بلکه با اعتقاد شرعیت
حرام است و همچنین اکر فراموش نماید نماز را و تعقیب بقصد نماز

دیگر بخواند اما اگر قصر نماید و چنین داند تمام کرد یا بالعکس مجزی است
انچه خوانده است از تعقیب مگر انکه تعقیب مختص قصر باشد مثلا
و در غیر قصر نیز وارد شده باشد مثل تسبیحات اربع که اگر بقصد
احدهما خواند و بعد منکشف شد فساد اعتقاد ظاهر عدم
کفایت است فصل دویم در سجده شکر و در ان ثواب بسیار است
منقولست از حضرت صادق علیه السلام که هر کسی که سجده شکر کند
در حالتیکه با وضو باشد خدا تعالی ثواب ده نماز باو میدهد
و گناه عظیم از او محو میکند و در سجده شکر از برای نعمت در غیر
نماز در حدیث است که نوشته میشود از برای او بسبب سجده
ده حسنه و محو میشود از او ده سیئه و بلند میشود از برای
او ده درجه در جنان و سنت است دو سجده شکر یا یکسجده
در نزد وارد شدن نعمتها و برطرف شدن ناخوشیها و در نزد
تذکر هر نعمتی و از انجمله است تذکر استدامه نعمت و توفیق از
برای اصلاح میان دو نفر و بیشتر و مستحب مؤکد است بعد
ادای فریضه مطلقا چه اصلی باشد و چه عارضی و بعد از
نافله بجهة شکر بر توفیق یافتن از برای ادای عبادت و
احسن انست که انرا خاتمه تعقیب قرار دهد و بعضی حکم کرده اند

بتخییر

بتخییر در نماز مغرب میان بجای اوردن دو سجده شکر را بعد
از فریضه و بعد از نافله و اولی جمع میان هر دو است هرچند
قول بتخییر با افضلیت تقدیم وجیه است و سنت است طول
دادن سجدتین را بقدر استطاعت و فرش کردن
ذراعین را بر زمین و بخاک یا ارض گذاشتن جبینین یا خدین
یا هر دو را در میان دو سجده و بعد از دو سجده و بعد از یکسجده
اگر اکتفای بان نماید و سنت است تقدیم یمین بر یسار در
جبینین و خدین و بوضع جبین یا خد تعدد سجود در اینجا متحقق
میشود بدون سر برداشتن و سنت است تعفیر و خواندن
ادعیه وارده در سجده و جایز است دعای بغیر ماثور ولکن
اول افضل است و اقل مرتبه انست که سه دفعه شکراً لله بگوید
وسنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید
و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمداً لله بگوید و سنت
است صد مرتبه بگوید شکراً شکراً یا عفواً عفواً و اگر اکثر
از ان خواهد بعد از گذاشتن جبهه بر زمین بگوید اللهم
انی اشهدک واشهد ملائکتک وانبیائک ورسلک
وجمیع خلقک انک الله ربی والاسلام دینی ومحمداً
نبیی وعلیاً والحسن والحسین وعلیاً ومحمداً وجعفراً

در حال سجود و چسبانیدن سینه و شکم را بر زمین

وموسی وعلیاً ومحمداً وعلیاً والحسن والقائم المهدی
ائمتی علیهم السلام بهم اتولی ومن عدوهم اتبرأ
اللهم انی انشدک دم المظلوم سه نوبت فقره اخیره را
بخواند و اگر تمام را بخواند اولی است نظر باحتمال روایت
اللهم انی انشدک بایوائک علی نفسک لاولیائک
لتظفرنهم بعدوک وعدوهم ان تصلی علی
محمد وعلی المستحفظین من ال محمد اللهم انی
اسئلک الیسر بعد العسر سه نوبت فقره اخیره را
بخواند و نظر باحتمال تمام در روایت اولی اعاده تمام است
بعد از ان جانب راست روی خود را بر زمین گذارد و بگوید
یا کهفی حین تعیینی المذاهب وتضیق علی الارض
بما رحبت ویا باری خلقی رحمة بی وقد کان عن
خلقی غنیاً صل علی محمد وعلی المستحفظین من ال
محمد بعد از ان جانب چپ روی را بر زمین گذارد و سه مرتبه
بگوید یا مذل کل جبار ویا معز کل ذلیل قد وعزتک
بلغ مجهودی بعد از ان سه مرتبه بگوید یا حنان یا منان
یا کاشف الکرب العظام پس بعد از ان نوبت دیگر پیشانی را

بر زمین

بر زمین گذارد و صد مرتبه بگوید شکراً شکراً بعد از ان حاجت خود را
بخواهد و بعد از نماز ظهر اگر بخواهد بعد از گذاشتن سر بسجده
بگوید رب عصیتک بلسانی ولو شئت وعزتک لاخرستنی و
عصیتک ببصری ولو شئت لاکمهتنی وعصیتک بسمعی
ولو شئت وعزتک لاصممتنی وعصیتک بیدی
ولو شئت وعزتک لکنعتنی وعصیتک برجلی ولو شئت
وعزتک لجذمتنی وعصیتک بفرجی ولو شئت وعزتک
لعقمتنی وعصیتک بجمیع جوارحی التی انعمت بها علی
ولیس هذا جزاؤک منی بعد از ان هزار نوبت بگوید العفو
العفو بعد از ان جانب راست روی را بر زمین گذارد و بگوید سه مرتبه
بؤت الیک بذنبی عملت سوءً وظلمت نفسی
فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب غیرک یا مولای بعد از ان
جانب چپ روی را بر زمین گذارد و سه مرتبه بگوید ارحم من
اساء واقترف واستکان واعترف بعد از ان سر را بردارد
وسنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را پس بعد از ان
مسح کند بدست خود وجه و صدر خود را در حدیث است که
مرور نمیکند دست او بر بدنی مگر انکه اثرا برطرف میکند و سنت است

وسنت است که مسح بدست راست باشد

تکبیر بعد از رفع راس از سجده وسنت است وقتی که منصرف میشود
فصل ۳ از نماز از طرف راست منصرف شود **فصل سیم** در سجدات قران
وان در پانزده موضع است بنا بر مشهور در سوره اعراف ورعد
ونحل وبنی اسرائیل ومریم وانج در دو موضع وفرقان ونمل
والم تنزیل وص وحم فصلت ووالنجم والانشقاق واقراء
وبعضی زیاد نموده اند هر سوره را که دران امر بسجده است و
اظهر عموم است لیکن در چهار موضع واجب وان در الم تنزیل
وحم فصلت ووالنجم واقراء است ودر غیر مواضع مذکوره سنت
ومحل سجود بعد از فراغ از ایه است نه بعد از امر بسجود ووجوب سجود
بر قاری ومستمع بی اشکالست ودر سامع خلاف است واحوط
وجوب است بلکه اختیار ان خالی از قوت نیست واما در استحباب
بر ایشان در مواضع استحباب فرق در میان ایشان نیست وعموم
حکم ثابت است چنانچه در حکم مذکور مطلقا فرق در میان مرد وزن
وخنثی نیست وحکم مذکور خواه وجوب باشد وخواه استحباب
فوریت وفرق در مستمع وسامع نیست میان انکه قاری بالغ باشد
یا غیر بالغ مسلم باشد یا غیر مسلم عاقل باشد یا مجنون قاری باشد
بنفسه یا بواسطه غیر وفرق در مستمع نیست میان انکه قصد خصوصیت

نماید یا نه وعارف باید باشد یا نه واخیر در سامع نیز جاریست واکر
استماع صوت قاری حرام باشد دران دو وجه است احوط عدم ترک
سجده است وتقدیر در اصم کافی نیست ونه علم بغیر طریق سمع
ومتعدد میشود سجود بتعدد سبب هرچند از برای تعلیم باشد
وسجود سابق را هنوز نکرده باشد واکر سبب سجود بهم رسد وسواره
باشد سجده نماید بر راحله اکر ممکن شود والا پیاده شود واکر
ان نیز متعذر شود ایماء نماید ومثل اینست حکم در ماشی و
غریق ونحو انها وجایز است بدون کراهت سجود در مواضعی که
مکروه است نماز دران مواضع وشرط نیست دران طهارت مطلقا
ونه استقبال قبله ونه ستر عورت ونه خلو بدن یا رخت از
نجاسات ودر اشتراط وضع اعضای سبعه خلاف است و
احوط اعتبار است لیکن قول باکتفای وضع جبهه خالی از قوت
نیست وهمچنین احوط در مسجد اشتراط بودن انست از جنس
مایصح السجود علیه بلکه اظهر اشتراط عدم ملبوسیت وماکولیت
معتاد است وواجب نیست دران ذکر ولیکن سنت است واز جمله
انچه سنت است بلکه اولی است انست که بکوید سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ
تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُتَعَظِّمًا

ذکر سجده قران

بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ وتکبیر واجب نیست دران نه در افتتاح
ونه در رفع لیکن سنت است در اخیر وتشهد وتسلیم دران نیست
ومشهور وجوب قضاء است در سجدات عزایم هرکاه ترک نمود و
استحباب قضاء است در غیر انها خواه عمدا ترک نموده باشد یا سهوا
واظهر نیز انست لیکن در خصوص اعتبار قضاء یا اداء خلاف است
وبنا بر اعتبار رویت حاجت بان نیست در غالب هرچند قضا بودن
خالی از قوت نیست وبهتر ترک اعتبار انست در نیت وشرط است
دران نیت وخلاف است در اعتبار مقارنه ان با وضع یا با هوی
وبنا بر اعتبار داعی در نیت کم ثمر است خلاف واحوط اعتبار مقارنه
خاتمه با هر دو است **خاتمه** مشتمل بر چند امر است **اول** در حکم زن
در نماز حکم او حکم مرد است در شرایط واجزاء واجب ونَدب مکر
انکه جمع میان قدمهای خود در نماز نماید وازهم جدای نکذارد
ودستها را بر سینه کذارد ودر حال رکوع بکذارد دستها را فوق
رکبتین بر فخذین ودر حال هوی بسجود اعضای خود را بهم چسباند
وابتدا برکبتین نماید پیش از دو دست وبنشیند بر الیتین وبعد
بسجده رود ودر حال سجده بزمین بچسبد واعضای خود را
بر یکدیکر بکذارد وپهن نماید ذراعین را بر زمین ودر حال جلوس

بر الیتین بنشیند وبچسباند دو ران را بیکدیکر وبلند کند
رکبتین را از زمین ودو کف پا را بر زمین کذارد ودر حال برخواستن
بتانی وراست برخیزد وعقب خود را بلند نکند **دویم** در حکم خنثی ۲
وممسوح در نماز حکم ایشان در نماز در انچه مرد وزن با یکدیکر
شریکند مساویست ودر انچه مختلف میباشند اما در مندوبات
استحباب ان بر ایشان معلوم نیست چه حکم خاصه یکی از ان دو
باشد یا هر یک را حکم خاصی باشد واما در واجبات با امکان
احتیاط واجبست احتیاط وبا عدم امکان مخیر است در اختیار
هر یک از دو وظیفه **سیم** در حکم طفل در نماز تابع میشود ۳
طفل بالغ را در احکام نماز اکر پسر است مرد را واکر دختر است
زن را واکر خنثی است خنثی را مکر خلاف ان استثناء شده باشد
ونماز طفل شرعی است نه تمرینی بنا بر اقوی **مبحث چهارم**
در لواحق نماز است ودران چند باب است **باب اول** در نماز
جماعت ودران یک مقدمه ودو فصل است **مقدمه** در بیان فضیلت
جماعت فضل ان عظیم وثواب ان جسیم است واخبار بسیار در
فضایل ان وارد شده است بسر حدی که نزدیک باشد که انرا
ملحق بواجبات نماید از انجمله در حدیث نبوی است که سر خیر است که

فضیلت جماعت

که درجات است وشمردند از انجمله رفتن در شب وروز بسوي جماعت ودرحدیث صحیح است ازحضرت صادق ع که فرمودند نماز در جماعت زیادتی دارد بر هر نماز منفردي بر بیست وچهار درجه ومیباشد ان نماز بیست وپنج نماز ونیز درحدیث است ازحضرت باقر صلوات الله علیه که فضل نماز جماعت بر نماز شخص بانفراد بیست وپنج درجه است در بهشت ونیز درحدیث نبوي است که هرکسی که برود بسوي مسجدي که طلب کند دران جماعت را میباشد از براي او بهر کامي که بر میدارد هفتاد هزار حسنه وبلند میکند از براي او از درجات مثل این را پس اکر مرد واو بر اینحال باشد موکل میکند جناب اقدس الهي بان هفتاد هزار ملک را که دیدن کنند اورا در قبر وبشارت دهند اورا ومونس شوند اورا در وحدت او واستغفار کنند از براي او تا انکه بر انکیخته شود در قیامت وهمچنین درحدیث نبوي است که هرکه بجا اورد نمازهاي پنجکانه را بجماعت پس کمان ببرید باو هر خیري را ونیز درحدیث نبوي است که فرمودند که بدرستیکه صفوف امت من مثل صفوف ملائکه اند ویک رکعت در جماعت بیست وچهار رکعت است وهر رکعتي احب است بسوي خدایتعالی از عبادت چهل سال واما در روز جمعه پس جمع میکند خدایتعالی دران اولین

واخرین

واخرین را از براي حساب پس نیست از مومني که رفته باشد بسوي جماعت مکر انکه تخفیف میدهد خداي عز وجل بر او اهوال روز قیامت را پس امر میکند باو بسوي بهشت ودرحدیث نبوي است نیز که فرمودند هرکسی که نماز فجر را بکند در جماعت پس بعد ازان بنشیند وذکر بکند خدایتعالی را تا انکه طلوع کند افتاب خواهد بود از براي او در بهشت هفتاد درجه که بعد مابین هر دو درجه مثل دویدن اسب جواد مضمر است هفتاد سال راه وهرکسی که نماز ظهر را در جماعت کند خواهد بود از براي او در جنات عدن پنجاه درجه که بعد مابین هر دو درجه مثل دویدن اسب خوب پنجاه سال راه وهرکسیکه نماز عصر را در جماعت بکند خواهد بود از براي او مثل اجر هشت نفر از اولاد اسمعیل که هریک از ایشان صاحب خانه باشند که ازاد کند ایشانرا وهرکسیکه نماز مغرب را در جماعت بکند خواهد بود از براي او مثل حج مبروره وعمره مقبوله وهرکسی که نماز عشا را بکند در جماعت خواهد بود از براي او مثل بر پا داشتن شب قدر ونیز درحدیث است ازحضرت رضا علیه السلام که فرمودند که فضل جماعت بر انفراد هر رکعتي دو هزار رکعت است وشهید ثاني نقل کرده اند در روض الجنان از کتاب امام ومامو که از بعض علماي شیعه است روایت کرده است از ابوسعید خدري

که کفت فرمودند رسول خدا صلی الله علیه واله که امد مرا جبرئیل با هفتاد هزار ملک بعد از نماز ظهر پس کفت یا محمد ص بدرستی وتحقیق که رب تو میرساند بتو سلام وفرستاده است بسوي تو دو هدیه فرمود رسول خدا ص که چه چیز است ان دو هدیه کفت جبرئیل وتر سه رکعت ونماز پنجکانه را در جماعت فرمود رسول خدا ص یا جبرئیل چه چیز است از براي امت من در جماعت پس کفت جبرئیل یا محمد ص اکر بوده باشند دو نفر مینویسد خدایتعالی از براي هر نفر بهر رکعتي صد وپنجاه نماز واکر بوده باشند سه نفر مینویسد از براي هر نفر بهر رکعتي ششصد نماز واکر بوده باشند چهار نفر مینویسد از براي هر نفر بهر رکعتي هزار ودویست نماز واکر بوده باشند پنج نفر مینویسد از براي هر نفر بهر رکعتي دو هزار وچهار صد نماز واکر بوده باشند شش نفر مینویسد از براي هر نفری از ایشان بهر رکعتي چهار هزار وهشتصد نماز واکر بوده باشند هفت نفر مینویسد از براي هر نفر بهر رکعتي نه هزار وششصد نماز واکر بوده باشند هشت نفر مینویسد از براي هر نفر بهر رکعتي نوزده هزار ودویست نماز واکر بوده باشند نه نفر مینویسد از براي هر نفر بهر رکعتي سی وشش هزار وچهارصد نماز واکر بوده باشند ده نفر مینویسد از براي هر نفر بهر رکعتي هفتاد ودو هزار هشتصد نماز

پس اکر

پس اکر زیاد شدند بر ده نفر پس اکر بکردد اسمانها همه انها مداد وهمه اشجار قلم وثقلین با ملائکه نویسنده قادر نیستند که بنویسند ثواب یک رکعت را یا محمد ص تکبیري که ادراک بکند اورا مومن با امام بهتر است از شصت حج وعمره وبهتر است از دنیا وانچه در دنیا است هفتاد هزار مرتبه ورکعتي که بکند اورا مومن با امام بهتر است از صد هزار دینار که تصدق بکند بر مساکین وسجده که بکند اورا مومن با امام در جماعت بهتر است از ازاد کردن صد بنده ودرحدیث صحیح است ازحضرت صادق صلوات الله علیه که فرمودند بدرستیکه بودند جماعتي در عهد رسول خدا صلوات الله وسلامه علیه که کناره میکرفتند از نماز در مسجد پس فرمود رسول خدا ص هراینه نزدیک است که قومي که ترک میکنند نماز در مسجد را اینکه امر بکنم که هیمه ریخته شود در در خانهاي ایشان پس برافروزند بر انها اتش پس بسوزد بر ایشان خانهاي ایشان واختلاف اخبار در فضیلت ممکن است باعتبار خصوصیات خارجیه باشد وعلی اي حال اخبار بسیار وارد شده است در فضیلت نماز جماعت وتاکید وتشدید بران حتی اینکه درحدیث است ازحضرت صادق علیه السلام که امد شخص کوری در خدمت رسول خدا صلی الله علیه واله پس کفت یا رسول الله من کورم وچه بسیار که

میشنوم نداء جماعت را و نمیایم کسی که عصای مرا بکشد بسوی جماعت و نماز باشما پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله که به بند از منزل خود تا بمسجد ریسمانی را و حاضر شو نماز جماعت را و مقصود ذکر قدری از فضایل بود که اگر نصیحت تاثیر کند باید کفایت نماید و انصاف انست که بسیار از زیاد ان ذکر شد

فصل اول در بیان حکم جماعت و شرایط ان سنت است جماعت در جمیع فرایض یومیه و غیر یومیه و موکد است در یومیه و در جواز جماعت در نماز احتیاط و طواف اشکالست و احوط ترک است و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عیدین را با اجتماع شرایط و مگر بر کسی که قرائت او صحیح نباشد و مقصر در تصحیح باشد پس اگر متمکن باشد از تصحیح در وقت بجهت ان از انفراد بنهج صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت متمکن از تصحیح نباشد بجهت ضیق وقت یا بعنوان معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد تصحیح اصلا واجب نیست بر او جماعت ولیکن احوط عدم ترکست و همچنین واجب میشود جماعت بنذر و شبه ان و جایز نیست در هیچیک از نوافل مگر در نماز استسقا و عیدین با عدم اجتماع شرایط وجوب بنا بر اشهر و اقوی و تجویز

کرده اند بعضی جماعت را در نماز عید غدیر و احوط بلکه اظهر ترکست و سنت موکد است داخل شدن در نماز جماعت سنی و لکن قرائت را خود بجای اورد بر وجه اخفات و اگر قدرت بهم رساند بر سوره خواندن اکتفای بفاتحة الکتاب نماید و اگر قدرت بران نیز بهم رساند ساقط است ولیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر ازان ساقط است در جهریه و در اخفاتیه اگر نتواند بنحوی کردن معتبر است خواند میخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود قبل از امام تسبیح یا تهلیل یا تحمید یا هر چه مشتمل بر تمجید و ثنا باشد بگوید تا امام فارغ شود و تقیه بکند در ساير امور و اقل عددی که جماعت بان منعقد میشود دو نفر است چه هر دو مرد باشند یا هر دو زن یا یکی مرد باشد و دیگری زن یا یکی مرد باشد و دیگری طفل ممیز بنا بر اقوی و لکن احوط و اولی عدم اکتفای بطفل است و شرط است در جماعت بلوغ امام بنا بر احوط و اشهر و اظهر و بعضی گفته اند منع از امامت ایشان نسبت ببالغانست اما امامت ایشان از برای مثل خودشان جایز است و همچنین شرط است دران عقل پس صحیح نیست امامت مجنون و اگر بعضی اوقات شخص را جنون عارض شود در اوقات سلامت در صحت امامت ان دو قول است

اظهر صحت است و همچنین شرط است سالم بودن امام از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابیت بنا بر احوط بلکه اقوی از برای غیر امثال خودشان و احوط ترکست مطلقا و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و معنی ایمان و عدالت و طریق اطلاع بر انها و طهارت مولد در نماز جمعه گذشت و ذکوریت امام اگر در میان ماموین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مراعات ذکوریت است مطلقا و خنثی در ماموميت حکم مرد است و در امامت حکم زن و همچنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموین ایستاده باشند و همچنین است حکم هرگاه امام کننده قادر بر تمام قرائت واجب یا بعض ان نباشد یا بعضی از حروف را بدل ببعضی نماید و ماموم سالم باشد ازان بر خلاف انکه هرگاه هر دو مثل یکدیگر باشند یا ماموم عاجز باشد زیاده از انچه امام ازان عاجز است هر چند احوط در این دو صورت اقتداء هر دو است بشخصی که سالم باشد از عیب هر دو و ملحق میشود در احکام مذکوره امامی که لحن در قرائت مینماید و شرط است که نبوده باشد در میان امام و ماموم حایلی که منع از رویت نماید مگر انکه ماموم زن و امام مرد باشد و اگر حایل چیزی باشد که مانع از رویت نشود در جمیع

حالات مثل دیوار کوتاهی یا مانع رویت هم نشود و مانع رفت و امد نشود مثل شیشه اقوی جواز نماز است در عقب ان و شرط است که نبوده باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد زیاده از قدری که از ابعد بسیار نامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند بنا بر اقوی و مشهور و لکن احوط دور نبودن ماموم است از امام زیاده از قدر یک گام بلند و بعضی شرط نموده اند که زاید بران نباشد و علی التقدیرین هرگاه یکنفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه در صف دویم فاصله بسیار میان هر یک از اهل ان مثلا واقع شود نماز ایشان عیبی ندارد و همچنین در صف اخر و در صفهای اواسط احوط ترکست هر چند اظهر عدم ضرر است مادامی که بعد زاید بر قدر معتبر نشود و احوط از برای غیر صف اول تاخیر انداختن تکبیرة الاحرامست از تکبیرة الاحرام کسی که مقدم میباشد او در صف که نبودن ان باعث زیادتی دوری شود از قدر معتبر و لکن اظهر عدم لزوم است و همچنین اگر پیش روی او در بین نماز خالی شود که بعد زاید بر قدر معتبر شود مثل انکه بعضی پیش از امام فارغ

اعلم ... اسلام ... اعلم ... اعمل ... (حاشیه)

از نماز شوند یا عذری از برای ایشان روی دهد که از نماز بیرون روند و امثال آن ظاهر عدم حاجت بتقدم است و نیز انفساخ نموده است بلکه شرط شرط ابتداست آن شرط استدامتی و مشهور شرط کرده اند در جماعت اینکه موضع ایستادن امام بلند تر از موضع ماموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد و آن احوط و اظهر است و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد مطلقا و همچنین شرط است در جماعت وحدت امام و اینکه ماموم قصد ایتمام نماید و تعیین امام بکند پس اگر دو امام باشند و قصد یکی از آن دو نماید نماز او باطلست و همچنین اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم شد که آن امام دیگر بوده است نماز او باطلست هر چند عادل بداند او را با آنکه و اگر اقتداء بامام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است و بعد معلوم شد که شخص دیگر بوده احوط بلکه اظهر لزوم اعاده و بطلان است و اگر دو نفر نماز کنند و هر یک بگویند من قصد امامت کردم نماز ایشان صحیح است بخلاف آنکه هر گاه هر دو بگویند که قصد ماموميت نموده بودم نماز هر دو باطلست و شرط است که ماموم مقدم بر امام نایستد و اظهر جواز محاذاة ماموم با امام است مطلقا و واجبست متابعت کردن ماموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا

بعض جهت بیرون رفتن و بیرون نرفتن و برگشتن از اقتداء است مثلا کی در ابتدا بقصد اقتداء داخل نماز شود و بعد از داخل شدن صفوف پس از روی او مجموع خالی شود و نماز جماعت تمام شود یا بعضی دیگر بهم رسند صفوف خالی شود و بروند باید این شخص همان حال باقی بند و نماز را تمام کند و قصد بیرون رفتن از اقتداء ننماید

یا یکی بگوید که من قصد امامت کردم و دیگری بگوید من قصد انفراد کردم

نیاورد بلکه احوط تاخر ماموم است در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و مشهور در غیر آن عدم وجوب است و احوط نیز متابعت است و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهوا یا خطاءً رجوع نماید و با امام ملحق شود اگر امام نرسد با او و اگر بمجرد اطلاع امام رسد چیزی بر او نیست و نماز او صحیح است و بر تقدیر عدم عود عمدا احوط اعاده نماز است و احوط از برای ماموم ترک قرائت است در اولیین با امام مرضی بلکه حرام است بی اشکال در اولیین جهریه و واجب است بر او در اخفات انصات مگر آنکه ماموم نشنود صوت امام را و نه همهمه آن را پس مستحب است در اخفات قرائت کردن و اگر امام مرضی نباشد قرائت ساقط نمی شود بلکه واجب است قرائت چنانچه گذشت و از جمله شرایط جماعت استمرار اقتداء است تا بانتها مگر عذری روی دهد بنا بر احوط هر چند اقوی عدم اشتراط و جواز عدول است مطلقا چنانچه جایز است سلام بگوید پیش از امام و منصرف شود از نماز مطلقا هر چند قصد انفراد نکند و همچنین شرط است موافق بودن نماز امام و ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتداء کردن در یومیه بنماز میت

و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید با نفراد

و اگر ماموم سهوا ترک متابعت امام نماید در رکوع و متنبه نشود مگر بعد از آنکه امام سر از رکوع برداشت رکوع نماید و ملحق شود با امام در سجود و همچنین هر گاه فراموش نماید ماموم تشهد را در حالتی که مسبوق باشد و در حالتی که متذکر شود که امام برکوع میخواهد برود بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد و با امام ملحق شود هر چند بعد از سجود امام باشد

یا بنماز عیدین با آیات یا بعکس اما توافق در عدد رکعات واجب نیست و همچنین توافق در نوع و صنف پس جایز است اقتداء کردن مفترض به متنفل و بالعکس و متنفل به متنفل مثل اقتداء کردن صبی بالغ و کسی که نماز کرده باشد بکسی که نماز نکرده باشد و بعکس در اخیر و اقتداء در نماز عیدین با عدم اجتماع شرایط و در نماز استسقاء و هر یک از نماز یومیه را با دیگری و قول بعدم جواز اقتداء متم با مقصر و بالعکس ضعیف است مثل قول بعدم جواز اقتداء نماز عصر با نماز ظهر در حالتی که معتقد نباشد با آنکه نماز امام نماز عصر است ولکن احتیاط در ترک اقتداء است در این صور و درک جماعت و فضیلت آن میکند کسی که امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند و همچنین اگر رکوع امام را دریابد جماعت و فضیلت آن را دریافته است بنا بر اقوی بلکه اگر ادراک نماید امام را راکعا و بر جمیع تقادیر دو تکبیر بگوید اول را بقصد تکبیرة الاحرام و دویم را بقصد تکبیر رکوع و اگر بترسد نرسیدن برکوع را اکتفا بتکبیرة الاحرام نماید و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که بصف برسد امام سر از رکوع بر دارد در آن مکانی که هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع

برود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و اولی آنست که گام بر ندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند ظاهر عدم تعیین است و فرق نیست در حکم مذکور میان آنکه در حال دخول نماز بعد میان او و صف زاید بر بعد مجوز میان او و صف باشد یا نه و لیکن احوط بر تقدیر اول عدم دخول است و همچنین فرق نیست که در حال حرکت مشغول ذکر باشد یا نه هر چند احوط ترک حرکت است در حال ذکر و اگر مایوس بوده باشد ماموم از ادراک امام راکعا و مع ذلک رفت برکوع که ملحق شود و ادراک امام نمود در حال رکوع کفایت نمیکند و اگر ماموم در اول نماز حاضر نباشد و بعد از دخول امام حاضر شود پس هر رکعتی که ملحق بامام شده است آن را اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را بعد از تسلیم امام و قرائت کند ماموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت اخیر امام باشد و در وجوب و استحباب قرائت مذکور خلاف است و احوط و اظهر وجوب است و اگر نتواند حمد و سوره هر دو را خواند اکتفای بحمد نماید و اگر خواندن فاتحه نیز منافی با متابعت باشد تمام ننماید آن را و متابعت نماید امام را لیکن بعد از اتمام احوط اعاده است و اگر قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل

حکم جماعت

شده باشد یا داخل نشده باشد و لکن خواندن فاتحه منافی متابعت
باشد قرائت ازان ساقط است و شرعیت خواندن بعض فاتحه نیز ثابت
نیست و احوط انست که در اخیرتین اگر بتواند فاتحه را تمام نماید با عدم ترك
متابعت داخل شود و الا بعد از انکه امام برکوع رفت داخل شود و ملحق
بامام شود بدون قرائت و کسی که دریابد در نماز جمعه خطبه و رکعت
اول جمعه ازان محسوبست اگر ادراك نماید رکوع امام را با راکعا او را درك
نماید هرچند ادراك ذکر ننماید در رکعت دوم و الا جمعه ازان محسوب
نمیشود و نماز ظهر بران واجبست و در اعتبار ادراك امام در حال الشروع
در انتصاب اشکالست و اگر بعد از فراغ از نماز فسق یا کفر یا عدم
طهارت یا عدم نیت امام معلوم شود نماز ماموم باطل نمیشود و همچنین
اگر در بین نماز معلوم شود و اگر پیش از شروع در نماز یکی از امور مذکوره
معلوم شود نماز با او باطل است و هم چنین است حکم اگر چنین داند ماموم
که امام کافر یا فاسق یا غیر متطهر یا غیر ناوی نماز است و با او نماز کرده و بعد
ازان خلاف ان منکشف شد و اگر امام و ماموم مختلف در احکام باشند
بحسب اجتهاد یا تقلید یا باختلاف باینکه احدهما مجتهد و دیگری
مقلد دیگری باشد پس اگر اختلاف در غیر احکام نماز و شرایط ان
باشد اقتداء احدهما بدیگری عیبی ندارد و اگر در شرایط و احکام نماز

اگر نماز

انتصاب [illegible]

مستحبات و مکروهات جماعت

اگر نماز امام در نزد ماموم یا مجتهد او صحیح است اقتداء بی عیب است و اگر نماز
او در نزد ایشان باطل باشد نمیتواند اقتداء نمود فصل دویم در
مستحبات و مکروهات جماعت سنت است ایستادن ماموم در طرف
راست امام اگر ماموم یکنفر مرد باشد و بعضی قایل بوجوب شده اند
و احوط عدم ترکست و در عقب امام بایستد اگر دو نفر یا زیاده از یك
نفر مرد باشد و زن هرگاه یك نفر باشد در طرف راست بایستد با مراعات
تاخر و اگر ماموم یك نفر مرد و جمعی زن باشند مرد در پهلوی امام
بایستد و زنها در عقب او بایستند و اگر ماموم جماعتی از نساء باشند
و طفل نیز باشد یکی و بیشتر ایشان مقدم بر نساء بایستند و اگر امام زن باشد
زنها در دو طرف او بایستند بدون تاخر و همچنین اگر امام و ماموین
برهنه باشند مگر انکه امام در اینصورت زانوی خود را از زانوی ایشان
پیش بدارد و نشسته نماز کنند و ایماء در حال رکوع و سجود بکنند
و ایماء در سجود اخفض از ایماء در رکوع باشد و اینقدر انحناء
نکنند که عورت از عقب نمایان شود و وضع نماید اعضاء سجود غیر
جبهه را بنحوی که گذشت لکن بشرط عدم انکشاف عورت و اظهر
وجوب برداشتن چیزیست که صحیح باشد سجده بران از برای
وضع جبهه و دست بر روی عورت بگذارند هرگاه کسی باشد که مطلع

شود و محافظت بفخذین نیز کفایت میکند و سنت است که در صف اول بایستند
اشخاصی که از اهل مرتبه کامله در علم یا عمل یا عقل باشند و در صف
دویم اشخاصی که پست تر از ایشان باشند در این اوصاف و همچنین
باین نسبت تا باخر صفوف و در نماز جنازه افضل صفوف صف اخرست
و طرف راست هر صفی از جماعت افضل از طرف چپ ان صف است
در حدیث است که فضل میامن صفوف بر میاسران مثل فضل
جماعت است بر نماز منفرد و سنت است که صفوف جماعت هرگاه
راست نباشد راست نمایند و امام امر نماید بتسویه صفوف و هرگاه
فرجه در وسط صفوف باشد سد کنند و تفریق در میان اطفال
نمایند در صفوف باینکه مجتمع نایستند در یکجا و ماموم تنها در صف
نایستد مگر انکه جای نباشد در صفوف پیش و در اینحال سنت است
محاذی امام بایستد در عقب صفوف و سنت است که برخیزند بنماز
در وقتی که گفته میشود قد قامت الصلوة و اعاده بکند بجماعت نماز را
کسی که نماز خود را بانفراد کرده باشد اگر کسی بهم رسد که ان نماز را
بجماعت بکند خواه اعاده کردن بامامت باشد و خواه باقتدا کردن
و اعاده را به نیت استحباب بکند نه به نیت فریضه و نماز اول از
فریضه محسوب است و اگر بجماعت نماز را کرده باشد احوط و اظهر عدم

جواز

مستحبات و مکروهات نماز جماعت

جواز اعاده است و همچنین هرگاه جمیع ایشان نماز را بانفراد کرده
باشند و اگر کسی داخل در نافله شود و بعد ازان جماعتی برپای
شود قطع کند انرا و بجماعت حاضر شود و اگر فریضه باشد عدول
کند بنافله و بدو رکعت سلام بگوید بشرط انکه از محل سلام نگذشته
باشد و سنت است امام بشنواند جمیع اذکار خود را بماموم خصوصا
شهادتین در تشهد را و تکبیرات افتتاحیه را اهسته بگوید
غیر تکبیرة الاحرام را و تکبیرة الاحرام را بلند بگوید و ماموم نشنواند
بامام هیچ چیز از اذکار خود را و قرائت کند در نماز جهریه
هرگاه نشنود همهمه امام را همچنانکه گذشت و سبحان الله بگوید
در نماز اخفاتیه در حال قرائت امام بلکه علاوه نمودن تحمید
و صلوات بر پیغمبر و ال انجناب صلوات الله علیهم اجمعین نیز خوبست
و سنت است نیز تسبیح بعد از فراغ از قرائت هرگاه امام فارغ
نشده باشد و سنت است در نزد فراغ امام از قرائت حمد بگوید الحمد
لله رب العالمین و امام در دعای خود ماموین شریك کند اگر
دعاء ماثور نباشد یا ماثور باشد و شامل هر دو باشد و اگر ماثور
باشد و شامل نباشد ماموین را ایشانرا بعد از اتمام ماثور دعاء
نماید و نماز را بنحوی تخفیف بدهد که مناسب حال اضعف

چنانچه اگر یکدفعه اعاده
نمود و جماعت دیگر برپای
شد جایز نیست اعاده
همان نماز

ماموميں باشند مکر آنکه علم بهم رساند که همه ماموميں طالب طول دادن هستند در اینحال طول بدهد و امام هرکاه احساس نماید که کسی خواهد ملحق برکوع شود انتظار بکشد بقدر دو مثل رکوع و سنت موکداست که برنخیزد از موضع خود تا آنکه کسانی که در پی نماز ملحق باو شده اند فارغ شوند و در موضعی که فریضه را بجای آورده نافله را بجای نیاورد بلکه اندک منحرف شود از انموضع و نافله را بجای آورد و مکروه است که امامت کند مسافر از برای غیر مسافر خصوصا در نماز چهار رکعتی و همچنین بعکس و صاحب فالج صحیح را و متیمم متوضی را و کور را که در صحرا باشد مکر آنکه او را متوجه قبله نمایند و غلام غیر اهل خود را و مقید مطلق هرکاه قادر بر قیام باشد بلکه اقتدا کردن در دو صورت اولی نیز مکروه است و همچنین داخل نافله شدن بعد از شروع در اقامه و کراهت اکد است در حین کفتن قد قامت الصلوة و اکر ماموم رکوع را با امام در نیابد مستحب است تکبیر بکوید و متابعت کند او را در سجدتین و محسوب ندارد ان سجدتین را از نماز و ابتداء نماز را از قیام بعد از سجدتین قرار دهد و تکبیرة الاحرام بکوید بنا بر اقوی و همچنین متابعت نماید او را تا سلام بکوید و برخیزد و نماز خود را از اول بکند و اکر ماموم ادراک نماید امام را در حال تشهد

ماموم امام را اکر دریابد او را در سجده اخیره و متابعت نماید

بنشیند

بنشیند تا امام سلام بکوید و بعد برخیزد و تمام نماید نماز خود را و اکر امام قنوت بخواند و ماموم مسبوق باشد متابعت نماید و همچنین اکر بنشیند از برای تشهد و ماموم وقت تشهدان نباشد بنشیند و سنت است تجافی بعمل اورد در حال نشستن و متمکن در نشستن نشود و متابعت نماید امام را در تشهد خواندن و در وقت تشهد خود واجبست بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد و ملحق با امام شود و اکر بمیرد امام یا اغماء از برای او روی دهد نایب بکیرند ماموميں کسی را که نماز را برایشان تمام کند چه از ماموميں باشد یا نه و اکر عارض شود از برای امام حدثی یا رعافی یا ضرورتی سنت است که نایب برای خود تعیین نماید و اکر تعیین نکند سنت موکد است که تعیین بکنند ماموميں و لکن کسی که در رکعت اول امام نرسیده باشد مکروه است او را نایب بکنند و فرق در نایب نیست میان آنکه از ماموميں باشد یا نه و اکر نایب کردند بعد از آنکه نماز او تمام شد بنشیند تا ماموميں تشهد بخوانند بعد از آن اشاره کند بدست خود بجانب راست و چپ که ایشان تسلیم بکویند و بعد از آن برخیزد و نماز خود را تمام کند نماید و اکر بداند که امام سابق چند رکعت نماز کرده است متذکر نمایند ماموميں او را و سنت است که تقدم بجوید کسی بر صاحب منزل هر چند بتسلط

برمنفعت

مبطلات نماز

برمنفعت باشد و نه بر راتب مسجد و نه بر هاشمی و نه بر اقرأ و نه بر افقه و نه بر کسی که اقرب باشد بحسب هجرت و نه بر اسن و نه بر اصبح وجها و نه بر کسیکه اشرف باشد بنسب و افضل باشد فی نفسه و نه بر کسی که اورع و اتقی باشد و هریک از مراتب متقدمه تقدم بر دیکری دارد و بر جمیع مقدم است امیر از قبل امام ع لیکن او و صاحب منزل و راتب مسجد اکر اذن بدهند مرجوحیت زایل میشود و امام علیه السلام مقدم بر کل است و خلاف در تقدیم اکثر امور سابقه میباشد و نظر بقلت فایده در انها اسقاط تفصیل کلام در انها نمودیم **باب دویم** در منافیات صحت و فضیلت نماز و در ان دو فصلست **فصل اول** در مبطلات نماز جایز نیست قطع کردن نماز در حال اختیار و جایز است اکر خوف ضرر داشته باشد مثل کرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده مصلی نماید و کرفتن متاع از دست دزد و بخوانها و بعضی قسمت نموده اند قطع نماز را باحکام خمسه مشهوره و اکر کسی عمدا حدثی از ان صادر شود که موجب وضو یا غسل یا تیمم شود نماز او باطلست و همچنین است حکم اکر فراموش نماید بودن در نماز را بنا بر اقوی و اشهر و فرق نیست میان آنکه بی اختیار واقع شود حدث یا باختیار مکر انچه کذشت از حکم مستدام الحدث و ان

مبطون وصاحب سلس ومستحاضه وغیران وهمچنین مبطلاست
مطلقا هر فعلی که ماحی صورت نماز باشد بخلاف فعل قلیل مطلقا
که مبطل نیست واحوط ترك فعل کثیر غیر ماحی صورت نماز است ولکن
اکر سهوا واقع شود مبطل نیست واز این باب است سکوت طولی
که ماحی صورت نماز باشد ومدار در قلت وکثرت بر حکم اهل
عرف است واکر شك کند در اینکه فعلی ماحی است یانه وهمچنین کثیر است
یا قلیل محکوم است بماحی نبودن وقلت ولیکن احوط ترك ان
فعل است عمدا واما سهوا مبطل نیست چنین فعلی بی اشکال
واز فعل قلیل است کشتن شپش وکیك ومکس وپشه واشاره
بدست وسر وکلاه را از زمین برداشتن وبر سر کذاشتن وشمردن
رکعات نماز را بسنك ریزه ودست برهم زدن یا بدیوار زدن
از برای اعلام وخمیازه کشیدن واب دهن وبینی انداختن و
مبطل نماز است خوردن واشامیدن اکر فعل کثیر شود واکر نشود
احوط ترکست ولیکن در بطلان بان اشکالست واما اکر در دهن
قدری نبات مثلا بکذارد تا انکه اب شود وفرو رود اقوی عدم بطلانست
وهمچنین اکر لقمه را پیش از نماز جویده باشد ودر حال نماز فرو برد
واظهر از ان حال فرو بردن اجزای باقیمانده در بین دندانهاست

وسنشاه

واستثنا نموده اند اشامیدن اب را در نماز وتر از برای کسیکه اراده
روزه دارد وتشنه است وخوف داخل شدن صبح میباشد[1] وفرق
نیست در روزه واجب وسنت در حکم مذکور اینها همه در حال عمد است
اما در حال نسیان مبطل نیست مطلقا چه بسرحد کثرت برسد یانه
اما اکر بحدی برسد که ماحی صورت نماز باشد باطلست مطلقا
ومبطل نماز است تکلم کردن بدو حرف وزاید ویك حرفیکه از ان
معنی فهمیده شود بنابر احوط بلکه خالی از قوت نیست نیز از کلمات
کرنه قران باشد ونه دعا ونه ذکر اکر عامد یا جاهل باشد ودر
مکره ومجبور دو قولست احوط اعاده واظهر عدم وجوب اعاده است
واما اکر بروجه نسیان باشد مبطل نیست ولیکن واجبست بران
سجده سهو واحوط بلکه اظهر ترك دو حرف مهمل است نیز لیکن یك حرف
مهمل که قرینه بر فهم مطلبی هم با او نباشد مبطل نیست واحوط
اجتناب ازانست با قرینه مفهمه ومبطل نیست تنحنح وجایزست
تنبیه واعلام کردن کسی را در نماز بذکر یا قران یا دعاء مثل ادخلوها
بسلام امنین از برای اذن بر دخول وکفتن ماموم از برای اعلام
امام در وقتی که جهر میکند در موضع اخفات ولا تجهر بصلوتك
ودر حال نشستن بموقع وقوموا لله قانتین وحکم اه وتاوه

تاوه الکثیر

حکم کلام است اکر تولد حرف ازان بشود وتاوه هرکاه از خوف خدای تعالی
باشد بعضی تجویز نموده اند در نماز وبعید نیست واکر سلام کند کسی
در نماز واجبست جواب کفتن چه مکلف باشد سلام کننده یا غیر ممیز ووجوب رد
فوریست ولیکن منافی نیست تمام کردن کلمه وعنوان را اکر طول نکشد
عرفا وظاهر سقوط است بتاخیر عرفی[3] واحوط در غیر نماز عدم ترك جواب است
با تاخیر وواجبست شنوانیدن جواب تحقیقا یا تقدیرا[4] واکر سلام
کند بجماعتی که یکی از ایشان نماز بکند اکر دیکری جواب نکفت بر او واجبست
جواب کفتن والا از او ساقط است[2] وواجبست جواب کفتن در نماز
بمثل انچه سلام میکند پس نکوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام واحوط
توافق در جمع وافراد وتعریف وتنکیر است واکر جواب سلام نکوید در
بطلان نماز خلافست واظهر عدم بطلان واحوط اتمام واعاده است
وانچه ذکر شد از احکام سلام از حرمت ووجوب در غیر نماز نیز جاریست[3]
واکر شخصی بدیکری برسد وهریك بدیکری ابتداء بسلام کند واجبست
بر هریك جواب کفتن واکر کسی در حین مفارقت سلام کند چنانچه سنتست
جواب ان واجبست واکر سلام بنویسد شخصی بشخصی واجب نیست جواب
کفتن وواجبست رد سلام هرچند در حال خطبه یا در حمام یا در بیت الخلا
باشد وساقط نمیشود جواب سلام مطلقا حتی در نماز هرکاه کسی که

مقصود

جواب ان دو قولست احوط وجوبست در غیر نماز ودر نماز اکر جواب کفت احوط
اعاده است وساقط میشود از جماعت وجوب جواب سلام بجواب کفتن یکنفر از ایشان
جنانچه اکر جماعت سلام نمایند بیکنفر کفایت میکند یکجواب بصیغه جمع م

مقصود در سلام نبود جواب بکوید واکر علم بهم رسانید شخصی
باینکه کسی باو سلام کرد واجبست جواب کفتن واکر مطلع نشد
چه مظنه بر عدم سلام بهم رساند چه شك واجب نیست جواب کفتن
بلکه بقصد جواب جایز نیست[2] واز مبطلات نماز است قهقهه اکر عامد
باشد واما تبسم کردن یا قهقهه بر وجه سهو مبطل نیست واکر تعجب
از امری بکند وبی اختیار قهقهه از او صادر شود نماز او باطلست
واحوط اجتناب از خنده بی صوت است واز جمله مبطلات
کریه کردن از برای میت است بلکه ظاهر عدم فرق در سایر امور
دنیویست مثل تلف مال وامثال ان واکر سهوا روی داده باشد
احوط اعاده است[2] واکر از برای خوف الهی باشد از افضل اعمال
در نماز است چنانچه در خبر است وعلی ای حال سنت است وفرق در
کریه باصدا وبی صدا بجهت خوف الهی نیست ودر غیر ان انانچه
کذشت احوط اجتناب از هردو است هرچند ابطال با صدای ازان
محل اشکال نیست[3] وباطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بر وجه
عمد بلکه التفات بجمیع بدن از قبله مطلقا هرچند استدبار بعمل نیاید
وروی از قبله کردانیدن هرکاه باستدبار برسد وبعضی از احکام
قبله وسایر مبطلات کذشت **فصل دویم** در بقیه مکروهات ومنافیات

فضیلت و بخوان و اکثر انها کذشت مکروه است در نماز باخود حکایت
کردن در نفس و در خیال غیر نماز بودن و بازی کردن با ریش و دست
و سر و خمیازه کشیدن باختیار و کشیدن دستهای و اب دهن
و اب دماغ انداختن و داخل در نماز شدن در حالتی که بول یا غایط
یا باد بر طرف کند حضور قلب او را و چیدن ناخن و قطع نمودن موی
ریش و تطبیق یکی از دو کف بر دیگری چه در رکوع باشد چه در غیر رکوع
(دو کف را برهم نهادن)
وجمع کردن مرد موی سر را در وسط سر خصوصا هرگاه علاوه کند با فتن
و تابیدن را برا و تکلم کردن بحرف واحد مهمل و حرکت نمودن در
نماز هر چند بقدر اندک کام باشد مگر بجهة سد فرج جماعت یا از
برای ملحق شدن بجماعت و التفات بد و چشم یا بوجه هرگاه بحد
ابطال نرسد و منحرف کردن از قبله بعض از مقادیم را و هر چیزی
که شاغل از نماز باشد و نظر کردن به پشت سر زن و مکروه نیست
تعداد رکعات را بسنگ ریزه و بکردانیدن انگشتران انگشت بانگشت
دیگر و سنت است گفتن الحمد لله و صلوات بر پیغمبر و ال الجناب
فرستادن اگر خود عطسه نماید یا دیگری عطسه نماید و او بشنود
و تسمیت ان برای او نیز سنت است و اولی اکتفای بر یرحمک الله
و یغفر الله لک است و اگر شک کند که منافی نماز از او صادر شد

باشد

یا نشد محکوم است بعدم صدور و اگر منافی نماز دیدی و ندانی فهمد
شود که ایا از منافیات فضیلت بود یا منافیات صحت محکوم
باول است باب سیم در احکام سهو و شک و در ان چهار فصلست
فصل اول در احکام سهو باید دانست که نماز باطل است اگر کسی
در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمد باشد و خواه سهو
اگر بقدر تشهد ننشسته باشد و اگر نشسته باشد در ان خلافست
اظهر و اشهر بطلانست و اگر متذکر شود زیادتی را پیش از رکوع بنشیند
و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر کسی یک رکعت یا بیشتر ترک کند
از نماز سهوا واجبست که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجای
اوردن فعل منافی باشد و همچنین است هرگاه متذکر شود بعد
از بجای اوردن فعل منافی نماز و لیکن ان فعل از جمله منافیاتی
باشد که فعل ان عمدا مبطل نماز باشد نه سهوا و اما اگر از جمله
منافیاتی باشد که عمدا و سهوا مبطل باشد مثل حدث نماز باطلست
سجده سهو — فصل دویم در سجود سهو واجبست دو سجده سهو بر کسی که در
نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا با ظن به بیرون رفتن از
نماز یا ترک کرده باشد یکسجده را یا تشهد اول را تا برکوع رفته
یا دو بم را مطلقا — باشد همچنانکه گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام نسیانا

یا شک کرده باشد در میان چهار و پنج در حال جلوس و واجب نیست
در غیر امور مذکوره و لکن احوط انست که بجهت هر زیادتی و نقصانی
که مبطل نماز نباشد و از برای خصوص قیام موضع قعود و قعود
موضع قیام دو سجده سهو بجای اورند و اگر در اسباب سجود
سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بعمل اورند
و اگر سبب سجده از احدهما (امام یا ماموم) صادر شد سجده مخصوص اوست و
بر دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلامست
بنا بر مشهور و اقوی و صورت دو سجده بنا بر مشهور و احوط
نیت سجده سهو — و اقوی انست که نیت کند که دو سجده میکنم از برای انچه بعمل
اورده ام از زیادتی و نقص در نماز بر ان نحو که واقع شده است
قربة الی الله و احوط زیادتی قصد وجوبست بر انچه ذکر شد
در مواضعی که سجده در ان واجبست پس بعد از ان بسجده رود پس
سر بردارد مثل سجده نماز و باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد
بخواند تشهد خفیفی با ینکه شهادتین و صلوات بعمل اورد مثل
انکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
اللهم صل علی محمد و ال محمد و در تخفیف تشهد خلافست که ایا بر سبیل
عزیمت است یا رخصت احوط اول است بلکه دور نیست که متعین است
بعزیمت

پس

پس سلام بگوید بصیغه السلام علیکم و رحمة الله و برکاته یا جمع میان
این صیغه نماید با السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب
مذکور در نماز یا بعکس و بعضی حکم کرده اند بعدم وجوب تشهد
و تسلیم و بعضی حکم کرده اند باستحباب تکبیر پیش از سجود و احوط
انست که بجای اورد در اینجا انچه را که در سجده نماز بجای میاورد
و ترک کند انچه را که در انجای ترک میکرد بنا بر احوط و تفاوت نگذارد
در میان سجده نماز و این سجده مگر در ذکر سجود پس در اینجای
بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و ال محمد یا بگوید
بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و ال محمد و واجبست
مبادرت کردن در اتیان بسجدتین بنا بر اشهر و احوط و اظهر
و اگر تاخیر کند سجدتین را یا ترک کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر
تاخیر احوط عدم ترکست هر چند فاصله در میان تسلیم نماز و
انوقت بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت که متذکر شود
بجا اورد و اگر سبب ان متعدد شود متعدد میشود بتعدد سبب
بنا بر اظهر و اولی ترتیب در انست بملاحظه ترتیب در منسیات
(و احوط نیز همین است)
فصل سیم در احکام شک است باید دانست که اگر شخص علم باجزاء

نماز از افعال و رکعات دارد مدار علم امر بر علم است و اگر علم ندارد
و مظنه دارد مدار بر مظنه است چه در افعال و چه در رکعات
و اگر مظنه مختلف شود بترامی و تسلسل مدار بر ظن اخیر است و اگر
شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجبست تروّی و اهتمام
در تحصیل واقع هرچند بظن بر واقع باشد پس اگر یکطرف معلوم
یا مظنون شود بران قرار دهد امر را و اگر شک کند که ایا ظانست
یا شاک در حکم شاکست و اگر شک مستقر گردد در افعال باشد
بنحویست که در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعات باشد خالی
نیست از انکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اگر در نماز سنت
باشد مخیر است مصلی در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر مثل انکه اگر شک
در میان یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک گذارد میخواهد بنا را بر دو
گذارد ولکن افضل انست که بنا را بر اقل گذارد و در صورت شک در
نماز سنت سجده سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد
رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی
مثل نماز صبح و ظهر در سفر و عشاء و کسوف و عیدین واقع شود
مبطل نماز است و همچنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد
یا شک میان رکعت اول از چهار رکعتی با باقی رکعات واقع شود

بانکه

بانکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان شش
و زیاده بران الی غیر النهایه و اما شک در میان دو و غیر دو از
سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجود
یا در اثنای سجود اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب از
سجده دویم باشد نماز باطلست و اگر پیش از سر برداشتن و بعد از
ذکر واجب باشد بعضی صحیح دانسته اند و اقوی بطلانست نیز
و اگر شک در حال برداشتن سر از سجده دویم یا بعد از ان باشد
بتفصیل ذکر می شود و اگر شک میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز
باطلست بنا بر اظهر و احوط اتمام و اعاده است و همچنین مبطل نماز
شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو
انها از انچه مردد میان زاید بر پنج و اقل از ان شود و شک در
نماز چهار رکعتی نیز مبطلست مگر در هشت صورت **اول** شک میان
دو و سه بعد از برداشتن سر از سجده دویم در اینصورت بنا را بر سه
گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده
یا دو رکعت نشسته بجای اورد و احوط اختیار اولست و احوط
از ان اعاده نماز است نیز بعد از اتمام **دویم** شک میان سه و چهار
در هر حالتیکه باشد در اینصورت بنا را بر چهار گذارد و بعد از تمام کردن

شک میان دو و سه

سه و چهار

نماز احتیاط بجای اورد بطریقی که در صورت پیش ذکر شد مگر
انکه احوط در اینجا اختیار دو رکعت نشسته است **سیم** شک میان
دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده اخیره در اینصورت نیز
بنا را بر چهار گذارد و بعد از تمام کردن دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده بجای اورد **چهارم** شک میان دو و سه و چهار بعد
سر برداشتن از سجده دویم در اینصورت نیز بنا را بر چهار گذارد
و بعد از اکمال نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای
اورد و دو رکعت نشسته بعد و سلام و احوط بلکه اظهر پیش
داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته **پنجم**
شک میان چهار و پنج پس اگر بعد از سر برداشتن از سجده دویم
باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد
از سلام سجده سهو بجای اورد و اگر در حال قیام باشد قیام
برهم زند و بنشیند و بنا را بر چهار گذارد و یک رکعت نماز احتیاط
ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای اورد
و دو سجده سهو از برای قیام احتیاطا بجای اورد و در اینصورت
احوط تمام کردن نماز و اعاده است **ششم** شک میان سه و پنج در
حال قیام باید قیام را منهدم کرد و نشست پس شک مذکور رجوع

خواهد

خواهد کرد بشک در میان دو و چهار و حکم ان مذکور شد و دو سجده
سهو احتیاطا بعمل اورد **هفتم** شک میان سه و چهار و پنج
در حال قیام منهدم سازد قیام را پس حکم شک مذکور حکم شک
میان دو و سه و چهار خواهد شد و حکم ان گذشت و دو سجده سهو
احتیاطا بکند **هشتم** شک میان پنج و شش در حال قیام قیام را
برهم زند و بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده سهو
بکند یکی از برای انکه این شک شک در میان چهار و پنج است و گذشت
که در ان سجده سهو هست و یکی دیگر احتیاطا بجهت زیادتی قیام
و در غیر چهار صورت اول و اول صورت از دو صورت پنجم
نماز را تمام کند و اعاده نماید احتیاطا اینها همه در وقتی است که شک در بین
نماز باشد و اما اگر شک بعد از فراغ از نماز باشد اعتبار ندارد
و اگر کسی کثیر الشک شود شک در بین نماز او اعتبار ندارد مطلقا
خواه شک تعلق بگیرد بعدد رکعات یا بافعال انها و خواه شک
در دو رکعت اول باشد یا در اخیرتین بلکه بنا را بر کردن ان فعل
که شک در ان نموده است گذارد مگر در صورتی که کردن ان فعل
مبطل نماز باشد پس در انصورت بنا را بر نکردن ان فعل صحت
نماز گذارد و شناختن کثرت در شک با ملاحظه کردن مصلی است

سه و چهار و پنج

پنج و شش

کثیر الشک

در حال خود و در حال غیر خود و فهمیدن انکه خود بالنسبه بدیکران
شك بسیار میکند یا بشرح کردن حال خود را بر عارفین و همچنین
شك هریك از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیکری خواه
بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هریك رجوع نمایند بدیکری
و عمل بمقتضای ان کنند و کیفیت اطلاع هریك از حال دیکری باشاره
و قراین و ایات مناسب حال و ذکر مثل انکه سه سبحان الله از برای
اعلام سه رکعت بخواند پس اکر احدهما علم دارد از برای دیکری کفایت
میکند و اکر ظن دارد نیز اظهر کفایت است و اشکال در اینصورت
وفتی است که از قول ظان مظنه از برای دیکری بهم رسد والا متبع
خواهد بود ظن خود بی اشکال و مثل انست هرکاه احدهما متیقن باشد
بر چیزی و دیکری ظان بر چیزی دیکر و ظن او مبدل شود بظن بر انچه
علم دارد دیکری بر ان بخلاف انکه هرکاه راجع نشود و بر ظن خود باقی
بماند و علم دیکری در ظن او تاثیر نکند اشکالست و اکر هریك یقین بر چیزی
داشته باشند یا ظن بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند و اکر هر دو
شك نمایند پس اکر شك هر دو متحد باشد لازمست هر دو را
عمل بمقتضای ان بنحوی که کذشت و اکر شك ایشان مختلف باشد
و ممکن باشد رجوع هریك بضبط دیکری رجوع کنند با و مثل

انکه

واکر شك نماید که کثیر الشك شده یا نشده محکوم است بانکه کثیر الشك نیست و اکر شك در فعل مخصوصی بسیار باید ظاهر انست که حکم کثرت شك مخصوص همان فعل است و بفعل دیکر سرایت میکند

انکه یکی شك کند در میان دو و سه و دیکری در میان سه و چهار
بنا را بر سه کذارند بجهت انکه اول مطمئن است که از سه بیشتر
نیست و دویم مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معین شد سه
و اکر شك مختلف باشد و رجوع هیچیك بدیکری ممکن نباشد
مثل انکه یکی شك در میان دو و سه و دیکری در میان چهار
و پنج نماید پس اول اطمینان دارد بر انکه از سه بیشتر نیست
و دویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد
نماید و هریك عمل بمقتضای شك خود کنند و اکر همه ماموین
متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اکر از برای
بعضی بقول بعض دیکر مظنه حاصل شود راجع خواهد شد
بظن خود و حکم ان معلوم شد و اما اکر مظنه حاصل نشود
قول بعض ماموین از برای بعض دیکر حجت نیست هرچند
بسیار باشند و همچنین از برای امام بنابر اقوی و سنت است
از برای دفع وسوسه که هرکاه اراده نماز نماید بزند انکشت مسبحه
یمنی را بر ران چپ پس بکوید بسم الله و بالله توکلت علی الله
اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم که دور میکند
شیطان را فصل چهارم در نماز احتیاط و ان واجبست و کیفیت ان

نیت نماز احتیاط

چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط از انچه احتمال
دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت
مذکور تلفظ کردن مثل سایر نیات و نه قصد وجوب و لکن احوط
عدم ترك وجوبست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام مثل تکبیر نماز بکوید
پس قرائت سوره حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در ان
و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یك رکعت دیکر بنحو مذکور بکند و تشهد
بخواند و سلام بکوید و اکر دو رکعت نشسته باشد بنحویست که
ذکر شد مکر انکه در اینحال نشسته نماز را بجای اورد مثل نماز
نافله نشسته و اکر یك رکعت ایستاده باشد بنحویست که ذکر شد مکر
انکه رکعت دویم در اینجا نیست و تشهد و تسلیم متصل برکعت
اول است و اذان و اقامه و قنوت در ان نیست و معتبر است در ان
احکام نماز از شرایط و موانع و اشهر و احوط بلکه اظهر وجوب
نماز احتیاط است در عقب نماز پیش از صدور منافی نماز از
و اکر کسی ترك نماز احتیاط نماید و اصل نماز فریضه را بکند مجزی
نخواهد بود و اکر متذکر شود پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن
بان را نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین اکر بعد از
فراغ متذکر شد عدم حاجت بان را و اکر متذکر شد نقصان نماز را

پیش از نماز

پیش از نماز احتیاط نقصان را تمام کند اکر مبطلی که عمدا و سهوا مبطل
باشد بعمل نیاورده باشد هرچند منافی عمدی بعمل اورده باشد والا
نماز باطلست و اکر متذکر شود بعد از کردن نماز احتیاط بنقصان فریضه
نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق با متروك در فریضه باشد
یا مختلف بودن بعدد و ترك قیام و اکر متذکر نقصان شود بعد
از تمام کردن احتیاط ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده
باشد مثل انکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و متذکر
شد که نقصان یك رکعت بوده است احوط اعاده است هرچند
قول بصحت بی وجه نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم
بنقصان بعد از احتیاط یا در بین ان و اکر عمل باحتیاط نمود و شك
نمود که ایا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است باب چهارم
در احکام نماز قضاء و در ان دو فصل است فصل اول در بیان انچه
از نماز قضاء باید کرد و نباید کرد واجبست قضا بر کسی که مرتد شود
و در حال ارتداد وقت یکفریضه و بیشتر بر او بکذرد یا کسی که ترك
نماید نماز واجبی را با جمع بودن شرایط ان یا اخلال بان نماید
بجهت خواب یا فراموشی یا نیافتن آب و خاك از جهت طهارت
یا مست شدن بچیزی که از قبل خود باشد با علم بانکه انچیز مسکرست

بلکه مطلقا بنا بر احوط بلکه اظهر مگر نماز جمعه و عیدین چنانکه گذشت

واما انچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت حق از کسانی

که از اهل قبله باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا محکوم

بکفر نباشند مثل سنی وانچه فوت شده باشد از نماز در حال

طفولیت یا جنون یا اغماء یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر مستوعب

تمام وقت نماز باشد امور مذکوره واجب نیست قضاء ان واگر

مستوعب نباشد بلکه درک نماید مقدار نماز را از وقت چه در

اول باشد چه در اخر قضاء ان نماز واجبست واگر مقدار یک رکعت

از اخر وقت را درک نماید بدون اعذار مذکوره احوط واظهر

وجوب نماز است واداء خواهد بود وبر تقدیر ترک لازم است

قضاء ان و واجبست قضاء نماز کسوف وخسوف با استیعاب

قرص مطلقا خواه ترک کرده باشد عمدا یا سهوا وخواه علم بان بهم رسانیده

باشد یا نه اما با عدم استیعاب قرص اگر علم بایت بهم رساند تا وقت

ان بیرون رود قضاء ان نماز واجب نیست واگر علم بهم رساند بر ایت

در وقت ایت اشهر واظهر واحوط وجوب قضاء است مطلقا

چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو واما در باقی ایات پس

احوط واظهر وجوبست اگر مطلع شود بران در حال ایت بلکه احوط

عدم ترکست

بلغ

علم ترکست مطلقا خصوصا در زلزله لکن در قضاء بودن اشکالست

وقول بادائیت خالی از قوت نیست ومستحب است قضا کردن نوافل

موقته باستحباب مؤکد ومجزیست حصول مظنه بر عدم بقاء قضا

اگر علم بکمیت ان نداشته باشد واگر قضا کردن شاق باشد ومیسر

نباشد مجزیست از برای هر دو رکعت تصدق نمودن مقدار یک مد

واگر شاق باشد تصدق نماید مقدار مذکور را از برای هر چهار

رکعت واگر از ان نیز عاجز باشد از برای جمیع نوافل شب مقدار

مذکور را تصدق نماید واز برای جمیع نوافل روز همچنین

ولکن نماز افضل است واز برای مریض قضاء نمودن مستحب است

ولکن مؤکد نیست واشهر واظهر استحباب تعجیل قضاء نوافل

شب است در روز وروز است در شب **فصل دوم** در باقی احکام

قضاء واجبست ترتیب بنهجی که فوت شده است در قضاء نماز

های یومیه اگر علم بترتیب داشته باشد بنا بر احوط واشهر و

اقوی واگر علم بترتیب نداشته باشد در ان دو قولست احوط

مراعات ترتیب است هرچند اقوی عدم وجوب ترتیب است

ودر وجوب تقدیم قضاء بر نماز اداء ما دامی که وقت ان تنگ

نشود خلافست احوط تقدیم نماز قضاء ومشغول شدن بانست

واگر سهوا مخالفت ترتیب نماید در صورت اول بلکه در صورت دوم بر تقدیر وجوب ترتیب اعاده نیست بر او بلکه بانیم ترتیب را در انچه مخالفت ترتیب واقع شده باشد بلکه بر تقدیر عدم علم نیز اظهر صحت بنا بر قول بعدم جواز تاخیر قضاء بر اداء م

بقدر امکان تا انکه مقدار ادای نماز اداء از وقت بماند وبعد

از ان شروع در ان کند وبر فرض عدم اشتغال بقضاء احوط

تاخیر نماز اداء است باخر وقت بحیثیتی که زیاده از مقدار اداء ان

وقت نماند ۳ واگر نسیانا مقدم بدارد اداء را وبعد متذکر شود در صحت

ان اشکالی نیست اصلا ۲ ومعتبر در اتمام وقصر حال فوت است

نه حال اداء پس اگر نماز فوت شود قصرا قضا نماید قصرا هرچند

در حضر باشد واگر نماز در حضر فوت شود قضا کند تمام هرچند

در سفر مباح یا راجح باشد واگر کسی در اول وقت مسافر باشد

ودر اخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد ودر اخر وقت

مسافر تا اشهر واظهر اعتبار حال فوت نماز است پس اگر در اخر وقت

مسافر باشد قضاء کند نماز را قصر واگر حاضر باشد قضاء کند تمام

واگر کسی را فوت شود یک فریضه غیر معلومه از فرایض پنجگانه در حضر

قضا کند یک نماز صبح ویک مغرب ویک چهار رکعتی که قصد کند بان که چهار

رکعت نماز میکنم قضاء انچه در ذمه من هست قربة الی الله ومخیر است

در جهر واخفات در چهار رکعتی واگر در سفر باشد اکتفاء بیک نماز

مغرب ویک نماز دو رکعتی بقصد انچه در ذمه او هست بکند لیکن احوط

در اینحال انست که چهار نماز دو رکعتی نماید بدل سه رکعتی واگر فوت

شد

۳ خصوصا در حالی که انچه در ذمه اوست یک نماز باشد ولاسیما هرگاه ان یک نماز از ان روزی باشد که در اوست بلکه مطلق نماز ان روز چه یک باشد چه بیشتر هرچند اظهر عدم وجوب تقدیم قضاء است مطلقا ولکن مراعات احتیاط در مقام بسیار مرغوبست بنظر بمخالفت جمع کثیر از اعیان طایفه ولکن م

۲ بلکه بر تقدیر عمد نیز اظهر صحت است بنا بر قول بعدم جواز تاخیر قضاء بر اداء م

شد از او یک فریضه غیر معینه زیاده از یک نفر احوط واشهر انست

که اینقدر قضاء بنحو مذکور کند که مظنه بر علم قضاء بهم رساند واقوی

عدم جواز نافله است از برای کسی که در ذمه او قضاء باشد وترک

نیز احوط است **خاتمه** در احکام جنایز است ودر ان مقدمه

وچند بابست **مقدمه** در بیان حال بیماری وغیر ان از انچه مناسبت

ذکر ان در اینمقام باید دانست که فواید امراض بسیار است در حدیث

است که بنده هرگاه بسیار شود گناهان او ونباشد چیزی که کفاره

دهد انها را بان مبتلی میکند خدای تعالی او را بحزن در دنیا تا انکه

کفاره دهد انها را بان والا بیمار میکند بدن او را تا انکه کفاره دهد

انها را بان والا شدید میکند امر را بر او در وقت موت تا کفاره

دهد انها را بان والا عذاب میکند او را در قبر تا انکه ملاقات نماید

خدای تعالی را ونبوده باشد بر او گناهی ونیز در حدیث است که زکوة

ابدان مرض است واینکه نیست خیر در بدنی که مریض نشود وبالجمله

در اخبار منافع بسیار وفواید بیشمار مستفاد میشود از برای امراض

مثل انکه تب طهور است از برای ورد کار غفور ومرض پاک میکند مسلمانان را

از گناهان همچنانکه میبرد کوره چرک اهن را وتب در یک شب کفاره یکسال

است ودر دو شب کفاره دو سال ودر سه شب کفاره هفتاد سال است

ونیز از اخبار مستفاد میشود که تب یکشب کفاره از برای یکسال است و بعد
از تب است وصداع یکشب میبرد هر گناهی را مگر کبایر را و مرض نمیکذارد
بر بنده گناهی را مگر انکه میبرد وخدا تعالی هرگاه دوست دارد بنده را
تحفه میفرستد از برای او یکی از سه چیز یا درد سر یا تب یا درد چشم وانکه
مکروه ندارید چهار چیز را بجهت انکه انها از برای چهار چیز است زکام امانست
از جذام و دمامیل امانست از برص و رمد امانست از کوری وسرفه
امانست از فالج ونیز در بعض اخبار وارد شده است که بیداری یکشب
از مرض افضل از عبادت یکساله است وکسی که ملاقات نماید خدا را تعالی
کور در حالتیکه صبر کرده باشد واز موالیان ال محمد صلوات الله علیهم اجمعین
باشد ملاقات خواهد نمود خدا تعالی را و نیست حسابی براو و اخبار
در این باب بسیار است مقصود ذکر منتهی از انها بود واکرنه احاطه بر انها
از وظیفه رساله بیرونست وسنت است طلب عافیت از جناب احدیت
وشکر بران در حال حصول ان در حدیث است که بهتر انچه سؤال نماید
بنده عافیت است وسنت است شکر بر مرض وحسن ظن بخدا تعالی
داشتن در حدیث است که حسن ظن بخدا تعالی بهای بهشت است و در
حدیث دیگر است که حضرت صادق ع داخل شدند بر بیماری پس امر فرمودند
او را بحسن ظن بخدا تعالی وسنتست در همه احوال چه در صحت و چه در مرض

مستعد

مستعد مرگ شدن واز لوازم ان اینست که اهوال قیامت وعالم برزخ
را بنظر بیاورد در اکثر احوال وهر ساعت محاسبه خود را نماید چون نکه
امید وصول بساعت دیگر نیست پس تلافی از گذشته نماید از انچه
تفریط در ان نموده چه از اداب وسنن وچه از واجبات وچه از
ارتکاب معاصی پس توبه وانابه نماید ورد نماید انچه در ذمه
او هست از مظالم عباد ونحو انها از واجبات وغیر انها وهمچنین
از لوازم بیاد مرگ بودن است که هر عمل خیری که میکند عمل اخر خود
در دنیا بداند واهتمامی که باید وشاید در ان نماید وهمیشه
احوال وصی در امور خود تعیین نماید واهتمام در تنقیح امور
او نماید خصوصا در مرض وخصوصا هرگاه حقوق لازمه براو
باشد که تفریط در ان مورث عذاب الهی خواهد شد وامور خیر
از برای خود قرار دهد بدون ظلم بر ورثه وهمیشه در وقت
خوابیدن محافظت بر استقبال قبله نماید وتهیه کفن نماید ونظر
بان مکرر نماید ودر خانه با خود داشته باشد در همه احوال در
حدیث است که کسی که کفن او با او باشد در خانه او مکتوب نخواهد
بود از غافلین وخواهد بود اجر داده شده هر وقت که نگاه میکند
بان وبقبرستان مکرر برود ودر حال بیماری کتمان مرض نماید

خصوصا سه روز در حدیث نبوی صلی الله علیه واله کتمان مرض را
از گنجهای بر شمرده اند وسنت است شکایت نکند باهل عیادت
از مرض بلکه مکروه است ولکن بقصد طلب دعاء شکایت نیست
وخصوصا باجمال هرگاه ذکر شود وان مکروه نیست وما دامیکه
امید بر طرف شدن مرض هست وتشویش در ان نیست بهتر انست که
رجوع باطبا نکند واز جمله سنن عیادت بیمار است وبعض اوقات
واجب میشود مثل انکه در ترک ان قطع رحم باشد در حدیث است
که کسی که عیادت نماید مریضی را از برای خدا تعالی سؤال نمیکند
مریض از برای او چیزی را مگر انکه مستجاب میشود ونیز در حدیث
است که کسی که عیادت نماید مریضی را پس بدرستیکه فرو میرود در
رحمت تا بجقوین او پس هرگاه می نشیند فرو میگیرد او را رحمت
ونیز در حدیث است که کسی که عیادت میکند مریض را مشایعت مینمایند
او را هفتاد هزار ملک واستغفار میکنند از برای او تا انکه رجوع
میکند بمنزل خود وبعضی تخصیص داده اند حکم را بغیر رمد
واظهر نیز استحباب انست ولیکن در غیر اکد است ودران تاکید
نیست وسنت است نشستن نزد بیمار وتخفیف در نشستن نمودن
مگر انکه بیمار خوش دارد طول دادن را وسنتست بشارت دادن

نزدیک کردای او

اهل عیادت

اهل عیادت او را بدوری اجل وهدیه وتحفه از برای او بردن
بمثل سیب یا گلابی یا ترنج یا عطر یا قطعه عودی که بخور میکند
یا بخوان ودر نزد او چیز نخوردن وسعی در حوایج او نمودن در حدیث
نبوی است صلوات الله علیه واله که کسیکه سعی کند در حاجت
مریضی چه بعمل بیاورد او را یا نیاورد بیرون میرود از گناهان
خود مثل روزی که از مادر متولد شده است وسنت است بعد
از هر سه روز عیادت نمودن یا یکروز نه یکروز اگر ضرورتی رو
دهد واگر طول کشید مرض او واگذارند او را با عیال خود وسنت
است دعا کردن مریض را باین دعا اَللّهُمَّ رَبَّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ
وَرَبَّ الْاَرَضِيْنَ السَّبْعِ وَمَا فِيْهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ
وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَشْفِهِ بِشِفَائِكَ
وَدَاوِهِ بِدَوَائِكَ وَعَافِهِ مِنْ بَلَائِكَ وَاجْعَلْ شِكَايَتَهُ
كَفَّارَةً لِمَا مَضٰى مِنْ ذُنُوْبِهِ وَمَا بَقِيَ وسنتست که بیمار
واولیای او اذن بدهند بر داخل شدن ارباب عیادت
بر بیمار در حدیث است که در ان اجر بسیار هست از برای بیمار
واولیای او واهل عیادت وسنتست استشفای بتربت
حسین صلوات الله علیه وصدقات ودعاء خصوصا

فصل کم خوردن

از پدر و مادر و همچنین در مواضع متیمنه و متبرکه مثل تحت قبه سید
شهدا و روضات مقدسه در بلادی که مکنتست و در غیر آن بلاد
در مساجد عظیمه و بخوان و از اعظم و اهم و انفع امور حفظ صحت است
و احتیاط نمودن در ماکل و مشرب و احتراز از موذیات از حرارت
و برودت چه در خوراک و چه در هواء مذکور است که هرون
الرشید را طبیبی بود نصرانی و حاذق روزی گفت بعلی ابن الحسین
بن واقد که آیا نیست در کتاب شما از علم طب چیزی و حال آنکه علم دو
علم است علم ابدان و علم ادیان گفت علی بن الحسین در جواب او که
بتحقیق جمع فرموده است جناب اقدس الهی جمیع طب را در نصف آیه
از کتاب خود گفت آن کدام است گفت فرموده است کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا
تُسْرِفُوا یعنی بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید گفت نصرانی
که وارد نشده است از پیغمبر شما در طب چیزی گفت علی ابن الحسین
در جواب او که بتحقیق جمع فرموده است پیغمبر ما صلوات الله علیه و آله
طب را در کمی از الفاظ گفت آن کدام است گفت الْمَعِدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ
وَالْحِمْيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ وَاعْطِ كُلَّ بَدَنٍ مَا عَوَّدْتَهُ یعنی
معده محل درد است و پرهیز کردن سرآمد هر دوائی است و عطا
بکن هر بدنی را آنچه عادت داده تو او را بآن پس گفت نصرانی که وا گذاشت

کتاب شما

کتاب شما و نه نبی شما از برای جالینوس طبی را **باب اول** در
احکام حال احتضار و خروج روح از بدن و در آن دو فصلست
فصل اول در واجبات واجبست توجیه محتضر را بجانب قبله
اگر خود متوجه نشود باینکه بر پشت بخوابانند او را و روی او
و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و دستهای او را
مواجه قبله نمودن واجب نیست و وجوب مذکور کفائیست
و کفایت میکند ظن بقیام غیر در امر مذکور بلکه در سایر
واجبات کفائیه که خواهد آمد و احوط اعتبار علم است
با امکان و اظهر انقطاع وجوب توجیه بسمت قبله است
بحصول موت مگر در دفن و احوط مراعات آنست بعد از
خروج روح تا بدفن نیز و فرق در وجوب توجیه بقبله
نیست میان صغیر و کبیر و مرد و زن و با اشتباه قبله
یا تعذر ساقط میشود وجوب توجیه بقبله و نجس میشود
بدن غیر معصوم بمجرد بیرون رفتن روح از آن چه
چه مؤمن باشد چه غیر مؤمن و نجس میشود هر چه او را
ملاقات نماید با رطوبت بدن میت یا ملاقی آن چه گرم باشد
بدن میت چه سرد و فرق نیست در اجزاء میت میان آنکه شسته

شده باشد یا نه مادامیکه غسل او تمام نشده باشد و واجب نمیشود
بملاقات بدن میت چیزی هرگاه بی رطوبت باشد بدن میت
و ملاقی آن مگر در صورتی که از بدن زنده چیزی ملاقات نماید
بدن میت آدمی را بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن میت
که واجب میشود غسل مس میت چنانچه گذشت و اظهر عدم
وجوب غسل است بسبب مس ما لا تحله الحیوة مثل مو چه
از میت و چه از زنده و اگر مادر بمیرد و فرزند در شکم باشد
پس شق باید نمود شکم مادر را و بیرون آورد طفل را با علم بحیوة
و عدم امکان بیرون آوردن بدون شق بطن و شکم او را بعد از
اخراج طفل باید دوخت و اولی شق نمودن طرف چپ است و اگر
عکس روی دهد و عسر باشد اخراج طفل صحیحا قطعه قطعه
بیرون آورند طفل را با علم بممات او و متوجه عمل زنها بشوند
و اگر میسر نشود مردانی که محرم باشند و اگر نشود غیر ایشان از اجانب
و زوج در زوجه مقدم بر جمیع است اگر از او برآید عمل **فصل دویم**
در سنن و آداب سنت است که هرگاه نزدیک وفات شخص شود
و مردم نزد او جمع شوند بگویند اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ
عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنَ الرَّحِيمَ اِنِّي اَعْهَدُ اِلَيْكَ

انی

اِنِّي اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ
لَا رَيْبَ فِيهَا وَاَنَّكَ تَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَاَنَّ الْحِسَابَ
حَقٌّ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَمَا وُعِدَ فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ مِنَ الْمَاْكَلِ
وَالْمَشْرَبِ وَالنِّكَاحِ حَقٌّ وَاَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَاَنَّ الْاِيمَانَ
حَقٌّ وَاَنَّ الدِّينَ كَمَا وَصَفْتَ وَاَنَّ الْاِسْلَامَ كَمَا شَرَعْتَ وَاَنَّ
الْقَوْلَ كَمَا قُلْتَ وَاَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا اَنْزَلْتَ وَاَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الْحَقُّ
الْمُبِينُ وَاِنِّي اَعْهَدُ اِلَيْكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا اَنِّي رَضِيتُ بِكَ رَبًّا
وَبِالْاِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وَبِعَلِيٍّ
اِمَامًا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَاَنَّ اَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ
السَّلَامُ اَئِمَّتِي اَللّٰهُمَّ اَنْتَ ثِقَتِي عِنْدَ شِدَّتِي وَرَجَائِي
عِنْدَ كُرْبَتِي وَعُدَّتِي عِنْدَ الْاُمُورِ الَّتِي تَنْزِلُ بِي وَاَنْتَ
وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي وَاِلٰهِي وَاِلٰهُ آبَائِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا
تَكِلْنِي اِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَدًا وَآنِسْنِي فِي قَبْرِي مِنْ وَ
وَحْشَتِي وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا يَوْمَ اَلْقَاكَ مَنْشُورًا
و سنت است که در حال حضور جمعی از مومنین و اگر چهل نفر باشند
بهتر است بگویند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ

لاشريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه واله
وان الجنة حق وان النار حق وان الساعة حق اتية لاريب
فيها وان الله يبعث من في القبور پس بنويسد بر پارچه كاغذي
شهد الشهود المسمون في هذا الكتاب ان اخاهم في الله عز
وجل فلان بن فلان ونام خود را ونام پدر خود را بجاي فلان بن فلان
بنويسد اشهدهم واستودعهم واقر عندهم انه يشهد ان لا اله
الا الله وحده لاشريك له وان محمداً صلى الله عليه واله عبده
ورسوله وانه مقر بجميع الانبياء والرسل عليهم السلام
وان علياً ولي الله وامامه وان الائمة من ولده ائمته
وان اولهم الحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن
علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد
بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والقائم الحجة عليهم
السلام وان الجنة حق والنار حق والساعة اتية لاريب
فيها وان الله يبعث من في القبور وان محمداً صلى الله عليه
واله رسوله جاء بالحق وان علياً ولي الله والخليفة من بعد
رسول الله صلى الله عليه واله ومستخلفه في امته مؤدياً
لامر ربه تبارك وتعالى وان فاطمة بنت رسول الله وابنيها

الحسن

الحسن والحسين ابنا رسول الله صلى الله عليه واله وسبطاه
واماما الهدى وقائدا الرحمة وان علياً ومحمداً وجعفراً
وموسى وعلياً ومحمداً وعلياً وحسناً والحجة عليهم السلام ائمة
وقادة الى الله جل وعلا وحجة على عباده پس بگويد بشهودي
كه اسم برده ميشوند در اين كتاب يا فلان يا فلان اثبتوا لي
هذه الشهادة عندكم حتى تلقوني بها عند الحوض
پس شهود باو بگويند يا فلان ونام او را ببرند نستودعك الله
والشهادة والاقرار والاخاء موعودة عند رسول الله
صلى الله عليه واله ونقرء عليك السلام ورحمة الله وبركاته
پس بپيچند ان پارچه را يا كاغذ را ومهر كنند بمهر شهود ومهر شخص
بيمار وبعد از وفات سنت است انرا در جانب راست ميت گذارند
با جريده وسنت است كه بنويسند او را بكافور وچوب با نيكه اول را مداد
قرار دهند ودوم را قلم بر وجهي كه در صحيفه خوش ايندگي
ورزيت كتابت نباشد وبعضي ذكر نموده اند كه بهتر است كه با تربت
نوشته شود وعيبي ندارد چنانچه اگر خود ننويسد وبعد ديگران بنويسند
بر نهجي كه متعارف است كه چهل نفر از مؤمنين بنويسند بعد از ذكر انچه گذشت
اللهم انا لانعلم منه الا خيراً وانت اعلم به منا نيز خوبست كه
چهل نفر از مؤمنين كه بر سر جنازه حاضر شوند وحسن ظن بميت داشته باشند واز او
مطلع بر معصيت نباشند بگويند اللهم انا لانعلم منه الا خيرا وانت اعلم به منا نيز خوبست بلكه

اگر بگيرند پيش از غسل اين قول را بگويند وبعد از ان مضمون بگويند فاغفر
له وبعد از غسل چهل نفر ديگر نيز اين عمل را بكنند وبعد از انكه او را در قبر
گذارند چهل نفر ديگر ان قول مذكور را بگويند بسيار خوبست وهرچه
عدد شهود بيشتر باشد بهتر است كه در هر يك از مراتب كذشته جناب
اقدس الهي بشهادت ايشان از معاصي او در ميگذرد چنانچه از بعض
اخبار مستفاد ميشود وسنت است تلقين نمودن شهادتين را به
محتضر وهمچنين سنت است تلقين كردن كلمه توحيد واقرار بر ائمه
اطهار صلوات الله عليهم را براو نيز ودر حديث است كه كسيكه اخر
كلمه او لا اله الا الله باشد داخل ميشود بهشت را وسنت كه بيمار موافقت
نمايد با تلقين كننده بزبان واگر نتواند موافقت نمايد بقلب وحركت
بدهد زبان را واشاره نمايد بدو دست يا سر ودو چشم واگر
نتواند تصديق بقلب نمايد وسنت تلقين نمودن بيمار را به
كلمات فرج وصورت ان در مبحث قنوت گذشت وسنت نقل
نمودن كسي را كه شديد ميشود بر او نزع بسوي مكاني كه در ان
نماز ميكرده است يا بر چيزي كه بران نماز ميكرده است وسنت خواندن
سوره يس ووالصافات واحزاب واية الكرسي واية السخرة
وان ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض الى اخر

وسه

وسه ايه از اخر سوره بقره وسنت تلقين نمودن يا من يقبل
اليسير ويعفو عن الكثير اقبل مني اليسير واعف عني
الكثير انك انت العفو الغفور وهمچنين سنت تلقين نمودن
اللهم اعني على سكرات الموت وهمچنين اللهم ارحمني فانك كريم
وهمچنين اللهم اغفر لي فانك رحيم وهمچنين اللهم اغفر لي الكثير
من معاصيك واقبل مني اليسير من طاعتك وسنت بعد
از مفارقت روح از بدن چشمهاي او را بر هم گذاشتن وبستن
لحيين او را وكشيدن ساقين ودستهاي او را بجانب دو پهلوي
او وبرهم گذاشتن دهان او را وپوشانيدن او را بثوبي تا انكه شروع در
تجهيز او نمايند وسنت بعد از بيرون رفتن روح از بدن گفتن
انا لله وانا اليه راجعون اللهم اكتبه عندك في المحسنين
وارفع درجته في عليين واخلف على عقبه في الغابرين و
نحتسبه عندك يا رب العالمين وسنت اجتناب از جميع
الخ باعث عدم احترامست وچراغ روشن نمودن در نزد او اگر
در شب فوت شود تا بصبح وهمچنين سنت روشن نمودن چراغ در محل وفات
در ساير شبها باستمرار وسنت اعلام مؤمنين بردن او هرچند
بطريق عموم باشد مثل انكه در موضع بلندي كلماتي واذكاري از براي

اعلام بخوانند وسنتست تعجیل در تجهیز میت مکر با اشتباه حال او
در مردن مثل انکه مسکوت شده باشد که در اینحال تاخیر نمایند تا
سه روز مکر انکه علم بهم رسانند بممات پیش از ان از امارات طبیه
وعادیه یا متغیر شدن بوی او وسنتست تشییع جنازه خصوصا تا
بنهان کردن بر او در حدیث است که هر کسی که مشایعت نماید جنازه را
پس از برای اوست بهر کامی تا انکه بر کردد صد هزار حسنه ومحو میشود
از او صد هزار سیئه وبلند میشود از برای او صد هزار درجه وسنت است
در حال تشییع پهلوی جنازه راه رفتن یا در عقب ان واخیر افضلست
ومکروه است پیش روی جنازه راه رفتن یا سواره راه رفتن یا بسرعت
رفتن وسنتست تربیع وان بر داشتن چهار جانب جنازه است در
حدیث است که کسی که حمل نماید جنازه را از چهار جانب سریر عفو میکند
خدای تعالی از او چهل کناه کبیره را وافضل در کیفیت ان اینست که ابتداء
بمقدم سریر نماید از طرف راست ان وبعد از ان بموخر طرف راست برود
وبعد از ان بموخر طرف چپ وبعد از ان بمقدم طرف چپ وسنتست
از برای مشیع اینکه با تفکر در مال امر وتخشع واتعاظ بموت
باشد وترک لهو وخنده نماید ونه نشیند تا انکه میت را بر لحد بکذارند
بلکه مکروه است فعل ثلاثه اخیره چنانچه ترک رداء از برای غیر صاحب

قال رسول الله صلی الله علیه واله من شیع جنازة فله بکل قدم یخطو حتی یرجع مائة الف حسنة ویمحی عنه مائة الف سیئة ویرفع له مائة الف درجة

جنازه مکروه است وان برای صاحب جنازه سنت وسنتست از برای
کسی که مشاهده جنازه میکند بکوید اَللّٰهُ اَکْبَرُ هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ
وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ زِدْنَا اِیْمَانًا وَتَسْلِیْمًا
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ
وهمچنین سنتست بکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَمْ یَجْعَلْنِیْ مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ
ومکروه است حاضر شدن جنب وحایض ونفساء در نزد او هر چند
میت یکی از انها باشد در حال احتضار بلکه خروج روح از بدن
نیز وکریه کردن در نزد محتضر وواکذاشتن او را با زنها وبلند
کردن صوت در نزد او ومکروه است کذاشتن قطعه اهنی بعد از وفات
بر روی شکم او بلکه غیر اهن نیز **باب دوم** در تغسیل ودران چند
فصل است **فصل اول** در غاسل ومغسول واجبست غسل دادن میت
دادن کفایتا نزد علما در حدیث است که موسی ع عرض نمود بجناب
اقدس الهی که چه چیز است از برای کسیکه غسل دهد موتی را
فرمودند پاک میکنم او را من از کناهان مثل روزی که از مادر
متولد شده است ودر حدیث نبوی است که کسیکه غسل بدهد
میتی را پس اداء کند در او امانت را خواهد بود از برای او بهر موی
از ان ثواب ازاد کردن رقبه وبلند میشود از برای او صد درجه پس عرض

شد خدمت پیغمبر خدا صلی الله علیه واله که چکونه اداء میکند امانت را
پس فرمودند که ستر کند عورت او را وعیب او را والا باطل خواهد
شد اجر او وکشف خواهد شد عورت او در دنیا واخرت واولی
بتغسیل بلکه بسایر امور کفائیه او نیز شوهر است نسبت بزن
چه حره باشد چه امه چه دائمه باشد چه متعه ولیکن در اخیر
اشکالی میباشد وعمل باحتیاط دران خوبست وبعد از زوج
مالک مقدم است بر غیر مالک واکر متعدد باشند شریک خواهند
بود در ولایت وبعد از ان ارحام است وایشان مقدم بر اجانب
میباشند هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل
دهد هر چند احوط از برای ورثه تقدیم وصیت است هر چند هاشمی
نباشد وطبقات ارحام مرتب است بر طبقات ارث پس پدر ومادر
واولاد مقدم بر جد وجده واخ واخت میباشند وایشان مقدم
بر اعمام واخوال میباشند وهمچنین مقدم است ولاء عتق بر ولاء
ضامن جریره وضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع وبا فقدان
جمیع مراتب بعضی تصریح نموده اند بتقدیم حاکم شرع بر غیره وبعد
از ان بتقدیم عدول مؤمنین وان احوط است واما ارباب طبقه
واحده پس پدر مقدم است بر مادر واولاد واولاد اولاد وذکور

ان اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان وبالغ ایشان
مقدم است بر صبی از ایشان وکسیکه متقرب بمیت باشد بپدر
ومادر مقدم است بر کسی که متقرب باو باشد بپدر بلکه
بعضی ذکر نموده اند که کسیکه نصیب او بیشتر باشد مقدم است بر
کسی که نصیب او کمتر باشد ومراعات احتیاط بموقع است واکر احق
از ارحام غیر بالغ باشد در انتقال اولویت بولی او هر چند حاکم
شرع باشد یا ساقط شدن ولایت از او ومنتقل شدن بانانی
که دران طبقه باشد یا منتقل شدن بابعد بر تقدیر عدم وجود
احدی دران طبقه اشکال است وسقوط قویست ولیکن احتیاط
اولی است وهمچنین است حکم اکر وارث غایب یا مجنون باشد واکر
غسل بدهد کسی بدون اذن اولیاء فاسد است وهمچنین است
حکم در نماز واکر بعد از فراغ عمل اذن بدهند کفایت نمیکند در صحت
عمل بلکه فاسد است واکر غیر عبادت باشد فعلی که ماذون نبوده باشد
از قبل ولی فاعل ان عاصی است واعاده ان ضرور نیست وشرط است
در صحت غسل اینکه غسل دهنده مؤمن اثنی عشری باشد مکر
در حال اضطرار پس جایز است در اینحال اکتفا بغسل دادن سنی
بلکه یهود ونصاری ولیکن اخیرین را پیش از غسل امر کنند بشستن

بد نشان را واحوط در هر سه صورت لزوم تحمل مؤمن است
نیت را بلکه در صورت اولی احوط تحمل هر دو است نیت را وبر تقدیر
زوال عذر احوط اعاده غسل است در جمیع صور بلکه لزوم اعاده
خالی از رجحان نیست واگر کافر راضی بغسل دادن نشود در جواز
اجبار او بر غسل دو وجه است وقول اول ارجح است وهمچنین
شرط است مماثلت در ذکوریت وانوثیت مگر در محارم وزن و
شوهر وپسر سه سالهٔ اگر زن او را غسل بدهد ودختر سه ساله
اگر او را مرد غسل بدهد که عیب ندارد لکن در محارم مشهور جواز
غسل است از وراء حجاب اگر متعذر شود مماثل وان احوط است
ومقصود بر محارم در اینجا کسی است که حرام باشد نکاح او مؤبدا
بسبب نسب یا رضاع یا مصاهرت ودر زن وشوهر بعضی جواز را
مخصوص بوراء حجاب دانسته اند وبعضی مخصوص بحال اضطرار
واحتیاط در مراعات قولین است وفرقی نیست در زن میان مدخوله
وغیر مدخوله وحره وامه ودائمه ومتعه بلکه مطلقه بطلاق رجعی
هرگاه وفات پیش از انقضای عده واقع شود هرچند شوهر کرده
باشد زن لیکن فرض بعید است وبعضی شرط نموده اند در جواز غسل
دادن غیر مماثل طفل سه ساله را میسر نبودن مماثل را وان احوط است

معطلقه رجعیه و مطلقه

ومدار

ومدار در تحدید سه سال اکمال انست نزد دخول در ان ومعتبر در
نهایت ان حال وفات است نه حال غسل ودر دختر وجهی هست
در جواز غسل دادن مرد او را تا شش سال وان مشکل است واجتناب
اولی است وفرقی در حکم طفل سه ساله نیست میان معلوم الذکوریت
والانوثیت وخنثی وممسوح پس جایز است غسل دادن اخیرین بزن
ومرد وهرگاه زاید از سه سال داشته باشند ارحام وکنیز ایشان
میتوانند شست ایشان را وبر تقدیر فقدان ایشان خلافست
واظهر عدم وجوبست وقول باعتبار عدد اضلاع در تشخیص ذکوریت
وانوثیت بعید است ودر حکم خنثی است اعضائی که معلوم نباشد
که از مرد است یا از زن وجایز است از برای مولی غسل دادن کنیز
خود واما عکس ان احوط ترکست هرچند جواز بعید نیست وواجبست
غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری بی اشکال چنانچه واجب نیست
غسل دادن کفار چه از اهل کتاب باشند چه از غیر اهل کتاب
خواه حربی باشند یا نه واما مخالف پس محل خلافست وقول بعدم
وجوب خالی از رجحان نیست ودر حکم میت است سینه او یا قطعه
که در ان سینه باشد پس تغسیل او واجبست بلکه تکفین ونماز چنانچه
میاید وقلب را شهید در حکم سینه دانسته اند وان احوط است

اصلاع مراد مجموع اضلاع دو پهلوست

بلکه خالی از قوت نیست وواجبست تغسیل وتکفین وتحنیط در قطعه
که استخوان داشته باشد هرگاه از میت منفصل شده باشد بلکه احوط
الحاق منفصل شده از حی واستخوان بی گوشت است بان وملحق
میشود بان سقطی که بر او چهار ماه گذشته باشد پس نیست بر او نماز
نه بر وجه وجوب ونه بر وجه ندب واگر چهار ماه بر او نگذرد مثل لحم
بدون استخوانست وهر دو را در لته بر پیچند ودفن کنند لیکن پیچیدن
در اول واجبست ودر دویم احوط واگر شک نماید در قطعه که از انسانست
یا غیر انسان بر او حکمی تعلق نمیگیرد چنانچه اگر شک کند که از محلل است
یا محرم محکوم است باول وواجب نیست غسل دادن شهیدی
که مقتول شود در جنگی که باذن نبی یا امام صلوات الله علیهما
یا نایب خاص از قبل ایشان باشد بلکه در مطلق جهاد حق بنابر
اظهر واین در وقتی است که در جنگ گاه فوت شود که اگر بماند
بعد از جنگ وبعد فوت شود واجبست غسل وفرقی نیست
در شهید میان انکه مرد باشد یا زن صغیر باشد یا کبیر کشته
شده باشد باهن یا بصدمه یا باسلحه خود وهمچنین فرقی نیست
میان انکه جنب باشد یا حایض یا نفساء وهمچنین واجب نیست
غسل دادن کسیکه واجب شده باشد قتل بر او برجم یا قصاص

یاقصاص یا غیر

یاقصاص یا غیر انها وغسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از قبل
خود اغسالی را که واجبست از برای میت واگر بعد از اغسال
مذکوره بمیرد بسبب دیگر واجبست غسل دادن او وواجبست
ازاله نجاست از میت پیش از غسل وستر نمودن عورت او را
از ناظر محترم **فصل دویم** در کیفیت غسل واجبست غسل دادن
میت بسدر وبعد از ان بکافور وبعد از ان باب مطلقی که خالص
باشد از سدر وکافور وقول باکتفای بغسل باخیر ضعیف است
وفرقی نیست در حکم مذکور میان انکه میت جنب باشد یا حایض
یا نفساء یا نباشد وکفایت میکند در سدر وکافور قدری
که صدق نماید غسل باب وسدر یا کافور یا باب سدر وکافور
وشرطست در هر یک از دو غسل باخلیط امتزاج خلیط بنحوی
که صدق نماید در عرف اب سدر واب کافور پس باید سدر
کوبیده یا سائیده شود وهمچنین کافور وهر یک ممزوج شود
باب ولکن شرط است بیرون نرفتن اب از اطلاق وشرطست
در هر یک از اغسال مذکوره ترتیب در میان اعضاء نزد اجزای
انها ونه موالات در میان اعضاء ونه اجزاء انها چنانچه در غسل
جنابت گذشت اگر غسل را ترتیبی بکند والا اظهر جواز ارتماس

از نظر کردن کسی که بر او حرام باشد نگاه کردن

خلط از اندازه امتزاج خلط از حد عرفی

در انقا و ارتماس در بعض اغسال و ترتیب در بعض دیگر ولیکن
احوط ترتیب است در جمیع و ارتماس بنحویست که در جنابت گذشت
و شرط است ترتیب در میان نفس اغسال بنحوی که ذکر شد پس اگر
خلاف ترتیب بکنند مجزی نیست و شرطست نیت پس اگر غسل دهنده
یکنفر است محل اشکال نیست و اگر زیادتر باشد پس اگر شریک باشند
در غسل دادن باجتماع جمیع نیت کنند در عمل خود و اگر یکی اب میریزد
و دیگری میگرداند میت را بر اول واجبست نیت و بر دویم سنت و اگر
هر یک غسل عضوی از اعضاء یا بعضی از انرا بترتیب دهند معتبر نیت
هر یک است در ابتداء شروع در عمل خود و نیت سه غسل نمایند یا هر یک
نه نیت یک فعل مرکب از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع
در ان نمایند و نیت وجه معتبر نیست و حال نیت ضمایم و قطع عمل
بنحویست که در وضوء و غیر ان معلوم شد و اگر اب میسر نشود مگر
بقدر یک غسل اظهر تعیین غسل باب و سدر است و اگر بقدر دو غسل
باشد اظهر تعیین علاوه نمودن غسل باب کافور است و احوط
علاوه نمودن تیمم است بدل ان متعذر و اگر متعذر یک غسل باشد
یک تیمم بدهند و اگر دو غسل باشد احوط دو تیمم است و یک تیمم
جامع و اظهر کفایت اخیر است و اگر پیش از دفن میسر شد اب

واجبست اتیان بمتروک و اگر سدر و کافور هر دو متعذر شود
مطلقا هرچند بقدر بعض اعضاء باشد اظهر و احوط وجوب
سه غسل است باب قراح و اگر یکی از انها متعذر شود بنحو مذکور
اکتفاء بغسل دیگری نماید با دو غسل باب قراح و مراعات
ترتیب و اگر سدر و کافور یا احدهما بقدری باشد که کفایت
بعض اعضاء نماید واجبست غسل ان مقدار را بان و تتمه را
باب قراح و اگر سدر و کافور یا یکی از انها بعد از اتمام اغسال
و دفن میسر شد واجب نیست بیرون اوردن و اعاده نمودن
بلکه حرامست و اگر پیش از دفن میسر شود احوط اعاده است
و اگر بترسند بر میت از غسل دادن متفرق شدن جلد یا گوشت
او را مثل انکه سوخته باشد یا نحو ان تیمم بدهند او را و احوط
تعدد تیمم است بتعدد غسل و قول باکتفاء بیکی قوتیست و کیفیت
تیمم او مثل تیمم زنده عاجز من جمیع الوجوه است پس غسل دهنده
دست خود را بر زمین بزند و او را تیمم بدهد و اگر جمع شود جنبی
و محدث بحدث اصغری و میتی و اب قدری باشد که کفایت یکی
از ایشان نماید و اب مشترک در میان سه نفر باشد یا مال شخص دیگر
باشد و خود حاجت بان نداشته باشد در طهارت یا غیر ان و خواهند

مقدم بدارند یکی از ایشان را ببخشیدن و غیر ان اولی انست که بجنب واگذارند
و میت را تیمم دهند و محدث تیمم نماید و اگر مال یکنفر از ارباب
حاجت بطهارت باشد واجبست استعمال ان در طهارت خود
ان بشود و اگر مال دیگری باشد بخشیدن یا فروختن یا نحو ان واجب نیست
و شرط است در اب غسل طهارت و اطلاق و عدم انفعال ان بنجاست
بملاقات میت مثل کریت و انچه در حکم انست اگر غسل ارتماسی
بدهند و احوط اعتبار اباحه مکان است و همچنین شرط است
اباحه تصرف در کافور و سدر و اگر کسی ترک نماید یکی از سه تغسیل
یا جزء از او بعد از دخول در جزء دیگر یا تغسیل دیگر یا در تحنیط
یا در تکفین متذکر شود تمام نماید فراموش شده را و ما بعد انرا بعمل
اورد و اگر شک نماید و کثیر الشک باشد التفات نکند و بنا را بر صحت
مشکوک گذارد و اما غیر کثیر الشک پس اگر شک نماید در یکی از سه
تغسیل بعد از دخول در دیگری اعتبار ندارد و همچنین است حکم در
اجزاء بنا بر اظهر و مراعات احتیاط در ان خوبست و اگر شک نماید
در تغسیل سیم یا جزء ان در حال تکفین و ما بعد ان نیز اعتبار ندارد

فصل سیم در اداب و سنن حال غسل است سنتست گذاردن میت را
بر لوحی از چوب و نحو ان و مرتفع بودن محل غسل یا بودن موضع

پای او پست تر از موضع سر و روی بقبله نمودن میت بنحوی که
در حال احتضار گذشت و جمعی انرا واجب دانسته اند و
احوط عدم ترکست با قدرت و سنت است در زیر سقف و نحو
ان غسل دادن و گودی از برای اب غسل قرار دادن مواجه
قبله و مکروه است ارسال انرا در جائی که محل ان برای بول
و غایط شده باشد و جایز است ارسال ببالوعه و سنتست
ستر کردن عورت میت را با اعتماد غسل دهنده از خود بر حفظ
کردن نظر یا کور بودن او یا بودن میت طفلی که غیر مماثل تواند
غسل دهد او را یا زوج یا زوجه و سنتست نرم کردن انگشتهای
میت را پیش از غسل دادن بهمواری بلکه مطلق مفاصل او را
اگر تواند شد و سنتست که هر گاه بگردانند میت را از برای غسل
بگویند اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ قَدْ اَخْرَجْتَ
رُوْحَهُ مِنْهُ وَ فَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ در حدیثست
که اگر انرا بگوید میامرزد خدا تعالی از برای او گناهان یکساله را
مگر کبایر را و همچنین سنتست بگوید در حال غسل دادن رَبِّ
عَفْوَكَ عَفْوَكَ و سنتست غسل دادن میت را در پیراهن او
و بعد از غسل شکافتن بخیه یا پاره کردن انرا اگر در بیرون اوردن

حاجت بان باشد وکندن اورا از پایین پای میت وشکافتن وپاره
نمودن وتنقیه جایز است که برضای بالغ رشید از اولاد وخوان
واقع شود وسنتست شستن سروبدن میت را بکف سدر پیش از غسل
وهمچنین شستن فرج اورا باب سدر واشنان وسنتست شستن دو
دست میت را سه دفعه پیش از هر غسلی تا نصف ذراع لیکن در غسل
اول بسدر ودر دویم بکافور ودر سیم باب قراح وهمچنین است حکم
در شستن سر وفرج بلکه سنتست اعضای غسل را نیز سه دفعه شستن
وپیش از دو غسل اول سنتست دست بر شکم کشیدن بمدارا مگر انکه
زن حامله باشد پس دست بر روی شکم او نکشد که مکروه است
ودر روض الجنان حکم کرده اند بانکه اگر دست بکشد وطفل بیرون اید
لازم است بر غاسل عشر دیه مادر او واگر بدست کشیدن یا مطلقا حدثی
از میت اخراج شود موجب اعاده غسل نمیشود بنا بر اظهر وسنتست انکه
غاسل بر طرف راست میت بایستد واورا درمیان دو پای خود نگذارد
وفعل اخیر مکروه است وجمعی سنت دانسته اند وضو دادن میت را
پیش از غسل واحوط ترکست ومکروه است نشانیدن میت را در حال
غسل وناخن اورا گرفتن وشانه کردن موی اورا وسر اورا تراشیدن
یا عانه اورا یا زیر بغل اورا واگر یکی از اعمال مذکوره را کرد واجبست

انچه از میت افتاد از موی وغیر موی همراه او دفن شود وسنتست بعد
از فارغ شدن از غسل دو دست خود را بشوید تا مرفق ومیت را
بپارچه بخشکانند ومکروه است بخور دادن میت وغسل دادن او را
باب گرم مگر در حال ضرورت که باعث اذیت شود از غاسل که مکروه
نیست باب سیم در تکفین ودران چند فصل است فصل اول در واجبات
واجبست تکفین نمودن میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی چه ممسوح
بسه پارچه وان پیراهن ولنگ ولفافه است که انرا سرتاسری
می نامند وشرطست در اول از شانه تا بنصف ساق بودن
ودر دویم میان ناف وزانو را داشتن ودر سیم از طول در دو طرف
از قد زیاد بودن که توان دو سر کفن را بست واز عرض باین قدر
زیاد بودن که بر روی هم بیفتد طرفین وافضل بلکه احوط در پیراهن
امتداد انست تا بقدم ودر لنگ پوشانیدن انست از سینه تا بقدم
واحوط واظهر انست که زاید از مقدار میان ساق تا قدم را در
پیراهن وزاید از میان حقوین وزانو را در لنگ از سهم غایب
از ورثه باعلم اذن از ایشان ومحجور علیهم از صغار وغیر صغار
یا حاضر از ایشان باعلم رضاء نکنند چنانچه احوط در زاید
از مقدار دوختن تا بستن از طول ومقدار دوختن تا روی

یکدیگر افتادن در عرض در لفافه اینست واگر مقدور نشود سه
پارچه در تکفین اکتفای بمقدور نمایند چه یک پارچه باشد چه
دو پارچه بلکه اگر مقدور نشود مگر ستر عورتین نیز واجبست
وحکم اجزاء میت در تکفین گذشت در مبحث تغسیل لیکن انچه
در سه پارچه در ضمن کل تکفین میشد در اینجا نیز در سه
پارچه باید تکفین شود وانچه در ضمن کل در اقل تکفین میشد
احوط انست که در اینجا در سه پارچه نیز تکفین شود وبر تقدیر
مذکور مطلق سه پارچه معتبر است نه بنحوی که در کل معتبر بود
وکیفیت تکفین بنا بر اظهر واشهر انست که لنگ مقدم بر پیراهن
وپیراهن مقدم بر لفافه باشد واحوط انست که هر یک از سه پارچه
ساتر ما تحت خود باشد بلکه اختیار ان قوی است وجایز نیست
مغصوب بودن کفن ونه نجس بودن ونه حریر محض بودن
وفرقی در حریر بودن نیست میان مرد وزن وخنثی وممسوح
واحوط بلکه اقوی ترک تکفین بپوست است مطلقا هرچند
از مذکی وماکول اللحم باشد چنانچه احوط ترک کرکی است
که از مو وکرک بافته باشند هرگاه از ماکول اللحم باشد واگر
از غیر ماکول اللحم باشد معروف از اصحاب عدم جواز است

وشرط

وشرط صحت تکفین نیست نیت ونه فاعل مخصوصی وحرام است
اخذ اجرت بر واجب از ان وهمچنین است حکم در سایر واجبات
باب هرچند عمل مسقط تکلیف خواهد بود و ولی اولی است بان
وطبقات اولیاء در مبحث تغسیل ذکر شد وتکفین بعد از
تغسیل است با قدرت وواجبست بعد از تغسیل تحنیط وان
مسح مساجد سبعه میت است بکافور واگر مقدم بدارد تحنیط را
بر تغسیل کفایت نمیکند وفرقی نیست در تحنیط میان مرد
وزن وخنثی وممسوح وصغیر وکبیر هرچند معتکف یا معتده
بعده وفات باشد وکفایت میکند در مقدار ان مسمی
واگر مقدور نباشد کافور دفن کنند بدون تحنیط ووجوب
تحنیط در غیر محرم است والا طیب نزدیک او نبرند از کافور
وغیر کافور چه در تحنیط وچه در تغسیل واگر تحنیط بعض
مقدور شود واجبست وحکم اشتراط نیت وفاعل واجرت
بنحویست که در تکفین ذکر شد فصل دویم در اداب وسنن
سنتست پیش از تکفین از برای غسل دهنده غسل مس میت نمودن
یا وضو ساختن هرگاه اراده تکفین میت داشته باشد
اگر منافی با تعجیل در امر میت نباشد بلکه ظاهر جمعی استحباب

در جمیع مکروهات از تغسیل
اگر بانها اجرت واقع شود

تقدیم غسل است مطلقا و همچنین شستن دو دست خود را با دوش
واگر سه دفعه بشوید افضل است واگر تا بمرفق بشوید نیز خوبست
وسنت است پاهای خود را شستن تا بزانوی وسنت است علاوه
نمودن سرتا سری دیگران برای چه رد بلکه زن نیز که حبره عبریه باشد
ومطرز مطلا وابریشم نباشد وسرخ باشد واگر عبریه نباشد
یا سرخ نباشد کفایت نماید بمطلق حبره وحبره نوعی است
یمنی که از کتان یا پنبه می بافته اند که مخطط بوده است چنانچه
عبریه منسوب بعبر است وان موضعی است از یمن میباشد
یا جانب وادی وهر دو در این وقت مجهول میباشند وبر این
تقدیر نباید نمودن سرتا سری دیگر غیر حبره عبریه خوبست
ودر کیفیت پوشانیدن حبره خلافست وظاهر اکثر است که
که انرا لفافه کنند وبعضی ذکر نموده اند که در روی لفافه
بیندازند وهرگاه داخل قبر کنند میت را بگذارند در زیر صورت
وپهلوی میت واول اولی است وهمچنین سنت است پارچه دیگر
علاوه نماید که طول ان سه ذرع ونیم بذراع دست باشد بذراع
متوسط متعارف وعرض ان یکشبر یا یکشبر ونیم باشد بشبر
متوسط متعارف وبر بندند انرا ببستن شدیدی از حقوین

تا پهلوهای میت بهر جا که برسد واولی انست که یکسر انرا از عرض
قدری پاره نمایند وبکمر ببندند وباقی را از زیر میت از میان
دو پای او داخل نمایند بعد از انکه پنبه بسیاری بر دبر وفرج
میت بگذارند بلکه اگر خوف بیرون امدن چیزی از دبر باشد
پنبه در ان داخل کنند بقدری که منع نماید از بیرون امدن
چیزی وسر دیگر ان پارچه را از زیر انچه بر کمر بسته اند داخل
نمایند وبسیار بکشند پس بر پیچند حقوین وفخذین میت را
بان محکم وهر جا که بنهایت رسد سر انرا در انجا فرو برند
وسنت است علاوه نمایند از برای مرد عمامه را وسنت است تحت الحنک
از برای ان گذاشتن باینکه میان عمامه را بگیرند وان دو طرف
بر پیچند وزیادتی طرف راست را بر طرف چپ وطرف چپ را
بر طرف راست اندازند وبکشند بر روی سینه ومدار عمامه
بر تکثیر امور مذکوره است در طول ودر عرض بر صدق عمامه
نه بر قدر معینی وسنت است علاوه نمایند بر کفن زن بعوض عمامه
مقنعه را وپارچه دیگر که بان پستانهای او را بچسبانند
بسینه او وبر پشت او بر بندند دو سر ان پارچه را ومدار
در طول وعرض ان بر تکثیر انچیزیست که ذکر شد وسنت است

مسح کردن بکافور طرف بینی را که ارغام بان در سجود میشود
وهمچنین سر وریش وگردن وزیر بغل وگودال پایین گردن وبند
های پای ودست ومرفقها وبیخ ران وبند انگشتان وسایر
بندها ومیان دو کف دست وباطن دو قدم را وباقی انچه بماند
از کافور تحنیط بر روی سینه بریزند ومکروه است کافور کردن در
چشم وگوش ودهن میت ومکروه است خلط کافور را بغیر کافور
از اصناف عطر مگر بذریره واحوط ترک خلط باانست نیز
نظر باختلاف در ان والارجحان تعطیر بان محل اشکال نیست
اصلا ومجزی نیست در کافور تحنیط مقداری که مسمای تحنیط
بان حاصل شود ولیکن افضل از ان نیم مثقال وربع عشر
مثقالست وافضل از ان سه ربع مثقال است وافضل از ان
دو مثقال وعشر مثقالست وافضل از ان سه مثقال است وافضل
از ان هفت مثقالست ومثقال در این تحدیدات صیرفی است
وسنت است کافور را با دست نرم نمودن ومزج نمودن انرا با تربت
حضرت امام حسین صلوات الله علیه وسنت است عالی وگران
بها بودن کفن وان پنبه بودن وسفید بودن مگر حبره چنانچه
گذشت وسنت است نوشتن بر حاشیه کفن میت اسم میت را وبعد از ان

یشهد ان لا اله الا الله وزیاد نمودن وان محمدا رسول الله واقرار
بائمه باسماء ایشان بلکه خوبست نوشتن بعض قران یا تمام
قران ودعای جوشن کبیر وصغیر وبخوان وسنت است بتربت نوشتن
باینکه تربت را مداد قرار دهند باب واگر میسر نشود بمطلق خاک
واب واگر میسر نشود بانگشت ومکروه است نوشتن بسیاهی
وقطعات کفن از حبره یا بدل ان وسرتا سری وپیراهن و
عمامه همه از برای نوشتن خوبست وسنت است تلقین نمودن میت را
بر عقاید حقه در حال تکفین وسنت است گذاشتن جریدتان
از برای مرد وزن وخنثی وممسوح ودر اخبار معلل شده است باینکه
منشاء میشود دور نمودن عذاب را بلکه در انها مذکور است
که نفع میکند بر محسن ومسیئ ومومن وکافر واین از جمله
اموریست که عقول ناقصه بر حقیقت ان نمیتوانند رسید و
شرط است در ان که سبز باشد نه خشک که مادامی که تر است
دور میکند عذاب را وسنت است که عدد ان دو باشد وچوب انها
نخل باشد واگر میسر نشود از سدر واگر نباشد از بید واگر
نباشد از انار واگر نباشد از هر درخت تری خوبست ومقدار
ان بقدر استخوان ذراع باشد واگر میسر نشود بقدر شبر باشد

واکر فشود بقدر چهار انکشت و بیشتر باشد و بعید نیست حکم باختلاف
فضیلت باختلاف مراتب در حال اختیار بافضلیت اول پس
دویم پس سیم و مدار در تحدید ذراع و شبر بر غالب است از مردم
و بر پنبه پیچیدن جریده ین و دران کذاشتن عیبی ندارد بلکه
سنتست و محل کذاشتن انها در طرف راست با ترقوه است ملاصق
ببدن تا هر جا برسد و همچنین در طرف چپ لیکن در روی پیراهن
بکذارند و اکر محل تقیه باشد هر جا که توانند بکذارند و اکر فراموش
نمایند و بعد از دفن بخواطر ایشان برسد در قبر فرو کنند و سنت است
تربت همراه میت کذاشتن در قبر و مکروه است کفن نمودن میت در کتان
و سنت است اینکه دوخته شود کفن بخیط کفن و تر نکردن خیط را
باب دهن بلکه مشهور کراهت انست چنانچه مشهور نیز کراهت
قطع نمودن کفن است باهن و متابعت ایشان خوبست و مکروه است
استین از برای پیراهن کفن کذاشتن و این در وقتی است که پیراهن
کفن را چنین کنند و اما اکر میت را در پیراهن خود دفن نمایند نیست
چنین و مکروه است بخور دادن کفن را بعود و غیر عود و تعطیر
میت بطیب غیر کافور و ذریره **فصل سیم** در احکام و لواحق تکفین
کفن واجب اخراج میشود از اصل ترکه هر چند مدیون باشد

مکر زن

با ترقوه
کودال پایین کردن که متصل
بشانه است

خیط ریسمان است

مکر زن که کفن او بر شوهر است هر چند مکینه باشد و فرقی نیست
در زن میان صغیره و کبیره و مدخوله و غیر مدخوله و در الحاق
سایر اخراجات اشکالست و مقتضای اصول عدم وجوبست
و لیکن مراعات احتیاط خوبست نظر بخروج از خلاف و معتده
بعده رجعیه در حکم زوجه است و اکر هر دو در یک وقت واحد
بمیرند واجب نیست اخراج کفن زن از مال زوج و اکر زوج بعد بمیرد
ساقط نمیشود و اکر زن وصیت بکفن خود نماید بر تقدیر وجوب
بر شوهر معتبر خواهد بود از ثلث و ملحق نمیشود بزوجه در
حکم تکفین سایر کسانی که واجبست انفاق ایشان بر شخص
مکر مملوک خواه مدبر باشد یا مکاتب مشروط باشد یا مطلق
که ازاد نشده باشد از او چیزی و خواه ام ولد باشد و اکر ازاد
شده باشد از مملوک چیزی مبعض خواهد شد مؤنه
بر قدر ازاد و مملوک و مدار در وجوب اخراج کفن در قرار
جودت و ردائت توسط است بحسب حال میت و اکر
زوج و مولی قادر بر تکفین نباشند واجب نیست بر سایر
مسلمانان کفن دادن از برای ایشان چنانچه واجب نیست
نیز در غیر ایشان بر مسلمانان و لیکن سنتست و جایز است کفن

مال دار

یعنی زنی که در عده رجعیه

کفن نمودن فقیر را از مال زکوة و اکر نجاستی از میت بیرون بیاید
و کفن نجس شود بشویند پیش از کذاشتن در قبر و بعد از کذاشتن
مقراض نمایند اکر غسل ممکن نباشد **باب چهارم** در نماز میت
و دران چند فصل است **فصل اول** در مصلی علیه و مصلی واجبست
نماز بر مؤمن و فرقی نیست در میان شهید و مقتول بقصاص و
کسیکه خود را کشته باشد و مدیون مماطل و کسیکه ختنه نکرده
باشد و غیر ایشان از ارباب کبایر و همچنین واجبست بر مخالف
در حال تقیه و در غیر تقیه خلافست و علامه مرحوم در منتهی
و تذکره نقل اجماع نموده اند بر وجوب و در اخبار دلالت بر ان
هست و جایز نیست نماز بر کفار و فرقی نیست در ایشان میان
مرتد و اصلی چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است بر بعض
از فرق مثل نواصب بلعن بر او کردن بنحوی که می اید و ملحق میشود
بمسلم کسی که در بلاد اسلام یافت شود مرده و اطفال و مجانین
اکر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه و در حد وجوب بر
طفل خلافست و اظهر وجوبست بعد از اتمام شش سال خواه
حر باشد خواه عبد خواه مذکر باشد خواه مؤنث چنانچه اظهر
استحبابست در اقل از ان اکر متولد شود زنده و اکر مرده متولد

شود

کسی که نماز بر او میکنند و نماز کذار

شود بر ان نماز نیست اصلا و همچنین ملحق میشود بمسلم لقیط دار الاسلام
بلکه مشهور الحاق لقیط دار الکفر است اکر در ان مسلمی باشد که ممکن است
تولد از ان داشته باشد و در حکم میت است در وجوب نماز سینه
میت و جمیع استخوانهای او بلکه عضو تمام بنا بر احوط هر چند اظهر
عدم وجوبست در اخیر و واجبست نماز بر هر مکلفی کفایة لیکن شرط است
در صحت ان ایمان و عقل چنانچه شرطست اخیر در وجوب مثل
بلوغ بس صحیح است از طفل ممیز لیکن ساقط نمیشود بفعل او از
مکلفین تکلیف ظاهری و صحیح است الحمد نماز هر یک از مرد و زن
و خنثی و ممسوح و ازاد و بنده از مماثل و غیر مماثل و اولای
بنماز اولای بر تغسیل است و بتفصیل کذشت و اولویت در
اصل نماز است نه در خصوص جماعت و اکر اذن ندهد و حاضر نشود
در جماعت و خود نیز اقدام نکند با قابلیت اکر منوط بعذر شرعی
باشد منشاء سقوط ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند
کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اکر منوط بعذر شرعی نباشد
احوط باقی کذاردن امر است بر ولی هر چند سقوط ولایت او
در اینحال خالی از قوه نیست و احوط رجوع بحاکم شرع است در
اقامه جماعت مذکوره اکر باشد و الا بعدول مؤمنین و اکر صبی شخصی را

من اراد ان یصلی علی الجنازة
عن النبی صلی الله علیه و آله من صلی علی المیت صلی علیه سبعون الف ملک
... حتی فان شهد دفنه
وکل به اولئک الملئکة الالف کلهم یستغفرون له حتی یبعث من قبره ومن صلی
علی جنازة صلی علیه جبرئیل فی سبعین الف ملک وغفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر فان
قام علیها حتی یدفن وحثی علیه التراب انقلب من
الجنازة وله بکل قدم من حیث تبعها حتی یرجع الی منزله
قیراط من الاجر

تعیین نماید از برای نماز کردن بر خود اظهر عدم جواز تقدم او ست
مکر باذن ولی واحوط بر ولی عدم رد او است هر چند اظهر
عدم لزوم متابعت اوست میت را در وصیت مذکور و مقدم نمیشود
ولی در نماز مکر با اجتماع شرایط حتی عدالت و در این حال جایز است
تقدیم غیر خصوصا هر کاه غیر اکمل باشد بلکه سنت است اکر رقت
قلب ولی بیشتر نباشد از او و سنت است بر ولی تقدیم هاشمی
و حاجت باذن از برای ماموین بعد از اذن بامام نیست چنانچه
از برای کسیکه بفرادی بعد از انعقاد جماعت نماز کند حاجت
نیست و اکر اتفاق افتاد که نماز نکرده میت را دفن نمودند و اجب است
نماز ما دامیکه تغییری باو روی نداده باشد که صدق
نماید بر او میت ادمی فصل د و بم در واجبات و مندوبات
و کیفیت نماز واجبست در نماز نیت بنحوی که کذشت بایکه
قصد نماید فعل معین را طاعة لله و تقربا الیه و معتبر نیست
دران تعیین کفائیت و نه قصد وجه مکر تمیز توقف بران
داشته باشد و معتبر است تعیین میت هر چند باشاره باشد
و معتبر است در نیت استدامه حکمیه بنحوی که مکرر مذکور شد
و قصد اقتداء اکر بجماعت بکند از برای ماموم نظیر انچه

در نومیه

در نومیه فهمیده شد و همچنین واجبست قیام و استقبال
قبله با امکان و کذاردن سر میت را بیمین مصلی در غیر ماموم
و باطل میشود نماز بعکس نمودن و فرق نیست در حکم مذکور
میان عامد و ناسی و جاهل و همچنین شرط است مستلقی
بودن میت و شرط نیست دران اباحه مکان و نه لباس و نه
ستر عورت و نه بودن لباس از غیر جلد ماکول اللحم و نه طهارت
از خبث و لیکن احتیاط در مراعات جمیع انچه نیست که در نماز
معتبر است مکر طهارت از حدث اصغر و اکبر کران سنت و شرط
نیست بلکه جایز است کردن نماز میت را با جنابت و حیض و جایز است
تیمم با قدرت بر اب و واجب نیست دران قرائت و نه تسلیم و نه
دعای استفتاح و نه تعوذ و نه شش تکبیر افتتاح بلکه اکر
بقصد توظیف شرعی یکی از انها را بعمل بیاورد حرام است و جایز
نیست نماز مکر بعد از تغسیل و تکفین مکر شهید باشد
و اکر متعذر شود تغسیل تیمم قایم مقام تغسیل خواهد
بود و اکر ان نیز متعذر شد ساقط خواهد شد اعتبار
ترتیب و اکر کفن میسر نشود میت را در قبر کذارند و ستر
عورت او نمایند و نماز بر او بکنند و شهید بن شرط نموده اند

یعنی پیش خود ابا نمیکنند باشند او را

در جواز کذاردن در قبر میسر نشدن ستر عورت را در خارج
قبر و ان احوط است هر چند در تعیین ان شک است و همچنین
شرطست عدم بعد میان مصلی و میت ببعد فاحش بنحوی که
بیرون رود در عرف از صدق کردن نماز کذاردن بر میت مکر
انکه بعد بسبب بسیاری نماز کذار باشد و شرطست که میت را
پیش سر نکذارند و ماحی صورت نماز بعمل نیاورد از سکوت طویل
و فعل کثیر و نحو اینها و واجبست در نماز پنج تکبیر بکوید و اول
از انها تکبیرة الاحرام است و در میان اینها چهار دعا بخواند
اول شهادتین دویم صلوات بر پیغمبر و ال انجناب صلوات الله
علیه و علیهم اجمعین سیم دعاء از برای مومنین چهارم دعاء
از برای میت و افضل متابعت ماثور است ان اکمل انست
که بکوید بعد از تکبیر اول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له و ان محمدا صلی الله علیه واله عبده و رسوله و ان الموت حق
والجنة حق والنار حق والبعث حق و ان الساعة اتیة لا ریب
فیها و ان الله یبعث من فی القبور و بعد از تکبیر دویم بکوید
اللهم صل علی محمد وال محمد و بارك علی محمد وال محمد وارحم محمدا
وال محمد افضل ما صلیت و بارکت و رحمت و ترحمت و سلمت

عـ

ما ثور یعنی انکه از معصوم رسیده است

علی ابراهیم وال ابراهیم فی العالمین انك حمید مجید و بعد
تکبیر سیم اللهم اغفر لی و لجمیع المومنین والمومنات والمسلمین
والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات
انك مجیب الدعوات و ولی الحسنات یا ارحم الراحمین و بعد از
تکبیر چهارم اللهم ان هذا عبدك وابنُ عبدِكَ وابنُ امتِكَ
نَزَلَ بساحتك وانت خیرُ منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا
خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان مُحسنا فزد فی احسانه وان
کانَ مُسِیئاً فتجاوز عنه واغفر لنا وله اللهم احشرهُ مَعَ مَن
یتولاه و یحبّه وابعِدْهُ مِمَّن یَتَبَرّاءُهُ و یُبغضُه اللهم الحقه
بنبیك و عرّف بینه و بینه وارحمنا اذا توفیتنا یا اله العالمین
و بعد از تکبیر پنجم ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة
وقنا عذاب النار یا انکه بکوید بعد از تکبیر اول اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریك له واشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا
و نذیرا بین یدی الساعة و اکر زیاده کند بعد از شهادت اولی الها
واحدا احدا صمدا فردا حیا قیوما لم یتخذ صاحبة ولا ولدا لا اله الا الله
الواحد القهار ربنا و رب اباءنا الاولین خوبست و بعد از تکبیر دویم
بکوید اللهم صل علی محمد وال محمد وارحم محمدا وال محمد و بارك علی محمد وال محمد

کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم
انک حمید مجید و بعد از تکبیر سیم اللهم اغفر للمومنین و المومنات
والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات واگر زاید کند وادخل
علی موتاهم رافتک و رحمتک وعلی احیائهم برکات سمواتک
وارضک انک علی کل شئ قدیر خوانده و بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر
منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم
ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه
واغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلا علیین واخلف علی اهله
فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین پس بگوید تکبیر پنجم
را و بگوید اللهم عفوک عفوک و بعد از پنجم جمع میان این مضمون
ومضمون سابق کردن عیبی ندارد واگر با این نحو بکند که بعد از
هر تکبیر بگوید این مضمون را که می اید سنتست وان اینست اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
اللهم صل علی محمد وال محمد وعلی الائمة الهداة واغفر لنا
ولوالدینا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل
فی قلوبنا غلا للذین امنوا ربنا انک رئوف رحیم اللهم اغفر لنا

لاحیائنا

لاحیائنا واموانتا من المومنین والمومنات والف قلوبنا
علی قلوب اخیارنا واهدنا لما اختلف فیه من الحق باذنک
انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم اللهم عبدک
وابن عبدک وابن امتک انت اعلم به افتقر الی رحمتک
واستغنیت عنه اللهم فتجاوز عن سیئاته وزد فی
حسناته واغفر له وارحمه ونور له فی قبره ولقنه حجته
والحقه بنبیه صلی الله علیه واله ولا تحرمنا اجره ولا تفتنا
بعده اینها همه در وقتی است که شخص شیعه اثنی عشری
ومرد باشد اما اگر زن باشد پس بدل نماید ضمایر و
اسماء اشاره مذکوره را بمونث وهمچنین ابن را به بنت
واگر خنثی باشد مخیر است در تذکیر باعتبار میت وتانیث
باعتبار جنازه واگر میت طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد
یا نه بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا
وفرطا واجرا یا بگوید اللهم هذا الطفل کما خلقته قادرا
وقبضته طاهرا فاجعله لابویه نورا وارزقنا اجره ولا تفتنا
بعده ودعای بابوین او مشروطست بایمان ایشان واگر یکی از
ایشان کافر باشد یا نخوان باشد دعا را مختص بدیگری کند واگر میت

مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم ان کان یحب
الخیر واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه یا بگوید اللهم ان هذه
النفس انت احییتها وانت امتها اللهم ولها ما تولت و
احشرها مع من احبت واگر مخالف باشد یا ناصبی که تقیة
بر ایشان نماز کند در نماز اول بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم
املا جوفه نارا وسلط علیه الحیات والعقارب ودر نماز
دویم بگوید اللهم اخز عبدک فی عبادک وبلادک اللهم اصله
اشد نارک اللهم اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعدائک
ویعادی اولیائک ویبغض اهل بیت نبیک وتکبیر پنجم
نیست در نماز این دو صنف واگر میت مستضعف باشد بگوید
اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم
وسنتست امام یا مصلی اگر یکنفر باشد محاذی وسط مرد وسینه
زن بایستد ومخیر است در خنثی وممسوح وسنتست رفع یدین
در تکبیر اول ودر سایر تکبیرات خلافست لیکن قول باستحباب
رفع خالی از قوت نیست وسنتست در حال نماز کندن
نعلین بلکه پای برهنه بودن ونماز کردن بر میت در مواضعی
که متعارفست نماز میت در ان مواضع وسنتست مصلی از محل

خود

خود حرکت نکند تا انکه جنازه را بردارند **فصل سیم** در احکام
جایز است نماز میت در شب وروز ودر اوقات پنجگانه که نوافل
مبتدئه در ان اوقات مکروه است چنانچه گذشت واگر جمع شود
وقت فریضه ونماز میت اگر یکی مضیق ودیگری موسع باشد مثل
انکه خوف بر میت باشد یا وقت فریضه باقی نماند اگر نماز میت را
بکند مضیق را مقدم بدارد بر موسع واگر هر دو موسع یا مضیق
باشد فریضه حاضره را مقدم بدارد لیکن در اول بر وجه
فضیلت ودر دویم بر وجه وجوب وهمچنین جایز است
بجماعت وفرادی کردن بلکه مستحب است بجماعت کردن ومتحمل
نمیشود امام در اینجا چیزی را وجایز است داخل شدن در
بین نماز هر چند میان دو تکبیر باشد وانتظار نکشد تکبیر امام را
وتمام کند باقی تکبیرات را بعد از فراغ امام پی در پی یکدیگر
بی دعاء اگر ممکن نشود از خواندن بسبب انحراف از قبله وبعد
مفرط والا ادعیه را بخواند واگر جنازه را حرکت بدهند نماز
را تمام نماید هر چند بر فتن در عقب جنازه باشد بسمت قبله
وبر تقدیر مسبوقیت در دعا موافقت با امام نکند بلکه بمقتضای
نماز خود عمل نماید چنانچه گذشت واگر جمع شود اموات عدیده

متعدد

جایزاست یکنماز بر جمیع و تعدد نماز بر تعدد اموات و اشکالی
دران نیست مگر در صورتی که مختلف شود نماز بر ایشان بندب
و وجوب باینکه جمع میان شش ساله و اقل از شش ساله مثلا
بشود و احوط بنا این تقدیر تعدد است و همچنین است حکم اگر در
اثنای نماز میت دیگر را حاضر نمایند چنانچه اگر متحد در وجه
باشند افضل اتمام بر اول و استیناف بر دویم است و اظهر
جواز قطع و استیناف نماز است بر هر دو ولیکن احتیاط در
ترک قطع است مگر در صورت خوف بر اموات و جایز است
تشریک در این صورت نیز باینکه تکبیری که جنازه دویم گذاشته
شد مشترک نماید میان دو جنازه که اول قرار دهد بالنسبه
بجنازه دویم و بالنسبه باولی بمقتضای الخبر بود عمل نماید مع
اذکار جمع نماید میان ذکر دو تکبیر و بعد از اتمام نماز اول اگر
خواهند جنازه اولی را بردارند و اگر خواهند گذارند و ترتیب
گذاشتن جنایز بابی نهج است که اگر مرد و زن باشد سنت است
مرد را نزدیک امام و زن را در عقب او بگذارند و سینه زن را محاذی
وسط مرد قرار دهند و اگر جمع شود با ایشان خنثی مقدم بدارند
او را بر زن و مؤخر بدارند بر مرد و اگر طفل با ایشان جمع شود اگر از
شش

شش سال کمتر داشته باشد مؤخر از زن گذارند و اگر شش
و زیاده داشته باشد مقدم بر خنثی گذارند و اگر جمع میان حر و عبد
شود حر را مقدم بر عبد بدارند و جایز است تعدد نماز بر یکنفر لیکن
مکروه است در نزد مشهور و آن خالی از وجه نیست و جایز است
امامت کردن مرد مطلقا و زن از برای زن و ماموم بر تقدیر اول
مؤخر بایستد هر چند یکنفر باشد و بر تقدیر دویم مکروه است
مقدم ایستادن امام بلکه سنت است که در وسط صف بایستد
و سنت است که حایض بلکه نفساء نیز منفرد بایستند در صف
و اگر کسی عمدا ترک نماید نیت یا قیام یا یکی از تکبیرات یا ادعیه
واجبه را نماز او باطلست و اگر زیاد نماید یک تکبیر یا بیشتر اگر
داخل در نیت نموده باشد باطلست و اگر بعد از فراغ زیاد نموده
اثم است هر چند بقصد استحباب باشد و نماز صحیح است
و اگر بقصد ذکر زیاد نماید مضر نیست مطلقا چنانچه در نماز
یومیه اگر بعد از تکبیرة الاحرام تکبیر دیگر بگوید بقصد
ذکر یا در محل دیگر مضر نیست و اگر شک کند در عدد تکبیرات بنا را
بر اقل گذارد و اگر شک در خواندن دعائی نماید پیش از تکبیر
متاخر بخواند و اگر بعد از تکبیر شک نماید التفات نکند و اگر فراموش

نماید و متذکر شود پیش از فاصله معتدبه که منافی با هیئت نماز
باشد اتیان بان نماید و اگر متذکر نشود مگر بعد از فاصله مذکوره
باطلست **باب پنجم** در احکام دفن و ما بعد آن و در آن دو فصل است
فصل اول در واجبات و سنن دفن واجبست دفن کفایة و معتبر
دران دو چیز است یکی مخفی نمودن میت را در زیر خاک بحیثیتی که
محفوظ بماند جثه او از ضرر سباع و مکتوم بماند رایحه او از انتشار
و دیگری خوابانیدن او را بر دست راست مواجه قبله و جایز نیست
گذاشتن میت را در حجره یا در تابوت هر چند از سنگ و نحو آن
باشد مگر در حال ضرورت باینکه مثلا زمین سنگ باشد یا برف
بسیاری باشد و نقل آن مقدور نشود بموضعی که توان در آنجا
دفن نمود پیش از فساد بدن او و اگر وفات در دریا واقع شود
با امکان نقل بصحرا واجبست نقل هر گاه پیش از فساد بدن میت باشد
والا اشهر و اظهر وجوب گذاردن اوست در ظرفی مثل خمره و سر
او را بستن یا بر پای او یا بخوان چیز سنگینی مثل سنگی بستن و او را
انداختن در دریا ولیکن با تمکن از اول تقدیم است بر دویم و اگر
میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله
بطفل مومن باشد واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه
طفل

دو جانب زن روح
طفل روی بقبله باشد و حکم مذکور با ولوج روح در طفل ظاهر است
و بعضی حکم نموده اند در پیش از ولوج دمیده و سنت است که عمق قبر بقدر
قامت یا تا ترقوه باشد و لحد از برای او قرار دهند در سمت
قبله قبر و آن بقدری باشد که تواند در آن بنشیند و اگر زمین سست
باشد و نتوان لحد قرار داد جایز است میان قبر را شق نمودن و فرو
بودن بقدری که تواند نشست و دو طرف داشته باشد که خشت
توان بر آن گذارد ولیکن لحد ساختن افضلست و سنت است
گذاردن میت را نزدیک قبر بیک ذراع یا سه ذراع در زمان قلیل
و نقل نمودن او را در سه دفعه و داخل نمودن او را در قبر در
دفعه سیم و ابتداء بسر نمودن اگر مرد باشد و بعرض اگر زن و اگر خنثی
یا ممسوح باشد مخیر است و سنت است بر آنکه میت در قبر اجنبی باشد
اگر میت مرد باشد و اگر زن باشد شوهر اولی است و رحم بعد از او
اولای از مماثل است و سنت است که در حال داخل نمودن میت در
قبر پای برهنه و سر برهنه و بی رداء و بی کمربند باشد و بندهای
رخت او گشوده باشد و وضو ساخته و در حالتی که نظر او بقبر
بیفتد بگوید اللهم اجعله روضة من ریاض الجنة ولا تجعله
حفرة من حفر النار و بگیرد مرد را از پایین پای و زن را از سمت قبله

وسنتست کشودن کره کفن را از بالای سر و پایین پای و روی
میت را کشودن و خد او را بر خاک گذاردن و قرار دادن
وساده از تراب از برای او و در عقب او کلوخی باخوان گذاردن یعنی شبیه به بالش از تراب درست نمودن از زیر سر میت است
که روی باسمان نشود وسنتست تربت جناب سید الشهدا صلوات
الله علیه همراه او گذاردن در قبر چه در مقابل روی او چه در زیر
خد او چه در وجه او چه در کفن او حکایت شده است اینکه خد گونه صورت
زنی را بیرون انداخت قبر مکرر چونکه بود بزنا میرفت و میسوزانید
اولادی که از او میشد و مادر او خبر داد حضرت صادق
صلوات الله علیه را باین قضیه پس فرمود آنجناب که بدرستیکه
او بود عذاب مینمود خلق خدا را بعذاب خدا تعالی بگذارید همراه
او قدری تربت پس قرار گرفت در قبر پس چه خواهد بود حال دفن
در آن ارض اقدس رزقنا الله وایاکم وسنتست پوشانیدن
قبر را بثوبی در حین داخل نمودن میت را در قبر اگر زن باشد
و بعضی تعمیم حکم نموده اند در مرد نیز وسنتست که چون میگذارد
میت را در قبر بگوید اللهم عبدک وابن عبدک وابن امتک
نزل بک وانت خیر منزول به وچون بکشد میت را از جانب
پای قبر وا و بزد او را بگوید بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله صلی الله

علیه

علیه وآله اللهم الی رحمتک لا الی عذابک اللهم افسح له فی قبره
ولقنه حجته وثبته بالقول الثابت وقنا وایاه عذاب القبر
وسنتست که چون داخل قبر شد و در وسط قبر رسید سوره
تکاثر بخواند و بخواند این آیه را منها خلقناکم وفیها نعیدکم
ومنها نخرجکم تارة اخری وسنتست که ذکر اسم خدا تعالی نماید
وصلوات بر پیغمبر صلی الله علیه وآله بفرستد و بگوید اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم وقرائت فاتحة الکتاب ومعوذتین وتوحید
وآیة الکرسی نماید و بگوید بسم الله وبالله وفی سبیل الله وعلی
ملة رسول الله صلی الله علیه وآله اللهم افسح له فی قبره والحقه
بنبیه صلی الله علیه وآله اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه
وان کان مسیئا فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه واستغفار نماید
از برای میت چندان که استطاعت داشته باشد وسنتست که شخصی
که داخل میکند میت را در قبر چون داخل کرد بگوید اللهم هذا عبدک
فلان و بجای فلان نام او را بگوید وابن عبدک قد نزل بک و
انت خیر منزول به وقد احتاج الی رحمتک اللهم ولا نعلم منه الا
خیرا وانت اعلم بسریرته ونحن الشهداء بعلانیته اللهم
فجاف الارض عن جنبیه ولقنه حجته واجعل هذا الیوم

خیر یوم اتی علیه واجعل هذا القبر خیر بیت نزل فیه وصیره
الی خیر مما کان فیه ووسع له فی مدخله وآنس وحشته
واغفر ذنبه ولا تحرمنا اجره ولا تضلنا بعده وسنتست که چون
داخل کرده شد میت در قبر گفته شود اللهم جاف الارض عن
جنبیه وصاعد عمله ولقه منک رضوانا وچون که گذاشته شود
در لحد پس گفته شود بسم الله وبالله وفی سبیل الله وعلی
ملة رسول الله صلی الله علیه وآله عبدک وابن عبدک نزل
بک وانت خیر منزول به اللهم افسح له فی قبره والحقه بنبیه اللهم
انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به وسنتست وقتی که گذاشته
میت را در قبر تلقین نماید میت را ولی یا کسی که او را اذن دهد
ولی باصول دین وشهادتین واسماء ائمه علیهم السلام و سنتست
در حین تلقین دست چپ را بر بازوی چپ میت گذارد و دست
راست را در زیر منکب یمنی شانه راست و دست چپ را در زیر منکب یسری
وحرکت بدهد در هر یک از دو صورت میت را حرکت شدیدی
واگر چنین بگوید خوبست که اسم او و پدر او را ببرد که یا فلان
بن فلان و بگوید اذکر العهد الذی خرجت علیه من دار
الدنیا شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان

علیا

علیا امیر المؤمنین والحسن والحسین وعلی بن الحسین و
محمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن
موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم
الحجة صلوات الله علیهم اجمعین ائمتک ائمة الهدی
الابرار پس دهن خود را نزدیک گوش میت ببرد و بگوید
اسمع افهم سه دفعه پس بگوید یا فلان بن فلان واسم
او و پدر او را ببرد و بگوید ان اتاک منکر ونکیر وسألاک
من ربک فقل الله ربی ومحمد صلی الله علیه وآله نبیی والاسلام
دینی والقرآن کتابی والکعبة قبلتی وامیر المؤمنین وسید
الوصیین امامی والحسن بن علی امامی والحسین المقتول
بکربلا امامی وعلی بن الحسین زین العابدین امامی و
محمد بن علی باقر علم النبیین امامی وجعفر بن محمد الصادق
امامی وموسی بن جعفر الکاظم امامی وعلی بن موسی
الرضا المسموم امامی ومحمد بن علی الجواد امامی وعلی بالطوس
بن محمد الهادی امامی والحسن العسکری امامی والحجة
المنتظر امامی واعاده نماید این مضمون را دفعه دیگر و بگوید
افهمت یا فلان واسم او را ببرد در حدیث است که میت میگوید

بلی فهمیدم پس بگوید ثَبَّتَکَ اللهُ بِالقَوْلِ الثّابِتِ وَهَدَاكَ
اللهُ اِلَی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ عَرَّفَ اللهُ بَیْنَکَ وَبَیْنَ اَوْلِیائِكَ
فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ و بگوید یا فلان واسم او را ببرد و بگوید
قُلْ رَضِیتُ بِاللهِ رَبًّا وَبِالاِسْلامِ دِیناً وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
رَسُولاً وَبِعَلِیٍّ اِماماً وَبِالحَسَنِ وَالحُسَیْنِ وَعَلِیِّ بْنِ الحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ
بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ بْنِ مُوسَی
وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالحَسَنِ العَسْکَرِیِّ وَالقائِمِ
المَهْدِیِّ اَئِمَّةً وَاَنَّ جَمِیعَ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ حَقٌّ پس بگوید اَللّٰهُمَّ جافِ الاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ
اَصْعِدْ بِرُوحِهِ اِلَیْكَ وَلَقِّهِ مِنْكَ بُرْهاناً اَللّٰهُمَّ عَفْوَكَ
عَفْوَكَ پس بپوشاند لحد را و سنت است بخشت پوشانیدن
و رخنه های انرا بگل مسدود نمودن و اجر بجای خشت
جایز است و سنت است درحال پوشانیدن بگوید اَللّٰهُمَّ صِلْ
وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَآمِنْ رَوْعَتَهُ وَاَسْکِنْ اِلَیْهِ مِنْ
رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِیهِ بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ فَاِنَّما رَحْمَتُكَ
لِلظّالِمِینَ و در روایت دیگر باین نحو است وَاَسْکِنْ اِلَیْهِ مِنْ
رَحْمَتِكَ رَحْمَةً یَسْتَغْنِی بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ وَاحْشُرْهُ مَعَ

من كان

مَنْ كانَ یَتَوَلّاهُ و هر یک را بخواند خوبست و مضمون دویم را
سنت است درهر حال که زیارت نماید میت را روی بقبله بنشیند
و دست بر روی قبر گذارد و بخواند پس بیرون اید از قبر و بگوید
اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ اَللّٰهُمَّ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِی اَعْلَی عِلِّیِّینَ
وَاخْلُفْ عَلَی عَقِبِهِ فِی الغابِرِینَ وَعِنْدَكَ نَحْتَسِبُهُ یا رَبَّ
العالَمِینَ و سنت است بیرون امدن از پایین پای میت و سنت است
که حاضرین غیر ارحام خاک بر قبر بریزند بپشت کف دست و اول
ان سه دفعه است و در حال ریختن خاک بگوید اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیْهِ
راجِعُونَ و نیز بگوید اَللّٰهُمَّ اِیماناً بِكَ وَتَصْدِیقاً بِکِتابِكَ هٰذا
ما وَعَدَنا اللهُ وَرَسُولُهُ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَصَدَقَ اللهُ وَرَسُولُهُ
یا بگوید اِیماناً بِكَ وَتَصْدِیقاً بِبَعْثِكَ هٰذا ما وَعَدَنا اللهُ
وَرَسُولُهُ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ و سنت است بلند نمودن قبر را بقدر چهار
انگشت مضموم یا منفرج و بعضی سنت دانسته اند تا یک شبر
و اولی انست که از یک از چهار انگشت نشود و همچنین سنت است
مسطح نمودن قبر و تربیع ان باین طور که چهار زاویه قائمه
بهم رساند و اب بر روی قبر بریزند بطریق ترشح و سنت است ابتدا
نماید از سر و بریزند تا بپای و بعد بریزند تا سر و تتمه اب را

بر وسط قبر بریزند و سنت است ریزنده اب در اول امر روی بقبله
باشد و دور بریزند بنحوی که اب میپاشد و سنت است که حاضرین دست
بر قبر بگذارند و ان مؤکد است در کسی که بنماز حاضر نشده باشد و دعا
نماید او را و استغفار نمایند از برای او و سنت است تفریج اصابع
درحال دست گذاشتن و تاثیر انگشتان در قبر و روی بقبله کردن
نشستن درحال مذکور و گفتن اللهم جاف الارض عن جنبیه
واصعد الیك روحه ولقه منك رضوانا واسکن قبره
من رحمتك ما تغنیه به عن رحمة من سواك و سنت است بعد
از تفرق مردم ولی یا کسی که ماذون از قبل او باشد بلند
صوت تلقین نماید او را و اگر چنین بگوید یا فلان بن فلان واسم
میت و پدر او را ببرد و بگوید انت علی العهد الذی عهدناك
به من شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله صلی الله
علیه واله وان علیا امیر المومنین امامك والحسن والحسین
وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر
وعلی بن موسی ومحمد بن علی الجواد وعلی بن محمد الهادی والحسن
بن علی العسکری والحجة المنتظر امامك خوبست چنانچه اگر چنین
بگوید نیز خوبست یا فلان بن فلان اذکر العهد الذی خرجت علیه من

دار

دار الدنیا بشهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریك له وان محمدا صلی الله
علیه واله عبده ورسوله وان امیر المومنین علی بن ابی طالب والحسن
والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن
جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی
والحجة بن الحسن صلوات الله علیهم اجمعین خلفاء رسوله
وحفظة شرعه وان الموت حق والبعث حق والجنة حق و
النار حق والساعة اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی
القبور واذا اتاك الملکان المقربان یسئلانك فقل الله
ربی لا اشرك به شیئا ومحمد صلی الله علیه واله نبیی والائمة
الاثنی عشر ائمتی والاسلام دینی والقران شعاری وحجتی
والکعبة قبلتی والمسلمون اخوانی و اگر اعاده نماید تلقین
سابق را نیز خوبست و سنت است استقبال قبله و قبر نمودن
درحال تلقین و دهن خود را نزد سر میت گذاردن و سنت است
در نزد سر میت علامتی گذاشتن و اسم میت را در لوحی نوشتن
و مکروه است فرش نمودن قبر را بچوب ساج و غیر ان مگر در حال
ضرورت و گچ کاری نمودن قبر و تجدید ان و عمارت بر ان
کردن و در حکم اخیر مخصوص غیر قبور انبیاء و اوصیاء و علما

وصلحاست ودر قبور ایشان انچه مقتضی احترام باشد از زینت
مثل صندوق وقندیل وفرش جایز است بلکه مستحبست ومکروه است
ریختن بر قبر از غیر خاک قبر واین در غیر خشت لحد وانچه حاجت
بان شود میباشد ومکروه است دفن دو میت در قبر واحد
ابتداء در غیر ضرورت واگر میتی را در قبرستانی دفن نمودند وبعد
از ان خواهند دیگری را دفن نمایند در ان قبر نبش ان حرام است
واگر برسم اشتباه حفر شد احوط ترک انست بلکه قول بحرمت
خالی از قوت نیست ومکروه است نقل نمودن میت را از بلدی
ببلد دیگر مگر بمشاهد مشرفه که نقل بانها سنتست اگر منشاء هتک
حرمت میت نشود واگر بشود احوط ترکست وبعضی الحاق
نموده اند بمشاهد مشرفه مقابر صلحاء وشهدا را وعیبی ندارد
اینها در غیر شهید است اما در شهید بعضی حکم نموده اند
باولویت دفن او در محل شهادت او وسنتست جمع نمودن
اقارب را در مقبره واحد ومکروه است نشستن بر روی
قبر واستنادبان وراه رفتن بر روی ان فصل دویم در احکام
بعد از دفن حرام است دفن کافر در مقبره مسلمانان وهمچنین
نبش قبر ومستثنی است از ان صور چند که ذکر انها در اینجا

مناسب نیست واانچه متعارفست که در روی زمین میسازند
شبیه تابوت ومیت را در ان میگذارند بیرون اوردن از ان
نبش نیست وحرام است نقل کردن اموات بعد از دفن بغیر
مشاهد مشرفه بلکه بمشاهد مشرفه نیز در نزد مشهور وحرام است
لطم وخراش وجز شعر در مهمات اقارب وغیر اقارب
واما نوحه باوصافی که در میت بوده باشد از عصفا بل حرام نیست
وگریه کردن جایز است پیش از بیرون رفتن روح وبعد از ان
وحرام است شق نموده ثوب بر غیر پدر وبرادر واما در انها
پس جایز است واین در غیر زنست ودر ان بعضی تصریح بجواز نموده
اند از برای شوهر وسنتست تعزیت وان طلب تسلی میباشد
از اهل مصیبت باسناد امر بسوی خدا بتعم وعدل او
وحکمت او وذکر انچه وعده فرموده است جناب احدیت
صابرین را از اجر ودعا نمودن از برای میت وجایز است
پیش از دفن وبعد از دفن واخیر اکد است واقل تعزیه انست
که به بیند اورا اهل مصیبت وتعزیه کفتن تا سه روز سنت است وسنت
اطعام اهل مصیبت در سه روز خصوصا از همسایکان و
مکروه است اکل در نزد ایشان واین در وقتی است که بر اهل مصیبت

شاق باشد یا معلوم نباشد حال واگر باعث تسلیه واکل نمودن
ایشان وامثال ان شود اظهر عدم کراهتست مثل اطعام نمودن
بر اهل مصیبت وسنتست وصیت نمودن شخص مالی را از برای
ماتم وسنتست زیارت کردن اهل قبور در حدیث است که اموات
مطلع میشوند وخوشدل میشوند وانس میگیرند بشما ومؤکد است
در روز شنبه ودوشنبه وپنجشنبه وبعضی مکروه دانسته اند بعضی
از برای نساء وبعضی تخصیص داده اند بغیر صورت امن از جزع
وصون از سخط قضاء الهی وسنتست گفتن در زیارت اهل قبور
السلام علی اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین انتم لنا فرط ونحن
انشاء الله بکم لاحقون یا گفتن السلام علی اهل الدیار من المسلمین
والمؤمنین رحم الله المستقدمین منا والمستاخرین وانا انشاء الله
بکم لاحقون وخواندن ایة الکرسی وهدیه نمودن ثواب اورا
باهل قبور در حدیث است کسی که چنین کند خلق میکند خدای تعالی
از برای او از هر حرفی ملکی را که تسبیح کند از برای او تا روز قیامت
وهمچنین یازده مرتبه سوره اخلاص خواندن از برای ایشان وفاتحه است
سوره قدر هفت مرتبه بر هر قبری بخصوص در حدیثست که هر که بخواند انرا بر قبر مؤمنی
حرام زند حلالیقه تمام شد جزء اول ارشاد المسترشدین اورا وصاحب قبر را

وفقنا الله وایاکم من العالمین

محمد واله الطاهرین

قد فرغت من تسوید هذه النسخة فی لیلة الجمعة الثامن من شهر ذی الحجة الحرام
من شهور سنة ثلث وثلثین ومائتین بعد الالف ۱۲۳۳ من هجرة النبویة صلی الله علیه واله
العبد الاقل المجرم العاصی المحتاج الی رحمة الله الغنی ابن الحاجی
سید حسن محمد علی الحسینی عفی الله عن جرائمهما بالنبی
بالنبی والوصی واولادهما الطاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین
الی یوم الدین
تم

هو الله تعالی
بلغ العالم المقابلة الاولی
شهر ذی الحجة الحرام فی
۱۲۴۳

یا خیر المسترشدین اهدنی الی طریق الرضا وعملا بما تحب وترضی انک علی کل شیء قدیر
اللهم اعطنی بصیرة فی دینک وفهما فی حکمک وفقها فی علمک وکفلین من
رحمتک وورعا یحجزنی عن معصیتک وبیض وجهی بنورک واجعل رغبتی
فیما عندک وتوفنی فی سبیلک وعلی ملة رسولک صلی الله علیه واله وسلم
ای تو که حاجت دل نالان دانی احوال دل شکسته بالان دانی
گر خوانمت از سینه سوزان شنوی ور دم نزنم زبان لالان دانی

ومن كتاب المجتنى لابن طاوس رحمه الله من الدعاء المجتبى انه ركب المفضل بن فضالة دين عجز عن ادائه فكان يكثر من قول يا ذا الجلال والاكرام بحرمة وجهك الكريم اقض عنّى دينى فراى فى منامه قائلا يقول كم تلحّ بوجه الله الكريم اذهب الى الموضع كذا وكذا فخذ منه مقدار دينك ولا تزد عليه ففعل ذلك وحمد الله تعالى

للعين

من كتاب الادعية المروية عن الحضرة النبوية نزل به جبرئيل وعوّذ به الحسن والحسين عليهما السلم من عين اصابتهما وهو

اللّهمّ يا ذا السّلطانِ العظيمِ والمنّ القديمِ والوجهِ الكريمِ ذا الكلماتِ التّامّاتِ والدّعواتِ المستجاباتِ عافِ فلانا من انفسِ الجنّ واعينِ الانسِ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لاصحابه عوّذوا به اولادكم ونساءكم فانه ممّا تعوّذ به المتعوّذون

در بلد الامين روايت كرده است كه مردى بدردى مبتلا شده كه اطبا از معالجه او بعجز اعتراف كردند روزى كتابى از كتب علما را گشود در اول صفحه نظرش براين حديث افتاد كه حضرت صادق عليه السلام فرموده كه هركه علتى داشته باشد بعد از نماز صبح چهل مرتبه اين دعا را بخواند حق جل بر روز براين دعا مداومت كرد شفا يافت و بعد از آن تجربه بسيار از اين دعا نقل كرده وابن ادريس رحمه الله در كتاب سراير از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده است كه هركه هر روز اين دعا سى مرتبه بخواند حق تعالى نود و نه نوع بلا را از او دفع كند كه كمتر آنها خوره باشد و شيخ طوسى رحمه الله گفته است كه در تعقيب صبح سى مرتبه اين دعا را بخوانند و دعا بروايت شيخ وابن ادريس اين است

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين تبارك الله احسن الخالقين لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و در بلد الامين كفعمى بعد از بسمله الحمد لله رب العالمين حسبنا الله ونعم الوكيل تا آخر دعا وارد شده است





